

آدامه زندگى



بررسى و تحليل تجارب نزديك به مرگ

حجت الاسلام پيمان آئينى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ادامه زندگی

بررسی و تحلیل تجارب نزدیک به مرگ بیان شده در
سه فصل برنامه تلویزیونی « زندگی پس از زندگی»
و « کتاب در آغوش نور»

مؤلف حجت الاسلام پیمان آئینی

فهرست مطالب

۱۱مقدمه
۱۴شناخت مرگ
۱۹شیرینی مرگ
۲۲اعمال آخرت برای لذت است
۲۴ملاقات ملک الموت
۳۰تلقین محتضر
۳۱مشاهد ارواح مقدسه
۳۶شفاعت
۳۸به خانه رسیدم
۴۳عالم ذرّ و اختیار
۵۰اختیار برگشت
۵۱ملکوت برای ما تکراری است
۵۳دنیا مدرسه است
۵۷حسابرسی اعمال
۶۵مرور زندگی
۶۸گریه کردن برای میت
۷۵توسل
۷۸خدمت به خلق
۸۰امام شناسی
۸۴بهشت و جهنم
۹۰رودخانه های بهشت
۹۰گرامی ترین مردم
۹۱عالم جبروت
۹۴همزمانی مسائل

۹۵ خیرات برای اموات
۹۸ حفظ قرآن کریم
۹۹ دنیا تنزیل ملکوت است
۱۰۱ ویژگی عالم فرد
۱۰۲ همه چیز برای انسان
۱۰۲ تونل نور
۱۰۵ سنت های الهی
۱۰۷ سنّت یا قانون جذب
۱۱۱ قانون شکر گزاری
۱۱۲ قانون هدایت
۱۱۶ قانون خلاء
۱۱۶ قانون کارما
۱۱۷ قانون کائنات
۱۱۷ قانون باور
۱۱۸ قانون ثبات قدم
۱۱۹ قانون جُبران
۱۱۹ قانون قطبیت
۱۱۹ قانون انتخاب
۱۲۰ قانون پاداش
۱۲۰ قانون تلاش
۱۲۰ فرزندان
۱۲۳ زنده بودن اعمال
۱۲۶ پاداش عمل
۱۲۸ عشق و محبت
۱۳۴ حواس در آخرت

۱۳۷	علم بعد از مرگ
۱۴۰	اهمیت دعا
۱۴۲	عهد و وفا
۱۴۳	تکامل انسانی
۱۴۶	وادی حق الناس
۱۴۸	کالای مبادلاتی
۱۵۲	حسرت
۱۵۴	کنترول غضب
۱۵۵	ناامیدی
۱۵۶	خودکشی
۱۵۷	زبان درازی
۱۵۷	حیوان آزاری
۱۵۹	سفيد شدن مو
۱۶۰	اراده و ادراکات
۱۶۱	نشر روح
۱۶۳	برخی از ثمرات تجربه ی تجربیگران
۱۶۳	تعابیر تجربیگران راجع دنیا و مرگ
۱۶۵	فهرست منابع

إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ^۱

**ما آنها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم ، و آن
یادآوری سرای آخرت بود!**

^۱ آیه ۴۶ سوره ص

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

أَكْبَسُ النَّاسُ مِنْ كَانِ أَشَدَّ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ^۱

**زیرک ترین انسان ها کسی است که بیشتر از
دیگران یاد مرگ باشد.**

^۱ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۵

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا^۱

مردم خوابند وقتی مردند بیدار می شوند.

^۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۵۰ ، صفحه ۱۳۴

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱ نهج البلاغه می فرمایند:

**فَانَكُمْ لَوْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مِنْ مَاتَ مِنْكُمْ
لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَ سَمِعْتُمْ وَ اطعْتُمْ، وَلَكِنْ
مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا، وَ قَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ
الْحِجَابُ.**

**اگر شما آنچه را که مردگان شما دیدند مشاهده
می کردید به شیون می نشستید و اندیشناک می
شدید و مستمع حق گشته به اطاعت برمی
خاستید، ولی آنچه آنان دیدند از دید شما پوشیده
است و به زودی پرده ها برداشته می شود.**

بسم الله نور

در آغاز، سلام و نور مهربانی خداوند بر شما، تابنده تر از همیشه ...

تجربه نزدیک به مرگ، پدیده ای به قدمت زندگی، حالاتی که فرد برای مدتی کوتاه از کالبد جسمانی خود بیرون می شود و پس از درک و مشاهده عالم بیرون از جسم دوباره به بدن خود باز می گردد.

الحمد لله که تجارب نزدیک به مرگ توجه کثیری از مردم را به خود جلب کرده است، به اشتراک گذاشتن این تجارب محاسن بسیار زیادی داشته است از مهمترین آنها ملموس کردن یاد مرگ و معاد در جامعه است، اعتقاد به معاد یکی از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی، تربیت و اصلاح اوست، بی شک، ایمان به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده ای در اعمال انسان ها دارد.

از ویژگی بیان تجارب مرگ، پرداختن به رذایل اخلاقی است که خیلی ها به آنها کم اهمیت هستند، مثل بد رفتاری با همسر، حق الناس، دزدی و... که در این تجارب تذکر داده می شود.

در این تجارب به بیان ملاقات روح تجربه گر با ارواح انبیاء و اولیاء پرداخته می شود که سبب شدت محبت افراد جامعه به انبیاء و اولیاء شده است.

یکی دیگر از محاسن بیان این تجارب، ترویج حس بقا و فنا ناپذیری انسان در جامعه است.

بیان این تجارب سبب ایجاد و پمپاژ حس معنوی و معنویت در جامعه شده است، یکی دیگر از حسن های بیان تجارب مرگ تغییرات فردی و اجتماعی است، مثل جلوگیری از خودکشی و...

محاسن بی شماری در اشتراک گذاری تجارب مرگ وجود دارد که مخاطبان این تجارب به آنها واقفند.

اما بیان و به اشتراک گذاری تجربه های مرگ، آسیب هایی هم دارد، که با فرهنگ سازی درست و صحیح باید آنها را به حداقل رساند؛ مثلاً قدیس سازی تجربه گران، تجربه گر باید مواظب این آسیب باشد، متأسفانه افرادی برای تعبیر خواب و گرفتن فتوا و مشاوره و... به تجربه گر مراجعه می کنند که اینها اشتباه است.

آسیب دیگری که می توان برای اشتراک گذاری تجارب مرگ قائل شد، خارج کردن اجتماع از تعادل خوف و رجاء است، نباید با تجربیات مرگ مردم را از خوف و رجاء معین شده در قرآن و سنت خارج کرد، افرادی که تجربه مثبت دارند، اشتیاق گفتن هم دارند، ولی تجربه منفی اینگونه نیست، این امر سبب می شود خوف و رجاء از جایگاه اصلی خود خارج شود، باید مداوم گفته شود که این تجاربی که به اشتراک گذاشته می شود، همه تجربه ها نیستند، اکثر تجارب منفی به اشتراک گذاشته نمی شود.

آسیب بعدی پر کردن خلاء علم به غیب با این تجارب است، با خواب و کشف و شهود و گزارشات تجربه گران مرگ پر کردن خلاء علم به غیب کار ناقصی است، اینها کمک کار و مشوق هستند و از همه این موارد استفاده می کنیم و خواهیم کرد اما باید بدانیم که اینها کامل نیستند، قرآن و سنت منبع کامل و اصلی فهم غیب است.

آسیب بعدی آن است که این تجربیات شخصی است، یعنی تجربه هر شخص مختص اوست، درست است که این تجارب شخصی است اما برای عموم نافع است بلکه بسیار نافع است کمترین نفع آن برای مؤمنین به معاد، ازدیاد ایمان آنهاست، و برای برخی از کافران معاد، سبب ایمان آوردن آنها به مسئله معاد است.

آسیب بعدی گرفتن تجربیات به عنوان دین مستقل است، تجربیات و خواب و کشفیات بدون قرآن و سنت یک دین حداقلی و ناقص است .

می توان گفت که ساعت ها تحلیل و آنالیز و کار کارشناسی برای هر تجربه گری که تجربه اش را به اشتراک می گذارد لازم است، صرف اینکه تجربه گر تجربه را به اشتراک بگذارد و برود این کار ناقصی است، این گفتگو ها پر از مفاهیم غیر مادی و مبهم و تعریف نشده است که هر کس ممکن است هر نتیجه ای از آن بگیرد، پیشنهاد می شود بعد از بیان تجربه، کارشناسان متخصص، در برنامه ای مستقل به تشریح و توضیح آن تجارب بپردازند .

در این مجموعه پیش رو، به بررسی بخش های از تجارب بیان شده، در سه فصل برنامه وزین زندگی پس از زندگی و کتاب در آغوش نور، با رویکرد دینی به شرح و توضیح گزارشات مرگ، اهتمام شده است.

در این کتاب سعی شده است که به اکثر سوالات و شبهات پیش آمده به صورت منظم و دسته بندی شده پاسخ داده شود.

برنامه زندگی پس از زندگی و کتاب در آغوش نور، از آن تجاربی هستند که مستند هستند، یعنی مخاطب تجربه گر را می شناسد و می داند کیست، متأسفانه در برخی

کتاب منتشر شده تجربه گر مبهم و مجهول است و قابل استناد نیستند لذا ما فقط از این دو منبع استفاده کردیم.

و در پایان، سلام و نور مهربانی خداوند بر شما، تابنده تر از همیشه ...

پیمان آئینی

دو شنبه ۲۴ مرداد ۱۴۰۱

حرم مطهر رضوی کتابخانه مرکزی تالار محققان

Peymanaeni۱۳۶۷@gmail.com

ادْخُلُوْهَا بِسَلَامٍ اٰمِنِيْنَ

شناخت مرگ

گروهی از مردم روی زمین مرگ را بین دو پیرانتر می دانند، به دنیا آمدن و از دنیا رفتن، و تمام.

این گروه، عالم بعد این دنیا را قبول ندارند، حتی اگر قرآن و تورات و انجیل به آن اذعان کرده باشد، این گروه راجع به تجارب مرگ می گویند تجارب مرگ کار مغز است، در واقع با این شبهه می خواهند بگویند اصلاً عالم غیبی وجود ندارد، ما جنگ و جدال با این گروه نداریم، وقت‌مان را هم برای اثبات کردن تلف نمی کنیم، به قول قرآن کریم **لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ**^۱ (دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم).

همه ما می دانیم که هر کسی در زمان و مکان مقرر خود بیدار خواهد شد، و بیداری هر کسی از درونش آغاز می‌شود نه با داد و بیدادهای بیرونی ما، البته ما با عمل به آگاهی و معرفتی که درک کرده ایم می توانیم شرایط را برای بیدار شدن آنها مهیا کنیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: **كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَ لَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِالْأَسْنِكُمْ**^۲ مردمان را با اعمال خود (به خوبی‌ها) دعوت کنید نه با زبان‌های خود.

ما مسئول اثبات غیب به دیگران نیستیم، ما وظیفه داریم و مسئول هستیم که به آگاهی و معرفتی که درک کرده‌ایم، عمل کنیم تا به واسطه آن به آدم بهتری تبدیل شویم.

گروهی دیگر از مردم اعتقاد دارند به اینکه مرگ به معنای نیستی، فقط برای بدن وجود دارد، اما روح به زندگی خود، پس از این زندگی ادامه می دهد، اعتقاد دارند که روح انسان قبل از عالم ماده وجود داشته است، اما تجربیات عالم ماده را نداشته است، روح انسانی آمده است به عالم ماده تا آن را و حالات آن را تجربه کند و به عالم خودش عود کند، این گروه اهل نجات هستند.

گروهی دیگر از مردم هستند که اعتقاد دارند به اینکه مرگ نه برای بدن وجود دارد نه برای روح.

مرگ برای بدن نیست یعنی می گویند بدن از خاک تگون و تشکیل شده است و به خاک باز خواهد گشت، در واقع بدن از خاک است و خاک لباسی است که تن به تن عوض می کنیم، این چرخه مدام ادامه دارد (خاک تبدیل به گیاه و گیاه به حیوان و حیوان بعد از مُردن تبدیل به خاک) در واقع مرگ به معنای نیستی وجود ندارد، مرگ در حقیقت به معنای انتقال است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّمَا تُنْفَلُونَ مِنْ دَارِ**

^۱ آیه ۶ سوره کافرون

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۵ ، صفحه ۱۹۸

إِلَى دَارٍ^۱ و این است و جز این نیست که بواسطه مُردن از خانه‌ای به خانه دیگری کوچ می‌کنید.

خاک از مرحله خاک به خانه گیاه منتقل می‌شود و از خانه گیاه به خانه حیوان منتقل می‌شود و از خانه گوشت به خانه نطفه منتقل می‌شود و... بعد از مرگ از خانه صورت بدن انسانی به خانه خاک منتقل می‌شود و از آنجا به خانه گیاه و...

چرا از این انتقال یافتن ها می‌ترسیم؟ یکی از علل مرگ هراسی جهل است، ما هنگامی از یک چیزی می‌ترسیم که آن چیز برای ما ناشناخته باشد و به عبارت دیگر ما از امور ناشناخته می‌هراسیم، وقتی مرگ برای ما امری مجهول و مبهم باشد از آن می‌ترسیم و هراس داریم آقای معماریان تجربه گر محترم با شناختی که از مرگ به دست آورده است آن را آرزو می‌کند و می‌گوید:

من از مرگ نمی‌ترسم و آرزوش را می‌کنم، یعنی جزء آرزوهامه، من هر آن، همین الان وسط برنامه اگر فرشته مرگ بیاد بگه مصاحبه را قطع کن و بریم میگم بریم، به همین سرعت آن قدر از مرگ خوشم می‌آد.^۲
به امام جواد علیه السلام گفته شد چرا این مسلمان ها مرگ را دوست ندارند؟ فرمود: لَأَنَّهُمْ جَهْلُهُ فَكَرَهُوهُ وَ لَوْ عَرَفُوهُ وَ كَانُوا مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَأَحْبَبُوهُ وَ لَعَلَّمُوا أَنَّ الْأَخْرَةَ خَيْرٌ لَهُمْ مِنَ الدُّنْيَا^۳ به این جهت به آن مایل نیستند که آن را نشناخته‌اند، ولی اگر آن را بشناسند و از اولیاء خدا باشند، هر آینه آن را دوست خواهند داشت، و یقین دارند که آخرت برای شان بهتر از دنیا است.

هر چه درباره مرگ بیشتر سخن گفته شود، جهل از مرگ یا همان انتقال کمتر می‌شود، کسی که عالم به مرگ شود از آن هراس ندارد بلکه عاشق مرگ می‌شود، امام علی علیه السلام فرمودند: وَ اللَّهُ لِأَبْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ بِأَلْمُوتِ مِنَ الْوَيْلِ بِئْسَ أَمْرٌ^۴ به خدا سوگند که پسر ابوطالب با مرگ مأنوس تر است تا کودک به پستان مادرش .

ترس از مرگ علل متعددی دارد، یکی دیگر از علت های ترس از مرگ تخریب آخرت با اعمال ناشایست است، تجربه گر محترم جناب آقای عظیمی بعد از خروج از بدن و دیدن ملکوت اعمالش که به صورت گرگ وحشتناک بوده، به بدن برگشته و با درد شدید جسمی مواجه می‌شود و می‌گوید:

^۱ الاعتقادات ، جلد ۱ ، صفحه ۴۷

^۲ تجربگر مهدی معماریان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۹۰

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۴ ، صفحه ۳۳۲

درد شدیدی داشتم خیلی شدید، به قدری دردم شدید بود که فقط می گفتم به من یه مسکن بزنید، فقط نمیرم، می دونستم یه چیزهای دیدم وحشتناک بوده، و دوست ندارم برگردم، خیلی دوست داشتم که برنگردم باز دوباره به اون جایی که دیده بودم، دوست داشتم توی بدنم بمونم، دوست داشتم درد شدید بدنی داشته باشم ولی برنگردم.^۱

اینکه انسان دوست دارد در دنیا بماند و منتقل نشود به آن دنیا، یکی از عللش خرابی آن دنیا است، وقتی آنجا را با اعمالمان خراب کرده باشیم، دوست نداریم به خرابه برویم، از امام حسن مجتبی علیه السلام پرسیدن چرا از مرگ می ترسیم و آن را دوست نداریم فرمودند: **لَأَنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ أَخْرَاطَكُمْ وَعَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ وَأَنْتُمْ تَكْرَهُونَ النَّفْلَةَ مِنَ الْعُمْرَانِ إِلَى الْخَرَابِ.**^۲ به خاطر اینکه شما آخرت خویش را ویران ساخته‌اید، و دنیای خود را آباد، و مایل نیستید از آبادی به ویرانی جابجا شوید.

یکی از علل ترس انسان از مرگ اعمال ناشایست او است یا به تعبیری ذنوب است، حضرت علی علیه السلام فرمود: **لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ**^۳ از چیزی جز گناه خود نترسد.

از اعمال ناشایست خود باید ترسید چرا که روزی ما به ملاقات اعمالمان می رویم **وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ** (پس هر کس هم وزن ذره ای نیکی کند، آن نیکی را ببیند.) « **يَرَهُ** » یعنی آن عمل را خواهیم دید، ملاقاتش می کنیم، طوری که انگار در حال داریم انجامش می دهیم.

کسی که از مرگ می ترسد در واقع از عقوبت گناه خودش می ترسد .

ترس در آخرت مراتبی دارد، یک مرتبه آن است که فرد از اعمال ناصالح خود می ترسد که به آن ترس عوام می گویند **وَيَخَافُونَ سُوءَ الْجِسَابِ**^۴ (و از سختی بازخواست خداوند بیمناکند.)

یه ترس هست مال خواص است و آن ترس از فراق یار است، اولیای خدا چون اعمال صالح دارند از جهنم اعمال ترسی ندارند، اما از آتش فراق می ترسند، برای آنها آتش فراق دردناک تر از آتش دوزخ است، در دعای کمیل می خوانیم **يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَائِي وَرَبِّي، صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ**^۵ ای معبود و سرور

^۱ تجربه گریه روز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۳۸۹

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۵ ، صفحه ۷۵

^۴ آیه ۸ سوره زلزال

^۵ آیه ۲۱ سوره رعد

^۶ فرازی از دعای کمیل

و مولا و پروردگام بر فرض بر عذابت شکیبایی و رزم ، ولی بر فراق چگونه صبر کنم.

تجربه گران محترم مرگ، راجع به جهنم فراق تعابیر عجیبی دارند:

به جهنمی دیدم که آرزو کردم چرخ گوشت باشه، دم به دم برم توش چرخ شم بعد برگردم، جهنمی دیدم که از جهنم سختتر و بدتر است، جهنم ول بودن و لت کردن بی اعتنایی از هزار جهنم بدتر است.

توی بهشت بودی سبزه و گل و... اما یه چیزی خلق کرده بود بسیار زیبا، که فقط بشینی اون را نگاه کنی همه زیبایی ها در او بود، یه مرد زیبا بود فقط پشتش به من بود، اون من را نگاه نمی کرد از هزاران جهنم برایم سختتر بود، راضی بودم اون من را نگاه کنه برم تو هر جهنمی، نگاه نمی کرد.

من در جای آنچنانی نهر و درخت و... بودم اما او به من توجه نمی کرد... بی توجهی افراد مقدس بدترین جهنم هاست.^۱

آن آدم نورانی اعمالم روی کاغذ را می دید، برای برخی لبخند، برای برخی ناراحت می شد، خجالت می کشیدم من می گفتم، ای کاش عذاب من آتش بود، کاش آتش می گرفتم و این خجالت را نمی کشیدم، حاضر بودم تکه تکه شم و آبروم پیش ایشان نرود.^۲

در قرآن کریم آمده است که **إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا**^۳ (ما جهنم را برای پذیرایی کافران آماده کرده ایم!)

«نُزُل» اولین چیزی است که برای میهمان می برند؛ در زمستان چایی و در تابستان مثلاً شربت می برند، این را عرب «نُزُل» تعبیر می کند، و این به عنوان خوشامد است نه تمام پذیرائی، یعنی جهنم و عذاب الهی برای کافرین پذیرایی اولیه است؛ و عذاب هائی مافوق این آتش و جهنم دارند که قابل تصوّر برای ما نیست.^۴

فراق و دوری از خداوند و عدم رضایت او از بنده اش و حرمان از لقاء و دوری از رحمت و کرامت او، از زمره عقوباتی است که بالاتر از عذاب جهنم و سوختن جسم است، راجع جهنم فراق در قرآن کریم آمده است **وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**

^۱ تجربه گر عباس اسد پور فصل دوم زندگی پس از زندگی قسمت هشتم بعد خانم شفیعی

^۲ تجربه گرفتارم نعمت الهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۱۰۲ سوره کهف

^۴ سایت آیت الله مکارم شیرازی

وَلَا يَرْكَبُهَا وَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱ (و خدا روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید، و به ایشان نمی‌نگرد، و پاکشان نمی‌گرداند، و عذابی دردناک خواهند داشت.)

خاص الخاص ها هیچ خوفی ندارند، حتی خوف فراق هم ندارند، در قرآن کریم آمده است **أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**^۲ (آگاه باشید «دوستان و» اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند)

در آیه ای دیگر می فرماید **إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ**^۳ (پرهیزگاران در جای امنی هستند) این گروه به مقامی رسیده اند که فراق را نعمت می دانند، چرا که فراق، وصال را نشان می دهد، همانطور که تاریکی مبین و نشان دهنده نوراست، یعنی اگر تاریکی نباشد هیچگاه نور شناخته نشود، فراق هم اینچنین است، اگر نباشد وصال شناخته نشود و لذا فراق و وصالشان یکی شده است، و ترسی از فراق ندارند و راضی اند به رضای یار **وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**^۴ (خشنودی خدا از همه برتر است که پیروزی بزرگ، خشنودی خداوند است.) به عبارتی به بهشت رضوان رسیده اند، یعنی اگر حق تعالی برای آنها فراق را بخواهد راضی اند به رضای او، اگر وصال را بخواهد باز هم راضی اند به رضای حق تعالی.

روایت شده است، که جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه در اواخر عمرش گرفتار ضعف و پیری و ناتوانی شده بود، حضرت باقر رضی الله عنه به دیدنش رفت و از او پرسید: حالت چگونه است؟ عرض کرد: در حالی هستم که پیری را، بهتر از جوانی دوست دارم. و بیماری را بهتر از سلامت دوست دارم، و مرگ را بهتر از زندگی می پسندم. حضرت فرمود: **أَمَّا أَنَا يَا جَابِرُ فَإِنَّ جَعَلَنِي اللَّهُ شَيْخًا أُحِبُّ الشَّيْخُوخَةَ وَ إِن جَعَلَنِي شَابًا أُحِبُّ الشَّبَابَ وَ إِن أَمْرَضَنِي أُحِبُّ الْمَرَضَ وَ إِن شَفَانِي أُحِبُّ الشِّفَاءَ وَ الصِّحَّةَ وَ إِن أَمَاتَنِي أُحِبُّ الْمَوْتَ وَ إِن أَبْقَانِي أُحِبُّ الْبَقَاءَ**^۵ ای جابر! من این چنین نیستم که چیزی را بر چیز دیگر ترجیح دهم، پس اگر خداوند مرا پیر کند پیری را دوست دارم و اگر مرا جوان قرار دهد جوانی را دوست دارم و اگر مرا مریض کند مرض را دوست دارم و اگر شفایم دهد شفا و سلامت را دوست می‌دارم و اگر بمیراند مردن را دوست می‌دارم و اگر زنده نگه دارد زندگی را دوست می‌دارم.

^۱ آیه ۷۷ سوره آل عمران

^۲ آیه ۶۲ سوره یونس

^۳ آیه ۵۱ سوره دخان

^۴ آیه ۷۲ سوره توبه

^۵ مسکن الفوائد عند فقد الأحبة و الأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۸۷

شیرینی مرگ

مرگ برای مومنین بسیار شیرین است:

مرگ را شیرین تر از عسل می دانم.^۱

شب عاشورا قاسم بن حسن علیه السلام به نزد عمو جانشان رفتند و عرض کردند آیا من هم فردا شهید می شوم؟ امام حسین علیه السلام فرمودند مرگ در نزد تو چگونه است؟ جواب داد **يَا عَمَّ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ**^۲ عمو جان مرگ برای من شیرین تر از عسل است.

مرگ به نظر من، شیرین ترین چیزی است که خدا برای ما قرار داده است
هیچ چیزی باهاش برابری نمی کند.^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام راجع به موت چنین می فرماید: **إِنَّ الْمَوْتَ لَهَادِمٌ لَدَاتِكُمْ**^۴ همانا مرگ، نابود کننده لذت های شماست.

موت هادم لذات است برای مومن، یعنی مرگ آنقدر لذیذ است و لذت دارد که هر چه لذت در دنیا برده را در مقابل لذت مرگ هیچ داند، به عبارتی لذت مرگ آنچنان بالا است که لذت های دنیا در مقابل او اصلاً لذت حساب نمی شود.

هادم اللذات برای ظالم های که به خودشان و دیگران ظلم کرده اند این چنین است که آنقدر فشار می دهد و سخت است که هر چه لذت در دنیا برده از گلویش در آورد.

مرگ آنقدر شیرین است که بعد حالت ها تجربگر می فهمد مُرده است یا خودش می فهمد یا به او می گویند:

گفتم پدرم زنده شد، پدر گفت من زنده نشدم، تو مُردی، شوگه شدم، گفتم من مُردم، کی میگه من مُردم، خیلی خیلی بی تابی کردم، پدرم ناظر من بود می خواست خودم متوجه شم، بابام دستم را گرفت گفت آرام باش گریه های مادرم من را بی تاب تر می کرد.^۵

به حضرت صادق علیه السلام گفته شد مرگ را برای مان توصیف کن حضرت فرمود:
لِلْمُؤْمِنِ كَأَطِيبِ رِيحٍ يَسْتَمُّهُ فَيَنْتَعِصُ بِطَبِيبِهِ وَ يَنْتَعِ النَّعْبُ وَ الْأَلَمُ كُلُّهُ وَ لِلْكَافِرِ كَلْسَعِ الْأَفَاعِي

^۱ تجربه گر پوریا باجلانی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ الهداية الكبرى ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۴

^۳ تجربه گر فاطمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ غرر الحكم ، جلد ۱ ، صفحه ۲۴۰

^۵ تجربه گرمیثم عباسیان فصل سوم زندگی پس از زندگی

و لَذُعِ الْعَقَابِ أَوْ أَشَدًّا مرگ برای مؤمن چون بوی خوش است که ببوی آن را و عطسه کند، از او قطع شود سختی ها و دردها جمیعا و مرگ برای کافر چون گزیدن عقربها و گزیدن افعی ها است و سخت تر.

از امام حسن مجتبیٰ علیه السلام پرسیده شد مرگ چیست که مردم آن را نمی‌شناسند فرمود: **أَعْظَمُ سُرُورٍ يَرُدُّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ نَقِلُوا عَنْ دَارِ النَّكَدِ إِلَى نَعِيمِ الْأَبَدِ وَأَعْظَمُ تُبُورٍ يَرُدُّ عَلَى الْكَافِرِينَ إِذْ نَقِلُوا عَنْ جَنَّتِهِمْ إِلَى نَارٍ لَا تَبِيدُ وَلَا تَنْفَدُ.**^۲ بزرگ ترین شادمانی است که بر مؤمنین وارد می‌آید، زیرا از سرای رنج «دنیا» به نعمتهای جاودان آخرت منتقل می‌گردند و بزرگترین هلاکتی است که بر کافران وارد می‌آید زیرا از بهشت خودشان «دنیا» به عذاب و جهنمی منتقل می‌شوند که نه نابودی دارد و نه پایانی.

مرگ هدیه خداست.^۳

مرگ یا همان در آوردن لباس مادی بسیار شیرین است و به عبارتی بهترین هدیه ای است که به مومن داده می‌شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **أَفْضَلُ تَحَفُّةٍ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ.**^۴ بهترین تحفه و هدیه مؤمن مرگ است.

جدا شدن روح از بدن لذت بخش است، روایات مختلفی مثل شیرینی و سبکی و آزادی و رهایی و... راجع مرگ بیان شده است:

رهایی و آزادی مطلق، انگار کره زمین را از روی دوش من برداشتن.^۵
وقتی از بدن جدا شدم انگار از زندان بیرون آمدم، هی دست و پام را بررسی می‌کردم که زنجیر ها و غل ها ازم برداشته شده بود^۶

از امام سجاد علیه السلام پرسیده شد مرگ چیست؟ فرمود: **لِلْمُؤْمِنِ كَنْزُ عِثَابٍ وَسَخَّةٌ قَمَلَةٌ وَ فَائِدَةٌ وَ أَغْلَالٌ تَقِيلُهُ وَ الْإِسْتِئْذَالُ بِأَفْخَرِ الثِّيَابِ وَ أَطْيَبِهَا رَوَائِحٌ وَ أَوْطَأُ الْمَرَاجِبِ وَ أَنْسُ الْمَنَازِلِ وَ لِلْكَافِرِ كَخْلَعٌ ثِيَابٍ فَاجِرَةٍ وَ النَّقْلُ عَنْ مَنَازِلِ أُنَيْسَةٍ وَ الْإِسْتِئْذَالُ بِأَوْسَخِ الثِّيَابِ وَ أَحْسَنُهَا وَ أَوْحَشِ الْمَنَازِلِ وَ أَعْظَمُ الْعَذَابِ.**^۷ برای مؤمن، مانند از تن در آوردن لباس چرکین و پر از شپش، و رهایی از قیدها و زنجیرهای گران و ملبس شدن به فاخرترین لباس و «بوئیدن» خوشبوترین بویها، و سوار شدن بر «رام ترین» مرکبها و مأوا گرفتن در مأنوس ترین منازل، و برای کافران مانند از تن بدر آوردن لباس های فاخر و انتقال

^۱ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۷

^۲ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸۸

^۳ تجربه گرشاد شیرازی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۷

^۵ تجربه گرا عظم سادات موسوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرسعادت علی یاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸۹

از منزل‌های مأنوس و بر تن کردن چرکین ترین و زبرترین لباس ها، و رفتن به وحشتناک ترین منازل، و «چشیدن» سخت‌ترین شکنجه هاست.

هیچ احساسی به جسم نداشتیم، خیلی عادی بود برام، مثل یه لباس کهنه از بدن بی افتد، و حتی خوشحال بودم.^۱
حال خوب و سبکی داشتیم، دلم برای اطرافیان که حس مرا درک نمی‌کردن می‌سوخت.^۲
حس سبکی و آرامش مطلق داشتم.

آنقدر آرامش داشتم این آرامش اجازه نمی‌داد به نگرانی کادر درمان توجه کنم.^۳

امام هادی علیه السلام بر بالین یکی از اصحابش که مریض بود و از مرگ می‌ترسید رفت به او فرمود: يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ أَمْ رَأَيْتَكَ إِذَا انْسَخَتْ وَ تَقَدَّرَتْ وَ تَأَدَّيْتَ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدْرِ وَالْوَسْخِ عَلَيْكَ وَ أَصَابَكَ فُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَسَلَ فِي حَمَامٍ يُزِيلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمْ مَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ أَوْ مَا تَكْرَهُ أَنْ لَا تَدْخُلَهُ فَيَبْقَى ذَلِكَ عَلَيْكَ قَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَامُ وَهُوَ أَجْرُ مَا بَقِيَ عَلَيْكَ مِنْ تَمَجُّبِصِ دُنُوبِكَ وَ تَتَّقِيَتِكَ مِنْ سَيِّئَاتِكَ فَإِذَا أَنْتَ وَرَدْتَ عَلَيْهِ وَجَاوَزْتَهُ فَقَدْ نَجَوْتَ مِنْ كُلِّ غَمٍّ وَ هَمٍّ وَ أَدَى وَ وَصَلْتَ إِلَى كُلِّ سُورٍ وَ فَرَحٍ فَسَكَنَ الرَّجُلُ وَ اسْتَسَلَّمَ وَ نَشِطَ وَ غَمَضَ عَيْنَ نَفْسِهِ وَ مَضَى لِسَبِيلِهِ.^۴ ای بنده خدا ترس تو از مرگ به این سبب است که آن را نمی‌شناسی، آیا هر گاه بدنت را چرک و کثافت فرا گیرد، و از شدت کثافت و چرکی که بر تو است، آزرده شوی و به بیماریهای پوستی و دمل و گری مبتلا گردی، و بدانی که شستشو در حمام همه آنها را بر طرف می‌کند، آیا به آنجا نمی‌روی تا خودت را از آن آلودگی‌ها پاک کنی؟ یا اینکه «دوست داری» به حمام نروی تا آن کثافت‌ها بر بدنت باقی بماند؟ عرض کرد: آری، ای فرزند پیامبر خدا «دوست دارم خود را پاک گردانم».
فرمود: پس مرگ نقش همان حمام را دارد و آن آخرین چیزی است که از غریبال کردن گناهانت و پاکیزه ساختن تو برایت مانده، پس چون به آن رسیدی و از آن گذر کردی یقیناً از هر غصه و اندوه و آزاری رسته‌ای و به همه خوشی‌ها و شادکامی‌ها رسیده‌ای. بر اثر موعظه آن حضرت مرد آرام شد و تسلیم مرگ گردید و شادمانی کرد و چشم خود را بر دنیا بست و جان داد.

^۱ تجربه گرافاطمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر عبدالحمید لریستانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرمحمد حسین نظری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ معانی الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۹۰

در روایات احترام گذاشتن به بدن میت توسط اطرافیان توصیه شده است، این موضوع در گزارشات تجربه گران مرگ هم دیده می شود، برخی از آنها را ذکر می کنیم:

پرستار به صورتم می زد، یا سرم یا سوزن به بدنم می زد، با بدی و تندى ناراحت می شدم، پرخاش می کردم، اعتراض داشتم، این کارها را توهین می دانستم، هی داد می زدم کسی نمی شنید.^۱
صدقه و کفاره می انداختن روی جسمم استرس ام زیاد می شد.^۲
پیامبر اکرم ﷺ در روایتی نورانی فرمودند: **حُرْمَةُ الْمُسْلِمِ مَيْتًا كَحُرْمَتِهِ وَ هُوَ حَيٌّ سَوَاءً.**^۳
حرمت مسلمان پس از مرگ مثل حرمت او در حال حیات است.

بعد از مرگ همه چیز سر جاش است

برخی افراد تصور شان این است که بعد از ترک بدن و انتقال به ملکوت شکل و ظاهر دنیا تغییر می کند، در حالی که این چنین نیست، بعد از رهایی از بدن همه چیز طبیعی است و همه چیز سر جاش است، تجربه گران مرگ راجع به این قضیه چنین می گویند:

بیرون از بدن همه چیز سر جاش بود، پلاک ها ماشین ها آدم ها هیچ تغییر نبود.^۴

همه چیز را طبیعی می دیدم.^۵

مانتوی زخم را خوشم نمی آمد پوشیده بود.^۶

اعمال آخرت برای لذت است

انسان به هر صورت که به وجود، حیات و زندگی در این جهان نگاه کرده و تفسیر کرده و عمل کرده به همان صورت هم خواهد مُرد، تجربه گر محترم آقای خانی چنین گزارش می دهند:

دیدگاه های خلاقانه من همراه من بود، هی مثل فزول ها، هی می گفتم این دستگاه چیه و...

برخی به خاطر مشکلی که برای او ملکه شده خودش را می کشد تا از آن مشکل فرار کند در حالی که ملکات از آدم جدا نمی شود.^۷

^۱ تجربه گرامیر گمرکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۲۹ ، صفحه ۳۲۹

^۴ تجربه گرسمانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرسعید خانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرسعید خانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ وَ كَمَا تُبْعَثُونَ تُحْشَرُونَ**.^۱ آن گونه که زندگی می‌کنید می‌میرید، و آن گونه که می‌میرید، مبعوث می‌شوید و آن گونه که مبعوث می‌شوید، محشور می‌گردید.

در دنیا به هر کار و فکری مشغول باشید در آنجا هم به آن خواهید پرداخت، با این تفاوت که در دنیا برای رفع نیاز یا کسب رفاه بیشتر یا هر قصد دیگر انجام می‌شود اما در آخرت اگر بهشتی باشد فقط برای لذت بردن از کارها، به برخی از آنها می‌پردازید، لازمه این ادعا این است که هر شغل و صنعت و هر آنچه که در دنیا هست باید در ملکوت باشد، علامه حسن زاده رحمته الله علیه در کتاب انسان و قرآن می‌فرماید: «در حکمت متعالیه و عرفان نظری به براهین قاطعه، به اثبات رسیده است که هر چه در عالم طبیعت است تنزل یافته‌ی حقایق ملکوتی و جبروتی و لاهوتی است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: ان الله خلق المُلک علی مثال ملکوته و اسس ملکوته علی مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته؛ خداوند متعال عالم طبیعت را بر مثال ملکوتش خلق کرد و ملکوتش را بر مثال جبروتش؛ تا استدلال کند - یا استدلال شود - با مُلکش بر ملکوتش و با ملکوتش بر جبروتش»^۲ هر چه در دنیا دیده می‌شود تنزل یافته ملکوت است پس هر چه در دنیا هست در آنجا هم هست، مثل شهر، روستا، شغل‌های گوناگون و...

مثلاً برخی افراد در دنیا از چوپانی و یا هر شغل دیگری لذت می‌برده است، آنجا اگر بهشتی باشد، فقط برای لذت بردن در بهشت خودش مشغول آن کار می‌شود، اگر در بهشتش به آن کار که در دنیا می‌کرده، نتواند انجام دهد و لذت ببرد، این یک عذاب برای او خواهد بود، لذا شرایطی ایجاد می‌شود برای لذت بردن بیشتر او با آن کارها.

خداوند شرایط لذت بردن افراد بهشتی را فراهم می‌کند، مثلاً کسی در دنیا به اصطلاح ماشین باز بوده است، و از ماشین‌ها بسیار لذت می‌برده است، حال که انتقال به ملکوت پیدا کرده است و به عبارتی مُرده، و از افراد بهشتی است، او در بهشت خودش بدون ماشین لذت نخواهد برد، لذا خداوند شرایطی ایجاد می‌کند که ماشین‌های ملکوتی بسیار زیبایی داشته باشد تا لذتش تام بشود.

همچنان که عرض شد در آخرت روح نیازی به این کارها ندارد، حتی نیاز به غذا خوردن و نکاح و از این قبیل کارهای دنیایی هم ندارد، فلسفه انجام دادن این کارها

^۱ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۷۲

^۲ انسان و قرآن ص ۲۲۶

در انجا فقط و فقط برای لذت بردن بیشتر است، تجربه گران محترم مرگ راجع به غذا خوردن چنین می گویند:

هندوانه ای خوردم، انگار هزار سال روزه ام، تازه افطار می کنم.^۱
انجیر خوردم، خیلی خوش مزه بود.^۲
میوه ها را می خوردی یه مزه خاصی داشت، انگار چند تا میوه دهانم هست
گلو را نمی زد.^۳
رودخانه خیلی قشنگ بود، هر چه آب می خوردم سیر نمی شدم.^۴
در قرآن کریم چنین آمده است **وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ**^۵ (و در آنجا هر گونه میوه که
بخواهند هست)

روح بهشتی نیاز به خوردن میوه ندارد، اما برای لذت بردن می خورند، در بهشت
اصلاً گرسنگی وجود ندارد، اما اشتهاست، در قرآن کریم آمده است **وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ
الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ**^۶ (و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمها را
شوق و لذت، مهیا باشد)

از طرفی دیگر، باید گفته شود که محدودیتی برای روح نیست، که با چه عضوی از
بدن برزخی خود چه کاری انجام دهد، می خواهد با دهان غذا بخورد، یا با پا آب
بنوشد، از همه جای بدن ملکوتی می تواند بخورد و بنوشد یا هر کار دیگری انجام
دهد، تجربه گر محترم آقای رادی چنین مشاهده خود را بیان می کند:

رفتم روی زمزم از پا آب خوردم^۷

ملاقات ملک الموت

ملک الموت (عزرائیل)، یکی از چهار فرشته مقرب درگاه خداوند است، و مأمور
قبض ارواح است.

برخی از افراد هنگام انتقال به عالم ملکوت او را ملاقات می کنند، عده ای از تجربه
گران محترم مرگ ملاقات با ملک الموت را این گونه بیان می کنند:

پرستارها تختم را رو به قبله کردن، فهمیدم مُردنی هستم، با گریه گفتم امام
رضا نیامدی ها، یه مرتبه دیدم جلوی تختم یه جوانی و ایستاده خیلی خوش

^۱ تجربه گر عباس اسد پور فصل دوم زندگی پس از زندگی قسمت هشتم بعد خانم شفیعی

^۲ تجربه گر احمد رستمی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گر محسن مصلابی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر عبدالحمید لرستانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ آیه ۱۵ سوره محمد

^۶ آیه ۷۱ سوره زخرف

^۷ تجربه گر حسین رادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

تیپ خوشگل، نمی توانستم باهش حرف بزنم، فقط خندید با خنده او روح از بدنم جدا شد، روح کنار جسم ایستاد.^۱

دیدم کسی بسیار زیبا بالای سرم بود، خیلی قشنگ بود، حاضرم روزی هزار بار بمیرم، فقط این را ببینم آن قدر قشنگ بود، همه را ول کردم چسبیدم به این، خیلی خوش رو بود.^۲

چگونگی ظاهر شدن ملک الموت برای هر کسی متفاوت است، حضرت ابراهیم علیه السلام روزی شخصی را دید، از او پرسید تو کیستی؟ او گفت: ملک الموت هستم.

ابراهیم علیه السلام گفت: آیا می توانی خودت را به آن صورتی که مؤمنین را قبض روح می کنی، به من بنمایی؟

ملک الموت گفت: بله، ولی از تو می خواهم روی خود را برگردانی، ابراهیم به دستور او، روی خود را برگردانید و سپس به او نگاه کرد **فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورِ حَسَنُ النَّيَابِ حَسَنُ الشَّمَائِلِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ فَقَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ لَوْ لَمْ يَلِقَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حَسَنَ صُورَتِكَ لَكَانَ حَسْبُهُ** جوانی بسیار زیبا و خوش رو و شاد دید، گفت: اگر مؤمن پس از مرگ، چیزی غیر از این چهره زیبا را نبیند، همین دیدار برای او کافی است و پاداش خوبی برای کارهای نیکش خواهد بود.

سپس ابراهیم علیه السلام به ملک الموت گفت: اگر می توانی، خودت را در آن چهره های که گمراهان و گنهکاران را با آن، قبض روح می کنی، به من بنمایان.

عزرائیل گفت: ای ابراهیم! تو طاقت دیدن آن چهره را نداری.

ابراهیم علیه السلام خواسته اش را تکرار کرد.

عزرائیل گفت: روی خود را بگردان، ابراهیم روی خود را برگردانید و سپس به او نگاه کرد **فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَائِمُ الشَّعْرِ مُنْتِنُ الرَّائِحَةِ أَسْوَدُ النَّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَمِنْ مَنَاخِرِهِ النَّيِّرَانُ وَالذُّخَانُ فَعُشِيَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ أَفَاقَ وَقَدْ عَادَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى حَالَتِهِ الْأُولَى فَقَالَ يَا مَلَكَ الْمَوْتِ لَوْ لَمْ يَلِقَ الْفَاجِرُ إِلَّا صُورَتَكَ هَذِهِ لَكَفَتْهُ**^۳ دید مردی سیاه که موهای بدنش

راست شده و بسیار بوی بدی دارد و از دهان و سوراخ های بینی او دود و آتش بیرون می آید، حضرت ابراهیم علیه السلام نتوانست آن چهره را مشاهده کند، بر اثر شدت

^۱ تجربه گر حسن ظریف فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرمحمد شفیع فصل اول زندگی پس از زندگی

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۱۲ ، صفحه ۷۴

ناراحتی بی هوش شد، وقتی که به هوش آمد، عزرائیل را به صورت اول دید، به او فرمود: ای فرشته مرگ، اگر انسان گنه کار جز دیدن همین چهره، کیفر دیگری نبیند، همین نگاه برای عذاب و کیفر او کفایت می‌کند.

علت تغییر شکل ملک الموت، اختلاف اعمال و کردار آدمی است، علامه طهرانی^۱ راجع به این قضیه چنین می‌فرماید «ملك الموت و اعوان او از فرشتگان دیگر، ماهیت‌های مختلفه ندارند تا هر وقت بخواهند وجودشان در قالب يك ماهیت بوجود آید؛ بلکه چون از موجودات ملکوتیه و مجرد هستند، عیناً مانند آئینه صاف و روشن بوده و خودبین و خودنما نیستند بلکه غیرنما هستند و در مقابل روح هر شخص محتضری واقع شوند عکس کمالات یا زشتیهای او در آنها پیدا می‌شود، و لذا شخصی که در حال جان دادن است، صورت ملکوتیه و صفات و اخلاق خود را چه نیکو باشد و چه ناپسندیده باشد، در صورت و جمال آنها مشاهده می‌کند؛ و در واقع حسن و جمال، یا قبح و زشتی نفس ناطقه خود را در آنها می‌بیند.

البته این صورت ملکوتیه در انسان هست، در همین دنیای گذران هم در باطن انسان هست لیکن بواسطه اعمال نیکو یا اعمال زشت، بواسطه ایمان یا کفر تغییر پیدا می‌کند و ممکن است از صورتی به صورت دیگر مبدل شود.

ولی آنچه تغییر و تبدیل پیدا می‌کند در همین دنیاست که خانه عمل است نه خانه حساب، اما در حال موت دیگر قابل تغییر نیست.»^۱

ملک الموت با دوستان خدا و اولیاء خدا مهربان است، و به مهربانی برخورد می‌کند، حامد طهماسبی تجربه گر محترم مرگ راجع به این موضوع چنین مشاهده می‌کند:

خدا به مامور قبض روح گفت، این حامد منه سپردیمش به تو، باهانش مهربان باش، انگار یه نفر بالا دستی به یه پایین دستی دستور داد، که با حامد مهربان باش.^۲

در روایت آمده است که ائمه طاهرين عليهم السلام به ملک الموت، در هنگام قبض روح مومن می‌فرمایند: **إِنَّهُ مَمَّنْ كَانَ يُحِبُّ مُحَمَّدًا وَ آلَهُ يَتَوَلَّى عَلِيًّا وَ دَرَيْتَهُ فَارْفُقْ بِهِ قَالَ فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ وَ الَّذِي إِخْتَارَكُمْ وَ كَرَّمَكُمْ وَ اصْطَفَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ بِالنُّبُوَّةِ وَ حَصَّهُ بِالرَّسَالَةِ لِأَنَّا أَرْفُقْ بِهِ مِنْ وَالدِّ رَفِيقٍ وَ أَشْفَقُ عَلَيْهِ مِنْ أَخٍ شَفِيقٍ**^۳ همانا او دوستدار محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آَلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت او و

^۱ معاد شناسی ج ۱ ص ۲۳۹

^۲ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۶۲

پیرو علی و اولاد علی است، پس به او ارفاق کن، ملک الموت می‌گوید: قسم به آن که شما را برگزید و بزرگ داشت و محمد ﷺ را به پیامبری انتخاب کرد و او را به رسالت رساند و مخصوص گردانید، من با گذشت تر از هر پدر با گذشتی و مهربان تر از هر برادر مهربانی نسبت به او خواهم بود.

در روایتی دیگر پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **فَإِنْ كَانَ يُحِبُّنَا قُلْتُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ أَرْفُقُ بِهِ إِنَّهُ كَانَ يُحِبُّنِي وَيُحِبُّ أَهْلَ بَيْتِي وَإِنْ كَانَ يُبْغِضُنَا قُلْتُ يَا مَلَكُ الْمَوْتِ شَدِّدْ عَلَيْهِ إِنَّهُ كَانَ يُبْغِضُنِي وَ يُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِي**.^۱ پس اگر «محتضر» از محبان ما باشد به فرشته مرگ می‌گویم با او مدارا کن که او مرا و خاندانم را دوست دارد و اگر از دشمنانم باشد می‌گویم ای فرشته مرگ بر او سخت بگیر که او با من و خاندانم دشمن است.

برخی افراد که مرگ را تجربه کرده اند، توفیق ملاقات ملک الموت را نداشته اند و او را ندیده اند.

باید بدانیم که در منابع دینی قبض کنندگان روح دسته بندی شده است و در چند گروه بیان شده است، به بررسی آنها می‌پردازیم:

خداوند در یک جای قرآن چنین می‌فرماید **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا**^۲ (خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می‌کند)

در آیه ای دیگر چنین می‌فرماید **قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ**^۳ (بگو: ملک الموت که مأمور قبض روح شماست جان شما را خواهد گرفت)

در آیه ای دیگر چنین می‌فرماید **الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ**^۴ (همانها که فرشتگان روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند)

امام علی علیه السلام در روایتی نورانی چنین فرمودند: **أَنَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ عَلَى يَدَيْ مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَغَيْرِهِمْ**^۵ همانا خداوند روحشان را می‌گیرد به دست هر کس از خلقش که بخواهد چه ملائکه چه غیر ملائکه .

^۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۹۴

^۲ آیه ۴۲ سوره زمر

^۳ آیه ۱۱ سوره سجدة

^۴ آیه ۲۸ سوره نحل

^۵ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۹۰ ، صفحه ۱۲۷

با توجه به آیات و روایت یاد شده، قبض کنندگان روح چهار دسته اند، یک خداوند، دو ملک الموت، سه ملائکه، چهار غیر ملائکه.

حال یا خداوند بدون واسطه و مستقیم خودش قبض روح می کند «**اللَّهُ يَتَوَفَّى**»، یا ملک الموت قبض روح می کند از طرف خدا «**يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ**»، یا ملائکه ای که از اعوان عزرائیل اند قبض روح می کنند «**تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ**»، یا غیر از ملائکه قبض روح می کنند «**وَغَيْرِهِمْ**»، غیر ملائکه را برخی گفته اند منظور عالین هستند، اما به نظر می آید هر چیز دیگر که خداوند بخواهد باشد، چرا که همه چیز سپاه خداوند است **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۱ (از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین)

نتیجتاً اگر کسی از دنیا رفت و ملک الموت را ندید، تعجب نکند، امکان دارد خداوند مستقیم بدون واسطه هیچ ملکی او را قبض روح کرده باشد، یا امکان دارد با ملائکه ای که صورت ندارند و فقط حضورشان درک می شود قبض روح شده باشد، و... پس دیدن ملک الموت برای همه نیست.

احتمال دارد ملک الموت برای قبض روح افراد خاص حاضر شود، که همان ابتدای کار مثلاً بشارت باشد برای او با صورت زیبا و قشنگ تا راحت جان دهد، یا برای کفار با صورت زشت برای عذاب او باشد.

امام صادق علیه السلام فرمودند به ملك الموت علیه السلام گفته شد چگونه قبض ارواح آدمیان را در يك ساعت می کنی در حالی که بعضی در مغرب عالم و بعضی دیگر در مشرق عالم هستند: **فَقَالَ أَدْعُوهَا فَتَجِيبُنِي**^۲ ملك الموت گفت: من فقط آنها را می خوانم و آنها جواب مرا می دهند.

با توجه به روایت یاد شده، قبض روح توسط ملک الموت به صورت دعوت و خواندن روح است، علامه طهرانی رحمته الله راجع به این موضوع چنین می فرماید «ملک الموت که قبض روح انسان را می نماید، از عالم طبع و ماده که ما او را عالم خارج می گوئیم به انسان نزدیک نمی شود؛ چون ملک الموت موجودی است غیر مادی.

او ملک است و افراد ملائکه مادی نیستند بلکه موجودات مجرد هستند و بنابراین قرب و بُعد آنها قرب و بُعد مکانی نیست و ملک الموت از عالم ماده برای قبض روح به سوی انسان نمی آید، بلکه از ملکوت انسان روح او را می گیرد؛ چون نفس انسان از عالم ملکوت است، فرشتگان همه از عالم ملکوتند، ملک الموت خودش هم

^۱ آیه ۷ سوره فتح

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۴۴

از عالم ملکوت است؛ و در عالم ملکوت، پرده و حجاب ماده نیست؛ حجاب ماده اختصاص به عالم طبع و ماده دارد.

در عالم ماده که احتیاج به زمان و مکان است، موجودات در پس پرده حجاب زمان و مکان از هم مستور و پوشیده می شوند.

پس قبض روح از باطن انسان تحقق پیدا می کند چون نفس و ملائکه ملکوتی اند چیزی در خارج نیست که قابل درک و رویت باشد، خود انسان، قبض روح خودش را با حواس ظاهریه ادراک نمی کند»^۱

تجربه گران محترم راجع به کیفیت خروج روح، چنین تجربه شان را بیان می کنند:

روح را از پا به سمت بالا در می آوردن.^۲
دو نفر ایستاده بودن، با فاصله از من، و در مورد من حرف می زدند، درک کردم آمده اند جان من را بگیرند، دیدم تغییر کردم خودم را از درون خودم می دیدم، می دیدم یه مایع داغی از سمت پایم می کشید سمت سرم، انگار خون آدم تبدیل به مایع مذاب شده از نُک انگشت دست به سمت گلو و از سر به گلو کشیده می شد.^۳

اگر قبض روح در حالت عادی باشد و حادثه ای خاصی در کار نباشد غالباً آهسته از پا به سمت سر بیرون می آید، اما در حوادثی مثل تصادف و آتش سوزی و... همان خروج از پا به سمت سر است ولی با سرعت خیلی زیاد، گزارشات تجربه گران محترم راجع به این موضوع چنین است:

قبل حادثه تصادف، جدا شدم.^۴
هیچ درد و ضربه ای در تصادف احساس نکردم، قبل ضربه روح خارج شد.^۵
اگر مرگ ما در اثر حادثه باشد، روح به سرعت بدن را ترک می کند، گاهی حتی قبل از وقوع مرگ.
مثلاً اگر شخصی در تصادف یا آتش سوزی بمیرد، روحش را قبل از این که درد طاقت فرسایی را تجربه کند، از بدنش جدا می سازند.
بدن تا چند لحظه ممکن است هنوز زنده به نظر برسد ولی روح آن را ترک کرده و در آرامش به سر می برد.^۶

^۱ معاد شناسی علامه تهرانی ج ۱

^۲ تجربه گر نفیسه مرادی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گر مریم افضل پور فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر عباس کامرانی منش فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر مصطفی سرافزاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ در آغوش نور ۹۶

تلقین محاضر

برخی از افراد که خود را برای مرگ آماده نکرده اند در زمان مرگ و تدفین، ترس و شک و حیرت و سرگردانی فراوانی پیدا می کنند، ائمه اطهار علیهم السلام برای آرامش میت در آن حالت، کارهایی را به متولیان شخص فوت شده توصیه می کنند که تلقین حقایق هستی به میت، از جمله این کارهاست، با تلقین به این افراد که حقایق هستی در نفس ایشان ملکه یا مقوم ذات نشده، تلاش می شود تا با آن حقایق ارتباط برقرار کنند.

تلقین علاوه بر آرامشی که به مردگان می دهد، به دلیل موضوعاتی که در آن بیان می شود، مانند حق بودن مرگ، حقیقت خدا، حقیقت پیامبران، معاد و غیره، نوعی تذکر و هشدار برای انسان هایی است که در تشییع جنازه حضور دارند و این صحنه ها را می بینند.

همچنان که بیان شد یکی از علت های تلقین اموات، شک و حیرتی است که در روح و جان متوفی می افتد، تجربه گر محترم آقای ایمان عبدالمالکی در عالم ملکوت نسبت به وجود حضرت عباس علیه السلام به شک افتادن و پدرشان غیر مستقیم ایشان را تلقین می دادن به باب الحوائج بودن حضرت عباس علیه السلام که ایشان به این تلقین اعتراض کرده و می گویند:

بابام هی گریه می کرد یا باب الحوائج، من اعتراض می کردم، گفتم ابوالفضل کیه، ابوالفضلی وجود نداره، دیدم یه نفر آمد پیشم دست کشید سرم، گفت پسر من ناراحت نباش، نمی دونستم کیه، سرم را بالا کردم گفتم یا ابو الفضل، چقدر خوشگله، به خاطر خوشگلی اقا تعجب کردم .
گفت می دونی کی، گفتم نه، گفت همین الان اسمم را به زبان آوردی، من ابوالفضل عباسم، گفتم ابوالفضل عباس کیه، دروغه، گفت من ساقی دشت کربلام، برادر امام حسین علیه السلام گفت چرا دروغه، گفتم از بچگی در هیئتتان نوکری کردم، منی هم نیست، دوستتان داشتیم، سینه زدم، علم تان را برداشتم، گفت فکر کردی خودت به تنهایی توانستی آن علم را نگه داری، یه طرفش را من گرفته بودم، یه طرفش را علی اکبر، ما همه را دیدیم، همه عزاداری هات را دیدم، گفت همه را دیدیم که محب ما بودی، می خواستم پیام اذنش را نداشتم پیام، ما دیدیم یار ما را حلال کردی، الان هم به اذن خدا آمده ام^۱.

^۱ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند هیچ انسانی نیست، مگر اینکه در هنگام مرگ شیطان، یکی از مأمورین خود را نزد او حاضر می‌کند تا وی را وسوسه کند و در دینش به شک اندازد و او را به کفر بکشاند: **أَنْ يَأْمُرَهُ بِالْكَفْرِ وَ يُشِغِّبَهُ فِي دِينِهِ، فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَكُمْ فَاقْبُوهُمْ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى يَمُوتَ**.^۱ پس هر گاه یکی از شما بر بالین شخصی از اقوام خود رفتید که مرگش فرا رسیده است، شهادتین را به او تلقین کنید تا شیطان به او دست نیابد.

در سه مکان مستحب است تلقین صورت بگیرد، یک هنگام احتضار و خروج روح، دو هنگام قرار گیری بدن در قبر، و سه هنگامی که قبر پوشیده شد و تدفین تمام شده است، روی سومی تاکید بیشتر شده است.

مشاهد ارواح مقدسه

دیدن ارواح انبیاء و اولیاء یکی از لذت بخش ترین مراحل مرگ است:

دیدم سه نفر بودن هاله آدم سر تا سر مشکی، ترسناک نبودن، چهره مشخص نداشتن، یکی شان گفت هی تو، باید بریم، گفتم چی کجا بریم گفتم نمی یام در همین حین شوهر خاله ام ملاقاتم آمده بود، حدیث کساء می خواند، گفتم نمی یام مادرم مریضه توی اورژانسه، در همین حین که با اینها بحث می کردم، پنج نفر آمدن دو نفرشان سن بالا بودن دو تا نوجوان سن پایین و یه خانم، بعد فهمیدم اینها پنج تن آل عبا بودن، گفتند ایمان را ول کنید، همین الان اذن آمده که این بچه باید بماند، گفت باب الحوائج می آد شفاعتش می کنه برین سراغ تخت شش، همه شان رفتن سراغ تخت شش، اعضاء ش را اهداء کرده بودن، آنها با خوشی و احترام، و خودش هم راضی شد که بیرنش، آن پنج نفر آمدن آرمش کردند، گفتن تحت حمایت مائی، دیدم همه شان غیب شدن، دیدم دستگاه خط ممتد شد.^۲

روایات متعددی راجع به ملاقات ارواح با ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء بیان شده است به برخی اشاره می کنیم، امام صادق علیه السلام فرمود: **حَرَامٌ عَلَى رُوحِ أَنْ تَفَارِقَ جَسَدَهَا حَتَّى تَرَى الْخَمْسَةَ حَتَّى تَرَى مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنًا وَ حُسَيْنًا عَلَيْهِمُ السَّلَام بِحَيْثُ تَقْرَأُ عَلَيْهَا أَوْ تَسْخَرُ عَلَيْهَا**.^۳ حرام است بر روح اینکه جدا شود از جسدش مگر اینکه پنج تن یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را ببیند و این دیدار یا باعث روشنی چشم او و یا باعث گذاخته شدن چشم او می شود.

^۱ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۱۲۳

^۲ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ، جلد ۳۹ ، صفحه ۲۴۲

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفاً مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ، لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَفَتْ نَزْعُ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلِكِ الْمَوْتِ لَهُ وَذَلِكَ أَنْ مَلَكَ الْمَوْتَ يَرُدُّ عَلَى الْمُؤْمِنِ وَهُوَ فِي شِدَّةِ عَلَيْهِ، إِلَى أَنْ قَالَ نَمَّ يَقُولُ أَنْظِرْ فَيَنْظُرُ فَيَرَى مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ فَيَقُولُ أَوْ تَرَاهُمْ؟ هُوَ لَأَيَّ سَادَاتِكَ وَ أَيْمَتِكَ، هُمْ هُنَاكَ جُلَّاسُكَ وَ آتَاكَ، الْحَدِيثُ^۱. مؤمن پیوسته از قیامت بیمناک است و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه، تا هنگام مرگ و آمدن ملک الموت؛ فرشته مرگ به او می‌گوید: اینک تماشا کن! محتضر نگاه می‌کند، محمد و علی و پیشوایان معصوم ﷺ را در اعلا علیین مشاهده می‌کند، فرشته به او می‌گوید: آن‌ها پیشوایان و رهبران تو هستند و در آنجا با تو همنشین و مأنوس خواهند بود.

امام صادق ﷺ فرمود هر دو (پیامبر و علی ﷺ) با هم نزد مؤمن آیند: فَيَجْلِسُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ عَلِيٌّ ﷺ عِنْدَ رِجْلَيْهِ فَيُكَبُّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِّرُ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِيَّيَّ خَيْرٌ لَكَ مِمَّا تَنْتَرِكُ مِنَ الدُّنْيَا نَمَّ يَنْهَضُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَقْدَمُ عَلَيْهِ عَلِيٌّ ﷺ حَتَّى يُكَبُّ عَلَيْهِ فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِّرُ أَنَا عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّنِي أَمَا لِأَنْفَعَكَ^۲ رسول خدا ﷺ در کنار سر و علی ﷺ در کنار پای او خواهند نشست، رسول خدا ﷺ رو به او می‌کند و می‌فرماید: ای دوست خدا! بشارت باد بر تو! من رسول خدایم. من از آن‌چه که از دنیا ترک کرده‌ای، برای تو بهترم. سپس رسول خدا ﷺ بر می‌خیزد و علی ﷺ به پا خاسته و رو به او می‌کند و می‌فرماید: ای دوست خدا! بشارت باد بر تو، من علی بن ابی طالبم، آن کسی که او را دوست می‌داشتی، آگاه باش که به تو سود خواهم رساند.

مشاهده و ملاقات ارواح مقدسه حتمی و قطعی است، اما برای افراد، این ملاقات مختلف و متفاوت است، برخی قبل از خروج روح یعنی در لحظات احتضار، آنها را مشاهده می‌کنند، برخی افراد به مقامی رسیده‌اند که ارواح مقدسه شخصاً برای قبض روح آنها می‌آیند، برخی در انتهای تونل آنها را مشاهده می‌کنند، برخی بعد از عبور از وادی‌های متعدد موفق به ملاقات می‌شوند و... مثلاً تجربه‌گر محترم مرگ آقای حسن ظریف رحمته‌الله بعد از جدایی از بدن، با ائمه علیهم‌السلام ملاقات می‌کند، اما تجربه محترم آقای عباس واعظی این چنین می‌گوید:

^۱ الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل) ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۰

^۲ المحاسن ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷۵

نزدیک به یک میلیون سال مجبور به راه رفتن در یک صحرای سرد بودم ... چندین میلیون بار خفگی در آب را حس و تجربه کردم ... هزاران سال توی یه جای تاریک بودم، از همه بیشتر این اذیتم کرد ... بعد این مراحل رفتم توی تونل، ته تونل یه نور کوچک بود، رفتن به سوی نور برام لذت بخش ترین حسی بود که تجربه کردم، خیلی حس و حال خوب و فوق العاده ای بود، به سمت یه نور کوچیک داری می ری ولی انگار تمامی هر چه که توی دنیا خوبی و خوشی و هر چه که لذت بخشه مال تو است، خیلی حالم خوب بود که به سمت نور می رفتم.^۱

پس اگر بعد جدایی از بدنتان، ارواح مقدسه را ندیدن حتی برای مدتهای طولانی، به شک نیفتین که آنها وجود ندارند، ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء بدون اذن خداوند هیچ کاری نمی کنند وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ^۲ (و شما هیچ چیز را نمی خواهید مگر اینکه خدا بخواهد) زمان زیارت ارواح مقدسه نیازمند اذن الهی است، حضرت عباس علیه السلام به تجربه گر محترم آقای عبدالمالکی چنین فرمودند:

همه را دیدیم که محبّ ما بودی، می خواستم پیام اذنش را نداشتم پیام، ما دیدیم یار ما را حلال کردی، الان هم به اذن خدا آمده ام.^۳

پس می توان نتیجه گرفت که تمامی ارواح، بالاخره با ارواح مقدسه، ملاقات خواهند کرد، برخی ها سریع اتفاق می افتد، برخی ها باید از مراحل عبور کنند، تا زمان ملاقات حاصل شود و اذن ملاقات صادر شود، با این حال همه لذت های آخرت به یه طرف لذت زیارت ارواح مقدسه به یه طرف، تجربه گر محترم آقای کریمی چنین مشاهده خود را بیان می کند:

همه اتفاقات عجیب، دید بی مانع و... همه به یک کنار و زیارت روح امام رضا علیه السلام به یک طرف.^۴

در روایتی نورانی امام صادق علیه السلام فرمود هیچ بنده ای نیست که روز قیامت محشور شود مگر آن که چشمانش گریان است، غیر از گریه کنندگان بر جدم حسین علیه السلام چه آن که ایشان در حالی که چشمانی روشن و باز دارند محشور می گردند و آثار سرور و شادی در صورتشان نمایان می باشد، مردم در فزع و ناراحتی بوده ولی ایشان از هر غم و محنتی در امان هستند، مردم متفرق و پراکنده و مضطرب بوده ولی ایشان در زیر عرش و سایه آن به یاد حسین علیه السلام بوده و درباره آن جناب به گفتن حدیث

^۱ تجربه گر عباس واعظی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ آیه ۳۰ سوره انسان

^۳ تجربه گرایمان عبدالمالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرحسن کریمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

مشغولند، از نامالیقات و ناراحتیهای روز حساب هیچ خوف و هراسی ندارند: **يَقَالُ لَهُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ قَبَائِبُونَ وَ يَخْتَارُونَ مَجْلِسَهُ وَ حَدِيثَهُ وَ إِنَّ الْحُورَ لَتُرْسِلُ إِلَيْهِمْ إِنَّا قَدْ اِسْتَفْتَاكُمْ مَعَ الْوُلْدَانِ الْمُخَلَّدِينَ فَمَا يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ إِلَيْهِمْ لِمَا يَرَوْنَ فِي مَجْلِسِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ**^۱ به ایشان گفته می شود: داخل بهشت شوید ولی آنها از ورود به بهشت امتناع نموده و مجلس ذکر حسین علیه السلام را اختیار می کنند، فرشتگان و حورالعین به آنها پیغام می دهند که ما با ولدان مخلص مشتاق شما هستیم ولی ایشان از فرط سرور و نشاطی که در مجلسشان دارند سرشان را بالا نکرده و به آنها نمی نگرند.

چقدر این روایت زیبا است، حتی تصورش هم قشنگ است، چه رسد به خود ملاقات امام حسین جان که سلام خدا و جمیع خلق بر او باد، دقت داشته باشید که این افراد ذکر شده در روایت از دنیا رفتن و در بهشت مخصوص خودشان هستند و لذت های خودشان را دارند، اما وقتی با امام حسین علیه السلام ملاقات می کنند اصلاً بهشت خودشان را هیچ می دانند، و محو تماشای امام خود هستند، حوری های آنها در بهشتشان پیام می دهند ما منتظر شمایم ولی آن ها غرق شادی ملاقات امام خود هستند و توجهی به آنها نمی کنند، رزقنا الله زیارتهم ان شاء الله تعالی، این کار از کمال فهم ارواح است، چرا که می دانند خداوند بهشت ها را از لبخند افراد مقدس و الهی خلق کرده است:

این عباس می گوید در این میان که اهل بهشت در بهشت قرار گرفته اند نوری مثل نور خورشید می بینند که بهشت از آن نور درخشان گشته است، اهل بهشت می گویند: پروردگارا تو در کتابت گفتی که: **لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا** در آن بهشت آفتابی نمی بینند. خدای تعالی جبرئیل را نزد آنها می فرستد و به ایشان می گوید: **لَيْسَ هَذِهِ بِشَمْسٍ وَ لَكِنَّ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام صَحْبَا فَاشْرَقَتِ الْجَنَانُ مِنْ نُورِ صَحْبِهِمَا**^۲. این خورشید نیست بلکه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام خندیدند و بهشت از نور خنده شان درخشان شد.

زیارت ارواح مقدسه محدود به زیارت ارواح مقدس مردان الهی نمی شود بلکه ارواح مقدسه بانوان الهی را هم زیارت خواهیم کرد ان شاء الله، تجربه گر محترم آقای باجلانی چنین بخشی از تجربه شان را بیان می کنند:

یه زن به شدت نورانی را دیدم، کمال جمال و عطرش، هوش از آدم می بُرد، عظمت و کمال و جمالش، به حدی بود که بی اختیار به زمین افتادم... چادرشان را روی سرم افکندن به شدت سفید بود.^۳

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۰ ، صفحه ۳۱۳

^۲ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۵ ، صفحه ۴۸۰

^۳ تجربه گر پوریا باجلانی فصل اول زندگی پس از زندگی

از امام باقر علیه السلام پرسیده شد برای چه فاطمه علیها السلام ، زهرا نامیده شد؟ فرمودند: لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا أَشْرَفَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَحَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِاللَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا هَذَا النَّورُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي وَخَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجُ مِنْ ذَلِكَ النَّورِ أَيْمَةً يُؤْمُونَ بِأَمْرِي وَيَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَاجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي^۱ برای اینکه خداوند آن بانو را از نور با عظمت خود آفرید، وقتی که درخشید آسمان‌ها و زمین به نور او روشن شدند، چشم‌های ملائکه خیره شد و ملائکه خدا را سجد نمودند و گفتند: پروردگار ما! سید ما این چه نوری است؟! خداوند به آنها وحی فرمود: این نوری از نورهای من است که آن را در آسمان خود جای دادم، این نور را از عظمت خویشتن آفریدم، من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم خارج می‌نمایم که او را بر تمام انبیا برتری داده‌ام، از این نور امامانی به وجود می‌آورم که امر مرا به‌پا دارند و به حق هدایت کنند، و آنها را خلفای خود بر زمین قرار خواهم داد، هنگامی که وحی من قطع شود.

تجربه گر محترم آقای حسن نژاد چنین مشاهده اش را بیان می کند:

نور خیلی بزرگ و قشنگ پدیدار شد، بعضی ها روشن نمی شد سر بلند کنند نگاه کنند به آن نور، دست خودشان نبود، نمی توانستن نگاه کنند، به خاطر اشتباهات شان شرمنده بودن، بعضی ها سرشان بالا بود کیف می کردن نگاه می کردن.^۲

این گزارش ترجمه این روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که روز قیامت فرا رسد هانفی ندا می دهد: يَا أَهْلَ الْأَجْمَعِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَيْهَا رِبْطَانِ خَضْرَاءِ أَوَانِ.^۳ ای خلائق سرهای خود را پائین بیاندازید تا این که فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله عبور کند، پس آن حضرت در حالی که دو جامه ی سبز بر تن دارد عبور می کند.

ملاقات با ارواح انبیاء و اولیاء الهی، اشکال و صور مختلفی دارد، برای برخی ملاقات با بدن ملکوتی است، یعنی فرد کل بدن یا بخشی از بدن آنها را می تواند ببیند یا حس کند، برای برخی به صورت ملاقات دو نور است که داخل نور هیبت شخص مقدس تشخیص داده می شود و...

^۱ کشف الغمّة في معرفة الأئمة ، جلد ۱ ، صفحه ۴۶۴

^۲ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ کشف الغمّة في معرفة الأئمة ، جلد ۱ ، صفحه ۴۵۰

وقتی رسیدیم به نور موج پیدا کرد، نور بود ولی مثل یه قطره که وارد آب شود و آب موج دار شود، گویی که من یک قطره از دریای نور بودم و اردش شدم موج افتاد و عشق حقیقی واقعی را درک کردم.^۱

وقتی سمت نور رفتم مثل مادری که بچه اش را در بغل می گیرد هزاران برابر حس مادری و من آنجا ضربان قلب هستی را متوجه می شدم، خیلی نور سرشار از عشق بود.

نمی خواستم رهانش کنم و رها بشوم، وقتی در نور بودم آگاهی تمام هستی به سمت من هجوم می آورد، احساس می کردم دارم تمام دانش هستی را دریافت می کنم، از آن عشق به وجد آمده بودم، به هیچ چیزی اهمیّت نمی دادم، فکر کردم یکی شدم با نور.^۲

احتمال دارد آنجا که ملاقات بدنی صورت می گیرد، عالم ملکوت باشد، چرا که در عالم ملکوت صورت وجود دارد، و آنجا که فقط نور است بدون صورت، عالم جبروت باشد، عالم جبروت مجرد از صورت است.

شفاعت

اینجا لازم است راجع به شفاعت هم بحثی داشته باشیم، شفاعت از شفع است یعنی جفت، شفع یعنی همراه شدن، پیوستن به همدیگر برای یاری کردن شیء به شیء دیگر تا نقص بر طرف شود، شفاعت مال کسی است که سنخیتی با شافع داشته باشد، شفاعت یعنی ظهور ارتباط بین شافع و مشفوع، با کسی ارتباط داری ظاهر شود، محبت و عشق عامل ایجاد سنخیت بین شافع و مشفوع است هر چه محبت بیشتر باشد نور شافع او را بیشتر جذب خواهد کرد.

خانم بتی جین ایدی تجربه گر محترم مرگ راجع به جذب نور شدن چنین می گوید:

به طور غریزی جذب نور می شدم گر چه باز هم احساس می کردم که بقیه ممکن است جذب نشوند.

وقتی به آن نزدیک شدم متوجه ی شبح یک مرد شدم که در آن ایستاده بود و دور او هاله ای از نور می درخشید .

وقتی نزدیک تر شدم، هاله ی نور درخشان تر شد درخشندگی که فراتر از هر توصیفی بود، خیلی درخشان تر از خورشید.^۳

حس کردم که نور او با نور من ترکیب شد و احساس کردم نور من به سوی او کشیده می شود.

^۱ تجربه گرا عظم سادات موسوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرافاطمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۳ در آغوش مرگ ۵۴

انگار دو لامپ در اتاقی باشد، هر دو روشن و نور آن ها در هم ادغام شود.^۱

هر چه انبیاء و اولیاء الهی را بیشتر دوست داشته باشیم، سرعت جذبمان به نورشان بیشتر است.

شفاعت یعنی جذب کردن و کشیدن شخص به سمت بهشت، به این دو آیه دقت کنید
إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ^۲ (البته خداوند آنان را که ایمان آوردند و نیکوکار شدند همه را در بهشت‌هایی داخل گرداند)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا^۳ (باغهای جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند)

در آیه اول می‌فرماید «يَدْخُلُ» يدخل از باب افتعال، ادخل یدخل است و برای تعدی است، یعنی وارد بهشت نمی‌شوند، آنها را می‌کشند به بهشت، به تعبیری هُوَلشان می‌دهند به بهشت، که منظور همان شفاعت است.

در آیه دوم می‌فرماید «يَدْخُلُونَهَا» که ثلاثی مجرد است، یعنی خودشان می‌روند بهشت، یک دسته خودشان می‌روند بهشت، یک دسته را با شفاعت می‌برند بهشت:

نور من را جذب می‌کرد، اما می‌ترسیدم بدنم را رها کنم، بین نور و تاریکی، نور را انتخاب کردم و تاریکی را رفت و مردی نورانی کنارم بود.^۴

من مثل براده آهن بودم و یک آهنربا من را به سوی خودش می‌کشید.^۵
احساس کردم از ناحیه کمر دارم به سمت خارج کشیده می‌شم، مثل کمربندی روی شکم بسته باشند و من را بکشند به سمت بیرون کشیده شدم و پرت شدم به فضای بیکران سیاه مطلق بی ترس احساس امنیت بی نظیر می‌کردم و عشق وافر می‌کردم احساس می‌کردم من را احاطه کرده است.^۶

در قرآن کریم آمده است يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ^۷ (روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایانشان بخوانیم)

علامه طهرانی^{رحمته} می‌فرماید «امام مثل مغناطیس و آهن رباست که تمام اشیاء هم شکل خود را در طیف مغناطیسی خود جمع می‌کند.

^۱ در آغوش نور ۵۴

^۲ آیه ۲۳ سوره حج

^۳ آیه ۲۳ سوره رعد

^۴ تجربه گرافاطمه نعمت اللهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گراظم سادات موسوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۷ آیه ۷۱ سوره اسراء

آهن را تمام ذرات آهن را به خود می گیرد، نه ذرات مس و رُوي و نیکل را، امامان حق و پیشوایان عدل، افراد حق و عادل؛ و امامان باطل افراد منحرف و ستیزه جو و متعدی را به سمت خود می کشند.^۱

پس هر جا تجربه گر می گوید جذب نور شدم یا کشیده می شدم منظور همان شفاعت است.

به خانه رسیدم

دنیا خانه نیست، بلکه مسافرخانه‌ای است که دیر یا زود باید از آن رخت بربست، کسی در این مسافرخانه دنیا به کلیدهای سعادت دست می‌یابد که از فرصت‌های این دنیا به‌خوبی بهره‌مند شده باشد.

تجربه گران محترم مرگ راجع به این موضوع چنین گزارش می دهند:

از اینکه می دیدم زمین خانه طبیعی ما نیست آسوده شده بودم، ما از اصل مال اینجا نبودیم.

از اینکه می دیدم زمین فقط مکانی موقتی برای آموزش ماست و گناه طبیعت راستین ما نیست شکر گزار بودم.^۲

در قرآن کریم آمده است **يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي**^۳ (گوید ای کاش پیش فرستاده بودم برای زندگیم) آنجا یعنی آخرت را گفته است «حیاتی» حیات و زندگی حقیقی آنجاست با توجه به آیه مبارکه می توان گفت این دنیا شبه حیات است یا به عبارتی تنزیل حیات است و آن دنیا حیات حقیقی است، در آیه ای دیگر فرمود آنجا خانه قرار است **وَإِنَّ الْأَخْرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ**^۴ (و بدرستی که جهان آخرت خانه قرار و آرامش است).

آخرت دار قرار است سرای همیشگی است و دنیا یک مزرعه برای آخرت است **الدُّنْيَا مَرْعَاةُ الْأَجْرَةِ**^۵.

امام علی علیه السلام فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْأَخْرَةُ دَارُ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ ... وَ أَخْرُجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَخْرُجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ فَفِيهَا أُخْتَبِرْتُمْ وَ لِعِزِّهَا خُلِفْتُمْ إِنْ الْمَرْءَ إِذَا هَلَكَ قَالَ النَّاسُ مَا تَرَكَ وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ مَا قَدَّمَ لِلَّهِ أَبَاؤُكُمْ فَفَدِّمُوا بَعْضًا يَكُنْ**

^۱ معاد شناسی ج ۷ ص ۲۳

^۲ در آغوش نور ۶۳

^۳ آیه ۲۴ سوره فجر

^۴ آیه ۳۹ سوره غافر

^۵ عوالمی اللنالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۱ ، صفحه ۲۶۷

لَكُمْ قَرْضًا وَّ لَا تُخْلِفُوا كَلِمًا فَيَكُونُ عَلَيْكُمْ كَلًّا. ^۱ ای مردم، جز این نیست که دنیا سرای گذر است و آخرت جای ماندن، پس از گذرگاه برای قرارگاهتان توشه بگیرید...

و دل‌هایتان را از دنیا خارج نمایند پیش از آنکه بدنهایتان را از آن بیرون برند شما در دنیا در معرض آزمایش بوده و برای غیر آن آفریده شده اید، هرگاه مردی بمیرد مردم می‌گویند: چه گذاشت؟ و فرشتگان می‌گویند: چه پیش فرستاد؟ خدا پدران شما را بیامرزد! قسمتی (از دارائی خود) را پیش بفرستید (بدستور خدا انفاق کنید) که سود شما در آن ست، و همه را باز مگذارید که بر زیان شما است.

تجربه گر محترم خانم موسوی راجع به خانه اصلی انسانی چنین گزارش می دهد:

وقتی به نور رسیدم احساس کردم به اصل خودم به خونه خودم برگشتم. ^۲
خداوند در قرآن کریم می فرماید اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ^۳ (خداوند نور آسمانها و زمین است)

جنس همه ما از نور هست و خانه اصلی ما نور الهی است، تجربیگران محترم راجع به این موضوع گزارشات زیبایی دارند:

عشقی کاملاً نامشروط که تاکنون حس نکرده بودم، دست های او را می دیدم که باز شده اند تا مرا تحویل بگیرند، به طرف او رفتم و کاملاً در آغوش او قرار گرفتم، بارها و بارها گفتم: به خانه رسیدم، به خانه رسیدم، بالاخره در خانه ام هستم، روح عظیم او را احساس می کردم و می دانستم که من همیشه جزیی از او بوده ام و در واقع هرگز از او دور نشده ام. و می دانستم که من ارزشش با او بودن و در آغوش کشیدن او را دارم. می دانستم که او از همه ی گناهان و خطاهای من آگاه است ولی اکنون آن ها هیچ اهمیتی ندارند.

او فقط می خواست مرا در آغوش بگیرد و محبت خود را به من نشان دهد و من نیز می خواستم محبت خود را به او دهم. جای سؤال در مورد هویت او نبود، می دانستم که او ناجی من، دوست من است، او حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بود. ^۴

وقتی به نور رسیدم احساس کردم به خانه ام رسیده ام، آنجا یه حسی داری که اینجا را حتی اگر پادشاه باشی فراموش می کنی. ^۵

^۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۰ ، صفحه ۱۳۴

^۲ تجربه گرا عظم سادات موسوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۳۵ سوره نور

^۴ در آغوش نور ۵۵

^۵ تجربه گریبهاره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

مرا به باغی بردن باشکوه فراوان احساس کردم از ازل من این باغ را دیدم در واقع چیز تکراری برام بود احساس آرامش بیشتر مثل کسی که به خونه قدیمی خودش وارد می شود که مدت‌ها در مسافرت بوده.^۱

باید بدانیم که بازگشت و رجوع ما رجوع به بهشت نیست، رجوع ما رجوع به ربّ العالمین است، در قرآن کریم چنین آمده است **ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً**^۲ (خشنود و خدایسند به سوی پروردگارت بازگرد)

رجوع به ربّ العالمین است « **إِلَىٰ رَبِّكِ** » چرا که فقط وجود مقدس ربّ قانع کننده ذات ماست.

رجوع ما به بهشت نیست، اگر می روم بهشت برای اینکه بهشت موضوعیت ندارد، ربّ العالمین که در بهشت است موضوعیت دارد **إِنَّ الْمُنْفِقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ**^۳ (یقیناً پرهیزگاران در باغها و نه‌های بهشتی جای دارند، در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزّت و سلطنت جاودانی متنعمند.)

خداوند متعال **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ**^۴ است یعنی نه صورت دارد نه حدّ دارد نه ضدّ دارد نه تدّ دارد نه تصور شود و... اما آمده تمام ذات اقدسش در جلوه انمه **إِلَهِ** ظهور کرده است.

اینکه گفته شده رجوع ما به ربّ است یعنی رجوع و خانه ما به انوار مقدس انبیاء و اولیاء الهی است، یعنی در آخرت پیش خداوند می گوئیم حسین **إِلَهِ** **وَتَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ**^۵ خداوند گام های مرا از روی صدق نزد خودت، با حسین و یارانش ثابت بدار.

امام باقر **إِلَهِ** فرمودند: **يَرْجِعُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَىٰ أَصْلِهِ وَ جَوْهَرِهِ وَ عُصْرَهُ**^۶ هر چیز به اصل و جوهر و مایه‌ی خود بر می‌گردد.

اصل مومن از نور انبیاء و اولیاء است و اصل نور انبیاء و اولیاء هم از خداست، به قولی خانه مومن نور اولیاء الله است **إِيَابُ الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ**^۷ بازگشت مردم، به سوی شماست.

^۱ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ آیه ۲۸ سوره فجر

^۳ آیه ۵۵ سوره قمر

^۴ آیه ۱۱ سوره شوری (خدا یکتا را هیچ مثل و مانندی نیست)

^۵ فرازی از زیارت عاشورا

^۶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶۴ ، صفحه ۱۰۲

^۷ فرازی از جامعه کبیره

در قرآن کریم چنین آمده است **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ**^۱ (روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایانشان بخوانیم) هر کسی به اصل خودش، به امام خودش، به نوری که از آنجا آمده است رجوع خواهد کرد، کسی که از نور عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ خلق شده به او رجوع خواهد کرد، کسی که از نور ائمه طاهرين عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آمده به آنجا رجوع می کند.

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند از فراست و زیرکی مؤمن حذر کنید که او با نور خدا می نگرَد، این عباس گفت یا امیرالمؤمنین چگونه با نور خداوند عزوجل می نگرَد؟ حضرت فرمودند: **أَنَا خُلِقْنَا مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ خُلِقَ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ نُورِنَا فَهُمْ أَصْفِيَاءُ أَبْرَارِ أَطْهَارٍ مُتَوَسِّمُونَ نُورَهُمْ يُضِيءُ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ كَالْبَدْرِ فِي اللَّيْلَةِ الظُّلَمَاءِ**.^۲ به خاطر اینکه ما از نور خدا خلق شدیم و شیعیان ما از شعاع نور ما خلق شده اند، پس آنها برگزیدگان و نیکان هستند، طاهرند، شناخته شده اند، نور آنها بر غیرشان نورافشانی می کند مانند قرص کامل ماه در شب ظلمانی.

تجربه گران محترم راجع به نور بودن انسان چنین مشاهده کرده اند:

انگار هر آدمی در وجودش یه مروارید بزرگ دارد که تو بعضی ها سفیده توی بعضی ها سیاهه، اون اصلیه است، اون هفت لایه می تواند کدرش کند یا می تواند نورانی ترش کند، سیاه و سفید نشانت دهد.^۳ تفاوت یک پدیده با پدیده دیگر شکست نور بود، سایه وجود نداشت... صورت از شکست نور بود، احساس می کردی مو دارند.^۴ خانه اصلی مومنین و مومنات نوری است که از آن آمده اند، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: **إِنَّا خُلِقْنَا أَنْوَاراً وَ خُلِقَتْ شِيعَتُنَا مِنْ شُعَاعِ ذَلِكَ النَّوْرِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَتْ شِيعَةً فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اِلْتَحَقَّتِ السُّفْلَى بِالْعُلْيَا**.^۵ ما نور آفریده شدیم و شیعیان ما از شعاع این نور خلق شده اند به همین جهت شیعه نام گرفته اند روز قیامت پائین به بالا ملحق می شود.

از لحاظ معنوی ما درجات مختلف نور هستیم، و به خاطر طبیعت الهی معنوی، ما پر از اشتیاق برای انجام کارهای خیر هستیم. هر چند وجود زمینیمان دائم در تضاد با روح ماست. می دیدم که چقدر جسم ضعیف است، ولی سمج است. گر چه روح ما پر از نور، حقیقت و عشق است آن ها باید مدام بجنگند تا بر جسم غلبه کنند و اینها را تقویت می کنند.

^۱ آیه ۷۱ سوره اسراء

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۲۵ ، صفحه ۲۱

^۳ تجربه گرمانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر عباس کامرانی منش فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۲۶ ، صفحه ۳۵۰

آن هایی که واقعا کامل شده اند سازگاری کاملی بین جسم و روح خود می یابند، یک نوع هماهنگی که آنها را با صلح و آرامش تیرک می کند و به آنها توانایی کمک به دیگران را می دهد.^۱

ما از نور خلق شده ایم و نور هستیم در واقع تمام وجود مومن نور الهی است امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **الْمُؤْمِنُ يَتَقَلَّبُ فِي خَمْسَةِ مِنَ النُّورِ مَدْخُلُهُ نُورٌ وَ مَخْرَجُهُ نُورٌ وَ عِلْمُهُ نُورٌ وَ كَلَامُهُ نُورٌ وَ مَنْظَرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى النُّورِ**.^۲ مومن در میان پنج نور میغلطد آمدنش نور است و بیرون شدنش نور است و دانشش نور است و سخنش نور است و چشم اندازش در روز رستاخیز نور است.

از نور خودم، خودم را می دیدم، با نور خودم جسمم را می دیدم.^۳ در قرآن کریم آمده است **يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ**؛ (روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند.)

امام صادق علیه السلام فرمود: **الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْوَاحِدِ إِذَا اِسْتَنَكَ شَيْئاً مِنْهُ وَجَدَ أَلَمَ ذَلِكَ فِي سَائِرِ جَسَدِهِ لِأَنَّ أَرْوَاحَهُمْ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَعَالَى وَ إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لِأَشَدُّ اِتِّصَالاً بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اِتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا**.^۴ مومن برادر مومن است همچون يك جسم، هرگاه یکی از اعضای بدن ناراحتی پیدا کند به تمام اعضا و اجزا سرایت نموده، به جهت آنکه ارواح مؤمنین از روح خداوند متعال بر گرفته شده است؛ همانا اتصال و ارتباط ارواح مؤمنین با روح خداوند قوی و محکمتر است از اتصال نور شعاع خورشید نسبت به خورشید.

پس فهمیدیم که مومنین از نور انبیاء و اولیاء اند و خانه اصلی آنها همان نوری است که از آن آمده اند.

گروهی هستند که از آتش خلق شده اند و به خانه شان که همان جهنم است رجوع می کنند، افرادی هم امامت این گروه را قبول کرده اند، در قرآن کریم آمده است **وَجَعَلْنَاهُمْ آيَةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**^۵ (و آنها را امام هایی قرار دادیم که دعوت می کنند به سوی آتش)

^۱ در آغوش نور ۶۳

^۲ الخصال ، جلد ۱ ، صفحه ۲۷۷

^۳ تجربه گرسید رضا بیضائی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ آیه ۱۲ سوره حدید

^۵ المؤمن ، جلد ۱ ، صفحه ۳۸

^۶ آیه ۴۱ سوره قصص

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند قلوب دشمنان ما را از طینت سجین و بدنهای ایشان را از طینتی پست تر از آن خلق فرمود؛ قلوب پیروان دشمنان ما را از طینت بدنی دشمنان ما خلق کرد، و از این جهت است که قلوب آنها مایل است به دشمنان ما: **خَلَقَ قُلُوبَ أَعْدَائِنَا مِنْ طِينَةٍ مِنْ سَجِّينٍ وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ طِينَةٍ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيَعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَ مِنْهُ أَبْدَانَهُمْ فَفُلُوبُهُمْ تَهْوَى إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِّينٍ**^۱ سپس این آیه را قرائت فرمود همانا فجار با نامه عمل سیاهشان در سجین خوانند بود

عالم ذرّ و اختیار

عالم ذرّ یا عالم اَلْسَتْ یا عالم قالوا بَلَىٰ مربوط به دوران پیش از خلقت مادی و خاکی انسان است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده است، گفته شده که در آن عالم همه انسان‌ها حضور داشته اند، و همه آنچه که برای آدمی قرار است در دنیا اتفاق بیفتد به وی در آن عالم ارائه شده است.

تجربه گران محترم راجع به عالم ذرّ مشاهداتی داشته اند که برخی را ذکر می کنیم:

مرا به جایی بردند که ارواح زیادی برای زندگی روی زمین آماده می شدند.

آنها ارواح بالغ بودند، من روح هیچ بچه ای را در طول تجربیاتم ندیدم.

می دیدم که این ارواح چقدر مشتاق آمدن به زمین بودند.

آنها به زندگی اینجا چون مدرسه ای نگاه می کردند که می توانستند خیلی چیزها یاد بگیرند و مهارتهایی را که نداشتند به دست بیاورند.

به من گفته شد که همه ما اشتیاق داشتیم که به این جا بیاییم و واقعا خودمان

بسیاری از ضعف ها و موقعیت های سخت را در زندگی مان انتخاب کرده

ایم تا رشد و تعالی پیدا کنیم.^۲

متوجه شدم که در دنیای قبل از دنیای فانی، ما درباره زندگی خود روی

زمین عالم هستیم و حتی مأموریت خود را خودمان انتخاب می کنیم.

من فهمیدم که وضعیت ما در زندگی به اهداف آن مأموریت بستگی دارد.^۳

تمام حس های که قرار است توی زندگی به من دست بدهد با توجه به اتفاقات

و حوادث توی زندگی را، به من دادن، اینجوری نبود که وقایع را ببینم و

درک کنم، ماهیت و حسش را، حس سختی و رنج و غمش را، اینها مفاهیمی

بود تا آن موقع برای من خیلی نا آشنا بود یعنی من تجربه نداشتم که ببینم

رنج چیه سختی و غم چیه اینها برام جدید بود.

^۱ علل الشرایع ، جلد ۱ ، صفحه ۱۱۷

^۲ درآغوش نور ۱۰۲

^۳ درآغوش نور ۶۲

با تمام وجود التماس کردم گفتم نمی خوام برگردیم به من گفت (راهنما) تو باید بیایی اینجا تا رشد کنی فهمیدم این رشد به معنای بزرگ شدن سنی نیست یک سری مفاهیم را باید یاد بگیری بفهمی و روحت رشد کند. سختی در دنیا هست و سبب می شود من رشد کنم.^۱

ارواحی را که هنوز به زمین نیامده بودند، دیدم، و بعضی از آنها را دیدم که بالای سر مردمان فناپذیر پرواز می کنند.

روح مذکری را دیدم که زن و مرد فانی را روی زمین با هم در نظر گرفته بود - والدین آینده اش بودند - او سعی می کرد آنها را عاشق هم کند و کار خیلی سختی در پیش داشت.

زن و مرد انگار می خواستند به مسیرهای متضاد بروند و اصلاً هم کاری نمی کردند.

این روح مذکر داشت به آنها کمک می کرد، با آنها صحبت می کرد و سعی داشت آنها را تشویق کند که با هم باشند.

بقیه ارواح وقتی این مشکلات را می دیدند، دلسوزی می کردند و ماجرا را دنبال می کردند و بعضی از آنها سعی داشتند آن دو جوان را به سوی هم برانند.^۲

در منابع دینی، متعدد راجع به عالم قبل دنیا اشاره شده است به ذکر برخی از آنها می پردازیم در قرآن کریم چنین آمده است **وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ**^۳ (و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانشان را بیرون آورد. و آنان را بر خودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی خبر بودیم.)

« **أَخَذَ** » فعل ماضی است دلالت بر گذشته دارد « **بَنِي آدَمَ** » یعنی همه انسان ها از همه ما قبل دنیا عهد و میثاق های اخذ شده است، مثلاً عهد کردیم عبد شیطان نشویم **أَلَمْ أَعْهَدْ لِيُكْمُ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ**؛ (آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم که شیطان را نپرستید)

صاحبان خرد به این عهد در زمین وفا کردن **الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُتُونَ الْمِيثَاقَ**^۴ (آنها که به عهد الهی وفا می کنند، و پیمان را نمی شکنند)

^۱ تجربه گرهام موحدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ در آغوش نور ۱۰۴

^۳ آیه ۱۷۲ سوره اعراف

^۴ آیه ۶۰ سوره یس

^۵ آیه ۲۰ سوره رعد

اما فاسقین این عهد الهی را در زمین نقض می کنند **الَّذِينَ يَنْفُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ**^۱ (همانانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکند)

امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قِيلَتْ حِينَ قَوْلِهِ: أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى**^۲ شخصی که بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستد مفهومیست آن است که من بر سر پیمان خود باقی هستم، و به «بلی» که در عالم ذر به سؤال **أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ** گفته ام وفا دارم.

نسبت های خانوادگی اول در عالم ذر خلق و ایجاد و به عبارتی انتخاب می شود، بعد به زمین تنزل می کند، تجربه گر محترم خانم ایدی چنین می گوید:

هر چیزی اول روحانی آفریده شده، قبل از اینکه جسمانی آفریده شده باشد – منظومه خورشیدی، خورشید و ماه، ستارگان، گیاهان، زندگی روی کره زمین، کوه ها، رودخانه ها، دریاها و... - من این روند را دیدم.^۳
هر چیزی که در عالم ماده به وجود می آید، اول در عالم ملکوت خلق شده است، بعد به زمین تنزل پیدا می کند **وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ**، حتی نسبت های خانوادگی ما و ارتباطات ما انتخاب شده عالم ذر است، امام کاظم علیه السلام فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَيِّ عَامٍ، ثُمَّ خَلَقَ الْأَبْدَانَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَمَا تَعَارَفَتْ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ تَعَارَفَتْ فِي الْأَرْضِ، وَ مَا تَنَّاكَرَ مِنْهَا فِي السَّمَاءِ تَنَّاكَرَ فِي الْأَرْضِ**؛ خداوند دو هزار سال قبل از اینکه بدن ها را خلق کند این ارواح را خلق کرد، پس از خلق ارواح ابدان را خلق کرد، «این ارواح با هم انس و رفت و آمد داشتند»، آنهایی که در آسمان ها هم دیگر را می شناختند در زمین هم همدیگر را می شناسند، و کسانی که در آسمانها با هم رابطه ای نداشته اند در زمین هم ارتباطی ندارند.

خواهران و برادران و والدین و نسبت ها را خودمان در عالم ملکوت انتخاب می کنیم، بعد آنها به زمین تنزل پیدا می کنند:

به من گفته شد که ما در عالم ارواح با خواهران و برادران روحی وابسته ایم، آنهایی که صمیمیت و نزدیکی خاصی به آنها احساس می کنیم. همراهان توضیح دادند که ما با این ارواح عهد بسته ایم که به عنوان خانواده و دوست با هم روی زمین بیاییم.

^۱ آیه ۲۷ سوره بقره

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۹۱ ، صفحه ۵۴

^۳ در آغوش نور ۶۱

^۴ دلائل الإمامة ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۴

این وابستگی روحی نتیجه عشقی بود که در ابدیتی که با هم به سر برده بودیم نسبت به هم پیدا کرده بودیم.

ما همچنین می خواستیم با دیگران به زمین بیاییم به خاطر کارهایی که باید با هم انجام می دادیم.

بعضی از ما می خواستند با هم باشند تا چیزهای خاصی را در روی زمین تغییر دهند و ما در شرایطی مطمئنی که با انتخاب والدین و دیگران پیش می آمد، بهتر می توانستیم این کار را انجام دهیم.

بعضی از ما فقط می خواستیم مسیری را که قبلاً بوجود آمده بود، تقویت کرده و آن را برای آیندگان هموار سازیم.

ما نفوذی که روی یکدیگر در این زندگی داشتیم و صفات جسمی و رفتاری که ممکن بود از خانواده به ما برسد را درک می کردیم.

ما از خصوصیات ژنتیک های فناپذیر و اشکال خاص جسمی که داشتیم آگاه بودیم.

ما این ها را می خواستیم و نیاز داشتیم.^۱

ارواح از قدیم الایام همدیگر را می شناسند، به خاطر این است انسان با برخی افراد خیلی زود ارتباط می گیرد و صمیمی می شود ولی با برخی افراد اصلاً نمی تواند ارتباط بگیرد، امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنَّ الْأَرْوَاحَ جُنُودًا مُجَنَّدَةً فَمَا تَعَارَفَتْ مِنْهَا فِي**

الْمِيثَاقِ إِتْلَفَتْ هَاهُنَا وَ مَا تَنَاطَرَ مِنْهَا فِي الْمِيثَاقِ اِخْتَلَفَتْ هَاهُنَا^۲ همانا ارواح، لشکرهایی آماده اند و هر یک از آن ها که در میثاق با یکدیگر آشنا شده باشند، در اینجا نیز انس می گیرند و هر کدام که در میثاق آشنا نشده باشند در اینجا با هم اختلاف کنند.

تجربه گران محترم راجع به عالم ذرّ چنین می گویند:

قبل از به دنیا آمدنم، با خانواده دنیایم بودیم، رفته بودیم طبیعت و عکس گرفتیم بعد به دنیا آمدم، عکس را دیدم گفتم پدر عکس من را چرا پاک کردی...

پنج سال قبل تولدم، خانواده آمده بودن تهران رفتن شهربازی من همراهشان بودم و نمی دانستم که هنوز به دنیا نیامدم.^۳

من می توانستم زندگی آتی هر یک از آنها را به دقت مشاهده کنم، به این آگاهی دست یافتم که هر یکی از فرزندان عزیزم برای تجربه کردن و آموختن یک رشته دروس معنوی و روحانی بر روی زمین آمده اند.^۴

^۱ در آغوش نور ۱۰۵

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۵۸ ، صفحه ۱۳۹

^۳ تجربه گر الهام موحدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ در آغوش نور ۴۸

هر نوع ارتباطی که در زمین هست، تنزل یافته عالم میثاق است، امام صادق علیه السلام فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحَى بَيْنَ الْأَرْوَاحِ فِي الْأُظْلَمَةِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَجْسَادَ بِالْفِي عَامٍ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَ الْأَخِ الَّذِي أَحَى بَيْنَهُمَا فِي الْأُظْلَمَةِ وَ لَمْ يُورَثِ الْأَخُ مِنَ الْوَلَادَةِ.**^۱ خداوند عزوجل در عالم ارواح، برادری بین ارواح قرار داد، دو هزار سال قبل از اینکه این اجساد را خلق کند، پس اگر قائم ما اهل بیت علیهم السلام قیام کند، برادر از برادری که بین آن‌ها در عالم ارواح پیوند برادری بوده، ارث می‌برد و برادر در ولادت ارث نمی‌برد.

تجربه گر محترم خانم زناری یزدی راجع به عالم ذر و انتخابات آنجا چنین می‌گوید:

قبل از به دنیا آمدن در فضای بودم که اجازه داشتم کالبدم را انتخاب کنم. هیچ قسمت زندگی اجباری نیست.

هیچ قسمت زندگی اجباری نیست حتی مسیری که می‌خواهم درش قرار بگیرم چه شخصیتی باشم چه کار کنم خودم انتخاب می‌کنم.^۲

همه ما در عالم میثاق کم و کیف زندگی مان را انتخاب کرده ایم، منظور از اختیار، اختیار شان الهی مان است، باید بدانیم که اختیار انسان عین اختیار حق تعالی است علامه طهرانی رحمته الله علیه می‌فرماید: «معني الامرُ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ این است که با وجود اختیار، آن را عین اختیار حضرت حق تعالی دانستن است، یعنی وحدت میان مفهوم و مصداق اختیار انسان و اختیار حق تعالی؛ و دلالت بر معنی و مفاد **وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ**»^۳

انتخاب زندگی هر فرد انتخاب شأن الهی او است، هر چند که با اختیار شأن دنیای می‌تواند آن اختیار را کم و زیاد کند، به عبارتی اختیار انسان مستمر و پایدار است، یعنی مجبور به انتخاب عالم میثاق نیست، با حق انتخابی که در دنیا دارد می‌تواند انتخاب عالم میثاق را تغییر دهد.

معنای جبر در روایت بین الامرین این است که ما در انتخاب کردن مجبوریم.

ما هر چه از خداوند سوال کردیم و خواستیم او به ما اعطا کرده است، در قرآن کریم چنین آمده است **وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ**^۴ (و هر چه از او خواسته‌اید به شما ارزانی داشته است)

^۱ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۱۰۱ ، صفحه ۳۶۷

^۲ تجربه گریبانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ معاد شناسی ج ۳ ص ۳۱۹

^۴ آیه ۳۴ سوره ابراهیم

تک ریزه کاری های زندگیتان انتخاب شمامست، در روایت آمده است که حضرت یوسف علیه السلام خودشان زندان را در قضیه زلیخا انتخاب کردند، امام رضا علیه السلام فرمودند یوسف علیه السلام در زندان به درگاه خداوند شکوه کرد و گفت: بار خدایا! به چه سبب سزاوار زندان شدم؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْتَ اخْتَرْتَهُ جِبْنَ قُلْتِ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ هَلَّا قُلْتِ الْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ.^۱ خداوند به او وحی فرمود که: تو خود زندان را انتخاب کردی؛ آن گاه که گفتی: «پروردگار من! زندان را خوشتر دارم از آنچه مرا به سوی آن فرا می خوانند.» چرا نگفتی: عافیت را خوشتر دارم از آنچه مرا به سوی آن فرامی خوانند؟

حق تعالی هر چه را برای ما نوشته است به نفع ما نوشته است، در قرآن کریم آمده است لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا^۲ (هرگز جز آنچه خدا برای ما خواسته به ما نخواهد رسید، اوست مولای ما)

فرمود « كَتَبَ اللَّهُ لَنَا » نفمود کتب الله علینا اگر می فرمود علینا هر چه برای ما نوشته بود به ضرر ما بود، لنا یعنی به نفع شما نوشته هر سختی و بلائی انتخاب کرده ایم همه به نفع ما بوده است.

البته اون اختیار شأن الهی مان، که کتب الله لنا است و همه اش به نفع مان است، در دنیا اختیار داریم با شأن دنیایمان تغییر بدهیم و بشود علینا یعنی بر ضد ما، فلذا خداوند ابتداءً برای همه خیر و نفع انتخاب می کند اما افراد با انتخابی که در دنیا دارند آن را به ضرر خودشان تغییر می دهند، تجربه گر محترم خانم زناری یزدی این قضیه را در تجربه شان مشاهده کرده اند و می فرمایند:

مسیر اولیه را انتخاب می کردم، همه ارواح، روح که نه، من میگم انرژی همه در حاله ای از انرژی و نور بودن، مسیر کلی را انتخاب می کردیم ولی اختیار داشتیم که آیا این مسیر را با این روش طی کنیم یا روش دیگه، یعنی وقتی به جسمانیت رسیدم مجبور و محکوم به آن انتخاب نبودیم ... هم کلاسیم با پا به من می زد، من کنارش می زدم که من را نزند، با دو دست هُلش دادم خورد زمین آسیب دید، این اتفاق یک حادثه ساده نبود، در تجربه ام به من نشان داده شد که این هُل دادن تو و آسیبی که به این رسیده در کل جهان هستی داره بازتابش دیده می شه، دامنه هاش داره می ره یعنی همین نبود اینجا تمام شود...

^۱ النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۹

^۲ آیه ۵۱ سوره توبه

وقتی هُلش دادم کامل همه چیز تغییر کرد قبل تولد دوست نداشتم هُلش بدم.^۱ تجربه گر محترم به خوبی بیان می کنند که قبل تولد دوست نداشته دوستش را هُل بدهد یعنی مولی یا همان شَأن الهی اش برای او ننوشته که دوستت را هُل بده، یا به عبارتی انتخاب نکرده که اون فرد را هُل بدهد، اما در دنیا با انتخاب شَأن دنیای اش او را هُل می دهد و اون کتب لنا (انتخاب نافع) می شود کتب علینا (انتخاب ضار)، و منشأ عذاب ها و جهنم ها اینجاست، که با شَأن دنیایی انتخاب ها ی نافع را به ضار تبدیل می کنیم.

هر چه انتخاب کرده ایم در عالم میثاق و برایمان می نویسد به نفع ماست « كَتَبَ اللهُ لَنَا » اگر به این مطلب آگاه شویم که به نفع ما است، همه شؤون و مراحل زندگیمان حتی بلاء ها و مشکلات را دوست خواهیم داشت، امام صادق علیه السلام فرمودند: **لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ فِي الْمَصَائِبِ مِنَ الْأَجْرِ لَتَمَنَّى أَنْ يُقْرَضَ بِالْمَقَارِيضِ**^۲ اگر مؤمن می دانست که در مصیبت هایش چه مقدار پاداش دارد، هر آینه آرزو می کرد که با قیچی چیده و قطعه قطعه شود. تجربه گران محترم به این قضیه به خوبی اشاره می کنند:

جسم داغون شد هر کس می دید غش می کرد، ولی من این حادثه را دوست داشتم.^۳

خیلی تضاد بود در زندگی ام، نمی تونستم باهاش کنار بیایم، آن لحظه تماش از بین رفت چون علت ها را به من گفتند، دقیقاً باید تمام این اتفاقات می افتاد تا من آن درسی را که باید می گرفتم از آمدنم به دنیا آن درس را گرفته باشم.^۴

می دیدم چرا این افراد برای این واقعه انتخاب شدن می دانستم چرا آن فرد باید آنجا بنشیند اطلاعات بسیار دقیق هر فرد به من داده می شد.^۵ به خوبی در می یافتم که آنها نیز به سهم خویش از برنامه های مشخصی در طول حیاتشان بر خوردار می شدند و این که پس از تکمیل برنامه ها و آموزش دروس لازم آنان نیز مانند من روزی به اقامتشان در روی زمین و به حیات فانیشان پایان خواهند داد. من آینده ی آنها را مشاهده کردم و از مشکلات و مبارزاتی که می بایست در طول زندگی شان با آنها رویاروی شوند مطلع گشتم. اما به خوبی می دانستم که این مشکلات برای رشد و پرورش معنوی آنها واجب و الزامی خواهد بود.

^۱ تجربه گر ریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ المؤمن ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵

^۳ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر فاطمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر امیررضا عباسیان فصل اول زندگی پس از زندگی

جای هیچ گونه نگرانی یا ترس یا اندوهی وجود نداشت.
 به خوبی در می یافتم که عاقبت هر یک از جگر گوشه هایم شایسته و نیکو خواهد بود و خیر و برکت زیادی از زندگانشان به دست خواهند آورد و به خوبی در می یافتم که در فاصله چشم بر هم نهاندی می توانستیم دیگر بار در کنار هم و با هم باشیم.^۱
 هر چه هستیم و داریم انتخاب خودمان است، در قرآن کریم آمده است **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**^۲ (در دین هیچ اجباری نیست).

اختیار برگشت

اکثر تجربه گران محترم می فرمایند که بعد مراحلی به من گفته شد مختار هستی، حق اختیار داری بین برگشتن به دنیا و ماندن، این قضیه در روایات به آن اشاره شده است، به برخی اشاره می کنیم:

رسول خدا ﷺ می فرماید بعد از نشان دادن جایگاه مؤمن به او می گویند: **هَذَا مَنْزَلُكَ فِي الْجَنَّةِ فَإِنْ شِئْتَ رَدَدْنَاكَ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَكَ فِيهَا ذَهَبٌ وَ فِضَّةٌ فَيَقُولُ لَا حَاجَةَ فِي الدُّنْيَا**^۳ این منزل تو در بهشت است، اگر خواستی تو را به دنیا باز می گردانیم که در آن جا طلا و نقره است، در این هنگام می گوید: مرا نیازی به دنیا نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند دری از بهشت برای محتضر باز می شود و به آن نگاه می کند و گفته شود خدا این را برای تو آماده کرده است: **وَ هَوْلَاءِ رُفَقَاؤُكَ أَ تَحِبُّ اللَّحَاقَ بِهِمْ أَوْ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا قَالَ لَا حَاجَةَ لِي إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا الرُّجُوعَ إِلَيْهَا**؛ و آنها هم دوستان تو هستند در بهشت آیا دوست داری به آنها ملحق شوی یا برگردی به دنیا می گوید من حاجتی به دنیا ندارم و به آن بر نمی گردم.

امام صادق علیه السلام فرمودند ملک الموت به محتضر گوید: **إِنِّي قَدْ أَمَرْتُ أَنْ أُخِيرَكَ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ الْمَضِيَّ**^۴ به من امر شده است که تو را مخیر کنم بین رجوع به دنیا و آخرت.

خلاصه **لا إكراه في الدين** است آن کس که رفت خودش رفت چون کاری اینجا نداشت آن کس که برگشت خودش برگشت چون کار نیمه تمام داشت.

ما آنجایی هستیم که الزم است باشیم.

^۱ در آغوش نور ۴۹

^۲ آیه ۲۵۶ سوره بقره

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۹۶

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۶۲

^۵ تفسیر فرات الكوفي ، جلد ۱ ، صفحه ۵۵۴

وقتی تمام این چیزها بر من روشن شدند، کمال برنامه را درک می کردم. می فهمیدم که ما برای وضعیت و موقعیت خودمان در روی زمین داوطلب می شویم و هر کدام از ما کمک بیشتری از آنچه که می دانیم دریافت می کنیم.^۱

البته خوانندگان این نوشته خوب می دانند که این اختیار مخصوص افراد بهشتی است و معاندین آن های که تا ابد در جهنم هستند هیچ اختیار برگشتی ندارند، آنها می گویند خدایا ما را برگردان به دنیا تا کار صالح انجام دهم **قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ**^۲ خداوند به آنها می فرماید **كَلَّا**^۳ هرگز.

ملکوت برای ما تکراری است

آدرس اصلی همه ما **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** است یعنی بعد از مُردن جای جدید نمی رویم، جایی که قبلاً بودیم می رویم، وقتی به اصل خودمان برگردیم همه چیز آنجا برایمان تکراری است، تجربیگران محترم مرگ به خوبی به این موضوع اشاره کرده اند :

مرا به باغی بردن باشکوه فراوان احساس کردم از ازل من این باغ را دیدم در واقع چیز تکراری برام بود احساس آرامش بیشتر مثل کسی که به خونه قدیمی خودش وارد می شود که مدتها در مسافرت بوده.^۴ با این حال که بدنم را در حال جراحی می دیدم انگار برام تکراری بود عادی بود حس قدیمی داشتم به آن، مسئله جدیدی برام نبود.^۵ خیلی عادی بود برام آزادی از بدن.^۶

من و مسافرم از بدن جدا بودیم ما به جسم هایمان بی تفاوت و نسبت به هم، هم بی تفاوت بودیم و کامل پذیرفته بودیم نه حراسی نه وحشتی انگار قرار بوده این اتفاق بیفتد.^۸

قرآن کتاب « **تَذَكُّرَةٌ** » ذکر و یادآوری است **مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ**^۹ (ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی! آن را فقط برای یادآوری کسانی که می ترسند نازل ساختیم.)

^۱ درآغوش نور ۶۶

^۲ آیه ۹۹ سوره مؤمنون

^۳ آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون

^۴ آیه ۱۵۶ سوره بقره

^۵ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گر محمد حسین نظری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گریه روز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۸ تجربه گر حسن تحقیقی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۹ آیه ۳ سوره طه

معلم «خداوند» اول تعلیم داد **عَلَّمَ الْقُرْآنَ**^۱ (قرآن را تعلیم داد). بعد از تعلیم، خلق کرد **خَلَقَ الْإِنْسَانَ** (انسان را خلق کرد) بعد خلق، پیامبرش را می فرستد و به او می فرماید **فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ**^۲ (پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای) نگفت انت معلم گفت انت مذکر، یعنی ما قبلاً به بنی آدم تعلیم دادیم و اینها در دنیا یادشان رفت برو به آنها یادآوری کن.

این فراموشی موقت آخرت یک نعمت است، یعنی اگر عظمت و زیبایی های آن دنیا را فراموش نمی کردیم یک لحظه نمی توانستیم در دنیا با همه سختی هایش زندگی کنیم، همچنان که تجربه گران محترم به آن اشاره می کنند:

می دانستم که قبلاً در این مکان ها بوده ام. خیلی بعد، وقتی دوباره به کالبد فنا پذیرم برگشته بودم وقتی قادر نمی شدم جزئیات این تجربه را به یاد آورم، احساس می کردم به من خیانت شده است ولی با گذشت زمان می دانستم که این فراموشی به نفع خودم بوده است. اگر می توانستم شکوه کامل دنیاها را که دیده بودم به یاد آورم، زندگی سراسر ناراحتی و رنجی داشتم و مأموریت خدایی ام را به خاطر احساس حیرت و سپاسگذاری عمیقم به خاطر تجربه ای که داشتم، ضایع می کردم.^۳ گفتم اینجا خانه من است چرا یادم نمی آید کم کم یادم آمد و همه چیز برام من قدیمی شد.^۴

قبل از خلقت، خداوند تمام قرآن را به همه انسان ها تعلیم داد **عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ**^۵ (قرآن را تعلیم داد، انسان را خلق کرد.)

همه انسان ها در عالم میثاق با گوش و چشم الهی و معنوی خود، قرآن را تعلیم دیده اند، در دنیا چشم و گوش الهی را بسته اند و با چشم و گوش دنیایی دنبال آن می گردند و می گویند قرآن و انتخابات عالم میثاق یادمان نمی آید در قرآن کریم آمده است **وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ**^۶ (و اگر آنها را به هدایت فرا خوانید، سخنانتان را نمی شنوند! و آنها را می بینی «که با چشمهای مصنوعیشان» به تو نگاه می کنند، اما در حقیقت نمی بینند)

ما باید چشم و گوش الهی خود را باز کنیم و با چشم و گوش الهی به جهان نگاه کنیم، تا آنچه در میثاق تعلیم دیدم یادمان بیاید، چگونه چشم و گوش الهی خود را باز کنیم؟

۱ آیه ۲ سوره الرحمن

۲ آیه ۲۱ سوره غاشیه

۳ در اغوش نور ۱۰۱

۴ تجربه گرمحسن مهاجری فصل دوم زندگی پس از زندگی

۵ آیه ۳ سوره الرحمن

۶ آیه ۱۹۸ سوره اعراف

خداوند متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: **لَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ مُخْلِصاً لِي حَتَّىٰ أُجِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْتَاطِنُ بِهَا** **إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَ إِنْ اسْتَعَاذَنِي أَعَدْتُهُ** همواره بنده من با خواندن نمازهای نافله و مستحبی در صورت اخلاص به من نزدیک می‌گردد، تا محبوب من شود، و هر گاه محبوب من گشت من گوش او می‌شوم، تا به وسیله من بشنود و چشم او می‌گردد تا به وسیله من ببیند، و دست او می‌شوم تا به وسیله من کار را انجام دهد، اگر از من بخواهد به او می‌دهم و اگر به من پناه آورد، پناهش می‌دهم.

تجربه گران محترم این موضوع را مشاهده کرده اند که چشم و گوش دنیایی ظرفیت و توانایی یاد آوری عالم میثاق را ندارد:

و من می دانستم که هیچ چشم زمینی در حالت عادی خود نمی تواند بدون
متلاشی شدن به آن نگاه کند.

فقط چشمان معنوی می توانست آن نور را تحمل کند و سپاسگزارش باشد.^۲

دنیا مدرسه است

با نگاهی به آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به خوبی روشن می‌شود که انسانها در دنیا همیشه در حال امتحان شدن هستند، در واقع می توان گفت زمین مدرسه و محل رشد انسانی است:

آمدن به زمین مثل انتخاب یک دانشگاه و انتخاب یک رشته تحصیلی است.
ما همه در سطوح مختلف معنوی هستیم و باید در بهترین وضعیتی که
مناسب نیازهای معنوی ما است، به روی زمین بیاییم.^۳
هنگام دیدن برنامه خلق کائنات، با خوشحالی سرود خواندیم و پر از عشق
الهی شدیم.

از دیدن رشدی که می توانستیم روی زمین داشته باشیم و پیوند های شادی
بخشی که می توانستیم با دیگران داشته باشیم پر از عشق و لذت شدیم.
بعد خلق شدن زمین را تماشا کردیم.

ما روح برادران و خواهران خود را دیدیم که برای گذراندن نوبت خود در
روی زمین به کالدهای خود وارد می شدند، و هر یک رنج و شادی را که
به رشدشان کمک می کرد تجربه می کردند.^۴

^۱ ارشاد القلوب ، جلد ۱ ، صفحه ۹۱

^۲ در آغوش مرگ ۵۴

^۳ در آغوش نور ۱۱۱

^۴ در آغوش نور ۶۵

در قرآن کریم آمده است **الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا**^۱ (همان کسی که زمین را برایتان چون مهد و گهواره ای ساخت)

از آیه مبارکه استفاده می شود که کل زمین مهد است « **مَهْدًا** » محل آمادگی و تمهید. زمین مهد است و اهل زمین اهل مهد هستند و در حال یادگیری و آماده شدن هستند، در واقع دنیا مثل پیش زندگی است، در مهد های کودک هم بچه ها در حال آماده شدن برای ورود به اجتماع هستند.

اهل زمین برای چه چیزی آماده می شوند، قرآن کریم می فرماید **وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهُدُونَ**^۲ (و آنها که کار شایسته انجام دهند، به سود خودشان آماده می سازند.) با عمل صالح برای نفسشان تمهید می کنند « **فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهُدُونَ** » در واقع زمین محل کسب عمل صالح برای نفس است.

عمل صالح برای چیست؟ قرآن کریم می فرماید **فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا**^۳ (پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد) عمل صالح برای یرجوا لقاء ربّ است.

زمین را مهد قرار داد، برای آماده شدن برای ملاقات خدا، طاقت پیدا کردن برای تحصیل تجلیات خداوند، در واقع می توان گفت دنیا یک سفر زیارتی در عالم ماده و احوالات آن است برای شناخت خداوند و ملاقات او، خداوند بندگان را در تنور داغ دنیا که پُر از بلاهای داغ است، قرار داد تا پخته شوند.

بسیار سفر باید تا پخته شود خامی صوفی نشود صافی تا درنکشد جامی

به عبارتی دیگر تمام بنی آدم، شاهزاده اند **وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ**^۴ (و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم) یا به تعبیری از خدائیم و به سوی او می رویم **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ**^۵ قبل دنیا، اصلاً نمی دانستیم غم چیست، سختی و رنج چیست، فقر و بیماری یعنی چه اصلاً در عالم لاهوتیمان اینها را درک نمی کردیم، اراده الهی بر این قرار گرفت تا در زمین اینها را تجربه کنیم، و خودمان و خدا را بشناسیم.

داستان ما مثل این قصه بود که پادشاهی فرزندی داشت، این فرزند هر روز صبح که بیدار می شد همه چیز برایش محیا و آماده بود، نمی دانست فقر و نداری و

۱ آیه ۵۳ سوره طه

۲ آیه ۴۴ سوره روم

۳ آیه ۱۱۰ سوره کهف

۴ آیه ۷۰ سوره اسراء

۵ آیه ۱۵۶ سوره بقره

محدودیت چیست، در ناز و نعمت مطلق بود و قدر دان نعمت های دور و برش نبود و خودش و پادشاه را آن طور که باید نمی شناخت، پادشاه اندیشه ای کرد که این شاهزاده را آگاه کند، دستور داد او را بیهوش کرده و به روستای دور دست ببرند و از دور مراقبش باشند، شاهزاده وقتی به هوش آمد دید هر چه می خواهد فراهم نیست و باید برای هر چیزی سختی های فراوانی بکشد، بعد مدتی که فقر و سختی ها و محدودیت ها را چشید، پادشاه او را به جایگاه اولش باز گرداند، این شاهزاده با بلاء ها و ندارایی ها و محدودیت ها حسابی پخته شد، و خود و پادشاه و نعمت های کنارش را خوب شناخت و...

این شاهزاده قبل از تبعید به روستا علم به این محدودیت ها داشت اما آنها را درک نکرده بود، آمد که فقر و بلاء و سختی و... را با گوشت و پوست و استخوان درک کند یعنی علم تجربی به دست آورد.

ما در عالم ملکوتیمان معنای درد و فقر و غم و اندوه و بیماری و... را می دانستیم یعنی حسّ می کردیم، علم حسّی داشتیم، اما آمدم زمین اینها را تجربه کنیم و علم تجربی به دست آوریم و درک و رشد کنیم و برگردیم به خانه هایمان **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** یکی از اعمال صالح این است که درس هایمان را بدون ادیت و آزار رساندن به دیگران پاس کرده و به ملاقات خداوند برویم.

تجربه گران محترم این موضوع را بیان کرده اند:

تمام حسّ های که قرار است توی زندگی به من دست بدهد، با توجه به اتفاقات و حوادث توی زندگی را، به من دادن، اینجوری نبود که وقایع را ببینم و درک کنم، ماهیت و حسش را، حس سختی و رنج و غمش را، اینها مفاهیمی بود تا آن موقع برای من خیلی نا آشنا بود، یعنی من تجربه نداشتم که ببینم رنج چیه سختی و غم چیه اینها برام جدید بود.

با تمام وجود التماس کردم گفتم نمی خوام، برگردیم، به من گفت (راهنما) تو باید بیایی اینجا تا رشد کنی، فهمیدم این رشد به معنای بزرگ شدن سنی نیست، یک سری مفاهیم را باید یاد بگیری بفهمی و روحت رشد کند، سختی در دنیا هست و سبب می شود من رشد کنم.^۱

من متوجه شدم که سطوح رشد فراوانند و ما همیشه به آن سطحی می رویم که راحت تر هستیم.^۲

^۱ تجربه گران محمّدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ درآغوش نور ۹۶

در قرآن کریم آمده است **اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا**.^۱ (خواست است آن که هفت آسمان و همانند آنها زمین بیافرید. فرمان او میان آسمانها و زمین جاری است تا بدانید که خدا بر هر چیز قادر است و به علم بر همه چیز احاطه دارد.)

تمام آسمان ها و زمین (دانشگاه زمین) را خلق کرد تا عالم شویم «لِتَعْلَمُوا» تا بدانیم که خداوند قادر است و بر همه چیز احاطه دارد.

البته در این دانشگاه هر کسی در کلاس مخصوص خود قرار دارد، هر کس در مرتبه و سطح خودش در حال کسب علوم تجربی است، و هر کسی هم در بهشت یا جهنم خودش است.

استاد این دانشگاه انبیاء و اولیاء اند، امام صادق علیه السلام فرمودند مردم بر سه دسته تقسیم شوند: **عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُنَاءٌ فَسَأَلُوهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ نَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ غُنَاءٌ**.^۲ دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی آب.

برخی افراد که در دنیا خوب تعلیم ندیده اند، تعلیمشان بعد دنیا ادامه دارد، البته آن تعلیم از جنس حسّ کردن است نه درک کردن و تجربه کردن، زمین تا آسمان فرق دارد بین کسی که از بیماری یه چیزی می داند با کسی که بیماری را تجربه می کند، امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِمَ فِي قَبْرِهِ لِيُرْفَعَ اللَّهُ بِهِ فِي دَرَجَتِهِ فَإِنْ دَرَجَاتِ الْأَجْنَةِ عَلَىٰ قَدْرِ عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ ، فَيُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ إِقْرَأْ وَ إِرْقَأْ**.^۳ هر کس از دوستان و شیعیان ما که بمیرد و قرآن را خوب بلد نباشد، در قبرش قرآن به او آموخته شود تا خداوند به سبب آن درجه اش را بالا برد؛ زیرا درجات بهشت به اندازه شمار آیات قرآن است، پس به قرآن خوان گفته شود: بخوان و بالا رو.

در آیات و روایات تعبیر متعددی راجع به دنیا گفته شده است که متناسب با حال افراد متغییر است، مثلاً گفته شده دنیا زندان مومن است **الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ** یا گفته شده دنیا مسجد اولیاء الله است **إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَّ عَنْهَا وَ دَارُ عَذَابٍ لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَطَّ بِهَا مَسْجِدُ أَجْبَاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ** یا گفته شده دنیا بهشت کافر است **الدُّنْيَا جَنَّةُ الْكَافِرِ** و یا گفته شده دنیا شهر بازی است **اعْلَمُوا**

^۱ آیه ۱۲ سوره طلاق

^۲ بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۹

^۳ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۶ ، صفحه ۲۲۴

أَتَمَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبًا^۱ و... بستگی به فرد دارد در چه مرحله و کلاسی باشد؛ دنیا در هر کلاس و مرحله ای اسم خاص خود را دارد، در کل دنیا برای همه دار امتحان و بلاء و محل تعلیم و تربیت و رشد است.

حسابرسی اعمال

بیشتر شبهات وارده شده به تجربیات مرگ راجع به حساب و کتاب بوده است، به بررسی این قسمت از تجربیات مرگ می پردازیم، تجربه گر محترم آقای عظیمی راجع به حسابشان این گونه مشاهده می کنند:

خواستم از خودم دفاع کنم، آنجا اینطور نیست که از خودتان دفاع کنید هر دفاع کردنی هست اینجا است، آنجا فقط جای حساب رسی است، جای شکوه و شکایت نیست آن کاری کردین میارن جلوی چشمتان، به صدد بر آدمم برگردم جبران کنم داد و فریاد کردم التماس کردم فقط برگردم.^۲ باید دانست که دنیا محل عمل کردن است، هر عملی که می خواهید انجام دهید، در این دنیا انجام دهید، آخرت جای عمل نیست، آنجا جای حساب است، امام علی ع فرمودند: إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ.^۳ امروز «دنیا» روز عمل است و حسابی در کار نیست و فردا «آخرت» روز حساب است و مجالی برای عمل نیست.

نتیجتاً توبه و هر عمل دیگری جایش دنیا است، در آخرت انسان می خواهد برگردد فقط یه توبه بکند و برگردد، آقای خسروی تجربه گر محترم چنین می گوید:

وقتی بديها را می بینی واقعاً می خواهی برگردی توبه کنی، آنقدر جدی هست، خدا خیلی مهربان است ولی جدی است، مهربان جدی، ذره ای خوبی احساس شادی، بدی احساس ناراحتی می کنی یه اخم یه نگاه یه نیت ... آنقدر احساس ناراحتی آید که می خواهی برگردی نیت را اصلاح کنی.^۴ خداوند متعال از همه افراد حسابرسی خواهد کرد، اما به اندازه رشد عقلی افراد، که در دنیا کسب کرده اند سوال می پرسد، امام باقر ع فرمودند: إِنَّمَا يُدَاقُّ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا.^۵ در روز قیامت، خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است در رسیدگی به حساب آنها دقت به خرج می دهد.

^۱ آیه ۲۰ سوره حدید

^۲ تجربه گر بهروز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ عبون الحكم و المواظ ، جلد ۱ ، صفحه ۱۴۲

^۴ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۱۱

با توجه به این روایت نورانی از همه افراد سوال می شود، در قرآن کریم آمده است
فَوَرِّثَكَ لَنَسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ^۱ به پروردگارت سوگند از همه آنها سوال خواهیم کرد .

با توجه به آیه و روایت می توان گفت که حسابرسی برای همه هست و از همه سوال
پرسیده خواهد شد، اما به اندازه عقل افراد پرسیده خواهد شد.

برخی افراد در دنیا عقلشان آنقدر رشد کرده است که در آخرت بی حساب شده اند،
یعنی فهمیدن که اگر در دنیا خودشان به حساب خودشان رسیدگی کنند بهتر است که
در آخرت به حساب آنها رسیدگی شود، با عقلشان درک کردن که خداوند عادل است
و یک بار حسابرسی می کند و لذا در دنیا به حساب و کتاب خودشان مشغول شدن
و در آخرت بی حساب شدن، رسول خدا ﷺ به ابوزر فرمود: **حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ
تُحَاسَبَ، فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ عَدَاً**^۲ پیش از آنکه به حسابت برسند، خودت به حساب خود
برس، که این کار، حساب فردای تو را آسان تر می کند.

رسول خدا ﷺ به همه ما فرمودند قبل حسابرسی آخرت به حسابتان در دنیا برسید:
حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُزْنُوا وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ^۳ پیش از
آن که مورد حسابرسی قرار گیرید، خود به حساب نفستان برسید و پیش از آن که
سنجیده شوید، خود نفستان را در ترازوی سنجش بگذارید و برای آن حسابرسی
بزرگ آماده شوید.

حضرت می فرمایند خودتان را در دنیا حساب کنید و به حساب خود برسید، یعنی
حساب را جلو بنداز، چرا که خداوند عادل است و فقط یک بار حسابرسی می کند،
اینجا حساب کردید، آنجا بغیر حساب می شوید، خلاف عدالت است دوبار حساب
شوید.

یه دسته از مومنین هستند، وقتی می میرند نه حساب دارند، نه صراط می بینند، نه
جهنم را می بینند، نه نکیر را می بینند، نه منکر را می بینند، نه عزرائیل و... « **مَا
رَأَيْنَا شَيْئاً** » هیچ کدام از این مراحل را نمی بینند، پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: **إِذَا كَانَ يَوْمُ
الْقِيَامَةِ أَنْبَتَ اللَّهُ تَعَالَى لِطَائِفَةٍ مِنْ أُمَّتِي أَجِيحَةً فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ يُسْرِعُونَ فِيهَا
وَ يَتَنَعَّمُونَ كَيْفَ شَاءُوا فَ يَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَلْ رَأَيْتُمْ الْجِسَابَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا جِسَاباً فَيَقُولُونَ
هَلْ جُرْتُمْ الصِّرَاطَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا صِرَاطاً فَيَقُولُونَ هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ فَيَقُولُونَ مَا رَأَيْنَا شَيْئاً
فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ أُمَّةٍ مَنْ أَنْتُمْ فَيَقُولُونَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَقُولُونَ تَشَدَّنَاكُمْ اللَّهُ حَدِيثَنَا مَا**

^۱ آیه ۹۲ سوره حجر

^۲ الامالی (اللطوسی) ، جلد ۱ ، صفحه ۵۲۵

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶۷ ، صفحه ۷۳

كَانَتْ أَعْمَالَكُمْ فِي الدُّنْيَا فَيَقُولُونَ حَاصِلَتَانِ كَانَتَا فِينَا فَبَلَّغْنَا اللَّهَ تَعَالَى هَذِهِ الْمُنْزَلَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ فَيَقُولُونَ وَ مَا هُمَا فَيَقُولُونَ كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِي أَنْ نُعْصِيَهُ وَ نَرْضَى بِالْبَيْسِ مِمَّا قَسَمَ لَنَا فَيَقُولُ الْمَلَائِكَةُ حَقٌّ لَكُمْ هَذَا.^۱ چون روز قیامت شود، خداوند متعال به طایفه‌ای از امت بال‌هایی عطا می‌کند که از قبر هایشان با سرعت به سوی بهشت پرواز می‌کنند، و آنچه دلشان بخواهد از نعمت‌های الهی منتعم و بهره‌مند می‌گردند.

ملائکه به آنها می‌گویند: آیا موقف حساب و بازجویی را دیدید (بازجویی شدید)؟ آنها در جواب ملائکه می‌گویند: از ما حسابی نخواستند، یعنی بدون حساب و بازجویی آمدیم.

فرشتگان می‌گویند: آیا شما بر صراط عبور کردید؟ می‌گویند ما صراط را ندیدیم؛ فرشتگان می‌گویند: آیا جهنم را دیدید؟ می‌گویند: ما هیچ چیز ندیدیم.

ملائکه گویند شما چه طایفه‌اید و از امت کدام پیغمبرید؟ گویند: ما از امت محمد ﷺ هستیم.

ملائکه می‌پرسند که عمل شما در دنیا چه بوده است؟ گویند: در ما دو خصلت بود که خدا به فضل و رحمت خود ما را به این مرتبه رسانید؛ یکی آن که چون در خلوت بودیم از خدا شرم داشتیم که معصیت او را مرتکب شویم و دیگر آن که به هر چه از برای ما قسمت کرده بود راضی بودیم.

ملائکه گویند: پس سزاوار این مرتبه هستید.

معلوم شد کسانی که در دنیا به حسابشان رسیدگی کرده‌اند آنجا حساب ندارند، و دانستیم که برخی از مؤمنین نه صراط نه جهنم نه نکیر و منکر نه حساب هیچ‌کدام را نمی‌بینند.

طبق روایات یک گروه دیگر هم حساب ندارند، و آنها مشرکان هستند، مشرکان هم حساب کتاب میزان ندارند در قرآن کریم آمده است **وَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ**^۲ (مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند).

مجرمین که جرمشان شرک بالله است، وجودشان در دنیا جلوه‌ای از جهنم است در آخرت هم جهنمی هستند و لذا حساب و کتاب و میزان آنها همان دخول جهنم است، امام سجاد علیه السلام راجع به احوالات بعد از مرگ مشرکان فرمودند: **إِعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ**

^۱ مسکن الفواد عند فقد الأختة و الأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۸۴

^۲ آیه ۷۸ سوره قصص

أَهْلِ الشِّرْكِ لَا تُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَ لَا تُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابِينُ وَ إِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا^۱
ای بندگان خدا! بدانید که برای مشرکان نه ترازوها بر پا می شود و نه نامه های
اعمال گشوده می گردد، بلکه دسته جمعی به سوی دوزخ رانده می شوند.

از برخی روایات اینچنین برداشت می شود که حتی عذاب قبر هم برای همه افراد
نیست، بلکه برای برخی افراد هست، از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است که: لَيْسَ
يُعَذَّبُ فِي الْقَبْرِ كُلُّ مَيِّتٍ وَ إِنَّمَا يُعَذَّبُ مِنْ جُمْلَتِهِمْ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ^۲ هر مرده ای در قبر
گرفتار عذاب نمی شود، بلکه کافر محض عذاب می شود.

ابو بصیر می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم قربانت کردم! پس فشار قبر در کجاست؟
حضرت فرمود: هِيَ هَاتَا مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ^۳ هیهات! هرگز برای مؤمنان چیزی
از آن فشار قبر نیست.

با توجه به آیات و روایات مشخص شد که حساب، صراط، نکیر منکر، عذاب قبر و...
برای همه افراد نیست بلکه برای بعضی افراد هست، لذا اگر شما بعد مرگ هیچ کدام
از این مراحل را ندیدید تعجب نکنید.

از تجربه گر محترم آقای معماریان راجع به نماز و روزه و... پرسیده نشده است،
ایشان چنین می گوید:

در مرور زندگی تمام اعمال را می دیدم حس می کردم و ارزش گذاری می
کردم قاضی و متهم خودم بودم هیچ یک از نماز روزه روضه دعا و... هیچ
یک از من نپرسیدن همه اش حق الناس بود.^۴

در روایتی نورانی امام صادق علیه السلام فرمودند: لَا يُسْأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا
أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَ الْأَخْرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ^۵. در قبر از کسی سؤال نمی شود، مگر
آن کسی که ایمان خود را کاملاً خالص نموده باشد، و یا آن کسی که کفر خود را
خالص نموده باشد؛ و اما بقیه افراد از سؤال قبر آنها صرف نظر می شود.

چرا از کسانی که ایمان خود را کاملاً خالص نموده اند حسابرسی می شوند؟
حسابرسی آنها و نصب میزان و نکیر و منکر و... برای آنها نشانه کمال آنها و نشان
دادن فضل خداوند بر آنها است، امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: وَ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ

^۱ تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۲۴۹

^۲ المسائل السروية ، جلد ۱ ، صفحه ۶۲

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶ ، صفحه ۱۹۶

^۴ تجربه گرمهدی معماریان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ الكافي ، جلد ۳ ، صفحه ۲۳۵

يُرِيدُ إِظْهَارَ فَضْلِهِ لِمَنْ بِهِذِهِ الْأَحْضَرَةَ - مِنْ أُمَّلَاكِهِ - وَ مَنْ يَسْمَعُنَا مِنْ مَلَائِكَتِهِ بَعْدَهُمْ لَمَا سَأَلْنَاهُ ... ثُمَّ يَسْأَلُنِيهِ^١ و اگر نه که خدا می خواهد فضیلت خود را به کسانی که در این حضور هستند نشان دهد (ملائکه ای که کنار روح متوفی اند) و هر کس از ملائکه که صدای ما را می شنود، از او سوال نمی پرسید... سپس از او می پرسند.

با توجه به این روایت نورانی فهمیده می شود که سوال و حسابرسی از این مومنین، برای نشان دادن فضل خداوند بر آنهاست.

دقت داشته باشید که حسابرسی و میزان و نکیر و منکر و... برای افراد سریع بعد از جدایی روح از بدن واقع نمی شود، بلکه بعد از گذراندن مراحل برای آنها اتفاق می افتد، خانم بتی جین ایدی تجربه گر محترم مرگ چنین می گوید:

در زمان مرگ به ما حق انتخاب می دهند، که تا زمان دفن جسد روی زمین باقی بمانیم، یا به سطحی که روحمان رشد کرده، حرکت کنیم، همانطور که من حرکت کرده بودم.^٢

با دقت در روایات فهمیده می شود که بعد از قرار گرفتن متوفی در قبر، برخی از حوادث مرگ که در منابع دینی به آن اشاره شده است برای او شروع می شود، امام صادق علیه السلام فرمود: **إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ شَبِعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِلَى قَبْرِهِ فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ أَنَاهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ**^٣ آن گاه که مؤمنی چشم از دنیا فروبندد، هفتاد هزار فرشته او را تا قبرش همراهی خواهند کرد و آن گاه که در قبر وارد شود، نکیر و منکر آمده ...

«فَإِذَا أُدْخِلَ قَبْرَهُ» زمانی که داخل قبر شود «أَنَاهُ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ» نکیر منکر آیند، با دقت در این روایت نورانی می توان گفت که نکیر و منکر بعد دفن بدن و قرار گیری روح در سطح رشد خود به سراغ متوفی می آیند.

آن حضرت در جایی دیگر فرمودند **إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الرَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبُرُّ مُظْلٌ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاجِيَةً**^٤ چون مؤمن به قبر خویش درآید، نماز در طرف راست او قرار گیرد و زکات در جانب چپ او و نیکوکاری بر فراز سرش سایه افکند و صبر در گوشه ای بایستد...

«إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ» زمانی که مومن به قبر خود داخل شود، نماز زکات و غیره می آیند.

^١ التفسیر المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام ، جلد ١ ، صفحه ٢١٠

^٢ در آغوش نور ٩٦

^٣ الأمالی (للصدوق) ، جلد ١ ، صفحه ٢٩٠

^٤ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ٣ ، صفحه ٢٥٥

آن حضرت در جای دیگر فرمودند **إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ أَتَاهُ مَلَكَانِ مَلَكٌ عَنْ يَمِينِهِ وَ مَلَكٌ عَنْ شِمَالِهِ**^۱ هنگامی که انسان در قبر گذارده شود، دو فرشته نزد او آیند: یکی سمت راست و دیگری سمت چپ او.

« **إِذَا وُضِعَ الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ** » وقتی که انسان در قبر گذاشته می شود « **أَتَاهُ مَلَكَانِ** » دو ملک به نزد او می آیند، همچنان که از روایات فهمیده می شود تا میت در قبرش قرار نگیرد، دو ملک نزد او نیایند.

از لسان روایات فهمیده می شود که برخی اتفاقات مرگ، بعد از دفن متوفی اتفاق می افتد، مثلاً تا زمانی که بدن متوفی دفن و پوشیده نشود و روح در ملکوت قبر یا همان سطحی که رشد کرده قرار نگیرد برخی از مسائل از جمله نکیر و منکر و دیگر مسائل بعد مرگ برای متوفی حاضر نشوند.

برخی از تجربه گران محترم این چنین تجربه حسابرسی شان را بیان کرده اند:

دیدم وقت حسابرسی است، یک میز (L) مانند انگلیسی بود، چهار نفر در قسمت طولانی و یک نفر در قسمت انتهایی میز نشسته بود، آن یک نفر که اعمال من بود آمد پیش من، آن افراد را ندیدم شکل و صورت ندیدم، اما حضورشان را حس می کردم، اعمال خیلی ترسناک و وحشتناک بود، سیمای گرگ داشت آن موجود از کارهای من ساخته شده بود.^۲ به چیزی مثل ترازو بود، خوب می رفت راست، بد می رفت چپ، مال من مساوی شد.

ترازو بسته شد، مثل پوشه زدن زیر بغلم، گفتند برو توی نور، زیر بغل راستم.^۳

اعمال روی کاغذ ثبت شده بود، آن آدم نورانی اعمالم روی کاغذ را می دید، برای برخی لیخند می زد برای برخی ناراحت می شد.^۴

برخی از مسائل و ارزش های که از آنها سوال پرسیده می شود، در روایات بیان شده است، رسول خدا ﷺ فرمود در روز قیامت، بنده قدم از جای خود بر ندارد تا

آن گاه که از چهار چیز باز خواست شود: **عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ، وَ سَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ، وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ كَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**^۵ از عمرش، که در چه راهی صرف

^۱ الزهد ، جلد ۱ ، صفحه ۸۶

^۲ تجربه گریه روز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرمهدی معماریان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرافاطمه نعمت الهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۴ ، صفحه ۴۰۲

کرده است؟ از جوانیش؛ که در چه راهی به سر آورده است؟ از مالش؛ که از کجا آورده و در کجا خرج کرده است؟ و از دوستی ما خاندان .

امام صادق علیه السلام فرمود از میت در قبرش از پنج چیز سؤال می‌شود: **يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنِ خَمْسٍ عَنِ صَلَاتِهِ وَ زَكَاتِهِ وَ حَجِّهِ وَ صِيَامِهِ وَ وَلايَتِهِ اِنَّا اَهْلُ الْبَيْتِ فَتَقُولُ اَوْلَايَهُ مِنْ جَانِبِ الْقَبْرِ لِلْاَرْبَعِ مَا دَخَلَ فِيكَ مِنْ نَفْسٍ فَعَلِيَ تَمَامُهُ**.^۱ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت و دوستی او نسبت به ما اهل بیت، ولایت از گوشه قبر به آن چهار چیز می‌گوید: هر نقصانی را که در شما وجود دارد، تمام خواهم کرد.

تعابیر تجربه گران محترم مرگ راجع به سوال از نماز جالب است:

اول چیز که از من می‌خواستن نماز بود.^۲
فرشتگان را می‌دیدم که برای جواب دادن به نمازگزاران هجوم می‌آوردند.
آنها سازمان یافته بودند که تا حد امکان کمک رسانی کنند.
وقتی درون این سازمان کار می‌کردند، از شخصی به شخص دیگر، از نماز گزاری به نماز گزار دیگر می‌پریدند و پر از عشق و لذت در کارشان بودند.^۳

سه چهار بار از من سوال کرد که آیا نماز می‌خواندی یا نه، خیلی ترسیدم در مرور زندگی نمازهایم رنگش سبز بود، کار بد رنگ مشکی بود، یه دو رکعت نماز برای شهدا و اموات می‌خوندم، گفتند آن تو را برگردانده به دنیا.^۴

آن دنیا دیدم همه خوبی‌ها در اتاقی است کلید آن نماز است.^۵

گفتن این دهنش بو می‌دهد، نماز نمی‌خونده.^۶

گفت یک رکعت نماز بخوان و نمی‌خواهد برگردی.^۷

همچنان که گفته شد سوالات برای هر کس با توجه به اندازه رشد عقلی او متفاوت است، و نحوه پرسش سوال و محیط پرسش سوال هم برای هر کسی متفاوت است، به عبارتی برای هر کسی شخصی است، امام صادق علیه السلام فرمود نکیر منکر به مومن می‌گویند: **مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيِّكَ فَيَقُولُ رَبِّيَ اللهُ وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّيَ وَ الْاِسْلَامُ دِينِي**^۸

^۱ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۲۴۱

^۲ تجربه گرمصطفی سرافزاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ در آغوش نور ۱۱۵

^۴ تجربه گرمهدی اسفندیاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرمحمدی نصر آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرمیلاد دولت آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرایلگار معلم فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۸ الامالی (للصدوق) ، جلد ۱ ، صفحه ۲۹۰

پروردگار تو کیست؟ آئین تو چیست؟ پیامبر تو کیست؟ مؤمن می‌گوید: پروردگارم
خدای یکتاست و پیامبرم محمد ﷺ و دین و آئینم اسلام.

در حسابرسی قاضی و قضاوت کننده خود فرد است، تجربه گران محترم راجع به
این مطلب این چنین می‌گویند:

در مرور زندگی خودم قاضی اعمال خودم شدم، هم شاهد بودم، هم قاضی،
هم متهم.^۱

قاضی خودتی و نمی‌توانی کتمان کنی، کلک بزنی، یعنی اراده کتمان وجود
ندارد، همه را می‌پذیرفتم، خودم تایید می‌کردم، با تمام سلول.^۲
من دیدم که چطور اغلب در حق مردم ظلم کرده‌ام و چطور آنها همان ظلم
ها را نسبت به دیگران مرتکب شده‌اند.

این زنجیره از یک قربانی به قربانی دیگر ادامه داشت، مثل زنجیره ای از
مهره‌های دومینو تا وقتی که به نقطه شروع باز می‌گشت، به طرف خود
من، ظالم.

موج دور می‌شد و باز می‌گشت، من مردم بسیار زیادی از آنچه می‌دانستم
را آزار داده بودم و درد و رنج چند برابر و غیر قابل تحمل شد.

ناجی به طرف من قدم برداشت، پر از دل سوزی و عشق بود.
روح او به من قدرت می‌داد و گفتم که من خیلی سخت گیرانه درباره خودم
قضاوت کرده‌ام.^۳

در قرآن کریم اینچنین آمده است **أَفْرَأَ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا** (بخوان نامه‌ات
را امروز تو خود برای حساب کشیدن از خود بسنده‌ای.)

« **أَفْرَأَ كِتَابَكَ** » بخوان کتابت را و خودت بنشین حساب کن، لازم نیست خدا حساب
کند، چون خودتان ضد خودتان حساب خواهید کرد، نگفت لک حسبیا فرمود علیک
حسبیا یعنی خودتان بر ضد خودتان حساب خواهید کرد، یعنی خودتان ذره ای به
خودتان انفاق نخواهید کرد، دقیق حساب خواهید کرد، به عبارتی آن قدر مسائل
روشن و آشکار است و شواهد و مدارک زنده است که جای گفتگو نیست، و لذا
چیزی نیست که بتوان آن را حاشا کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: **يَذَكَّرُ الْعَبْدُ جَمِيعَ مَا
عَمِلَ وَ مَا كُتِبَ عَلَيْهِ حَتَّىٰ كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ فَلِذَلِكَ قَوْلُهُ: يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ
صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا**.^۴ هر چه را که بنده انجام داده و آنچه برایش مقدر شده

^۱ تجربه گرمحمد شفيعی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرمهدی معماریان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ در آغوش نور ۱۲۴

^۴ آیه ۱۴ سوره اسراء

^۵ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷ ، صفحه ۳۱۴

بود، به یادش آورده می‌شود، چنان‌که گویی همان ساعت آن را انجام داده است، به همین خاطر می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته مگر اینکه آن را به شمار آورده است.

حضرت می‌فرماید «حَتَّى كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ» طوری اعمال را نشان فرد می‌دهند که گویی همان ساعت دارد انجام می‌دهد.

مرور زندگی

مرور زندگی یا همان باز خوانی کتاب «أَفْرَأُ كِتَابَكَ» یا همان نامه اعمال که در روح و جان مان نوشته ایم:

مرور زندگی ام را تماشا کردم، این نمایش در جایی که ایستاده بودم اجرا می‌شد، زندگی ام مثل سندی روشن ولی با سرعت فوق العاده جلوی چشم ظاهر شد، من مبهوت بودم که با این سرعت می‌توانم این همه اطلاعات را درک کنم، درک و فهم من بسیار زیادتر از آن چیزی بود که در وقت وقوع هر حادثه زندگی ام داشتم.

من نه تنها عواطف خود را در هر لحظه دوباره تجربه می‌کردم بلکه آن چه اطرافیانم احساس می‌کردند را هم می‌فهمیدم، من افکار آنها و احساساتشان را دوباره خودم تجربه کردم، اوقاتی بود که همه چیز به روشنی نور برابم روشن می‌شد.^۱

در قرآن کریم آمده است وَوَضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا^۲ وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا^۳ وَلَا يَظُنُّمْ رَبُّكَ أَعْدَاءُ^۴ (و کتاب اعمال نیک و بد خلق را پیش نهند، آن گاه اهل عصیان را از آنچه در نامه عمل آنهاست ترسان و هراسان بینی در حالی که (با خود) گویند: ای وای بر ما، این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را سر مویی فرو نگذاشته جز آنکه همه را احصا کرده است؟! و در آن کتاب همه اعمال خود را حاضر بینند و خدا به هیچ کس ستم نخواهد کرد.)

همه زندگیم را دوباره زندگی کردم، بدون اینکه سرعت پیدا کند، بدون تغییر، با همه جزئیات، از جنینی تا مردن را دیدم، چیزی از قلم نمی‌افتاد با آثارش، مثلاً دروغ می‌گفتم تاثیر آن دروغ همزمان هم حس طرف مقابل را تجربه می‌کردم، با حسی که خیلی فراتر از حس های این دنیا است، و همزمان خودم هم زجر می‌کشیدم از آن دروغ.^۳

^۱ در آغوش نور ۱۲۳

^۲ آیه ۴۹ سوره کهف

^۳ تجربه گرمیم افضل پور فصل اول زندگی پس از زندگی

در مرور زندگی مثلاً ۲۰ سال دنیا، در آنجا مثل اینکه ۲۰۰ سال مرور می شود، همه اعمال با آثارش دیده می شود.

هر کسی دارد برای خودش بهشتی می سازد یا جهنمی و با خود می برد.^۱ در آخرت اعمال انسان و آثار آن مرور و بررسی می شود، در قرآن آمده است **وَنُكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُ**^۲ (و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها را می نویسیم).

مرور زندگی در ذهنم بود، شکل مرور واقعی بود، تصویر آنجا واقعی تر بود، چون قابل انکار نبود، آنجا واقعی تر است، چون نمی شود واقعیت را پوشاند، اینجا واقعیت را می شود پوشاند.^۳ در مرور زندگی مواردی یادم آمد که اگر صد سال فکر می کردم، یادم نمی آمد.^۴

در مرور زندگی حتی تعداد نفس هایم را می توانستم بشمارم.^۵ قبل تولد خودم را دیدم ۶۰،۵۰ سال پیش را دیدم، شوخی های پدر مادرم قبل تولدم را می دیدم.

هر مسئله ای که مرتبط با من بود می دیدم آنچه متعلق به من بود می دیدم.^۶ زندگی افراد دور تصادف را مرور می کردم.^۷

از تمام اجزای بدنم تصویر برداری شده بود، راجع سوژه از همه ذرات به ذرات همه فیلم ها را ضبط کرده اند همه اشیاء آینه است، ما داریم توش منعکس می شویم و همه چیز درش ضبط می شود.^۸

تمام اعمال انسان کامل و دقیق با آثار آن به فرد نشان داده خواهد شد در قرآن کریم آمده است **لِيُرَوَّاْ أَعْمَالَهُمْ**^۹ (تا اعمالشان به آنها نشان داده شود).

اعمال خود را به گونه‌ای می بینیم که گویا همین آلان مشغول انجام آن عمل هستیم، نه اینکه برای مان یادآوری شود بلکه گویا در خود صحنه هستیم، امام صادق علیه السلام فرمودند چون روز قیامت شود کار نامه انسان به او داده می شود و می گویند: آن را بخوان. (راوی می گوید) عرض کردم: آنچه را در آن کار نامه هست می شناسد؟ حضرت فرمود: **إِنَّهُ يَذْكُرُهُ فَمَا مِنْ لَحْظَةٍ وَ لَا كَلِمَةٍ وَ لَا نَفْلٍ قَدِمَ، وَ لَا شَيْءٍ فَعَلَهُ إِلَّا ذَكَرَهُ، كَأَنَّهُ فَعَلَهُ تِلْكَ السَّاعَةَ فِلذَلِكَ قَالُوا يَا وَبِلْتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا**

^۱ تجربه گرمحمد شفيعی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ آیه ۱۲ سوره یس

^۳ تجربه گرامیر گمرکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرمحمود شاهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گر حسن کریمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۸ تجربه گرمیلاد دولت آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۹ آیه ۶ سوره زلزال

أَحْصَاهَا^۱. هیچ نگاهی نکرده و هیچ کلمه ای نگفته و هیچ قدمی بر نداشته و هیچ کاری انجام نداده باشد، مگر این که در آن نامه ذکر شده است و او آنها را به یاد آورد به طوری که گویی همان لحظه آنها را انجام داده است، به همین دلیل می گویند: وای بر ما! این چه نامه ای است که هیچ ریز و درشتی را از قلم نینداخته است.

«و لَا شَيْءٍ فَعَلَهُ إِلَّا دَكْرَةً» انسان در قیامت اعمالی را که در دنیا انجام داده چنان می بیند و می یابد که گویی آن عمل را در همان ساعت به جای آورده است.

ذره ذره اعمالش را می بیند فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ^۲ و مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ^۳ پس هر کس به قدر ذره ای کار نیک کرده باشد آن را خواهد دید و هر کس به وزن ذره ای بدی کرده باشد آن را می بیند.

کارهای ریز بدی بود که به راحتی می شد انجام ندهم، می دادم، خیلی اذیت می شدم.^۳

در بچگی سه نفر یه نفر را زدن، من جدا کردم، تا اینجا خوب بود، در اثنای کار یه مشت به آنها زدم این بد بود.^۴

من نگاه فرس می کردم، حسرت می خوردم چرا به مادرم نگاه نمی کردم.^۵ توی راه مشهد به یه درخت آب دادم، آن دنیا در مرور زندگی وقتی رسیدم به این جریان، فرض کن یه دشت وسیع باشه و هزاران موسیقی دان با بهترین سازهای که هست بیان بشینن تمرین کنن یه آهنگ منظم بزنند با هزاران حوری آماده رقص همه اینها می خواهد به من بگوید باریکلا عجب کار مهمی انجام دادی.^۶

امام علی علیه السلام فرمودند: إِنَّ لِبْنِ آدَمَ إِذَا كَانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ أَوَّلِ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ الْآخِرَةِ مِثْلَ لَهُ مَالُهُ وَ وُلْدُهُ وَ عَمَلُهُ^۷ فرزند آدم هنگامی که در روز آخر زندگی دنیا و روز اول زندگی آخرت (هنگام مرگش) قرار گیرد مال و فرزندان و اعمالش در مقابلش مجسم می شوند.

^۱ التفسیر (للعباشی) ، جلد ۲ ، صفحه ۳۲۸

^۲ آیه ۸ سوره زلزال

^۳ تجربه گرمحمد شاهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرمهدی معماریان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۴ ، صفحه ۱۰

گریه کردن برای میت

گریه کردن یک عمل معمولی انسانی است و می تواند توسط احساسات مختلف ایجاد شود، تجربگران محترم مرگ تأثیر گریه و زاری دیگران بر روح متوفی را اینگونه روایت می کنند:

خانواده ام گریه زاری می کردن، من اعصابم خورد می شد، وقتی ناراحتی خانواده ام را می دیدم .

از گریه و زاری خانواده و بی احترامی پرستار به بدنم و کارهای بدم ناراحت می شدم .^۱

فقط یه چیز برام رنج آور بود، آن بود که مادرم هی صدا می زد زهره، می شنیدم، عذاب می کشیدم واقعاً درد می کشیدم از اینکه رهایم نمی کرد، صدا مزاحم بود، دوست نداشتم توجه ام را ذره ای از آن نور کم کند.^۲

انگیزه های گریه کردن متفاوت است، در اینجا به سه انگیزه برای گریه کردن می پردازیم، یک گریه اعتراضی، دو گریه فراق، سه گریه الحاق.

در روایات از گریه اعتراضی نهی شده است، اگر نیت و غرض گریه اعتراض به حادثه و اتفاق باشد، یا به عبارتی غرض از گریه اعتراض به خواست و مشیت خداوند باشد، مذموم است پیامبر اکرم ﷺ فرمودند خداوند متعال فرموده است: **مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِقَدْرِي فَلْيَلْتَمِسْ إِلَهًا غَيْرِي**.^۳ هر کس که راضی بقضاء من نشود و ایمان به قدر و تقدیرات من نداشته باشد باید خدای دیگری غیر از من برای خود انتخاب نماید.

گریه اعتراضی نه تنها خود شخص را آزار می دهد، بلکه اطرافیان او را هم آزار می دهد، حتی ملانکه را و حیوانات و آب و خاک اطراف را هم آزار می دهد، چه رسد آن گریه اعتراضی برای میتی باشد که از جسم آزاد شده است، در این صورت او را به شدت آزار می دهد، لذا از این نوع گریه نهی شده است، پیامبر ﷺ فرمودند: **إِنَّ أَلَمِيَّتَ يُعَذَّبُ بِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ**.^۴ (همانا میت عذاب می شود به وسیله گریه اهلس بر او) همچنین حضرتش فرمودند: من از دو نوع صدا و ناله زشت نهی کردم، یک صدای آوازه خوانی لهو و لعب و موسیقی شیطانی، و **صَوْتِ عِنْدَ مُصِيبَةٍ وَ حَمْسِ وَجْهِهِ وَ شَقِ**

^۱ تجربه گرامیر گمرکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرزهره محمد زکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶۸ ، صفحه ۱۳۸

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۹ ، صفحه ۱۰۸

جُبُوبٍ وَ رَنَّةٍ شَيْطَانٍ^۱ دوم صدایی به هنگام مصیبت که توأم با خراشاندن صورت و پاره کردن گریبان و ناله اعتراض آمیز شیطانی باشد.

در روایتی آمده است که ملک الموت عَلَيْهِ السَّلَامُ می گوید من هنگامی که روح فرزند آدم را - به اذن الهی - قبض می کنم، اهل و خانواده او جزع می نمایند، در این هنگام من در گوشه ای می ایستم و به آنها می گویم: این جزع و بی تابی برای چیست؟ **قَوْلَ اللَّهِ مَا تَعَجَّلْنَا فِي قَبْلِ أَجَلِهِ وَ مَا كَانَ لَنَا فِي قَبْضِهِ مِنْ ذَنْبٍ فَإِنْ تَحْتَسِبُوهُ وَ تَصْبِرُوا تُوجِرُوا وَ إِنْ تَجَزَّعُوا تَأْتَمُوا وَ تُوزَرُوا**.^۲ به خدا سوگند ما روح او را قبل از اجلی که برای او معین شده بود قبض نکرده ایم و ما در انجام این مأموریت گناه و خطائی مرتکب نشده ایم و اگر شما در این مصیبت، صبر و بردباری نمایید، اجر و ثواب خواهید برد و چنانچه در این مصیبت جزع کنید و بی تابی نمایید، گناه کار می گردید و گرفتار وزر و وبال می شوید.

با توجه به روایاتی که گفته شد، بازماندگان محترم و عزیز نباید به رفتن متوفی اعتراض داشته باشند، این اعتراض آنها هم متوفی و هم بازمانده را به شدت اذیت خواهد کرد.

انگیزه ی دیگری که می توان برای گریه کردن بیان کرد این است که، مصیبت دیده اعتراضی به رفتن متوفی ندارد، یا به عبارتی اعتراضی به قضای الهی ندارد، بلکه راضی به قضای الهی است **إِلَهِي رِضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ** اما گریه می کند، این گریه او، گریه فراق است، یعنی بازمانده دلنتگ خاطرات، صفات، رفتار، میت می شود و بی اختیار گریه می کند، همچنان که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مرگ فرزندشان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: **أَلْعَيْنُ تَدْمَعُ وَ الْقَلْبُ يَحْزَنُ وَ لَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا**.^۳ دیده می گرید و دل اندوهناک می شود و نمی گویم چیزی که باعث غضب پروردگار گردد.

امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ به هنگام شهادت می گریست، شخصی از آن حضرت پرسید: شما چرا گریه می کنید؟ فرمود: **إِنَّمَا أَبْكِي لِخَصْلَتَيْنِ لِهَوْلِ الْمَطْلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ**.^۴ برای دو مورد گریه می کنم: برای هراس از لحظه ی دیدار و دیگری جدایی و فراق یاران.

^۱ مسکن الفوائد عند فقد الأحبة والأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۲

^۲ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۳ ، صفحه ۲۶۹

^۳ مسکن الفوائد عند فقد الأحبة والأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۱

^۴ مکارم الأخلاق ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۶

گریه فراق یک فعل طبیعی و فطری است و غالباً از اختیار انسان خارج است، به همین خاطر روح متوفی تلاش دارد تا در زمین بماند و بازمانده را تسلی دهد، خانم بتی جین ایدی تجربه گر محترم مرگ می گوید:

در زمان مرگ به ما حق انتخاب می دهند، که تا زمان دفن جسد روی زمین باقی بمانیم، یا به سطحی که روحمان رشد کرده، حرکت کنیم، همانطور که من حرکت کرده بودم.^۱

بیشتر ارواح ترجیح می دهند مدت زمان کوتاهی در زمین باقی بمانند و افراد مورد علاقه شان را تسلی دهند.

افراد خانواده از شخص در گذشته بیشتر غصه می خورند. گاهی ارواح اگر عزیزانشان در یأس و ناامیدی باشند بیشتر روی زمین می مانند.

آنها می مانند تا کمک کنند روح عزیزانشان التیام پیدا کند.^۲

روح بعضی از متوفیان تا مدتی در روی زمین می مانند، برای تسلی دادن به افراد بازمانده، این تسلی دادن متوفی به وسیله ندای درونی شنیده می شود، یعنی روح متوفی به وسیله ندای درونی با بازماندگان حرف می زند و او را تسلی می دهد، برای شنیدن ندای اموات باید به درون رجوع کرد نه بیرون، بازماندگان مداوم به وسیله ندای قلبی یا همان ندای درونی با روح متوفی می توانند مرتبط باشند، این ندا وسیله ارتباطی بین متوفی و بازمانده است، **وَأَسْمَعُ نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ** یک کم درونتان را آرام کنید ندای اموات را خواهید شنید.

در روایات اسلامی پاداش تعیین شده برای کسانی که به بازماندگان متوفی تسلی می دهند، امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ عَزَّى مُصَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ أَجْرِ الْمُصَابِ شَيْئاً**.^۳ هر کس مصیبت دیده‌ای را دلداری دهد، برای او پاداشی چون پاداش اوست، بدون این که از پاداش مصیبت دیده کم شود.

دو نوع گریه ی اعتراضی و فراق را بیان کردیم، یک نوع گریه هم داریم که در روایات به آن امر شده است، امام صادق علیه السلام فرمود: **إِنَّ الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ مَكْرُوهٌ لِلْعَبْدِ فِي كُلِّ مَا جَزَعَ مَا خَلَا الْبُكَاءَ وَالْجَزَعَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ فِيهِ مَأْجُورٌ**.^۴ برای بنده

^۱ در آغوش نور ۹۶

^۲ در آغوش نور ۹۶

^۳ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۲۰۵

^۴ کامل الزیارات ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۰

جزع نمودن و گریستن در تمام امور مکروه و ناپسند است مگر گریستن و جزع کردن بر حسین بن علیؑ زیرا شخص در این گریستن مأمور و مثاب می‌باشد.

امام رضاؑ فرمودند اگر می‌خواهی برای چیزی گریه کنی: **فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ** **بْنِ أَبِي طَالِبٍ** ^۱. برای حسین بن علی بن ابی طالبؑ گریه کن.

تجربه گر محترم آقای تحقیقی در تجربه شان راجع به گریه برای امام حسینؑ این چنین می‌گویند:

گفت هر چه بد بوده، توی مجالس ما چند قطره اشک ریخته، یه فرصت بهش بدین. ^۲

امام صادقؑ فرمودند: **مَنْ ذَكَرَنَا عَنْدَهُ فَقَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الدُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ رَبْدِ الْبَحْرِ**. ^۳ کسی که نام ما اهل بیتؑ نزد او برده شود و از چشمانش اشک بیاید، اگرچه به قدر بال مگس باشد، گناهانش آمرزیده شود، حتی اگر آن گناهان به اندازه کف روی دریاها باشد.

این گریه که به آن امر شده است، مصداقی برای این آیه شریفه است که فرمود **يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا** (ای کاش ما هم با آنها بودیم، و به رستگاری و پیروزی بزرگی می‌رسیدیم)

این گریه، گریه الحاق به امام است، یعنی شخص آرزوی الحاق و معیت با امام را دارد، تا به فوز عظیم برسد اما، زمان بین او و امامش فاصله انداخته است، خودش را به وسیله گریه با امامش معیت می‌دهد و به فوز می‌رسد، امام زمانؑ در زیارت ناحیه مقدسه می‌فرماید: **فَلَيْتُنْ أَحْرَثْنِي الدُّهُورُ وَ عَاقَبَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِبًا وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاوَةَ مُنَاصِبًا فَلَأَنْدُبَنَّكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَأُنْكِبَنَّ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَمًا** ^۴ پس اگر روزگار مرا از زمان تو دور داشته، و مقدرات مرا از یاریت باز داشت، و نبودم که با جنگ جویانی که به جنگ تو آمدند بجنگم، و با دشمنانت بستیزم؛ لیکن، هر صبح و شام بر تو ناله و زاری و شیون می‌کنم، و به جای اشک، برایت خون می‌گیرم.

^۱ الامالی (الصدوق) ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۹

^۲ تجربه گر حسن تحقیقی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ المحاسن ، جلد ۱ ، صفحه ۶۳

^۴ آیه ۷۳ سوره نساء

^۵ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۹۸ ، صفحه ۳۱۷

برای فهم بهتر گریه الحاق یک مثال می زنیم، فرض کنید یک بچه ای از کنار مغازه اسباب بازی رد می شود، و یک اسباب بازی می خواهد، به والدینش می گوید فلان اسباب بازی را برایم بخرید، آنها خواسته او را اجابت نمی کنند.

بچه شروع می کند به گریه کردن، و گریه می کند و...

یکدفعه می بینید خاله بچه از اون طرف عمو او از اون طرف، اطرافیان هر کدام به نحوی، خودشان را با آن کودک ملحق می کنند، یکی به اون شکلات می دهد یکی نازش می کند یکی برایش شکلک در می آورد و...

اطرافیان به او می گویند گریه نکن عزیزم من برات می خرم، در واقع بچه با گریه عمه خاله و اطرافیان را به خودش ملحق می کند برای اون هدفش، آنقدر گریه می کند تا به هدفش که خریدن همان اسباب بازی هست برسد.

در گریه الحاق به امام حسین علیه السلام فرد می داند که امام به فوز عظیم رسیده است، و می خواهد خودش هم به آن فوز برسد اما می داند که زمان این اجازه را به او نمی دهد، شروع می کند به گریه کردن، با گریه کردن همه ائمه علیهم السلام را به خود ملحق می کند، آنها ناز گریه کن را می کشند، و به او می گویند خداوند هر چه را در کربلاء به امام حسین علیه السلام از اجر و پاداش عنایت کرده است، به گریه کن او هم عنایت می کند، وقتی این را از درون به او فهماندن تازه بعد گریه کردن شنگول و سرحال نذری هیئت را می خورد و می رود پی زندگی حسینی اش **يا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً** ای کاش من با شما می بودم و به فوزی بزرگ نایل می گردیدم.

البته معانی عمیق تر از این هم برای گریه بر مصائب ائمه علیهم السلام وجود دارد که ما به همین معنا بسنده می کنیم.

گریه الحاق به امام، این اشک بر گرفته از پاک ترین و مقدس ترین احساسات انسان است و از مقدس ترین دارایی های او محسوب می شود، امام حسین علیه السلام فرمودند: **مَنْ قَطَرَتْ عَيْنَاهُ فِينَا قِطْرَةً وَ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فِينَا دَمْعَةً بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفاً يَسْكُنُهَا أَحْقَاباً وَ أَحْقَاباً**.^۱ کسی که از دو چشمش قطره ای اشک در راه ما بیاید، خداوند متعال در بهشت خانه ای به او عطا فرماید که روزگارها در آن ساکن گردد.

مواظب باشید گریه بر امام حسین علیه السلام سبک شمرده نشود، برخی می گویند آیا با گریه برای ائمه بهشت واجب می شود؟ بله، خداوند بخاطر یک سخن هم بهشت می دهد،

^۱ کامل الزیارات ، جلد ۱ ، صفحه ۱۰۰

چه رسد به گریه کردن بر مصائب امام، در قرآن آمده است **فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا**^۱ (خداوند بخاطر این سخن، به آنها باغهایی از بهشت پاداش داد که از زیر درختانش، نهرها جاری است)

«فَأَتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا» بآء آمده بر سر ما «بِمَا» بآء مقابله است، یعنی در مقابل قولشان بهشت است، حالا قولشان چی بوده **قَالُوا إِنَّا نَصَارَى**^۲ می‌گویند: ما نصرانی هستیم. همین که گفتند ما نصرانی هستیم، خداوند بهشت را در مقابل قولشان قرار داد.

هر جا ذکر ائمه طاهرین علیهم‌السلام می‌شود آنجا روضه من ریاض الجنه است، امام رضا علیه‌السلام فرمودند: **مَنْ جَلَسَ مَجْلِسًا يُحْيَا فِيهِ أُمُورَنَا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ**^۳ هر کس در مجلسی بنشیند که در آن یاد ما (اهل بیت علیهم‌السلام) زنده می‌شود، قلبش در روزی که قلب‌ها می‌میرند، نمی‌میرد.

تجربه گران محترم مرگ راجع به روضه چنین گزارش می‌دهند:

وقتی روضه خونده، بالای اتاق سبز شد، یه سبز خوش رنگ که پر از آرامشه.^۴

گفت بخاطر دو تا استکان که توی هیئت واسه پسر (امام حسین علیه‌السلام) می‌شست، برش گردون، من را برگرداند.^۵

دیدم هوا از خاک و خون است، دیدم تیری از جلوم رد شد به گلوی بچه ای زد، همه می‌گفتن حالت بفنائک، حلت بفنائک، بزرگترین غم عالم را دیدم، بزرگترین سختی عالم را دیدم، بزرگترین ظلم دنیا را من دیدم که اتفاقات زندگی من هیچ بود در برابر عظمت آن مصیبت، بزرگترین غم عالم را دیدم، گلوی علی اصغر علیه‌السلام بود.^۶

در فرازی از زیارت عاشورا می‌خوانیم **يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظَمَتِ الرَّزِيَّةُ وَ جَلَّتِ الْمَصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظَمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَاوَاتِ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ** ای ابا عبد الله، هرآینه عزایت بزرگ و سنگین شد، و مصیبت تو بر ما و بر همه اهل اسلام بس بزرگ گشت، و سنگین و بزرگ شد مصیبتت در آسمان‌ها بر همه اهل آسمان‌ها.

^۱ آیه ۸۵ سوره مائده

^۲ آیه ۸۲ سوره مائده

^۳ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۵۷

^۴ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر علی گرجی پور فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرسامانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

روح با دوستان دنیایی می رفت زیارت، زیارت در آن دنیا خیلی کم کرد.^۱

زیارت قبور ائمه علیهم السلام در روایات بسیار تاکید شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند: مَا مِنْ أَحَدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى أَنَّهُ مِنْ زُورِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ لِمَا يَرَى مِمَّا يُصْنَعُ بِزُورِ الْحُسَيْنِ مِنْ كَرَامَتِهِمْ عَلَى اللَّهِ. ^۲ هیچ کسی در روز قیامت نیست مگر اینکه به خاطر کرامتی که از جانب خداوند نسبت به زور امام حسین علیه السلام مشاهده می کند، آرزو می کند که از زور امام حسین علیه السلام می بود.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند کسی که دوست دارد بر سفره های نور بنشیند در روز قیامت: فليكن من زور الحسين بن علي عليه السلام. ^۳ پس باید از زور حضرت حسین بن علی علیه السلام باشد.

دو حرم با بین الحرمین، آسمان نداشت، فضاش خیلی خلی حزن دارد، غم دارد، مستقیم وصل به بالا است بدون آسمان، آنجا آدم ها شفاف می شوند.^۴
کربلاء از مقدس ترین اماکن روی زمین است، امام سجاد علیه السلام فرمود: اِتَّخَذَ اللَّهُ أَرْضَ كَرْبَلَاءَ حَرَمًا أَمْنًا مُبَارَكًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ أَرْضَ الْكَعْبَةِ بِأَرْبَعَةِ وَعَشْرِينَ أَلْفَ عَامٍ، وَ إِنَّهَا إِذَا بَدَّلَ اللَّهُ الْأَرْضَ رَفَعَهَا اللَّهُ، هِيَ بِرُمَّتِهَا نُورَانِيَّةٌ صَافِيَّةٌ، فَجُعِلَتْ فِي أَفْضَلِ رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ أَفْضَلِ مَسْكَنِ فِي الْجَنَّةِ لَا يَسْكُنُهَا إِلَّا النَّبِيُّونَ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ أَنَّهَا لَتَزْهَرُ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ كَمَا يَزْهَرُ الْكَوْكَبُ الدَّرِيُّ بَيْنَ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ بَعْثَى نُورَهَا نُورَ أَبْصَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ جَمِيعًا وَ هِيَ تُنَادِي: أَنَا أَرْضُ اللَّهِ الْمَقْدَسَةُ وَ الطَّيْبَةُ الْمُبَارَكَةُ الَّتِي تَصَمَّنَتْ سَيِّدَ الشَّهَدَاءِ وَ شَبَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ. ^۵ خداوند متعال بیست و چهار هزار سال قبل از اینکه زمین کعبه را خلق کند و آن را حرم قرار دهد زمین کربلاء را آفرید و آن را حرم امن و مبارک گرداند، و هر گاه حق تعالی بخواهد کره زمین را لرزاند و حرکتش دهد (شاید کنایه از قیامت باشد) زمین کربلاء را همراه تربتش در حالی که نورانی و شفاف هست بالا برده و آن را در برترین باغ های بهشت قرار داده و بهترین مسکن در آنجا می شود و ساکن نمی شود در آن مگر انبیاء و مرسلین این زمین بین باغ های بهشت می درخشد همان طوری که ستاره درخشنده بین ستارگان نور افشانی می نماید، نور این زمین چشم های اهل بهشت را تار می کند و با صدائی بلند می گوید: من زمین

^۱ تجربه گرمصطفی سرافزاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۹ ، صفحه ۷۲

^۳ کامل الزیارات ، جلد ۱ ، صفحه ۱۳۵

^۴ تجربه گرمسانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ الأصول الستة عشر من الأصول الأولية (ط - دار الحديث) ، جلد ۱ ، صفحه ۱۴۱

مقدّس و طيّب و پاکیزه و مبارکی هستم که سید الشهداء و سرور جوانان اهل بهشت را در خود دارم.

امام رضا علیه السلام گفت ناراحت نباش، اگر ماندنی شدی اینجا حرم می مانی، جزء خادمان منی، تا این حرف را زد من دیدم کسانی هستند از جنس خود من اونجا دارند راه می رند، می دیدمشان و می دیدم.^۱

توسل

در اینجا لازم است به توسل بپردازیم، اصطلاحاً توسّل یعنی وسیله قرار دادن مخلوقی از مخلوقات خدا برای رسیدن به رحمت و عنایت خدا، یا برای رسیدن به نعمتی از نعمات دنیوی یا اخروی **الَّذِينَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَىٰ رَحْمَتِكَ وَ رِضْوَانِكَ وَ الدَّرَجَةَ إِلَىٰ رَأْفَتِكَ وَ غُفْرَانِكَ**^۲ آنانکه قرارشان دادی وسیله ای بسوی رحمت و خوشنودیت و واسطه ای برای مهر و آمرزشت .

همسر محترم آقای سرافرازی تجربه گر مرگ، متوسل می شوند به شهید حسین ولایتی علیه السلام، آن شهید هم کمک به برگشت آقای سرافرازی می کند:

به خانم زنگ زدن، گفتند، زیارت عاشورا با نماز بخوان، برو سر خاک فلان شهید، ازش بخواه کمک کند (شهید حسین ولایتی) روح او می آید پیش من و کمک می کند من برگردم.^۳
خانم متوسل شد به مادر که فوت شده بود، مادر گفت باید برگردی تو وقتت نرسیده.^۴

توسل به ارواح مومنین سبب گشایش ها می شود، امام علی علیه السلام فرمود: **رُؤِرُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَ لِيُطْلَبَ أَحَدُكُمْ حَاجَتُهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَ عِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا**^۵ مردگان خود را زیارت کنید، زیرا آن ها به زیارت شما خوشحال می شوند و هر کدام از شما در کنار قبر پدر، یا مادر خود همزمان با دعایی که بر ایشان می کند، حاجت خود را نیز بخواهد.

روح پدر گرامی آقای عباسیان تجربه گر مرگ چنین متوسل به امام رضا علیه السلام میشود:

یک عده ای آمدن با صدای ترسناک من را صدا زدن، به محض اینکه صدا آمد پدرم دوید سمت امام رضا علیه السلام زانو زد، از زانو، پای امام رضا علیه السلام را

^۱ تجربه گرمیثم عباسیان فصل سوم زندگی پس از زندگی
^۲ مصباح الزائر ، جلد ۱ ، صفحه ۴۶۸ (دعای عالیّه المضامین)

^۳ تجربه گرمصطفی سرافرازی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر عبدالحمید لرستانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ الکافی ، ج ۳ ، ص ۲۲۹

گرفت، گفت نذار بچه ام را ببرند، التماس کرد نذار پسرم را ببرند، امام رو به آن جمعیت کرد دستش را برد بالا، گفت این را نبرید این از ماست، به محض اینکه گفت این از ماست نبریدش، جمعیت رفتن توی تونل بسته شد.^۱ دخترم متوسل شد به حضرت ام البنین رضی الله عنها و هی این بیت را می خواند، ام البنین دخیلم در مانده و ذلیلم تا ندهی جوابم دست از تو بر ندارم، آمد و من شفا پیدا کردم حتی از عینک استفاده می کردم قبلاً، از عینک هم بی نیاز شدم.^۲

کسی که وسیله انتخاب می کند سریع تر، کم هزینه تر، با سلامت و امنیت بهتر می تواند به مقصد برسد، در قرآن کریم آمده است **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**^۳ (و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [تیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند.)

و در آیه ای دیگر آمده است **وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا**^۴ (و هر که عمل زشتی از او سرزند یا به خویشتن ستم کند سپس از خدا طلب آمرزش و عفو نماید خدا را بخشنده و مهربان خواهد یافت.)

در آیه اول، شخص و پیامبر با هم برای آمرزش استغفار می کنند «**فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ**» در آیه دوم شخص وسیله اتخاذ نمی کند و خود مستقیماً استغفار می کند «**يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ**» به بیان دیگر در آیه اول فرد اتخاذ وسیله کرده است و در آیه دوم بدون وسیله اقدام به استغفار کرده است.

در آیه اول نتیجه استغفار فرد و وسیله اش می شود این جمله «**لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا**» دو تاکید در این نتیجه وجود دارد ۱. لام تاکید که بر سر وجدوا وارد شده است و دلالت بر تاکید دارد ۲. استعمال فعل ماضی وجدوا برای آینده است که دلالت بر محقق الوقوع بودن آن فعل دارد، در زبان عربی گاهی فعل مستقبل را به صیغه ماضی اداء می کنند باعتبار آنکه وقوعش در مستقبل قطعی و حتمی است، چنانچه گوئی واقع شده، و از آن به "مستقبل محقق الوقوع" تعبیر می نمایند، با توجه به این دو تاکید می توان گفت، کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به عنوان وسیله اتخاذ کرده است حتماً حتماً غفران خداوند شامل حال او می شود.

^۱ تجربه گرمیثم عباسیان فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرمحمد زینعلی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۶۴ سوره نساء

^۴ آیه ۱۱۰ سوره نساء

در آیه دوم نتیجه استغفار بدون وسیله می‌شود این جمله «يَجِدِ اللَّهُ غُفُورًا رَحِيمًا» در این آیه آن دو تاکید وجود ندارد و با فعل مضارع می‌فرماید «يَجِدِ اللَّهُ» و فعل مضارع برای استقبال می‌باشد و مشکک الوقوع است، می‌توان نتیجه گرفت که استغفار بدون وسیله که در آیه دوم به آن اشاره شده است مشکک القبول است.

تجربه گر محترم آقای پاپی راجع به توسل به قرآن چنین می‌گوید:

متوسل شدم به قرآن، قرآن را گرفتم بالای سرم از ترس اون، پناه برده بودم به قرآن، حس کردم او یه ترسی از قرآن دارد، می‌دانست قرآن حامی من است و از من حمایت می‌کنه.^۱

امام سجاد علیه السلام در دعای می‌فرمایند: **اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَ سَلْمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَ سَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ وَ ذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ**^۲ قرآن را برای ما وسیله رسیدن به والاترین منازل کرامت، و نردبان اوج گرفتن ما به محل سلامت، و سبب نجات یافتن ما در عرصه قیامت، و وسیله ورود ما بر نعمت‌های سرای اقامت بدی قرار ده.

آقای محمدی تجربه گر محترم راجع به تبرک این چنین می‌گوید:

پارچه تبرک به دستم بسته بودم، آن مرد بزرگ و مقدس اشاره به پارچه دستم کرد، به من گفت شما ده روز برای برادرم عزاداری کردی، من چطور شفاعت شما را نکنم، آنجا فهمیدم که ابوالفضل علیه السلام است برادر امام حسین علیه السلام است.^۳

تبرک یعنی برکت جستن، برکت به معنای خیر پایدار است، برخی از دوستان ائمه طاهرین علیهم السلام وقتی به زیارت قبور ائمه می‌روند، پارچه سبزی را متبرک کرده و به دست خود می‌بندند تا هر وقت آن را دیدن به یاد امام افتاده و یاد او در دلشان زنده شود، در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز تبرک جستن رایج بود و مسلمانان آب وضوی آن حضرت یا موی سر و صورتش را هنگام شانه کردن به قصد تبرک بر می‌داشتند و در قرآن هم آمده است که حضرت یوسف علیه السلام خطاب به برادران خود می‌فرماید: **ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْفُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ**^۴ این پیراهنم را

^۱ تجربه گر فرهاد پاپی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ اقبال الأعمال ، جلد ۱ ، صفحه ۲۶۷

^۳ تجربه گر حمید محمدی نصرآبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ آیه ۹۳ سوره یوسف

ببرید، و روی صورت پدرم بیندازید، او بینا می‌شود و همه خاندانتان را نزد من آورید.

خدمت به خلق

خدمت به خلق یک عبادت است و از جایگاه والایی در آموزه های دینی برخوردار است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةَ أَلْفِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ** کسی که در راه حاجت مؤمن تلاش کند، گویا نه هزار سال خدا را عبادت کرده است؛ در حالی که روزها را روزه و شب ها را در حال قیام (نماز) بوده است.

تجربه گران محترم مرگ با توجه به مشاهداتشان تاکید دارند به عشق به خلق و خدمت به خلق:

در این جهان فانی هر چه باشیم، بی معنی است مگر اینکه به نفع دیگران کار کنیم.

موهبت ها و استعدادهاى ما برای کمک به خدمتگذاری به ما اعطا شده اند، و در خدمت کردن به دیگران از لحاظ معنوی رشد می کنیم.

بالاخر از همه به من نشان داده شد که عشق متعالی است، من فهمیدم که واقعا بدون عشق ما هیچیم.

ما برای کمک به یک دیگر آمده ایم، برای مراقبت از یک دیگر، برای درک، بخشش و خدمت به یک دیگر...

من فهمیدم هر کاری که عشق ما را نشان دهد، ارزشمند است، یک لبخند، یک کلمه تشویق آمیز، فداکاری کوچک و....

ما با این اعمال رشد می یابیم.^۱

مهمترین کاری که می توانم در دنیا انجام دهم، دوست داشتن دیگران به قدر خودم است.^۲

در دعا و خدمت به دیگران نورهای ما همیشه درخشان است. خدمت روغنی است که چراغ های ما را با عشق و دلسوزی روشن نگه می دارد.^۳

در آنجا به من آموزش داده شد که دعا حتما در حق دیگران باید انجام بدیم یعنی دو وظیفه نسبت به مردم داریم یک دعا درحق آنها دو عشق ورزی به آنها.^۴

^۱ من لا یحضره الفقیه ، جلد ۲ ، صفحه ۱۸۹

^۲ در آغوش نور ۶۴

^۳ در آغوش نور ۱۲۸

^۴ در آغوش نور ۱۱۹

^۵ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

خداوند خلق خود را دوست دارد و برای آنها اهمیّت ویژه قائل است، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُرُورًا**.^۱ خلق، نان خور خدایند؛ از این رو، محبوب‌ترین خلق در نزد خدا کسی است که به نان خوران خدا سودی برساند و خانواده‌ای را شادمان کند.

خدمت به خلق سبب بخشیده شدن، والدین می‌شود، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند حضرت عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ از قبری گذشت که صاحب آن عذاب می‌کشید، سال بعد نیز بر همان قبر گذشت، اما دید که دیگر عذاب نمی‌شود، عرض کرد: پروردگارا! پارسال که از این قبر گذشتم، صاحبش را عذاب می‌کردند، امسال که می‌گذرم عذابش نمی‌کنند! خداوند به او وحی فرمود: **أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقًا وَ أَوَى يَتِيمًا فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ إِنَّهُ**^۲ ای روح الله! فرزند صالحی از او بزرگ شد و راهی را تعمیر نمود و یتیمی را سرپرستی کرد، من هم به خاطر کارهای فرزندش، او را آمرزیدم.

روایات متعددی راجع به خدمت به خلق از ائمه طاهریین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به ما رسیده است برخی را بیان می‌کنیم، امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: **حَصَلَتَانِ لَيْسَ فَوْقَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا بِإِيمَانٍ بِاللَّهِ وَ نَفْعِ الْإِخْوَانِ**.^۳ دو خصلت است که بالاتر از آن دو نیست ایمان به خدا و نفع رسانیدن به برادران.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **وَ اللَّهُ لَقَضَاءَ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَ إِعْتِكَافِهِ**.^۴ به خدا قسم، برآوردن حاجت مؤمن بهتر از یک ماه روزه و یک ماه اعتکاف است.

برخی عذابها از عدم رسیدگی به فقرا است، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: **الْمَاشِي فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَالسَّاعِي بَيْنَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَاضِي حَاجَتِهِ كَالْمُتَسَجِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ وَ مَا عَدَبَ اللَّهُ أُمَّةً إِلَّا عِنْدَ اسْتِهَانَتِهِمْ بِحُقُوقِ فُقَرَاءِ إِخْوَانِهِمْ**.^۵ آن کس که برای انجام حاجت برادرش راهی رود، چنان است که بین صفا و مروه سعی کرده و اگر حاجتش را برآورد، چنان است که در جنگ بدر و احد در خون غلتیده، خدا هیچ امتی را عذاب نکرد جز وقتی که به حقوق برادران مستمند خود بی‌اعتنائی کردند.

^۱ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۶۴

^۲ الکافی ، جلد ۶ ، صفحه ۳

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۵ ، صفحه ۳۷۴

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۱ ، صفحه ۲۸۵

^۵ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۹ ، صفحه ۵۰

تجربه گران محترم مرگ از سختی کار مسئولان در آخرت خبر می دهند:

بعد تجربه خدا را شکر کردم که مسئولیت مردمی ندارم، خیلی سخته، شرمندگی خیلی زیاده، مثل اینکه یه گل پلاستیکی را با باغ باشکوه معامله کنی.^۱

امام صادق علیه السلام می فرماید: **مَلْعُونٌ مَنْ تَرَاسَ مَلْعُونٌ مَنْ هَمَّ بِهَا مَلْعُونٌ مَنْ حَدَّثَ بِهَا نَفْسَهُ.**^۲ از رحمت خدا به دور است کسی که ریاست طلبی کند یا اراده ی ریاست و عزم و قصد آن را داشته باشد یا با خودش حدیث نفس کند که روزی در رأس قرار بگیرد.

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: **إِيَّاكُمْ وَ هُوَ لَاءِ الرُّسَاءِ الَّذِينَ يَتَرَأْسُونَ فَوَ اللَّهُ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ.**^۳ بپرهیزید از این رئیسان ریاست طلب که به خدا سوگند که تق و تق کفشها دنبال مردی، بلند نشود جز اینکه خود هلاک شود و دیگران را هم هلاک کند.

البته هر کس به اندازه ی حیطة خود مسئول است و باید مراقب باشد که وظیفه خود را صحیح انجام دهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ وَ الْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ؛** هر کدام از شما مسئول است، و از هر يك از شما، در مورد زیر دستانتش سؤال خواهد شد، رهبر جامعه، مسئول رعیت خود می باشد، مرد، سرپرست خانواده است و نسبت به آنان، بازخواست می شود، زن، مسئول خانه شوهر و فرزندان اوست و در برابر آنان، بازخواست می شود.

چرا خدمت به خلق مهم است چون فرد را به وحدت می رساند، خدمت به خلق سعه وجودی به شخص می دهد و وجود او را گسترش دهد تا جایی که با همه اشیاء به وحدت می رسد.

امام شناسی

انسان در زمین مختار است به سمت هر علمی برود و آن را یاد بگیرد و یاد دهد، با این حال در منابع دینی بهترین علم را امام شناسی دانسته اند و مردم را به آن تشویق کرده اند امام حسین علیه السلام فرمودند: ای مردم، خداوند بندگان را جز به منظور معرفت

^۱ تجربه گریه باره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹۸

^۳ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۲۹۷

^۴ إرشاد القلوب ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۴

نیافرید، و اگر خدای خود را بشناسد به ناچار سر به عبادت او خواهند گذاشت و چون او را عبادت کنند، با عبادت او از عبادت دیگران بی نیاز می گردند.

مردی از امام پرسید: ای فرزند رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، مقصود از معرفت خداوند چیست؟ فرمود: **مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ**.^۱ آن است که اهل هر عصر و زمانی امامی را که اطاعتش بر آنها واجب است بشناسند.

امام شناسی و معرفت امام از اعظم علوم است، مأمومین با نور عقل خود، به نور امام راه پیدا می کنند و از نور امام به نور خدا می رسند **مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ**^۲ کسی که خدا را اراده کند از شما آغاز می کند.

در واقع انبیاء و اولیاء الهی باب الله هستند، مراد از باب الله این است که برای دریافت هدایت معنوی و الهی، می باید به این اشخاص تمسک جست و آنان به منزله دروازه های ورود به بارگاه خداوندند، امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْأَوْصِيَاءُ هُمُ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَاهُمْ مَا عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِهِمْ اِخْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ**.^۳ اوصیاء همان درهای خداوند عزوجل هستند که از آن وارد می شوند و اگر ایشان نمی بودند خداوند عزوجل شناخته نمی شد، خداوند تبارک و تعالی با آنها بر خلقش حجّت می آورد.

امام کاظم علیه السلام فرمودند: **إِنَّ عَلِيًّا عليه السلام بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْهُدَى فَمَنْ دَخَلَ مِنْ بَابِ عَلِيٍّ كَانَ مُؤْمِنًا**؛ همانا علی علیه السلام دری است از درهای هدایت، پس هر که از آن در وارد شود مؤمن است.

خانم بتی جین ایدی تجربه گر محترم مرگ، که یک مسیحی است، با توجه به تجربه شان چنین می گوید:

از میان همه دانش ها، هیچ کدام مهم تر از این نیست که حضرت عیسی علیه السلام را بشناسیم، به من گفته شد او دری است که از میان آن همه ما مراجعت خواهیم کرد.

او تنها دری است که می توانیم از میانش رجوع کنیم، چه وقتی روی زمین هستیم او را بشناسیم چه وقتی که به عالم ارواح می رویم، بلاخره باید او را باور کنیم و در عشق او آرام بگیریم.^۴

^۱ علل الشرایع ، جلد ۱ ، صفحه ۹

^۲ فرازی از جامعه کبیره

^۳ الکافی ، جلد ۱ ، صفحه ۱۹۳

^۴ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۸۸

^۵ در اغوش نور ۹۸

خانم بتی جین ایدی که در کلاس و رشد و سطح حضرت عیسی علیه السلام است، در آخرت عیسی علیه السلام را می بیند و از باب ایشان وارد می شود، چرا که هر گروهی را با امام خودشان صدا می کنند در قرآن کریم آمده است **يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ**^۱ (روزی که هر گروه از مردم را به پیشوایانشان بخوانیم)

به عبارتی هر کسی که در هر کلاسی است او را با معلم آن کلاس صدا می زنند، مسیحی را با امام خود که حضرت عیسی علیه السلام است بخوانند، شیعه را با امام زمان خودشان بخوانند، سنی را با امام خودشان بخوانند و...

هر کسی با امام خودش محشور می شود، حتی اگر کسی امامش را یک بت یا یک سنگ قرار دهد و او را دوست داشته باشد با او محشور می شود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ**^۲. هر که ما را دوست بدارد، روز قیامت با ما خواهد بود. انسان حتی اگر سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با همان سنگ محشور می کند.

امام شناسی اهمیت زیادی دارد، چرا که امام شناسی باب خدا شناسی است، و اگر فردی امام زمانش را نشناسد جاهل به خدا خواهد مُرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً**^۳. هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.

همگی ما، پیامبران و سفیرای الهی و اولیای دین، را قبل دنیا دیده ایم و آنها را فطرتاً دوست داریم و می شناسیمشان، آنها هم ما را دوست دارند و تمام تلاش خود را برای هدایت همه ما به کار برده اند و می برند :

جای سؤال در مورد هویت او نبود، می دانستم که او ناجی من، دوست من است، او حضرت عیسی علیه السلام بود که همیشه مرا دوست می داشت، حتی وقتی فکر می کردم که از من بیزار است، او خود زندگی بود، خود عشق و محبت او لذتی کامل به من می داد، حتی بیش از کمال، می دانستم که از همان آغاز می شناختم، از مدت ها قبل از شروع زندگی ام روی زمین، چون روحم او را به یاد می آورد.^۴

^۱ آیه ۷۱ سوره اسراء

^۲ مشکاة الأنوار في غرر الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۳

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۳۲ ، صفحه ۳۲۱

^۴ در اغوش نور ۵۵

انبیاء و اولیاء پدران معنوی و مهربان همه ما هستند امام رضا علیه السلام فرمودند: **الْإِمَامُ الْأَبِيسُ الرَّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّفِيقُ وَ الْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي الدَّاهِيَةِ النَّادِ** امام همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، و پناه بندگان خدا در گرفتاری سخت است.

همه ما می توانیم با تبعیت از انبیاء و اولیاء مثل آنها نورانی شویم **قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ** ^۲ (بگو: بیایید تا آنچه خدا بر شما حرام کرده همه را بر شما بخوانم) علامه حسن زاده علیه السلام راجع به این آیه می فرماید «عرب وقتی به کسی بگوید بیا، موارد آن گوناگون است.

آمری که می گوید بیا، ممکن است در پایین بوده باشد و طرف مخاطب او در بالا و بلندی؛ اینجا به او می گوید: انزل یعنی پایین بیا.

و اگر چنانچه بعکس باشد، یعنی آمر در بلندی قرار گرفته باشد و مخاطب در پستی، اینجا می گوید: تعال یعنی بالا بیا «**تَعَالَوْا**» ما را به صورت جمع خطاب فرموده است؛ تعالوا، یعنی مرا که پیغمبر شما هستم ببینید و بالا بیایید، من در مقامی منیع هستم که در اوج مقام قرب الهی واقع شدم؛ شما را که در حضيض می بینم و در آن حد و وضع مشاهده می کنم، خطاب می کنم تعالوا مرا ببینید و بالا بیایید.» ^۳

تعالوا یعنی بیایید مثل ما نورانی و الهی شوید، تجربه گر محترم آقای مهدی حسن نژاد در تجربه مرگشان مشاهده می کنند:

دیدم هیچ کس قیافه ندارد همه یک شکل بودیم، همه نور بودن، اما برخی آن قدر نورش قشنگ بود آدم دوست می داشت فقط بنشیند فقط اینها را نگاه کند، خیلی نورشان زیاد بود، یک عده ای تاریک تاریک بودن از طریق نور می شد فهمید اینها چه کاره بوده اند.

همه غبطه می خوردن به نورانی ها، دوست می داشتن مثل نورانی ها باشن و می دانستن که مثل آنها می توانستن نورانی شوند ولی نشدند. ^۴

هر کسی با تبعیت از ائمه می تواند مثل آنها شود، در قنوت نماز عید سعید فطر از خداوند می خواهیم که ما را مثل محمد و آل محمد علیهم السلام قرار دهد **أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَنْخَلْتَهُ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ**

^۱ الغيبة (للنعمانی) ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۶

^۲ آیه ۱۵۱ سوره انعام

^۳ انسان و قرآن ص ۱۰۱

^۴ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

أَحْرَجَتْ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّوْا ثُكَّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ این که بر محمد و خاندان محمد درود فرستی و مرا در هر خیری که محمد و خاندان محمد را وارد کردی وارد کنی و از هر شترى که محمد و خاندان محمد درود خدا بر او و خاندانش را بیرون آوردی مرا بیرون اوری.

در بخشی از زیارت عاشورا از خدا می خواهیم که زندگی و مامت ما را مثل محمد و آل محمد ﷺ قرار دهد، پس می شود مثل آنها شد **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ** خدایا قرار ده زندگیم را زندگی محمد و آل محمد و مرگم را مرگ محمد و آل محمد.

بهشت و جهنم

برخی افراد از تجارب مرگ مسیحیان یا دیگر مذاهب که مثبت بوده و به عبارتی به بهشت رفته اند تعجب می کنند، در واقع این افراد بهشت را منحصر برای گروه خاصی می دانسته اند و از اینکه می بینند که غیر آن گروه به بهشت رفته یا حالات خوب و مثبتی بعد مرگ داشته تعجب می کنند، این افراد باید دید خود را وسیع تر کنند.

باید دانسته شود که همه ادیان، مراتب یک دین و یک حقیقت اند و آن اسلام است، اسلام یک دین جهانی است، و اگر فرد نگاه جهانی به اسلام داشته باشد باید ترازو و خط کش های او هم جهانی باشد یعنی دین جهانی معیار جهانی لازم دارد.

اسلام مکتبی است که همه ادیان و مذاهب الهی را با عناوین مختلف زیر چتر خود آورده است، در قرآن کریم دین، به صورت جمع نیآمده است، یعنی یک دین وجود دارد و آن هم اسلام است و همه ادیان و مذاهب الهی مراتب و شئون و مراحل آن هستند و انبیاء هم هر کدام در هر مرحله ای که بوده اند آن مرحله را تدریس کرده اند، در قرآن کریم آمده است که **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**^۱ (در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.) به تعبیری دیگر کل دنیا یک دانشگاه است با کلاس های متفاوت و معلمان متفاوت که همه یک دین را در مراحل و مراتب خود تدریس می کرده اند و می کنند، طبق آیات قرآن کریم دین همه انبیاء اسلام بوده است **لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ**^۲ (میان هیچ يك از پیامبران فرقی نمی نهیم و همه در برابر خدا تسلیم هستیم.) همه انبیاء تسلیم خداوند هستند و هر کس تسلیم او شد مسلم و مسلمان است.

^۱ آیه ۱۹ سوره آل عمران

^۲ آیه ۱۳۶ سوره بقره

بسیاری از مفاهیم اصلی دین واحد، در مراتب مختلف یا به عبارتی همان ادیان، مشترک هستند؛ مثلاً صدق و راستی در هر دینی الهی تایید شده است، امانت داری و حسن معاشرت با مردم مورد تایید همه مراتب دین است، دروغ در هر مسلک و ملتی حرام است؛ تعدی به نوامیس مردم و اموال آنان در هر دینی حرام است، عدم شکر گذاری در برابر منعم در هر دینی قبیح است، بی احترامی و بی ادبی به والدین به میهمان به همسر به همسایه و... در هر ملتی زشت است، دزدی در همه جا کاری پست است و...

بنابراین می توان گفت دین واحد از انسان جدا نیست، آن دین واحد در درون انسانها است که قرآن به آن می گوید فطرت فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا^۱ (روی خود را خالصانه متوجه دین کن این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریده است) نفرمود فطر مومن، فرمود فطر الناس یعنی همه مردم روی زمین یک فطرت دارند، و از طرفی بیان شد یک دین حقیقی وجود دارد، در مراتب متعدد و آن اسلام است إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ.

این شرایط اجتماع یعنی خانواده و استعداد افراد است که به فطرت یا دین واحد مراتب می دهد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَدُّ عَلَى الْفِطْرَةِ وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصِّرَانِهِ وَ يُمَجْسَبَانِهِ^۲ هر نوزادی بر اساس فطرت توحیدی متولد می شود، این پدر و مادر اویند که وی را یهودی، یا مسیحی و یا مجوسی می نمایند.

فطرت و دین همه مردم روی زمین یکی است، معلم ها و شاگردان متفاوت اند یعنی شرایط خانواده و سطح شناخت و فهم و درک افراد نسبت به خداوند و ملک و ملکوت متفاوت است، برای خیلی از افراد اصلاً امکان فهم مراتب بالای اسلام وجود نداشته و ندارد.

این کاری که ما اینجا کردیم، یعنی همه ادیان را یکی کردیم، در لسان عرفا گفته می شود، توحید شریعت، توحید یعنی چند چیز را یکی کردن، مرحوم آیت الله شاه آبادی رحمته الله علیه در کتاب رشحات البحار بخش فطرت بسیار زیبا و مستدل با فطرت اصلی و کاشف این توحید را اثبات کرده اند، در آنجا مرحوم شاه آبادی رحمته الله علیه می فرماید اختلاف در معارف انبیاء نیست، اگر اختلافی هم هست بخاطر ضعف استعدادهای امم بوده، در حقیقت اختلاف بیان نیست، بلکه اختلاف عدم بیان است، استعداد ضعیف سبب می شد که انبیاء یا همان فطرت کاشف بسیاری از حقایق را آشکار نکنند .

^۱ آیه ۳۰ سوره روم

^۲ عدة الداعي و نجاح الساعي ، جلد ۱ ، صفحه ۳۳۲

در تجربه مرگ سر کار خانم بتی جین ایدی چنین می خوانیم:

می خواستم بدانم چرا کلیساهای زیادی در دنیا وجود دارند، چرا خدا فقط یک کلیسا نداده، یک مذهب ناب نداده است؟ جواب با خالص ترین درک به ذهنم آمد.

به من گفته شد، هر یک از ما در سطح خاصی از دانش و شعور معنوی هستیم، بنابراین هر شخصی آمادگی سطح متفاوتی از دانش معنوی را دارد. تمام مذاهب روی زمین لازم هستند چون مردمی هستند که به آموزش آنها نیاز دارند، پیروان یک مذهب ممکن است به طور کامل انجیل خدا را درک نکنند و تا زمانی که در آن مذهب هستند درک نخواهند کرد، ولی آن مذهب به عنوان سنگ بنای دانش بیشتر است.

هر کلیسا نیازهای معنوی خاص را برآورده می کند که شاید دیگران نتوانند. هیچ کلیسایی به تنهایی نمی تواند نیازهای همه را در همه سطوح بر آورده سازد.^۱

افرادی که فقط در سطح و رشد و مرتبه زندگی مادی و عادی هستند و راضی به زندگی حداقلی مادی هستند، باورهای یهودی برای آنها کافی است، حضرت موسی علیه السلام معلم بشر در مرحله معاش است چرا که افرادی هستند استعداد آنها در آن مرحله است به همین جهت تورات موسی علیه السلام پر است از بیان مصالح معاش یعنی ایشان علاوه بر کامل کردن بعضی از باطن ها برای تکمیل ظاهر یعنی معاش دنیوی آمدند، به همین جهت گفته می شود بیشتر اقتصاد دنیا دست یهودیان است.

به تعبیر برخی از عرفا علیهم السلام (مثل خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله در رساله آغاز انجام) موسی علیه السلام صاحب تنزیل و صاحب غرب است، یعنی دنیا و عالم اجسام **وَمَا كُنْتُ بِجَانِبِ الْعَرَبِيِّ إِذْ قَضَيْتُنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ الْأُمَرَاءِ**^۲ (تو در جانب غربی نبودی هنگامی که ما فرمان نبوت را به موسی دادیم)

کمال موسی علیه السلام و امت او در آگاهی بر حقایق عالم اجسام و صورت ها و مراتب آن است.

افرادی هم هستند که زندگی شان در سطح و رشد و مرتبه توجه به معنویات و معاد است، برای آنها باورهای مسیحی کافی است، حضرت عیسی علیه السلام معلم بشر در مرحله معاد است چرا که افرادی هستند استعداد آنها در آن مرحله است به همین جهت انجیل

^۱ در آغوش نور ۵۹
^۲ آیه ۴۴ سوره قصص

عیسی علیه السلام پُر است از بیان مصالح معاد یعنی ایشان علاوه بر کامل کردن بعضی از ظواهر برای تکمیل باطن یعنی بیان و شرح معاد آمدند.

عیسی علیه السلام صاحب تاویل و صاحب شرف است یعنی معاد و عالم ارواح **وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا**^۱ (و در این کتاب از مریم یاد کن، آنگاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت)

کمال عیسی علیه السلام و امت او در آگاهی بر حقایق عالم ارواح و صورت ها و مراتب آن است.

البته ناگفته نماند که منظور از کفایت انجیل و تورات، آن انجیل و توراتی است که تحریف نشده می باشد.

افردی هم هستند که زندگی شان در سطح و رشد و مرتبه توجه به خالق دنیا و آخرت است برای آنها باورهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کافی است، کسی که می خواهد زندگی خدایی داشته باشد و رنگ خدایی بگیرد و همه چیز مطیع او باشد باید تلاش کند تا به مراتب بالاتری از دین برسد، عالی ترین مرتبه دین، همرنگ خدا شدن است، **صِبْغَةَ اللَّهِ طَوَّ مِنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةَ طَوَّ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ**^۲ ([به یهود و نصاری بگویند: رنگ خدا را [که عالی ترین مرتبه اسلام است، انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ و ما فقط پرستش کنندگان اویم.)

خداوند در حدیثی قدسی می فرماید: **عَبْدِي أُطْعِمِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا عَبْدِي لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ عَبْدِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ**^۳. بنده ی من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود سازم، من زنده ای هستم که نمی میرم، تو را هم زنده ای قرار دهم که نمیری، من ثروتمندی هستم که فقیر نمی شوم، تو هم چنان سازم که فقیر نگردی، من هر چه را اراده کنم می شود، تو را هم چنان قرار دهم که هر چه بشود.

این روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که عالی ترین مراتب است ایشان نه شرقی است نه غربی، ولی هم عالم به شرق است و هم عالم به غرب است، **لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ**^۴ (نه شرقی است و نه غربی)

^۱ آیه ۱۶ سوره مریم

^۲ آیه ۱۳۸ سوره بقره

^۳ کلیات حدیث قدسی ، جلد ۱ ، صفحه ۷۰۹

^۴ آیه ۳۵ سوره نور

سه مرحله کلی شد که از آنها مذاهب متعددی پراکنده شده است، افراد یا در مرحله و رشد مادی و دنیای اند یا در مرحله و رشد معنوی و آخرتی اند یا در مرحله و رشد خدانشناسی اند، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ الْآخِرَةِ وَ الْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ هُمَا مَعَ حَرَامَانِ عَلَىٰ أَهْلِ اللَّهِ**.^۱ دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت هر دو بر اهل الله حرامند.

این سه دسته افراد یا سه مرحله رشد (اهل دنیا، اهل آخرت، اهل الله) را تجربه گز محترم مرگ جناب آقای حسن نژاد با توجه به تجربه شان چنین معرفی می کنند:

نورانی ها تعدادشان کم بود، همه ارواح خلق شده بودن، پنج درصدشان نورشان خیلی زیاد بود خیلی قشنگ، پنج درصد سیاه سیاه بودن، نود درصد خاکستری نه سیاه نه سفید، در یک صف ایستادیم نورانی ها جلوی صف ایستادن هر چه نور کم می شد به پایین.^۲

در قرآن کریم هم خداوند سه دسته معرفی می کند **وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ**^۳ (و شما سه گروه خواهید بود!) (نخست) سعادت‌مندان و خجستگان؛ چه سعادت‌مندان و خجستگانی! گروه دیگر شقاوت‌مندان و شومانند، چه شقاوت‌مندان و شومانی! و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند)

ناس سه دسته است اصحاب یمین، اصحاب شمال، و سابقین، یا همان انعمت علیهم، و غیر المغضوب علیهم، و الضالین که در سوره حمد بیان شده است.

هر کدام از این سه گروه اگر در هر مرتبه ای که هستند دو کار انجام دهند به بهشت های مخصوص خود خواهند رفت در قرآن کریم آمده است **إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**^۴ (خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، در باغهایی از بهشت وارد می‌کند که از زیر درختانش نهرها جاری است.)

طبق این آیه مبارکه، بهشت برای کسانی است که دو کار انجام دهند، یک ایمان دو عمل صالح، یعنی بهشت مال مرحله و مرتبه خاصی از دین نیست، در هر مرحله

^۱ عوالی اللنالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۱۱۹

^۲ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیات ۷ و ۹ و ۱۰ سوره واقعه

^۴ آیه ۲۳ سوره حج

و مرتبه ای از دین ایمان و عمل صالح داشته باشد به بهشت خواهد رفت، می خواهد مسیحی باشد یا بر دین موسی باشد و یا بر راه و روش پیامبر اکرم ﷺ باشد.

اما باید دقت داشت که بهشت رفتن هنر نیست، اکثریت مردم با فضل و لطف و بخشش خداوند متعال وارد بهشت می شوند، حتی خیلی از گناه کاران هم بعد حمام جهنم به بهشت ها خواهند رفت.

فقط یک گروه در جهنم ابدی خواهد ماند و آن هم معاندین هستند، در دعای شریف کمیل می خوانیم: **وَأَنْ تُحَلِّدَ فِيهَا الْمُعَانِدِينَ**^۱ و معاندان را در آن (جهنم) تا ابد نگه داری.

امام علی ﷺ فرمودند: **مَا هَلَكَ مِنَ الْأُمَّةِ إِلَّا النَّاصِبُونَ الْمُكَابِرُونَ وَ الْأَجَادُونَ الْمُعَانِدُونَ**^۲ تنها دشمنان حربی و پیمان شکنان و حيله گران و منکران و معاندان از امت هلاک گشته اند.

پس فهمیدیم که اکثریت مردم به بهشت های مخصوص مرتبه خود خواهند رفت و فقط یک گروه در جهنم ابدی خواهد ماند و آن هم معاندین هستند.

اما باید بدانیم که، هر چه هست، در اختلاف بهشت ها است، اینکه گفته می شود فقط شیعه، فرقه ناجیه است و به بهشت می رود و بقیه مردم دنیا به جهنم می روند منظور این است که یک بهشتی هست که همه بهشت ها پیش آن جهنم است، آن بهشت مخصوص انبیاء و اولیاء و شیعیان است، شیعه یعنی کسانی که به صورت تام و کامل از دستورات خداوند پیروی می کنند، امام باقر ﷺ فرمودند: **إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ**^۳. شیعه ما تنها کسی است که خدا را اطاعت کند.

در این حدیث نورانی واژه «**إِنَّمَا**» وجود دارد که بیانگر حصر است، بنابراین هویت شیعه فقط و تنها به اطاعت خداوند بستگی دارد، پس شیعه بودن به شعار و حرف نیست، بلکه شیعه به مطیع محض خداوند، در عمل بودن است.

انبیاء و اولیاء و شیعیانشان، به عالی ترین درجه بهشت می روند، برخی از عرفا ﷺ آن را به بهشت ذات تعبیر کرده اند، خداوند آن بهشت را به خودش نسبت داده و فرموده است **وَ ادْخُلِي جَنَّتِي**^۴ (و در بهشت من داخل شو).

^۱ فرازی از دعای کمیل

^۲ ارشاد القلوب ، جلد ۲ ، صفحه ۳۹۴

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۶۵ ، صفحه ۱۵۳

^۴ آیه ۳۰ سوره فجر

رودخانه های بهشت

در منابع دینی به چهار رودخانه یا همان نهر بهشتی اعم از نهر آب خالص و نهر شیر و نهر شراب طهور و نهر عسل مصفی اشاره شده است، تجربه گر محترم آقای مصلاهی در تجربه مرگشان راجب نهر شیر چنین گوید:

رودهای پر از شیر دیدم شیر زلال^۱

در قرآن کریم رود های بهشتی چنین توصیف شده است **مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ^۲ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ حَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى^۳ وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَعْفَرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ^۴** (توصیف بهشتی که به پرهیزگاران و عده داده شده، چنین است: در آن نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نشده، و نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگون نگشته، و نهرهایی از شراب (طهور) که مایه لذت نوشندگان است، و نهرهایی از عسل مصفاست، و برای آنها در آن از همه انواع میوه‌ها وجود دارد؛ و (از همه بالاتر) آمرزشی است از سوی پروردگارشان!)

برخی از عرفای علیهم السلام نهر آب را به حیات و نهر شیر را به علم عوام و نهر خمر را علم خواص و نهر عسل را به علم خاص الخاص ها تفسیر کرده اند، چرا که آب سبب زندگی و شیر سبب رشد و خمر سبب از بین رفتن خوف و حزن و عسل سبب شفا است.

لازم به ذکر است که چهار جوی جهنمی به اسم حمیم، غسلین، قطران، مهل هم در منابع دینی ذکر شده است.

گرامی ترین مردم

نباید نگاه ما به انسان ها، نژاد پرستانه باشد، مثلاً افراد نا آگاه، عرب را بر عجم و برخی عجم را بر عرب برتر می‌دانند؛ در صورتی که این حرف ها درست نیست و اسلام با نژاد پرستی مخالف است، آغاز پدیده نژاد پرستی را می توان تفکر نژاد پرستانه شیطان دانست، برتری طلبی شیطان بر انسان زمینه خروج و عصیان شیطان از قید بندگی خداوند را در پی داشت.

تجربه گر محترم خانم بتی جین ایدی با توجه به تجربه مرگشان چنین می گویند:

ما آمده ایم که برای هر انسانی که زاده می شود، عشق داشته باشیم.

^۱ تجربه گر محسن مصلاهی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ آیه ۱۵ سوره محمد

شکل زمینی آنها ممکن است سیاه، زرد، قهوه ای، خوش تیپ، زشت، لاغر، چاق، ثروتمند، فقیر، باهوش یا کودن باشد ولی ما با ظاهر قضاوت نمی کنیم.^۱

در قرآن کریم تقوا و پرهیزکاری مهم ترین ملاک برای ارزش گذاری انسان تلقی شده است **يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا**^۲ **إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ**^۳ (ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمايند).

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ أَبَائَكُمْ وَاحِدٌ لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَىٰ عَجَمِيٍّ وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَىٰ عَرَبِيٍّ وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَىٰ أَسْوَدَ وَلَا لِأَسْوَدَ عَلَىٰ أَحْمَرَ إِلَّا بِالتَّقْوَىٰ**^۳ ای مردم بدانید! خدای شما یکی است و پدرتان یکی، نه عرب بر عجم برتری دارد و نه عجم بر عرب، نه سیاه پوست بر گندم گون و نه گندم گون بر سیاه پوست؛ مگر به تقوا.

عالم جبروت

عوالم چهارگانه یا عوالم اربعه به عوالم لاهوت، جبروت، ملکوت و ناسوت گفته می شود.

عالم لاهوت مراد همان عالم الوهیت و عالم ربوبی است، یعنی ذات مقدس واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمالیه است.

عالم جبروت مراد، همان عالم عقل و عالم معناست که از صورت و ابعاد و اشباح مبراست و فوق عالم ملکوت است.

عالم ملکوت منظور همان عالم غیب و عالم نفس و عالم مجردات است که به آن عالم مثال و عالم برزخ هم اطلاق می گردد و آن مرتبه و نشئه ای است برتر از عالم طبیعت که دارای صورت و ابعاد است، اما فاقد حرکت و زمان و تغییر است.

عالم ناسوت، مراد از این عالم، همان عالم طبیعت و شهادت و ملک است یعنی جهان جسمانی و اجسام و ماده و مادیات که در آن حرکت و زمان و مکان نقش دارد.

^۱ در آغوش نور ۶۴

^۲ آیه ۱۳ سوره حجرات

^۳ معدن الجواهر و ریاضة الخواطر ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱

همچنان که دانستیم در عالم جبروت صورت یا همان بدن وجود ندارد و شخص خود را مانند یک هویت می بیند، تجربه گران چنین از عالم جبروت خبر می دهند:

یک آگاهی بودم، چشم و دست و پا نداشتم، ولی می دیدم، کاملاً ناظر بر همه چیز بودم، با احترام و با بدرقه من را به دنیا فرستادن.^۱
دست و پا نداشتم یه هویت بودم.^۲
خودم را مثل یک مرکزی از نگاه می دیدم، همه جا را می دیدم، ولی زوم می کردم جای که می خواستم.^۳

دیدم هیچ کس قیافه ندارد، همه یک شکل بودیم، همه نور بودن، اما برخی آن قدر نورش قشنگ بود، آدم دوست می داشت فقط بنشیند اینها را نگاه کند، خیلی نورشان زیاد بود یک عده ای تاریک تاریک بودن.^۴
روح وقتی بیرون می آید مثل اینکه هوایی و با هوا یکی شدی یا با یه نور وسیع یکی شدی، یکی شدی ولی بودی دیده می شد فکر بود واقعیت ها را می دیدم خودم را می دیدم.^۵

در جبروت چون صورت نیست زن و مرد مشخص نیست اما در ملکوت زن و مرد بودن افراد مشخص است چون در ملکوت صورت وجود دارد:

زن و مردی مشخص نبود، زن و مرد بودن را جسم مشخص می کند، پیر و جوان و... را جسم مشخص می کند، روح جنسیت ندارد نه مرده نه زنه نه پیره نه کودک، تجسمی است که ما داریم از زن و مرد.^۶

در ملکوت که صورت وجود دارد، اشخاص در انتخاب صورت هیچ محدودیتی ندارند، یعنی هر وقت اراده کنند می توانند صورت یا همان بدن برزخی خود را، می توانند تغییر دهند و هر صورتی که اراده کنند می توانند به طرف مقابل نشان دهند، البته به اندازه مقامی که در دنیا به دست آورده اند این عدم محدودیت برای افراد متغیر می شود.

تجربه گر محترم آقای حسن تحقیقی، تصویر حضرت عباس علیه السلام را بدون دو دست احساس می کند، آن صورتی که حضرت عباس علیه السلام در کربلا هنگام شهادتشان پیدا کردند:

^۱ تجربه گر الهام موحدی فصل سوم زندگی پس از زندگی
^۲ تجربه گر فاطمه نعمت الهی فصل دوم زندگی پس از زندگی
^۳ تجربه گر محسن مهاجر ی فصل دوم زندگی پس از زندگی
^۴ تجربه گر مهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی
^۵ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی
^۶ تجربه گر عباس کامرانی منش فصل دوم زندگی پس از زندگی

سرم را بالا آوردم، قد و هیكل رشید آنها را دیدم، هی زور می زدم چهره ها را نگاه کنم دیده نمی شد، احساس کردم وسطی دو تا دست نداشت، تا فهمیدم همه اش حسرت خوردم کاش حرفشان را گوش می کردم.^۱ اما تجربه گر محترم آقای عبدالمالکی تصویر حضرت عباس علیه السلام را بسیار زیبا می بینند با داشتن دو دست:

گفتم ابوالفضل کیه ابوالفضلی وجود نداره، دیدم یه نفر آمد پیشم دست کشید سرم گفت پسرم ناراحت نباش نمی دونستم کیه سرم را بالا کردم گفتم یا ابو الفضل چقدر خوشگله به خاطر خوشگلی اقا تعجب کردم.^۲ لازم به ذکر است که زیبایی و قشنگی ارواح مقدسه انبیاء و اولیاء الهی به قدر عقل فردی که تماشا می کند جلوه می کند، اگر بعد از مُردن با ارواح انبیاء و اولیاء ملاقات کردید و دیدید خیلی زیبا هستند، بدانید که آن زیبایی که به شما نشان دادن همه زیبایی آنها نیست آن زیبایی که دیدن اندازه و قدر عقل شماست، یعنی آنها بی نهایت زیبا هستند، هر کس به اندازه عقلش توانایی تحمل تجلی جمال انبیاء را دارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِنَّا مَعَاذِرُ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرًا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.**^۳ ما گروه پیامبران دستور داریم که با مردم به اندازه عقل شان سخن بگوئیم.

در او هرچه بگفتند از کم و بیش نشانی داده اند از دیده ی خویش

افراد ملکوتی در ملکوت محدودیتی در انتخاب صورت ندارند، حتی می توانند چندین صورت یا همان بدن داشته باشند:

تکثیر شده بودم.^۴

روح در برزخ می تواند صورت های متعددی را ایجاد و انشاء کند، به عبارتی روح می تواند بدن های متعدد و بر حسب نیاز خودش انشاء کند، حتی اشکال و کاربرد و تنوع بدنها هم به حسب خواست و نیاز روح می تواند متنوع باشد محدود به صورت انسانی هم نیست می تواند صورت اشیاء یا حیوانات را هم انتخاب کند.^۵

پرنده ها بازی می کردن، مرحوم مادرم را دیدم گفت، پرنده ها روح بچه های هستند که از کودکی مُردن، بازی می کنند.

^۱ تجربه گر حسن تحقیقی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرایمان عبدالمالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ الکافی ، جلد ۱ ، صفحه ۲۳

^۴ تجربه گر احمد کلاهی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ مرحوم آیت الله شاه آبادی رحمته الله در کتاب رشحات البحار بخش رجعت بحث های خوبی راجع به بدن برزخی بیان کرده

اند، علاقه مندان رجوع کنند.

بچه و نوزاد که مُرده تبدیل به هر چه بخواید می شوند، الان پرنده شدن دارند بازی می کنند.^۱

در روایت هست که ارواح می توانند به صورت پرنده در بیایند، راوی می گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدم آیا میت از خانواده اش دیدار می کند؟ فرمود: بله؛ پرسیدم: هر چند وقت؟ فرمود: بنا به منزلتی که نزد خداوند دارد، در هر جمعه یا هر ماه یا هر سال، پرسیدم: به چه شکلی نزد آن ها می آید؟ فرمود: **فِي صُورَةِ طَائِرٍ لَطِيفٍ يَسْفُطُ عَلَى جُذُرِهِمْ وَيُشْرِفُ عَلَيْهِمْ فَإِنْ رَأَاهُمْ بِخَيْرٍ فَرِحَ وَإِنْ رَأَاهُمْ بِشَرٍّ وَ حَاجَةٍ حَزَنَ وَ إِعْتَمَّ.**^۲ به صورت پرنده ای لطیف که بر دیوار خانه های شان می نشیند و بر آنان اشراف می یابد.

آنجا که تجربه گر می گوید بدن داشتیم، صورت داشتیم، آنجا عالم ملکوت است، آنجا که می گوید بدن نداشتیم، صورت نداشتیم، هویت بودم، نور بودم، عالم جبروت است:

با پدرم رو بوسی کردم، وقتی روبوسی کردیم صورت اون آمد تو صورت من، صورت من رفت تو صورت اون، هر دو صورت داشتیم، بدن داشتیم، جدا بودیم ولی توی هم می رفت.^۳

البته انسان همزمان در هر چهار عالم وجود دارد بستگی دارد به کدام مرتبه وجود خود توجه کند.

همزمانی مسائل

در ملکوت همه مسائل هم زمان است، مثل اینکه شما همزمان هم رانندگی کنید هم به چیزی بخورید و هم به چیزی گوش بدهید هم به چیزی ببیند هم به به چیزی فکر بکنید هم نفس بکشید هم نشستید هم در حال حرکت هستید هم پلک می زنید، همزمان هزاران واکنش شیمیایی در بدن شما در حال رخ دادن است، معده غذا هضم می کند قلب خون پمپاژ می کند و... همه آن ها همزمان اتفاق می افتد، در ملکوت هم این چنین است همه مسائل هم زمان است:

هم زمان هزاران واقعه اتفاق می افتاد.^۴
همه اطلاعات و اتفاقات همزمان بود.^۵

^۱ تجربه گر عبدالحمید لرستانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۲۳۰

^۳ تجربه گر حمید محمدی نصر آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر ریحانه زناری فصل سوم زندگی پس از زندگی

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **يَا مَنْ لَا يَسْئَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ**^۱ هیچ کاری او را از کار دیگر باز نمی دارد.

خیرات برای اموات

در اسلام به یاد اموات بودن و خیرات کردن برای آنها بسیار توصیه شده است، تجربه گران محترم مرگ هم راجع به خیرات برای اموات مشاهداتی داشته اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

غذا دادن برای اموات به او می رسد اینجا غذا بدین آنجا به اون می رسد.^۲
امام سجاد علیه السلام راجع به اطعام فرمودند: **مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِناً مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَى مُؤْمِناً مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّجِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ كَسَا مُؤْمِناً كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّيِّابِ الْأَخْضَرِ.**^۳ هر کس مومن گرسنه ای را خوراک دهد خداوند او را از میوه های بهشتی بهره مند می سازد و هر کس مومن تشنه ای را سیراب نماید خداوند او را از باده سر به مهر سیراب کند و هر کس مومنی را جامه بپوشاند خداوند او را از جامگان سبز بهشتی بپوشاند.

به من گفته شد دعاها و نمازهای ما هم برای ارواح فایده دارد و هم برای افرادی که روی زمین هستند.^۴

امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی فرمودند: **مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْمَيِّتِ عَمَلًا صَالِحًا أضعِفَ لَهُ أَجْرُهُ وَ نَفَعَ اللَّهُ عَرًّا وَ جَلَّ بِهِ الْمَيِّتُ.**^۵ اگر شخصی از مسلمانان- به نیابت از شخصی که از دنیا رفته است- عمل صالح و شایسته ای انجام دهد، خداوند اجر چنین شخصی را چند برابر قرار می دهد؛ و نفع این کار را به شخصی که از دنیا رفته است می رساند.

خانم آیات و دعاهای برای من می فرستاد، انرژی های مثبتی روی من تخلیه می شد، مثل غذای که مادر می خورد و از طریق خون به بچه می رسد...

همسرم بسته های انرژی برایم می فرستاد.^۶

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۵ ، صفحه ۴۸

^۲ تجربه گرا احمد رستمی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، جلد ۱ ، صفحه ۱۳۶

^۴ در آغوش نور ۹۶

^۵ عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۲ ، صفحه ۵۳

^۶ تجربه گرسعید خانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

امام صادق علیه السلام فرمودند: **أَنَّ الْمَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرْحُمِ عَلَيْهِ وَ الْإِسْتِغْفَارِ كَمَا يَفْرَحُ الْحَيُّ بِالْهَدِيَّةِ تُهْدَى إِلَيْهِ**.^۱ همانا میت، بواسطه ترحم و مهربانی بر او و طلب آمرزش برای او شاد می شود همان طور که انسان زنده با هدیه ای که به او می دهند شاد می شود.

خیلی حالم بد بود چند ارواح دیگر هم حالشان بد بود جز یک نفر، اون حالش خیلی خوب بود، خیلی شاد بود، پرسیدم اون چرا این قدر حالش خوبه، برام به تصویر کشیدن که بچه اش ایستگاه صلواتی زده است، پسرش خیلی دست به خیر بود، خیلی خیرات می کند برای پدرش، خیلی دل شاد می کند، با کوچکترین چیزها، با یه قلم، پاک کن، شکلات و... هر کس در ایستگاه صلواتی یه چایی می خورد تمام زیبایی ها را به او می دادن.^۲

هر کاری که سبب تکامل است را هدیه کنیم به اموات لذت می برند^۳ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَا أُهْدِي إِلَى الْمَيِّتِ هَدِيَّةٌ وَلَا تُحِفُّ تُحَفَّةً أَفْضَلُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ**.^۴ هیچ هدیه و تحفای برای میت، بهتر از طلب آمرزش برای او نیست.

وَاسْتَعْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ° (از گناه خود و از گناه مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه.)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند برای مردگان خود هدیه بفرستید! گفتند: هدیه برای آنان چیست؟ **قَالَ الصَّدَقَةُ وَ الدُّعَاءُ**.^۶ فرمود: صدقه و دعا.

دیدم یک خانم نشسته تا دیدمش شناختمش، تا من را دید شناخت، رفتم سمتش گفتم آب می خوام خیلی تشنه دستش را زد بالا گفت نگاه کن پوست دست من ترک خورده، من سالها است اینجا هستم هیچ کس برای من آب نمی فرسته، من از تو خیلی تشنه ترم، بعد که به هوش آمدم به یکی از بچه هاش گفتم گاهی شده برای مادرتان خیرات می فرستید؟ گفت نه گفتم خیلی به دعای خیر شما احتیاج داره، بعد همان خانم آمده بود به خواب بستگان گفته بود دستام خوب شده، این مرهم را امید سفارش داده که برای من بفرستند، پسرش تصمیم می گیره هر روز براش قرآن و فاتحه بخونه.^۷

^۱ عوالی اللانالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد۲ ، صفحه ۵۳

^۲ تجربه گر حامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گر محمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد۲ ، صفحه ۱۱۲

^۵ آیه ۱۹ سوره محمد

^۶ جامع الأخبار ، جلد۱ ، صفحه ۱۶۹

^۷ تجربه گر امید عزیز ی فصل سوم زندگی پس از زندگی

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند ارواح مؤمنان هر جمعه به آسمان دنیا می‌آیند و روبروی خانه‌ها می‌ایستند و هر یک با آوای حزین در حالی که می‌گرید می‌گوید ای اهل من، ای فرزندانم، پدرم، مادرم، نزدیکانم به ما عطوفت کنید، خدای شما را رحمت کند در مورد آن چیزهایی که در دست ما بوده است و هم اکنون بدبختی و حسابش به عهده ماست و منفعت آن برای غیر ماست: **يُنَادِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَىٰ أَقْرَبَائِهِ اعْطُوا عَلَيْنَا بِذَرْهَمٍ أَوْ بِرَعِيفٍ أَوْ بِكِسْوَةٍ يَكْسُوكُمْ اللَّهُ مِنْ لِبَاسِ الْجَنَّةِ** ^۱ هر کدام ندا می‌دهند: با درهمی یا گرده نانی و یا لباسی بر ما لطف کنید که خدا به شما از لباس های بهشتی ببوشاند. قرآن خواندن اهل دنیا برای مُرده ها بسیار نافع است، تجربه گر محترم آقای اسفند یاری راجع این قضیه چنین می‌گوید:

عده ای از مُرده ها می‌دانستند من بر می‌گردم، شروع کردن وصیت کردن، سفارش کردن، یکی شان سه بار به من گفت، برو به خانواده ام بگو می‌آیند سر قبرم گریه و زاری نکنند، سرم درد می‌گیرد، بگو برام قرآن بخوانند.^۲

سوره مبارکه قدر در روایات تاکید شده است که در کنار قبر اموات خوانده شود امام رضا علیه السلام فرمودند: **مَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ زَارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»** ^۳ هیچ بنده مؤمنی نیست که قبر برادر مؤمن خودش را زیارت کند و نزد او هفت مرتبه سوره «**إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ**» را بخواند، مگر آنکه خداوند او و صاحب قبر را می‌آمرزد.

با توجه به روایات وارد شده می‌توان گفت سوره مبارکه مُلک بسیار برای اموات نافع است، عبارت منجیه برای آن به کار رفته است، ابن عباس می‌گوید مردی عبایش را بر روی قبری انداخت و نمی‌دانست که آن قبر است و سورهی مُلک را خواند، سپس شنید کسی با آواز بلند می‌گوید: «آن نجات دهنده است»، آن قضیه را به پیامبر ﷺ گفت، پیامبر ﷺ فرمود: **فَقَالَ هِيَ الْمُنْجِيَةُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ**.^۴ آن (سوره مُلک) نجات دهنده از عذاب قبر است.

آیه الکرسی هم در روایات تاکید شده است که کنار مزار اموات خوانده شود پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **إِذَا قَرَأَ الْمُؤْمِنُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَجَعَلَ ثَوَابَ قِرَائَتِهِ لِأَهْلِ الْقُبُورِ جَعَلَ اللَّهُ تَعَالَى**

^۱ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۹

^۲ تجربه گرمهدی اسفندیاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ من لا يحضره الفقيه ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۱

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۹۹ ، صفحه ۲۹۶

مِنْ كُلِّ حَرْفٍ مَكًّا يُسَبِّحُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^۱. آنگاه که مؤمن آیه الکرسی را بخواند و ثوابش را به اهل قبور هدیه نماید، خداوند به هر حرفی از آن فرشته‌ای را مأمور نماید که تا روز قیامت برایش تسبیح کنند.

وقتی وارد قبرستانی می شوید سلام دهید، از امام صادق علیه السلام پرسیدند چگونه به اهل قبور سلام دهیم فرمودند: **السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُسْلِمِينَ رَحِمَ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ الْمُسْتَأْخِرِينَ وَ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِفُونَ**^۲.

امام باقر علیه السلام در کنار قبری ایستادن و این دعا را خواندند: **اللَّهُمَّ إِزْحَمْ عُزْبَتَهُ وَ صَلِّ وَ حُدَّتَهُ وَ أَسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ أَلْحِفْهُ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ**^۳.

حفظ قرآن کریم

قرآن کریم، برترین و بالاترین هدیه‌ی خداوند به بشر است و حفظ آن یکی از توفیقات بزرگ الهی به حساب می آید که شامل حال هر کسی نمی‌شود.

تجربه گر محترم خانم محمد زاده با توجه به تجربه مرگشان، راجع به حفظ قرآن چنین می گویند:

حفظ قرآن مثل سوخت موشک است آنجا^۴

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راجع به حاملان قرآن چنین فرمودند: **حَمَلَةُ الْقُرْآنِ الْمَخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمُلْبَسُونَ نُورَ اللَّهِ الْمُعَلَّمُونَ كَلَامَ اللَّهِ الْمُفَرَّبُونَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى اللَّهُ وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ**^۵ حاملان قرآن مخصوصند به رحمت و بخشش خدا و پوشیده به نور خدا، معلم کلام خدا و مقربان نزد خداوند هستند، هر کس آنها را دوست دارد، خدا را دوست داشته و هر که با آنها دشمن باشد با خدا دشمن است.

آن حضرت صلی الله علیه و آله در روایتی دیگر فرمودند: **إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْأَدْمِيَّةِ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ لَا تَسْتَضَعُّوْا أَهْلَ الْقُرْآنِ وَ حُقُوقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنْ اللَّهِ لَمَكَانًا**^۶. اهل قرآن در بالاترین مرتبه آدمیان پس از پیامبران و مرسلین قرار دارند، پس آنان را کوچک نشمارید و حقوقشان را اندک نپندارید، زیرا آنان نزد خداوند از جایگاهی عظیم برخوردارند.

^۱ ارشاد القلوب ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷۶

^۲ کامل الزیارات ، جلد ۱ ، صفحه ۳۲۱

^۳ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۳ ، صفحه ۱۹۹

^۴ تجربه گرهدی محمد زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۶ ، صفحه ۱۷۵

^۶ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، جلد ۱ ، صفحه ۹۹

آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَام همچنین فرمودند: **إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ وَ اسْتَظْهِرُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يُعَذِّبُ قَلْبًا وَعَى الْقُرْآنَ**.^۱ قرآن را تلاوت کنید و آن را به خاطر سپارید، زیرا خداوند متعال دلی را که قرآن را در خود دارد عذاب نمی کند.

ذکر و صلوات در تونل باعث ترمیم بدنم شد. ۲

هر کس می خواهد در روز قیامت از همه‌ی اعضایش نور ساطع شود، بر محمد و آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام صلوات بفرستد، پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: **مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رَأْسَهُ نُورًا وَ عَلَيَّ يَمِينَهُ نُورًا وَ عَلَيَّ شِمَالَهُ نُورًا وَ عَلَيَّ فَوْقَهُ نُورًا وَ عَلَيَّ ظَهْرَهُ نُورًا وَ عَلَيَّ تَحْتَهُ نُورًا وَ فِي جَمِيعِ أَعْضَائِهِ نُورًا**.^۳ هر کس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند در قیامت بر سر و بر راست و چپ و زیر و بالا و در جمیع اعضایش نور قرار دهد.

دنیا تنزیل ملکوت است

در قرآن می خوانیم **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ**؛ (و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست؛ ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی کنیم!)

طبق آیه شریفه هر شیء ای یک خزانه دارد و از آن خزانه به قدر معلومی در دنیا تنزیل شده است، به عبارتی دنیا و آنچه در او هست تنزیل شده است.

دنیا پایین ترین مراحل هستی است در قرآن کریم آمده است **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ**^۴ (ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم. سپس او را به پایین ترین مرحله بازگرداندیم)

دنیا تنزیل ملکوت است به عبارت قرآن اسفل سافلین است، یعنی ته ته هستی، پایین ترین پایین ها، تجربه گران محترم وقتی از دنیا فاصله گرفتند و به ملکوت رفتن مشاهده کردن که آنجا فراتر از دنیا است:

آنجا فرا آب، فرا سنگ، فرا گل، فرا... آنچه در زمین هست در آنجا فراتر است.^۶

وقتی به دنیا آمدم دیدم اینجا چقدر کم نور است، این کم نوری من را آزار داد.^۷

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۴ ، صفحه ۲۴۵

^۲ تجربه گرفتار پایی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۶۰

^۴ آیه ۲۱ سوره حجر

^۵ آیه ۵ سوره تین

^۶ تجربه گرمعصومه شفیعی انبوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرالهام موحدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

نور اینجا کدر است، آنجا روشن بود.^۱
همه عوالم یا به عبارتی همه ذرات در حال تسبیح خداوند هستند:

ذره ذره هستی، هم نوای می کردن، هر ذره ای مکمل دیگران بودن، هم نوایی با معنای بود، این هم نوایی را می شناختم برام تکراری بود، انگار قبلاً شنیده ام، می دانستم این هم نوایی ستایش پروردگار است و خشوع ذرات هستی در برابر حق است.^۲

در قرآن کریم آمده است تَسْبِحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ^۳ (آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.)

فهمیدم که دنیا تنزیل ملکوت است و همه ذرات در حال تسبیح خداوند هستند، نکته قابل ذکر این است که عالم آخرت عالم افراد است وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا^۴ (و روز قیامت همه آنها تنها، به سوی او خواهند آمد.)

تجربه گران محترم راجع به این موضوع چنین می گویند:

در آن دنیا آدم به فکر هیچ کس نیست، فقط و فقط به فکر خودش است.^۵
احساس کردم که همین که حد مادی تمام شد، قرارداد احساسی بین پدر مادر فرزند برادر تمام شد، زوم کردم روی خانواده هی داد می زدن برگرد، من توجهی نمی کردم و عذاب وجدان هم نداشتم، انگار قرار داد تمام شده است.^۶
به من گفتن با مادرت زندگی کن و لذتت را ببر وقتی تمام شود، دیگر تمام شده است.^۷

من با آدم ها یکی شده بودم رنگی که اونها می دیدن من هم می دیدم یعنی رنگ هاشان برام رنگ شد، دغدغه هاشون برای من هم این شکلی شد، من هم شدم یکی مثل خودشان.^۸
افکار دیگران شده بود افکار خودم ...

برای فهمیدن نیاز به تلاش نیست او می شوی و می فهمی.^۹

^۱ تجربه گرسعید خانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گریبانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۴۴ سوره اسراء

^۴ آیه ۹۵ سوره مریم

^۵ تجربه گرمصطفی سرافزاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرمحسن مهاجری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۸ تجربه گرالهام موحدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۹ تجربه گریبهاره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

تمام صدای گوش‌ها احساسات درونی احساسات بیرونی شان همه حرف‌اشون به یاد می‌آمد می‌فهمیدمشون دقیقاً انگار من خود اون فرد هستم^۱ صدای دستگاه را، اطرافیان کنار جسم می‌شنیدن، و من دریافت آنها از محیط که داشتن را به این شکل دریافت می‌کردم.

یکی از پرستارها کمر درد داشت دردش را حس می‌کردم.^۲

به نظر می‌رسد این قبیل گزارشات همان نظریه وحدت شخصیه وجود باشد، وحدت شخصیه وجود از نگاه عرفا عبارت است از اینکه يك وجود به هم پیوسته و یک پارچه و نامتناهی همه واقعیت را فرا گرفته، و همان وجود خدای متعالی است و هر چه غیر اوست همه تجلیات و شئون اویند.

چون بحث وحدت شخصیه وجود از دشوارترین و پیچیده‌ترین مسئله عرفان اسلامی است و همواره با بحث‌ها و چالش‌های فراوانی همراه بوده است، به آن نمی‌پردازیم.

ویژگی عالم فرد

در عالم انفراد عبارتهای مثل دروغ و ریاء و حسادت و غیره وجود ندارد، چرا که دروغ و امثالهم دوئیت طلب است، یعنی باید دو نفر باشد که یکی به یکی دیگر مثلاً دروغ بگوید یا ریاء کند، آنجا دو نیست همه اش یک و فرد است، دوئیت معنا ندارد.

در دنیا هم دوئیت برای اهل آخرت و اهل الله وجود خارجی ندارد یعنی آنها در دنیا به انفراد و وحدت رسیده اند و از دروغ و امثال ذلک که دوئیت طلب است خلاص شده اند، فقط یک دسته اسیر این بازی ها شده اند و دروغ و امثالهم را اظهار کردند، و آنها اهل دنیا هستند، امام صادق علیه السلام فرمودند: **أَمَّا أَهْلُ الدُّنْيَا فَفَقَدْ أَظْهَرُوا الْكُذِبَ وَ مَا كَانُوا إِلَّا مِنَ الَّذِينَ وَكَلَهُمُ اللَّهُ إِلَى أَنْفُسِهِمْ لِيَمُنَّ عَلَيْهِمْ.**^۳ اما اهل دنیا، بی‌تردید، دروغ را اظهار کردند و بی‌گمان، از کسانی بوده‌اند که خداوند، آنان را به خودشان واگذار کرد تا بر آنان منت نهد.

تجربه گر محترم آقای میلاد دولت آبادی این چنین بخشی از تجربه شان را بیان می‌کنند:

آن چیز های که من دیدم و برگشتم، نمی‌دونستم، فرمت شد ذهنم، اطلاً انگار دروغ نداریم، این ذهنیت بود که دروغ اصلاً نداریم، چیزی به نام دروغ نمی‌شناختم، تعریف نشد برام، وقتی برگشتم از کما هر کس هر چی می‌گفت باور می‌کردم.^۴

^۱ تجربه گرامیر رضاعباسیان فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گریبانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ التفسیر (للعیاشی) ، جلد ۲ ، صفحه ۲۰۱

^۴ تجربه گرمیلاد دولت آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

در روایتی نورانی امام حسن عسکری علیه السلام می فرمایند: **جُعِلَتْ الْأَخْبَانِثُ فِي بَيْتٍ وَ الْكَذِبُ مَفَاتِيحُهَا**.^۱ همه پلیدی‌ها در خانه‌ای قرار داده شده و کلید آن دروغ است. این خانه ذکر شده در روایت خانه شرک است که همه خبائث در آن است.

همه چیز برای انسان

اگر با دقت به موجودات عالم نگاه کنیم می بینیم که تمام آنها برای انسان خلق شده اند، چنان که خداوند می فرماید: **هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا**^۲ او خدایی است که همه آنچه را (از نعمت‌ها) در زمین وجود دارد، برای شما آفرید.

تجربه گر محترم آقای حسن نژاد راجع به این موضوع چنین گوید:

دیدم همه چیز به هم وصل است برای من، و من چرا درک نمی کردم^۳
در حدیثی قدسی آمده است که خداوند می فرماید: **عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي، وَ هَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْإِحْسَانِ وَ الْأُخْرَةَ بِالْإِيمَانِ**.^۴ ای بنده‌ام، من همه اشیاء را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم و من دنیا را با احسان خود به تو بخشیدم و آخرت را هم به وسیله ایمان به تو دادم.

تونل نور

یکی از تجربه‌های مشترک مرگ، تجربه‌ای موسوم به تجربه «تونل نور» است، تجربه گران در گزارش خود از تجربه مواجهه با تونل نوری طولانی و عظیم در مقابل خود خبر داده‌اند که یک طرف آن باریک و یک طرف آن وسیع تر است یا به عبارتی قیف مانند است، طبق بعضی گزارش‌ها این تونل از گوی‌های زیادی (صُور) تشکیل شده است، برخی از تجارب را بخوانیم:

به درون توده‌ای عظیم و سیاه و چرخنده کشیده شدم.^۵
تونل تشکیل شده از گوی‌های زیاد نورانی زنده با شخصیت که زندگیت را در آنها می بینی.^۶
توده‌ای سیاه اطرافم بیشتر شکل تونل به خود می گرفت و احساس می کردم با سرعتی بیش از قبل به جلو و به سوی نور می روم.^۷

^۱ أعلام الدین فی صفات المؤمنین ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۳

^۲ آیه ۲۹ سوره بقره

^۳ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ کلیات حدیث قدسی ، جلد ۱ ، صفحه ۷۱۰

^۵ در آغوش نور ۵۲

^۶ تجربه گرمسارانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ در آغوش نور ۵۴

تویی به تونلی بودم که موج بود، تاریک بود و سایه آبی دیده می شد، انتهای تونل نور بود.^۱

چندی بعد متوجه تونلی بالای سرم شدم بزرگ بود، مکنشی ایجاد شد و من رفتم توی تونل.^۲

یه نور نظرم را جلب کرد و مرا جذب می کرد رفتم توی تونل تاریک یه نور ته تونل بود مثل قیف بود خیلی سختی کشیدم توی تونل هی افتان خیزان می رفتم سمت نور.^۳

با توجه به گزارشات تجربه کنندگان احتمال دارد تونل توصیف شده، همان صُور در منابع دینی باشد، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **الصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَنْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ**؛ صُور، شاخی است از نور که در آن سوراخ هائی به عدد ارواح بندگان است.

چنانکه ملاحظه می کنید، صُور اسرافیل از جنس نور معرفی شده است، و تشبیه شده است به شاخ، همان طور که می دانیم شاخ یک طرفش ضیق است و یک طرفش وسیع است مثل قیف.

برخی از حکماء گفته اند صُور اسرافیل هم مثل تونل نور یه سر آن ضیق است و یه سر آن وسیع، اختلاف است که کدام طرف تنگ است و کدام طرف وسیع، حکیم ملاصدرا رحمته الله می فرماید «فوصف بالسعة و الضيق، و اختلف في أن أعلاه ضيق و أسفله واسع، أو بالعكس»^۴

حکیم ملا هادی سبزواری رحمته الله در اسرار الحکم شان می فرماید «صور به سعت و ضيق و خلاف در آن واقع است، که اعلاى آن ضيق و اسفلش واسع است، یا به عکس است؟ و هر يك را وجهی است، زیرا که دانستی سابق که: نور الله- تعالی- بر هیئت مخروط می آید. پس، اگر سعت عالم معنی را اعتبار کنیم و ضيق عالم طبیعی را، آن سرّ واسع و این سرّ ضیع است، و اگر بساطت عالم معنی را و امتداد و انتشار این عالم را ملاحظه کنیم، آن سرّ ادقّ و این سرّ انشر باشد.»^۵

امام سجاد رحمته الله در روایتی نورانی راجع به صُور یا همان تونل نور چنین فرمودند: **أَنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيمٌ لَهُ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرَفَانِ وَ بَيْنَ الطَّرَفِ الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ إِلَى الطَّرَفِ الْأَعْلَى الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ مِثْلُ مَا بَيْنَ تَحْوِمِ الْأَرْضِ وَالسَّابِعَةِ إِلَى فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ...**

^۱ تجربه گرمريم افضل پور فصل اول زندگي پس از زندگي

^۲ تجربه گره فرهاد شیرازی فصل اول زندگي پس از زندگي

^۳ تجربه گر حميد اسدي فصل اول زندگي پس از زندگي

^۴ البرهان في تفسير القرآن ، جلد ۴ ، صفحه ۷۳۰

^۵ المظاهر الإلهية في أسرار العلوم الكمالية، النص، ص: ۱۳۸

^۶ اسرارالحکم ج ۱ ص ۴۳۱

فَيَأْمُرُ اللَّهُ إِسْرَافِيلَ أَنْ يَأْخُذَ الصُّورَ بِيَدِهِ ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ أَرْوَاحَ الْخَلَائِقِ فَتَأْتِي فَتَنْحَلُّ فِي الصُّورِ... فَتَخْرُجُ الْأَرْوَاحُ مِنْ أَفْقَابِ الصُّورِ كَأَنَّهَا الْجَرَادُ الْمُنتَشِرُ فَمَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ^۱ صور شاخ بزرگی است که یک سر، و دو طرف دارد، و میان طرف پائین که در سمت زمین است، تا طرف بالا که در سمت آسمان است، به اندازه فاصله اعماق زمین تا فراز آسمان هفتم است، و در آن سوراخ هائی به عدد ارواح خلایق می باشد... خداوند به اسرافیل امری کند که صور را در دست بگیرد سپس امر می کند تا ارواح مؤمنان داخل صور قرار گیرند و آن ها آمده و در صور قرار می گیرند... پس ارواح مردم از سوراخ ها بیرون آیند مانند ملخهای پراکنده پس بین زمین و آسمان پر گردد.

صُور جمع صورت است، صُور یا تونل نور راه مواصلاتی و وسیله رفت و آمد شهر های ملکوتی است، امام علی علیه السلام فرمودند: هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مَدَائِنٌ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ طُولُ ذَلِكَ الْعَمُودِ فِي السَّمَاءِ مَسِيرَةٌ مِائَتِينَ وَ حَمْسِينَ سَنَةً.^۲ این ستارگانی که در آسمان می باشند، شهرهایی هستند مانند شهرهای موجود در زمین؛ که هر شهری به ستونی از نور مربوط و متصل است که طول آن ستون در آسمان به اندازه ی مسیر دویست و پنجاه سال است.

در منابع دینی گفته شده است صُور اسرافیل برای قیامت است، و از طرفی گفته شده است هر کس بمیرد قیامت او بر پا می شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ.^۳ هر کس بمیرد قیامت او بر پا خواهد شد.

پس معلوم می شود هر کس دو صور مخصوص به خود دارد، یکی وقتی که با آن به دنیا می آید و یکی دیگر وقتی که با آن از دنیا می رود، یعنی ما دو بار از تونل نور رد می شویم یک بار از ملکوت به زمین می آییم یکبار بر می گردیم.

در منابع دینی گفته شده است نفخ صُور دو بار صورت می گیرد، یک بار برای اینکه همه جانداران با هم بمیرند، و یک بار هم برای اینکه همه مردگان زنده شوند.

صور اول (عبور از تونل نور) صور مرگ است، وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ (و در صور دمیده می شود، پس هر که در آسمان ها و زمین است می میرد) یعنی شخص از عالم ذرّ به دنیا می آید به وسیله تونل نور، در حالی که هیچ علمی ندارد به عبارتی همه علوم برای او می میرد قرآن کریم می

^۱ ارشاد القلوب ، جلد ۱ ، صفحه ۵۳

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۵۵ ، صفحه ۹۱

^۳ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۵۸ ، صفحه ۷

فرماید: **وَاللّٰهُ اَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ اُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا**^۱ (و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید)

صور دوم، صور حیات است، یعنی شخص از عالم دنیا به عالم ملکوت با تونل نور منتقل می‌شود و همه علوم اولین و آخرین برای زنده می‌شود، **ثُمَّ نُفِخْ فِيْهِ اُخْرٰى فَاِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُوْنَ**^۲ (و بار دیگر در آن دمیده شود، ناگهان از جای برمی‌خیزند و می‌نگرند).

البته می‌توان گفت با هر صوری یک حیات و یک ممات هم وجود دارد، وقتی با عبور از صور از عالم ذر می‌آید، از عالم ملکوت می‌میرد و به عالم ماده زنده می‌شود و وقتی به وسیله عبور از تونل نور از عالم ماده عبور کرد، از عالم ماده می‌میرد و به عالم ملکوت زنده می‌شود.

سنت های الهی

در فضا‌های مجازی پیچ‌ها و کانال‌های متعددی به وجود آمده است که به آموزش قوانین کائنات مثل قانون جذب و کارما و... می‌پردازند، این قضیه امیدوار کننده است که یه عده ای از دل منابع دینی، مثل قرآن و کتب روایی و کلام عرفا، قوانین ثابتی را استخراج کنند و از آنها استفاده کنند و به اشتراک بگذارند.

به عبارتی تمام کتب موفقیت، تحول فردی اجتماعی، کتاب‌های به اسم قوانین، مثل قانون جذب و شکر گذاری و... و کانال‌ها و پیچ‌های به این اسامی را از دل منابع دینی استخراج کردند و به سبک خودشون پیاده کرده‌اند.

تجربه گر محترم خانم بتی جین ایدی راجع به قانون جذب چنین می‌گوید:

انرژی‌های مثبت و منفی بر خلاف یکدیگر عمل می‌کنند، وقتی ما این انرژی‌ها را ملکه ذهن کنیم آنها خدمت‌گذار ما خواهند شد، مثبت، مثبت را جذب می‌کند و منفی، منفی را.

نور راه را برای نور باز می‌کند و تاریکی عاشق تاریکی است. اگر ما بیشتر مثبت یا بیشتر منفی باشیم، با کسانی که مثل خودمان هستند، همکاری خواهیم کرد، ما حق انتخاب داریم که مثبت یا منفی باشیم. به راحتی با فکر کردن به افکار مثبت و گفتن کلمات مثبت انرژی مثبت را جذب خواهیم کرد.

من انرژی‌های متفاوتی را دیدم که مردم مختلف را محاصره کرده بودند. دیدم که چطور کلمات یک فرد واقعاً بر انرژی اطرافش تأثیر دارد.

^۱ آیه ۷۸ سوره نحل

^۲ آیه ۶۸ سوره زمر

خود کلمات - لرزش هوا بر اثر بیرون آمدن آن کلمات از دهان، یکی از دو نوع انرژی را جذب می‌کرد.

خواست های یک فرد هم همین تاثیر را داشت، در افکار ما نیرو وجود دارد، ما اطراف خود را به وسیله افکارمان می‌سازیم. از لحاظ جسمانی شاید مدتی طول بکشد ولی از لحاظ معنوی آنی و فوری است اگر قدرت بیکران افکارمان را می‌دانستیم، خیلی بیشتر از آن‌ها مراقبت می‌کردیم.

اگر قدرت وحشتناک کلماتمان را می‌دانستیم ترجیح می‌دادیم نسبت به هر چیز تقریباً منفی، سکوت اختیار کنیم.

ما قدرت و ضعف خود را با کلمات و افکارمان می‌سازیم، محدودیت‌ها و شادی‌ها در قلب ما شروع می‌شوند، همیشه می‌توانیم منفی را با مثبت عوض کنیم، چون افکار ما می‌تواند بر این انرژی ابدی تاثیر گذارد، آنها منابع آفرینش هستند، همه مخلوقات در ذهن آغاز می‌شوند، باید اول فکر باشد.

افرادی که موهبت یافته اند قادرند تصوراتشان را برای ساختن چیزهای جدید بکار برند، هم شگفت‌انگیز است و هم وحشتناک.^۱

دیدم که روح و ذهن چه نفوذ عظیمی بر جسم دارند، متوجه شدم که واقعاً نیروی عظیمی داریم تا بر سلامتی خود تاثیر گذاریم، دیدم که روح هر یک از ما قدرتمند است و می‌تواند به بدن، قدرتی ببخشد که بیماری را از خود براند یا وقتی که جسم بیمار شد، باعث شفا یافتن آن شود، روح قدرت تسلط بر ذهن دارد و ذهن بدن را کنترل می‌کند.^۲

قوانین الهی یا همان سنّت‌های الهی منتسب به خداوند هستند و توسط انبیاء الهی برای امت‌ها بیان شده است در قرآن کریم چنین آمده است **سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ^۱ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۲** (سنّت الهی «و قانون نظام ربّانی» بر این بوده و ابداً در سنّت خدا تغییری نخواهی یافت.)

سنن الهی تازه کشف نشده است، این قانونها از زمان خلقت جهان وجود داشته و وجود خواهد داشت، این است معنای آیه مبارکه **وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا** تمام قرآن بیان قوانین یا همان سنّت‌های الهی است به برخی از آنها می‌پردازیم:

^۱ در آغوش نور ۷۱

^۲ در آغوش نور ۷۵

^۳ آیه ۲۳ سوره فتح

سنت یا قانون جذب

طبق قانون جذب، همه انسان ها، نوعی فرکانس مولد هستند و دائماً در حال ارسال فرکانس به جهان اند، یعنی افکار و اعمال ما که همان فرکانس وجود ماست به جهان ارسال می شود، و در قالب افراد و حوادث پاسخ داده خواهد شود.

قانون جذب، همان سنت الهی، حسن ظن و سوء ظن بالله، در منابع دینی است، یعنی اگر سوء ظن به خداوند داشته باشیم و دائم از بدی ها بگوئیم، فرکانس های ارسالی ما منفی هستند و خداوند حوادث، شرایط، موقعیت ها و افرادی را در زندگی ما به ارمغان می آورد که حال ما را بدتر می کند، و دائره سوء (بدی ها) ما را زیاد تر می کند **عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ** .

اگر حسن ظن به خدا داشته باشیم و دائم از خوبی ها و قدرت خدا بگوئیم، فرکانس های ارسالی ما مثبت هستند و خداوند رویدادها، موقعیت ها و افرادی را در زندگی ما به ارمغان می آورد که باعث می شوند احساس بهتری داشته باشیم، و زنده زنده ما را داخل بهشت می کند **لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ** .

در نتیجه، زندگی ما با فرکانس های افراد هماهنگ است یعنی افراد یا در جهنم سوء ظن به خدا هستند یا در بهشت حسن ظن به خداوند، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند که خدای تعالی می فرماید: **أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي فَلْيُظَنَّ مَا شَاءَ** .^۱ من چنان هستم که بنده ام به من گمان دارد، پس هر گونه می خواهد مرا گمان کند.

در قرآن کریم آمده است **اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ**^۲ (خدا بر آنچه می گوئیم وکیل است) دقت داشته باشید خدایی که بر همه چیز تواناست، آمده وکالت را برای قول پذیرفته است یعنی هر چه گفته شود با زبان افکار و اعمال و بدن اثرش خواهد آمد **إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**^۳ (همانا خداوند بر هر چیز تواناست).

گاهاً با یک کلام زندگی ما خراب می شوند و با یک کلام زندگی ما آباد می شوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **بَلَاءُ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ**.^۴ گرفتاری انسان از زبان اوست.

اگر گفته شود اوضاع خوب است به مرور زمان اوضاع خوب خواهد شد، اگر بگویند این چه اوضاعی است هر روز بدتر خواهد شد، خداوند با کسی شوخی ندارد، خداوند

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۱ ، صفحه ۲۵۲

^۲ آیه ۶۶ سوره یوسف

^۳ آیه ۲۰ سوره بقره

^۴ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۹۳

مهربان جدی است، تجربه گر محترم آقای خسروی با توجه به تجربه مرگ شان چنین می گوید:

وقتی بدیها را می بینی واقعاً می خواهی برگردی، توبه کنی، آن قدر جدی هست، خدا خیلی مهربان است ولی جدی است، مهربان جدی ذره ای خوبی احساس شادی، بدی احساس ناراحتی می کنی، به اخم به نگاه به نیت... آن قدر احساس ناراحتی آید، که می خواهی برگردی، نیتت را اصلاح کنی.^۱ اینک گفته می شود دنیا یا طبیعت یا کائنات و... جواب جاذبه افکار و اقوال را می دهد از روی جهل است، خداوند همه کاره است، خداوند رزاق علی الاطلاق است یعنی هر کس هر چه را طلب (جذب) کند او روزی می دهد **إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ**^۲ (خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است.) مثلاً زنبور عسل شهد گل طلب کند خدا گل را روزی او کند، زنبور انگل خوار، آشغال و نجاست را طلب کند خدا روزیش دهد .

حسن ظن یک عمل فکری است، همه چیز وابسته به تفکر است اقتصاد، سیاست، جهان بینی و... و تفکر به وسیله قول بیان می شود اگر حسن ظن به خدا را با قول بیان کنیم خدا جنودش را برای اثر قول ما به کار می گیرد **وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ**^۳ (و از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین... تا مردان و زنان مؤمن را در بهشت هایی درآورد که از زیر آن نهرها جاری است) طبق این آیه شریفه تمام جنود آسمان و زمین برای داخل کردن مومن به بهشت است.

از آن طرف تمام آسمان ها و زمین سپاه خدا هستند تا مشرک و منافقی که ظن بد به خدا دارند را ببرند جهنم **وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ... وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۴ (و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که بر خدا بد گمانند عذاب کند. بر گردشان بدی حلقه زند و خدا بر آنها خشم گرفت و لعنتشان کرد و جهنم را برایشان آماده کرده است... از آن خداست لشکرهای آسمانها و زمین)

خداوند خیر دنیا و آخرت را با حسن ظن به مومن می دهد، در روایتی زیبا امام صادق علیه السلام فرمودند: **وَ اللَّهُ مَا أَعْطَى مُؤْمِنٌ قَطُّ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِلَّا بِحُسْنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَ رَجَائِهِ مِنْهُ وَ حُسْنِ خُلُقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ غَيْبَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَيْمِ اللَّهِ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ النَّوْبَةِ**

^۱ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ آیه ۵۸ سوره ذاریات

^۳ آیه ۵ سوره فتح

^۴ آیه ۷ سوره فتح

وَ الْأَسْتِعْفَارَ إِلَّا بِسُوءِ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَ تَقْصِيرِهِ مِنْ رَجَائِهِ لِلَّهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ وَ مِنْ إغْتِيَابِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهُ لَا يُحْسِنُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ ظَنًّا بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي أَنْ يُخْلِفَ ظَنَّ عَبْدِهِ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ وَ ارْغَبُوا إِلَيْهِ^۱ به خداوند سوگند! هر مؤمنی که به خیر دنیا و آخرت رسید فقط به خاطر حسن ظن به خداوند بود.

و با امیدواری و حسن خلق به آن مقام رسید و غیبت مردم را نکرد و زبان به بدگویی کسی نگشود.

به خداوند سوگند! پروردگار مؤمنی را اگر توبه و استغفار کرده باشد، عذاب نمی‌کند. مگر اینکه به خداوند سوءظن داشته و به خدا امیدوار نبوده و از مؤمنان غیبت کرده باشد.

به خدا سوگند! هر مؤمنی که به خدا حسن ظن داشته باشد خدا به حسن ظن او عمل می‌کند.

و خداوند از اینکه حسن ظن و امید بنده‌ی مؤمن خود را بر نیورد و او را ناامید کند، حیاء می‌کند، اینک به خداوند حسن ظن داشته و مشتاق باشید.

افراد با تمرکز بر افکار خود و تغییر سوء ظن، به حسن ظن، می‌توانند تجربه‌های مثبت خاصی را به زندگی خویش وارد کنند و آن‌ها را تجربه کنند، حضرت علی علیه السلام فرمودند: **وَ اللَّهُ لَا يُعَذِّبُ اللَّهَ مُؤْمِنًا بَعْدَ الْإِيمَانِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ وَ سُوءِ خُلُقِهِ**^۲. به خدا سوگند خداوند سبحان مؤمنی را بعد از ایمان عذاب نمی‌کند، مگر به خاطر سوء ظن و بد اخلاقی او.

مختصر با قانون جذب آشنا شدیم حال سوال این است چه چیزی جذب کنیم بهتر است، در نگاه کلی ما سه مرتبه داریم که فرد می‌تواند با حسن ظن خود آنها را جذب کند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْأَخْرَةِ وَ الْأَخْرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ هُمَا مَعًا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ**^۳. دنیا بر اهل آخرت و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت هر دو، بر اهل الله حرامند.

حضرت سه مرحله بیان فرمود اهل دنیا، اهل آخرت، اهل الله، با قانون جذب یا همان حسن ظن بالله می‌توان ثروت و رفاه دنیا را جذب کرد و از فقر و ناداری جدا شد.

^۱ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۳۶۰

^۲ عيون الحكم و المواعظ ، جلد ۱ ، صفحه ۵۰۶

^۳ عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۱۱۹

یا می توان آنچه را از دنیا دارد برای آخرت خرج کند، یعنی آخرت خود را آباد سازد به وسیله دنیا و آخرت را جذب کند، امام باقر علیه السلام فرمودند: **نِعْمَ أَلْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى طَلَبِ الْآخِرَةِ**.^۱ دنیا برای به دست آوردن آخرت، کمک کار خوبی است.

یا می تواند دنیا و آخرت را خرج کند تا مثل خدا شود **وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**^۲ (و آن ذات یکتا را در آسمانها و زمین مظهر و مثالی عالی تر است)

انسان با پذیرش رنگ الهی می تواند هم رنگ خدا شود **صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً**^۳ (این رنگ خداست و رنگ چه کسی از رنگ خدا بهتر است).

در حدیث قدسی آمده است **عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ، أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُونُ أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُونُ**.^۴ بنده ی من! مرا اطاعت کن تا تو را مثل خود سازم.

من زنده ای هستم که نمی میرم، تو را هم زنده ای قرار دهم که نمیری.

من دارایی هستم که فقیر نمی شوم، تو هم چنان سازم که فقیر نگردی.

من هر چه را اراده کنم می شود، تو را هم چنان قرار دهم که هر چه بشود.

خلاصه اینکه می توان یا دنیا را جذب کرد یا آخرت را جذب کرد یا رنگ خدای گرفت، نمی شود دنیا و آخرت را با هم جذب کرد چون اینها مثل هوو اند به هر کدام نزدیک شوی به همان اندازه از آن یکی دور می شوی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ ضَرَّتَانِ بَقْدَرٍ مَا تَقْرُبُ مِنْ إِحْدَاهُمَا تَبْعُدُ مِنَ الْآخَرَى**.^۵ دنیا و آخرت، هووی یکدیگرند، هر اندازه به یکی از آنها نزدیک شوی، از دیگری دور می شوی.

جذب دنیا دو عیب اساسی دارد یک اینکه ذات آدمی را سیر نمی کند دو انسان بعد مرگ نمی تواند از آن استفاده کند یعنی موقتی است امام صادق علیه السلام فرمود: **مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ إِزْدَادَ عَطْشًا حَتَّىٰ يَفْتُلَهُ**.^۶ دنیا همچون آب شور دریا است که هر قدر انسان از آن بیشتر بنوشد عطشش فزون تر می شود و عاقبت او را خواهد کشت!

^۱ الکافی ، جلد ۵ ، صفحه ۷۳

^۲ آیه ۲۷ سوره روم

^۳ آیه ۱۳۸ سوره بقره

^۴ کلیات حدیث قدسی ، جلد ۱ ، صفحه ۷۰۹

^۵ عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۱۱۴

^۶ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۳۶

جذب آخرت هم یک عیب اساسی دارد و آن این است که جواب گوی اشتهای سیری ناپذیری انسان نیست، در بهشت باشی اما کنار بهشت آفرین نباشی جالب نیست، آن کس که اشتهای زیاد ما را سیراب می کند فقط احد است **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدًا** (بگو: خداوند، یکتا و یگانه است) حتی واحد هم جواب گوی اشتهای ما نیست، واحد ظهورش در ائمه علیهم السلام است.

و لذا شما عرفا را در بهشت نمی بینید امام علی علیه السلام فرمودند: **العارف إذا خرَج من الدنيا، لم يجدهُ السائق و الشهيد في القيامة، و لا رضوان الجنة، و لا مالک النار في النار.** **قيل: و أين يقعد العارف قال في مقعد صدق عند مليک مقتدر**^۲ عارف چون از دنیا خارج شود نه سائق و شهید او را در قیامت می یابند، و نه رضوان در بهشت، و نه مالک نار در نار. یکی پرسید عارف در کجا نشسته است؟ امام در جوابش فرمود: در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متعمند.

عرفا در دنیا ظاهرشان با مردم است باطنش جایی دیگر است امام صادق علیه السلام فرمودند: **العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله**^۳ پیکر عارف، با خلق، و قلبش با خداست

اگر قلب مشغول به خدا شود هم دنیا دارد هم آخرت دارد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که سه نوع قلب داریم؛ قلب گرفتار دنیا، قلب گرفتار آخرت و قلب گرفتار مولی: **و أما القلب المشغول بالدنيا له الشدة و البلاء و أما القلب المشغول بالعقبى فله الدرجات العلی و أما القلب المشغول بالمولى فله الدنيا و العقبى و المولى**^۴ قلبی که گرفتار دنیا باشد، سختی و رنج نصیب اوست و قلبی که گرفتار آخرت باشد، درجات بلند نصیبش شود و قلبی که گرفتار مولی باشد، هم دنیا دارد و هم عقبی را و هم مولی را.

قانون شکر گزاری

قانون شکرگزاری می گوید هر چقدر بیشتر بابت نعمت های تان شکرگزار خداوند باشید نعمت های بیشتری را وارد زندگیتان خواهد کرد.

این قانون را از این آیه مبارکه گرفته اند **وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ**^۵ (و «همچنین به خاطر بیاورید» هنگامی را که پروردگارتان اعلام

^۱ آیه ۱ سوره اخلاص

^۲ بحر المعارف مولی عبد الصمد همدانی ص ۴

^۳ مصباح الشریعة، جلد ۱، صفحه ۱۹۱

^۴ المواعظ العددیه ص ۱۴۶

^۵ آیه ۷ سوره ابراهیم

داشت: اگر شکرگزاری کنید، «نعمت خود را» بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.)

سوال مهم شکر چیست؟ شکر آن است که هر چه هستید و دارید را به خدا نسبت دهید امام صادق علیه السلام فرمود که خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد: **يَا مُوسَى اشْكُرْنِي حَقَّ شُكْرِي فَقَالَ يَا رَبِّ وَ كَيْفَ اشْكُرُكَ حَقَّ شُكْرِكَ وَ لَيْسَ مِنْ شُكْرِ اشْكُرُكَ بِهِ إِلَّا وَ أَنْتَ أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ قَالَ يَا مُوسَى الْآنَ شَكَرْتَنِي حِينَ عَلِمْتَ أَنَّ ذَلِكَ مِنِّي.** ^۱ (ای موسی، حق شکر مرا به جای آور، عرض کرد: پروردگارا، چگونه حق شکر را به جا آورم و شکرى نگزارم جز آنکه همان شکر هم نعمتى است که تو به من ارزانی داشتی؟

فرمود: ای موسی، اکنون حق شکر مرا ادا کردی که دانستی آن هم از من است. شکر علم به این است که همه نعمت ها مال خدا است حتى شکر گفتن هم از اوست.)
یعنی اگر هوش دارید مال دارید سلامتی دارید زیبایی دارید استعداد دارید و... اینها را از خودتون ندانید اینها را از خدا و مال او بدانید شکر این است، این گونه شکر کردن ثمره اش در زمین لازیدنکم است و در بهشت لدینا مزید است.

قانون هدایت

این قانون می گوید همه افراد و حوادث در زندگیتان معلم شمايند، اگر شما از افراد و حوادث درس بگیریید و رشد کنید هیچ گاه دچار ترس نخواهید شد.

این قانون را از این آیه مبارکه گرفته اند **فَإِذَا يَأْتِيَكُم مِّنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ** ^۲ (هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسى بر آنهاست، و نه غمگین شوند)

کسانی که در مسیر هدایت قرار بگیرند، یعنی در فرکانس هدایت باشند غم و اندوه و ترس را تجربه نمی کنند چون فرکانس هدایت با فرکانس غم و اندوه متفاوت است و نمی توان هم زمان در دو مسیر قرار گرفت، تجربه گر محترم آقای حسن نژاد می گوید:

هی به خودم گفتم چرا اینها را باور نمی کردی، اینها را همه را به تو گفته بودن، اعتقادی به نماز و مُردن اینها نداشتم، در مرور زندگی به من نشان می دادن، می گفتم نمی دانم، می گفتند اون روز فلان معلم به تو گفت، آن به تیکه را نشان می داد.

^۱ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۹۸

^۲ آیه ۲۸ سوره بقره

همه حقایق را به همه در طول زندگی به اون می گن، افرادی هستند که حق می گن و حتی امکان دارد خودش عمل نکند، اما به تو گفت از طرف خدا گفت، به تو گفته برای تو ثابت شده است، نمی توانی از زیرش در بری.^۱

در روایت آمده است که هر کس هر خیری را به شما انتقال داد، سعی کنید در حد توان انجام دهید، امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ فَعَمِلَ بِهِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ ذَلِكَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَقُلْهُ.**^۲ هر کس خیری به او ابلاغ شد و آن را انجام دهد ثواب آن خیر را دارد و اگر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نگفته باشد.

اگر در مدار هدایت باشیم، حتی اشتباهات هم معلم بشر هستند، امام کاظم علیه السلام فرمودند: **مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ عَيْنُكَ إِلَّا وَ فِيهِ مَوْعِظَةٌ**^۳ هر آنچه که چشمت می بیند در آن موعظه ای هست.

تجربه گران محترم خانم بتی جین ایدی و خانم لیلی جلیلیان چنین بخشی از تجربه مرگشان را بیان می کنند:

حضرت عیسی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا یکی از آن مردان جواب دادند و این جواب در وجودم حک شد، در عمیق ترین قسمت روحم جای گرفت و برای همیشه دیدگاهم را نسبت به سختی ها و تضادها عوض کرد: تو در روی زمین هم تجربیات منفی نیاز داری و هم تجربیات مثبت، قبل از اینکه بتوانی شادی را احساس کنی، باید غم و اندوه را بشناسی.

اکنون همه تجربیاتم معنی جدیدی پیدا کرده بودند، من فهمیدم که در زندگی اشتباه واقعی از من سر زده است.^۴

در مرور زندگی ابتدا اعمال منفی شروع شد، مثل آزمون غلط گیری می کردن...

توی قسمت های منفی عشق بیشتری بود تا آنجا که وحدت را به من نشان دادن، یه وجودی می خواست از من غلط گیری کند، اگر با من نبودش هیچ میلی، چرا ظرف مرا بشکست لیلی؟ انگار پاک سازی و غلط گیری می شد منبع عشق غلط گیری می کرد.^۵

^۱ تجربه گرمهدی حسن نژاد فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ اقبال الأعمال ، جلد ۲ ، صفحه ۶۲۷

^۳ الأمالی (للصدوق) ، جلد ۱ ، صفحه ۵۰۹

^۴ در آغوش نور ۱۲۶

^۵ تجربه گرلیلی جلیلیان فصل دوم زندگی پس از زندگی

دنیا پیوسته در حال تغییر است و آدم‌ها مدام در تکاپو هستند، طبیعت، فرهنگ، جوامع و حتی بدن‌هایمان مدام در تکاپو و تغییرند؛ با پذیرش تغییر می‌توانیم قبول کنیم اشتباه بخشی از زندگی روی این کره خاکی است.

استغفار را قرار داد چون اشتباهات وجود دارد اگر بارها و بارها اشتباه کردیم باز در توبه بسته نخواهد بود باب توبه و استغفار همیشه باز است، هر تجربه ای چه مثبت چه منفی توبه شده ای ابزاری برای رشد است، مجموع تجربیات مثبت منفی برای رساندن بشر به سطح آگاهی و رشد بالاتر است.

گناهایی که از ما سر زده و توبه کرده ایم بخشیده شده و چیزی از آن باقی نمی ماند به عبارتی خود گناه از بین می رود اما قسمت آموزشی گناه از بین نمی رود، امام باقر علیه السلام فرمودند: **الْأُتْبُ مِنْ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ وَ الْمُؤِیْمُ عَلَى الذَّنْبِ وَ هُوَ مُسْتَعْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ**.^۱ کسی که از گناه توبه کند همچون کسی است که گناه نکرده، و کسی که استغفار می کند و با این حال به گناه ادامه می دهد مانند کسی است که مسخره می کند.

غفران یعنی پوشش و حجاب بین بنده و گناه او، خداوند گناه توبه کننده را می بخشد و آن را به وسیله علم به دست آمده از آن می پوشاند.

ما به وسیله اشتباهاتمان یاد می گیریم که دیگران را سرزنش و قضاوت نکنیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: **مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِناً بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ**.^۲ هر کس مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد تا خودش آن گناه را مرتکب شود.

قضاوت کردن و سرزنش کردن از آنجا می آید، که ما آن شخصی را که سرزنش می کنیم درک نمی کنیم، چون در شرایط او نیستیم، خداوند ما را در شرایط اون فرد قرار می دهد تا آن شرایط را درک کنیم، وقتی درک کردیم دیگر نه قضاوت می کنیم نه سرزنش، مثلاً فردی در یک شرایطی است و دزدی می کند، ما هم در شرایط مخصوص خودمان هستیم و آن شخص را سرزنشش می کنیم و می گیم چرا دزدی کرد، بعد مدتها ما در شرایطی قرار می گیریم و عملی مثل عمل اون فرد انجام می دهیم و توبه می کنیم و می گوئیم خداوند شرایط این گونه بود ببخشید قول می دم جبران کنم و جبران می کنید، حالا این اشتباه، فرد را رشد می دهد که دیگر افراد

^۱ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۴۳۵

^۲ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۶

را قضاوت و سرزنش نکند و کمک می کند افراد دیگری هم در آن شرایط قرار نگیرند و از همه مهم تر می تواند راحت ببخشد کسانی که آن عمل را انجام داده اند با اشتباهات توبه شده مان قدرت پیدا می کنیم که افراد را ببخشیم، مثلاً کسی که رابطه غیر اخلاقی داشته است حالا در اثر اشتباه یا غلبه شهوت یا هر عذر دیگری و توبه کرده است، این فرد راحتتر می تواند افرادی که این اعمال را انجام می دهند ببخشد تا آن کسی که این را تجربه نکرده است و راحت تر می تواند به آنها کمک کند تا توبه کنند بدون قضاوت و سرزنش کردن آنها.

بلاء ها نعمت هستند، امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: **مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا نِعْمَةٌ تُحِيطُ بِهَا.**^۱ هیچ گرفتاری و بلائی نیست جز آنکه نعمتی الهی آن را احاطه کرده است.

حتی تجربیاتی چون طلاق، اخراج ناگهانی، یا قربانی وحشیگری شدن ممکن است به ما دانش و بصیرت بدهد و به رشد معنوی ما کمک کند.
گر چه این تجربیات دردناک هستن، اما به رشد ما کمک می کنند.^۲
توبه و عدم تکرار اشتباه بسیار اهمیّت دارد، اگر توبه نباشد تکرار اشتباه سبب هلاک فرد است دیگر جنبه رشد و آموزشی ندارد:

وقتی بدیها را می بینی واقعاً می خواهی برگردی، توبه کنی، آن قدر جدی هست، خدا خیلی مهربان است ولی جدی است، مهربان جدی ذره ای خوبی احساس شادی، بدی احساس ناراحتی می کنی، به اخم به نگاه به نیت... آن قدر احساس ناراحتی آید، که می خواهی برگردی، نیتت را اصلاح کنی.^۳
رسول خدا صلی الله علیه و آله در روایتی راجع به توبه فرمودند: **طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحْبَقَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.**^۴ خوشا به حال کسی که در روز قیامت در نامه عملش زیر هر گناهی که مرتکب شده یک استغفار نوشته شده باشد.

خردمندان از اشتباهات و خطاهای قبلی خودشان شان و اشتباهات دیگران درس می گیرند، و اشتباهات را معلم خود می دانند و با آنها رشد می کنند چرا که بعد از اشتباه کردن است که متوجه نکاتی تازه می شوند و چیزهای جدید یاد می گیرند.

^۱ تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۴۸۹

^۲ در آغوش نور ۸۱

^۳ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ مکارم الأخلاق ، جلد ۱ ، صفحه ۳۱۳

قانون خلاء

قانون خلاء به معنی این است که شما برای هر چیزی که می خواهید به آن برسید، باید برای آنها فضایی خالی در زندگی تان ایجاد کنید.

انسان یک قلب دارد و فقط محبت یک چیز می تواند بر دارد و در آن قرار دهد، یا محبت دنیا، یا محبت آخرت، یا محبت الله، اگر اهل دنیا می خواهد محبت آخرت را داشته باشد باید محبت دنیا را از قلبش خارج کند و زمین بگذارد، امام علی علیه السلام فرمودند: **كَمَا أَنَّ الشَّمْسَ وَاللَّيْلَ لَا يَجْتَمِعَانِ كَذَلِكَ حُبُّ اللَّهِ وَ حُبُّ الدُّنْيَا لَا يَجْتَمِعَانِ**.^۱ همچنان که روز و شب با هم جمع نمی شوند، خدا دوستی و دنیا دوستی نیز با هم گرد نمی آیند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَ هُمَا مَعًا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ**.^۲ دنیا بر اهل آخرت و آخرت بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت هر دو، بر اهل الله حرامند.

قانون کارما

قانون کارما به معنی این است که هر عملی که در زندگیتان انجام می دهید دارای یک عکس العمل است، یا به عبارتی هر عمل و کاری در این دنیا انجام دهید آن را دریافت خواهید کرد، بدین معنی که «هر چه کنی به خود کنی گر همه نیک و بد کنی».

این قانون از این آیه گرفته شده است **جَزَاءٌ وَفَاقًا**^۳ (کیفری که با اعمال آنها موافق است).

پاداش، موافق عمل است یعنی اگر عمل خوب باشد کارمای او خوب است، اگر عمل بد باشد کارمای او بد است، مثلاً اگر با زبان، دل کسی را بسوزانی، تو را می سوزانند، اگر به کسی عشق بورزی، به تو عشق خواهند ورزید، اگر کسی را آزاد کردی تو را آزاد خواهند کرد و... امام صادق علیه السلام فرمودند: **كَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَ كَمَا تَعْمَلُ كَذَلِكَ تُجْرَى**.^۴ از هر دست بدهی از همان دست پس می گیری و هر گونه عمل کنی، به همان سان پاداش می گیری.

^۱ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۵۳۶

^۲ عوالي اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ، جلد ۴ ، صفحه ۱۱۹

^۳ آیه ۲۶ سوره نبا

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ، جلد ۱۳ ، صفحه ۳۵۳

در حدیث قدسی آمده است که خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی فرمود: **أَنْتِي مُجَازِي الْأَبْنَاءِ بِسَعْيِ الْأَبَاءِ إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا لَا تَزْنُوا فَزَنَيْتُمْ نِسَاؤَكُمْ وَإِنْ مِنْ وَطْئِ فِرَاشِ إِمْرَةٍ مُسْلِمٍ وَطِئَ فِرَاشَهُ، كَمَا تَدِينُ نُدَانُ.** ^۱ من فرزندان را بواسطه اعمال پدران مجازات می‌دهم، اگر اعمال پدران خوب باشد پاداش خوب به فرزندان می‌دهم و اگر بد باشد پاداش بد می‌دهم.

زنا نکنید تا با زنان شما زنا نکنند، زیرا هر کس با زن يك مرد مسلمانی همخوابه شود، دیگران با زن او همخوابه می‌شوند، چون هر طور عمل کنی همان طور پاداش می‌بینی.

امام علی علیه السلام فرمودند: **وَ كَمَا تَدِينُ نُدَانُ، وَ كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ، وَ مَا قَدَّمْتَ الْيَوْمَ تَقَدَّمْ عَلَيْهِ عَدَاً** ^۲ و همان که می‌کاری درو می‌نمایی، و آنچه امروز پیش می‌فرستی فردا بر آن وارد می‌شوی.

قانون کائنات

هیچ چیز در طبیعت برای خود زندگی نمی‌کند، رودخانه‌ها آب خود را مصرف نمی‌کنند، درختان میوه خود را نمی‌خورند، خورشید گرمای خود را استفاده نمی‌کند، گل عطرش را برای خود گسترش نمی‌دهد و... هیچ چیز برای خودش زندگی نمی‌کند همه در خدمت یکی‌اند.

این قانون از این آیه گرفته شده است **وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** ^۳ (و من جن و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند).

در حدیث قدسی آمده است که خداوند فرمود **عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي** ^۴ ای بنده‌ی من، من همه اشیا را به خاطر تو خلق کردم و تو را هم برای خودم آفریدم.

قانون باور

هر چیزی را که عمیقاً باور داشته باشید برایتان به واقعیت مبدل می‌شود در قرآن کریم آمده است **إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ** ^۵ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از آنها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان

^۱ کلیات حدیث قدسی ، جلد ۱ ، صفحه ۹۹

^۲ خطبه ۱۵۳ نهج البلاغه

^۳ آیه ۵۶ سوره زاریات

^۴ کلیات حدیث قدسی ، جلد ۱ ، صفحه ۷۱۰

^۵ آیه ۴۰ سوره اعراف

نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن داخل شود. و بدینسان بز هکاران را کیفر می‌دهیم.)

« **يَلِجُ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ** » شتر از سوراخ سوزن عبور کند، این مثال برای قدرت خداوند است و دو مخاطب دارد، یک مخاطب می‌گوید خداوند می‌تواند شتر را از سوراخ سوزن عبور دهد، مخاطبی دیگر می‌گوید خداوند نمی‌تواند، شتر را از سوراخ سوزن عبور دهد.

اگر اعتقاد داشته باشید که خداوند می‌تواند شتری را از سوراخ سوزن عبور دهد داخل بهشت قدرت خداوند می‌شوید و اگر اعتقاد داشته باشید که نمی‌تواند، داخل بهشت قدرت خداوند نمی‌شوید انتخاب با شماست.

یک گروه هستند که می‌گویند قدرت خداوند هیچ قیدی ندارد **وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و هر کاری برای خداوند آسان است **قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئًا** (پروردگارت این چنین گفته است این برای من آسان است)

این گروه می‌دانند که او می‌تواند و قدرتش را دارد، شاید ندانند که چطوری آن کار را انجام می‌دهد، اما می‌دانند که می‌تواند، این باور (قدرت بی شرط خداوند) نجات دهند انسان در سختی‌ها است.

اما مجرمین باور دارند که خداوند نمی‌تواند، یعنی قدرت این کار را ندارد و لذا خداوند آنها را با این باور جزا می‌دهد **وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ** جرم مجرمین این است که قدرت خدا را باور ندارند و لذا **وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ** خطاب به آنها است.

قانون ثبات قدم

انسان در آغاز هر کار که هنوز برایش ملکه نشده و در آن، تمرین ندارد، می‌بینید که در انجامش به زحمت است؛ مثلاً کسی که آموزش زبان عربی را تازه شروع کرده، از خواندنش معلوم است که این زبان برای او ملکه نشده است؛ ولی بعد که ملکه شد، به سهولت می‌خواند.

حالات نفس انسان نیز همین طور است؛ تا وقتی که صفات در نفس، رسوخ نکرده، به آن می‌گویند «حال» که زود می‌آید و زود هم می‌رود؛ اما وقتی رسوخ کرد و انسان به آن تسلط یافت، جزء دارایی انسان می‌شود و قدرت و قوت پیدا می‌کند و فعل را به سهولت انجام می‌دهد، در این حالت، می‌گویند ملکه او شده است، ثبات قدم داشتن در کاری سبب ملکه شدن آن کار و تنزل آن ملکه بر صاحب آن ملکه

^۱ آیه ۹ سوره مریم

است، که از این آیه گرفته شده است **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ**^۱ (بر آنان که گفتند: پروردگار ما الله است و پایداری ورزیدند، فرشتگان فرود می‌آیند که مترسید و غمگین مباشید، شما را به بهشتی که به شما وعده داده شده بشارت است.)

قانون جبران

چیزی که از دست داده‌اید، حال یا گم شده یا دزد برده یا در حوادث طبیعی از شما جدا شده است و...، به شما بر می‌گردد، یا همان آیه شریفه **يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخَذَ مِنْكُمْ وَيَعْفُو لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**^۲ (در مقابل آنچه از شما گرفته شده بهتر از آن را عطا می‌کند و از گناهان شما می‌گذرد که خدا آمرزنده و مهربان است)

در فقه داریم که ملکیت افراد از بین نمی‌رود مگر با بخشیدن و هبه کردن یا با بیع و فروختن آن و یا به وسیله ارث در غیر این صورت ها آن ملکیت همیشه باقی است، اگر ملک شما باشد آخر به شما می‌پیوندد.

این قانون نیازمند ایمان به معاد است، چون خیلی چیزهای که اینجا از دست دادیم در آن عالم به انسان ملحق می‌شود مثل بچه فوت شده.

قانون قطبیت

این قانون به ما یاد می‌دهد که هر چیزی مخالفی دارد و همین مخالفت‌هاست که به ما اجازه رشد و درک زندگی را می‌دهد، این همان **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا**^۳ **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ**^۴ (و همچنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. برای فریب یکدیگر، سخنان آراسته القا می‌کنند. اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افتزایی که می‌زنند رهایشان ساز)

قانون انتخاب

زندگی شما نتیجه ی انتخاب های شما تا این لحظه است: **لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**^۴ (در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه بخوبی آشکار شده است.)

۱ آیه ۳۰ سوره فصلت

۲ آیه ۷۰ سوره انفال

۳ آیه ۱۱۲ سوره انعام

۴ آیه ۲۵۶ سوره بقره

انسان ریزترین مسائل مربوط به خود را خودش انتخاب می کند در قرآن کریم آمده است **وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذِّبُونَ**^۱ (و روزی تان را این قرار می دهید که آن را تکذیب می نمایید) طبق این آیه شریفه انسان خودش رزقش را جعل و انتخاب می کند.

حضرت یوسف عليه السلام خودش زندان را انتخاب کرد، امام رضا عليه السلام فرمودند: یوسف عليه السلام در زندان به درگاه خدا شکوه کرد و گفت: بار خدایا! به چه سبب سزاوار زندان شدم؟ خداوند به او وحی فرمود که: **أَنْتَ اخْتَرْتَهُ جِئِنَ قُلْتَ رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ هَلَّا قُلْتَ الْعَافِيَةَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ**^۲. تو خود زندان را انتخاب کردی؛ آن گاه که گفتی: «پروردگار من! زندان را خوشتر دارم از آنچه مرا به سوی آن فرا می خوانند.» چرا نگفتی: عاقبت را خوشتر دارم از آنچه مرا به سوی آن فرامی خوانند؟

قانون پاداش

عالم در نظم و تعادل کامل به سر می برد، شما همیشه پاداش کامل اعمالتان را می گیرید در قرآن کریم آمده است **لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ**^۳ (تا خداوند هر کس را، هر آنچه انجام داده، جزا دهد! به یقین، خداوند سریع الحساب است!)

قانون تلاش

همه ی امیدها، رویاها، هدف ها و آرمان های شما در گرو سخت کوشی شماست **وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**^۴ (و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست)

با دقتی که در فضای مجازی داشتم فقط چند قانون محدود توسط مربی ها آموزش داده می شد، این در حالی است که تمام آیات قرآن کریم بیان قوانین الهی اند .

فرزندان

یکی از نعمت های الهی به انسان، فرزند است، فرزندان در خانه، در واقع چراغ های خانه هستند، فرزند صالح گلی از گل های بهشت است گلی است که خداوند بین بندگانش قسمت نموده است و سعادت مرد در این است که فرزندی شایسته داشته باشد.

^۱ آیه ۸۲ سوره واقعه

^۲ النور المبين في قصص الأنبياء و المرسلين ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۹

^۳ آیه ۵۱ سوره ابراهیم

^۴ آیه ۳۹ سوره نجم

والدین در امر تربیت فرزند باید اهتمام داشته باشند تا فرزندان صالح بار ببینند امام علی علیه السلام فرمودند: **زُحَى الصَّبِيِّ سَبْعًا وَ يُؤَدَّبُ سَبْعًا وَ يُسْتَحَدَّمُ سَبْعًا** کودک باید هفت سال آزاد باشد و هفت سال تربیت شود و هفت سال به کار گرفته شود.

هم چنین آن حضرت فرمودند: **لَا تَفْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آدَابِكُمْ فَإِنَّهُمْ مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ**^۱ آداب و رسوم خود را به فرزندانان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند.

تجربه گر محترم خانم بتی جین ایدی راجع فرزند چینی می گوید:

هر چند آنها را به عنوان جگر گوشه هایم و فرزندان خود می دانستم لیکن مرتکب اشتباه بزرگی شده بودم زیرا آنها مانند من ارواحی مستقل و واحد بودند و هر کدام از هوش و شعوری مستقلی که پیش از تولدشان بر روی کره ی زمین رشد و پرورش یافته بود برخوردار بودند. هر یک از آنها از آزادی عمل برخوردار بودند تا هر آن گونه که دوست می داشتند تجربه ی زمینی، دنیای فانی را در پیش بگیرند. به خوبی می فهمیدم که نباید آزادی عمل آنها را از آنان محروم سازم، آنها صرفاً تحت سرپرستی و نظارت من قرار داده شده بودند و بس، همین. خداوند آنها را در زیر مسئولیت و مراقبتم، به من ارزانی فرموده بود و خود او نیز می توانست در هر زمان که اراده کند آنها را دیگر بار از من باز گیرد.^۲

فرزند در نگاه دین، هدیه ای از سوی خداوند به شمار می آید و از این هدیه با تعبیری مختلفی در روایات یاد شده است، از جمله پسر، نعمت و دختر، نیکی و رحمت است، امام صادق علیه السلام فرمود: **الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبُنُونَ نِعْمَةٌ وَ الْحَسَنَاتُ يُثَابُ عَلَيْهَا وَ النِّعْمَةُ يُسْأَلُ عَنْهَا** دختران حسنات هستند و پسران نعمت؛ بر حسنات پاداش دهند و از نعمت باز پرسند.

فرزندان دختر در اسلام دارای اهمیّت خاص و ویژه هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **نِعْمَ أَوْلَادُ الْبَنَاتِ الْمُحَدَّرَاتِ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ وَاجِدَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ وَ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ ابْنَتَانِ أَحْدَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ ثَلَاثٌ أَوْ مِثْلُهُنَّ مِنَ الْأَخْوَاتِ وَضِعَ عَنْهُ الْجِهَادُ وَ الصَّدَقَةُ**^۳ دختران پوشیده و با حجاب چه فرزندان خوبی هستند، هر کس يك دختر

^۱ مکارم الأخلاق ، جلد ۱ ، صفحه ۲۲۳

^۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ، ج ۲۰، ص ۲۶۷، ح ۱۰۲

^۳ در آغوش نور ۴۹

^۴ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، جلد ۱ ، صفحه ۲۰۱

^۵ روضة الواعظین ، جلد ۲ ، صفحه ۳۶۹

داشته باشد، خداوند همان دختر را مانع او و آتش قرار می‌دهد و هر کس دو دختر داشته باشد، خداوند به برکت آن دو او را به بهشت می‌برد و هر کس سه دختر یا سه خواهر داشته باشد، خداوند شرکت در جهاد و پرداخت صدقه را از او بر می‌دارد.

تجربه گر محترم آقای امید عزیزی راجع به دختر سپر عذاب است، در تجربه خودشون این چنین مشاهده می‌کنند:

رفتم توی صف مجازات شونندگان، منتظر می‌شدم نوبت مجازاتم که می‌رسید، دخترم پیدا می‌شد، دستم را می‌گرفت می‌کشید، بابا بیا بریم خونه بابا اینجا چکار می‌کنی بابا چرا نمی‌آیی خونه، من هر کاری می‌کردم این دختر را از خودم دور کنم، بدتر به من می‌چسبید، و من را می‌کشید به سمت خودش، تا آرومش می‌کردم نگاه می‌کردم می‌دیدم صف دوباره شلوغ شده و من رفتم انتهای صف چندین بار این کار تکرار شد.^۱

دختران طبق روایات سپر عذاب برای والدین هستند «سَبْرًا مِنَ النَّارِ»، البته این تجربه که بیان شد، شخصی ایشان است و نمی‌شود بگویم برای همه به این صورت و این شکلی است، برای هر کس شکل و صورت خاص خود را دارد.

یک سوال هم در ضمن بحث هست و آن اینکه دختر آقای امید عزیزی در دنیا بودن و خودشون رفتن به عالم آخرت، چطوری سپر شدن؟ امام سجاد علیه السلام فرمودند هر چیزی که در روی زمین وجود دارد، ملکوتش در آن دنیا هم وجود دارد: **فِي الْعَرْشِ تَمَثُّالٌ جَمِيعٌ مَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ، قَالَ: وَ هَذَا تَأْوِيلُ قَوْلِهِ: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ**^۲ در عرش نمونه هر آنچه خدا در خشکی و دریا آفریده شده، هست، فرمود: این است تأویل کلام خدا: و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست.

دختر یا خواهر داشتن از الطاف خداوند است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ عَالَ ثَلَاثَ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثَ أَحْوَاتٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ إِنْ تَنَّتَيْنِ فَقَالَ وَ إِنْ تَنَّتَيْنِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ وَاحِدَةً فَقَالَ وَ وَاحِدَةً**^۳. هر کس سرپرستی سه دختر، یا سه خواهر خود را داشته باشد بهشت برایش واجب می‌گردد.

گفته شد: ای پیامبر خدا! دو دختر یا دو خواهر چطور؟ فرمود: و دو دختر یا دو خواهر. (بهشتی است)

^۱ تجربه گر امید عزیزی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۳ ، صفحه ۷

^۳ الکافی ، جلد ۶ ، صفحه ۶

گفته شد: ای پیامبر خدا! يك دختر يا يك خواهر چطور؟ فرمود: و يك دختر يا يك خواهر.

پیامبر ﷺ فرمودند از مبارکی زن این است که فرزند اول او، دختر باشد: **مِنْ يُمْنِ الْمَرْأَةِ أَنْ يَكُونَ بَكْرُهَا جَارِيَةً**.^۱

در روایات آمده است که هر کسی که دختر ندارد، برایش مستحب است تا برای داشتن فرزند دختر دعا کند، امام صادق علیه السلام فرمود حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست نمود تا به او دختری کرامت فرماید تا آن دختر بعد از مرگ او برایش گریه کند: **أَنْ يَزُرُقَهُ إِبْنَةً تَبْكِيهِ وَ تَنْدُبُهُ بَعْدَ مَوْتِهِ**.^۲

از این روایت می توان برداشت کرد که گریه دختر برای پدر نافع است.

زنده بودن اعمال

در آخرت همه چیز حی و زنده است و حیات دارد:

رنگ ها همه چیز آنجا زنده بودن، جان و هوش داشتند، آنها وجود داشتن، چون دوست داشتن وجود داشته باشند.

لذت می بردند از این وجود داشتن، هست بودن و هستی خودش را می خواست به عالی ترین شکل نشان دهد.

انگار وظیفه اش بود و خوش حال بود که این وظیفه را انجام می دهد، حتی نورها رنگ ها لباس و... زنده بودن وجود داشتند، آگاه بود به اینکه چیست و چرا باید باشد و چگونه باید باشد و این لباس ذره ذره اش دوست داشت به بهترین نحو جلو کند...

ذره ذره هستی تلاش می کند عالی ترین هست خودش را به نمایش بگذارد.^۳

حتی اعمال و نیات فرد صورت دارند و حرف می زنند و...

سه نفر آمدن، دیدم خودمم، یکی بزرگتر و وحشتناک بود و عصبانی بود متوجه بودم خودمم، مثل گریه بود، وسطی نورانی و زیبا بود، سومی در حد بچه چهار پنج ساله، از وسطی زیبا تر بود.

بزرگ بد دهنی من بود، خیلی خشن بود، ولی به اون حق می دادم آن موجود بخاطر کارهای من بود.^۴

هر آنچه که آنجا بود من ساخته بودم.^۵

^۱ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۵ ، صفحه ۱۱۱

^۲ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۲۱ ، صفحه ۳۶۱

^۳ تجربه گرزهره محمد ذکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرزهره پاپی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرمیم قربانی فصل سوم زندگی پس از زندگی

همه اموات روی قبرها ایستاده بودن، بعضی خیلی خشگل بودن بعضی معمولی بودن، بعضی می سوختن آنهایی که با آتش سیاه می سوختن قابل شناسایی نبودن.^۱

گرگ را با اعمال ساخته بودم، گرگ به من گفت به من اجازه دادن که به تو بگم، می توانی برگردی، به شرط اینکه بگی این دنیایی هست حساب کتاب هست.^۲

آخرت دار حیوان است، یعنی تمام آنچه در آنجا هست حیات دارد و حی است وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ^۳ (و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند!)

اعمال در آخرت زنده اند صورت دارند حرف می زنند اگر اعمال خوب باشد شخص با آن لذت می برد، امام صادق علیه السلام می فرمایند از قبر، شخصی بیرون می آید که چشمان متوفی هرگز چیزی زیباتر از آن ندیده است، به آن شخص بسیار زیبا می گوید: ای بنده خدا، من چیزی زیباتر از تو ندیدم، آن صورت زیبا گوید: أَنَا رَأَيْتُكَ أَحْسَنُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ وَ عَمَلِكَ الصَّالِحِ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ من عقیده تو هستم که داشتی و عمل صالحی که انجام می دادی، هستم.

اگر اعتقادات و اعمال متوفی بد باشد، شخص را آزار می دهد إِنَّهُ يُخْرَجُ مِنْهُ رَجُلٌ أَفْبَحُ مَنْ رَأَى قَطُّ قَالَ فَيَقُولُ يَا عَبْدَ اللَّهِ مَنْ أَنْتَ مَا رَأَيْتُ شَيْئاً أَفْبَحَ مِنْكَ قَالَ فَيَقُولُ أَنَا عَمَلُكَ السَّيِّئِ الَّذِي كُنْتُ تَعْمَلُهُ^۴ شخصی از قبرش بیرون می آید که هرگز کسی زشت تر از آن دیده نشده است، به آن صورت زشت می گوید: ای بنده خدا، تو کیستی؟ من چیزی زشت تر از تو ندیده ام! در جواب می گوید: من عمل بد تو هستم که انجام می دادی و عقیده و رأی ناپاک تو هستم.

وقتی اعمال سوء ش را که زنده است می بیند آرزو می کنی بین او و اعمالش فاصله طولانی باشد يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمَلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا^۵ (روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند؛ و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد.)

همه اعمال حاضر می شوند هیچ عملی گم نمی شود يَا بَنِيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِنْقَالًا حَذَى مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ^۶ ای فرزندانم، خدا اعمال

^۱ تجربه گرمهدی اسفندیاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گریهروز عطیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۶۴ سوره عنکبوت

^۴ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۲۴۱

^۵ آیه ۳۰ سوره آل عمران

^۶ آیه ۱۶ سوره لقمان

بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در (طبقات) آسمان‌ها یا زمین پنهان باشد همه را (در محاسبه) می‌آورد.

همان طور که عرض شد ریزترین اعمال زنده اند و حاضرند، حتی لبخند‌ها هم حاضر شوند، تجرب‌گران محترم تعابیر زیبایی راجع به این موضوع دارند:

دلک بازی می‌کردم، برای یه بچه، خندید، پدرش مادرش هم خندیدن، آنجا مرور زندگیشان را دیدم، می‌خواستن طلاق بگیرند آشتی کردن، آینده بچه را هم دیدم هر چه خوبی از آن خانواده بود به من می‌دادن.^۱
درختی من از پهلوش رد شدم و اصلاً حواسم نبود و دیدم دارم با دوستم صحبت می‌کنم یه چهار تا برگ می‌کنم می‌ریزم می‌رم یک سال بعد که من می‌آم رد بشم از کنار آن درخت، این درخت شروع می‌کند به نشان دادن واکنش، اون قاتله که برگهام را ریز ریز کرد، این دارد می‌آید و شروع می‌کند به ناراحت شدن تا من از کنارش رد می‌شدم می‌دیدم کم کم ناراحتی او رفت.^۲

امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید شادی ای که به دل مردم وارد کردید آنجا کمکتان خواهد کرد و می‌گوید: **أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَذْخَلْتُ عَلَى أَحَبِّكَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الدُّنْيَا خَلَقَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ لِأُبَشِّرَكَ.**^۳ من آن شادی هستم که در دنیا به برادر مؤمنان رسانیدی خدای عز و جل مرا از آن شادی آفرید تا تو را مژده دهم.

آنجا عمل من نگذاشت به خدا برسم، وقتی گرگ را دیدم، فهمیدم عشق خدا دیگه در کار نیست، عمل من خرابش کرد.^۴
صورتش خیلی عجیب بود، فکر می‌کردی انسان نیست، انسان هست ولی صورتش ناموزون است، مثلاً چشم در گونه، پا جای دست، دماغ جای پیشانی و...^۵

در دنیا با اعمال حسنه، خود را برای آخرت زیبا کنید، برخی از افراد با نیات و اعمال زشت و بد دنیایی، ملکوت خودشان را بسیار زشت می‌کنند، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: **يُحْسِرُ بَعْضُ النَّاسِ عَلَى صُورٍ تَحْسُنُ عِنْدَهَا الْفِرْدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ**^۶ برخی با صورت‌هایی محشور می‌شوند که بوزینه و خوک از ایشان زیبا تر است.

^۱ تجربه گرحامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر محمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۹۰

^۴ تجربه گریه‌روز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گر حسین رادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۶ علم الیقین فیض، صفحه ۲۰۰

ملائکه به افرادی که با اعمال بد، خود را با صورت های زشت محشور کرده اند می گویند آیا ندیری نیامد که شما را انذار و هشدار دهد **سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ**^۱ (خازنان جهنم از آنها پرسند: آیا پیغمبری برای راهنمایی شما نیامد؟)

مثلاً متکبر در دنیا، در آخرت به صورت مورچه حشر پیدا می کند پیامبر خدا ﷺ فرمودند: **يُحَشَّرُ الْمُتَكَبِّرُونَ الْجَبَّارُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي صُورِ الدَّرِّ ، يَطَّوُّهُمْ النَّاسُ لِبُهْوَانِهِمْ عَلَى اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ**^۲ متکبران و جباران در روز قیامت به صورت مورچه محشور می شوند و مردم آنان را، به خاطر بی اعتنائی شان به خداوند عزوجل، لگدمال می کنند.

پاداش عمل

تجربه گر محترم آقای محمد تقی شایان اصل راجع به پاداش اعمال در تجربه مرگشان چنین مشاهده می کنند:

کارهای فرهنگی انجام می دادم، هیئت، مداحی، کلاس قرآن، حلال، حرام، اون لحظه دیدم هر چه که داشتم خرجش کردم، نه اینکه این کارها خوب نبودن، من خرجش کردم .

آن قدر درک آدم در آن لحظه می رود بالا، با دیدن اون صحنه ها با مرور زندگی خودت، در مرور فهمیدم بعد سی سال تلاش هیچی نداشتم.

در هر صنفی آدما دنبال برتری اند در هیئات زحمت می کشیدم یه دستت درد نکند، یا باریکلا می گفتند، یه شعف برام می آمد یه فخر برام می آمد، مزد کار را گرفته بودم، انگار برای آن تحسین کار می کردم، یه ماه عزاداری کردی آخر ماه گفتن دستت درد نکنه تمام خرج شد.

یکسال کارهای بزرگ انجام می دهی با یک لحظه تفکر ازت می گیرند. پول نمی گرفتم می گفتم من کارگر نیستم من نوکر، همان نوکر گفتن خودش خرج کردن بود.^۳

همانطور که خداوند یک بار از افراد حسابرسی می کند، پاداش هم یک بار می دهد، فرد یا در دنیا به حساب خود می رسد و در آخرت بی حساب است یا در آخرت به حساب او می رسند، پاداش اعمال هم این گونه است، یعنی افراد یا در دنیا پاداش اعمال خود را می بینند و می گیرند، یا در آخرت پاداش اعمال را می گیرند، در روایات گفته شده اعمال را پنهانی انجام دهید، یک معنای آن این است که پاداشش را

^۱ آیه ۸ سوره ملک

^۲ میزان الحکمه ج ۱۰ ص ۳۵

^۳ تجربه گرمحمد تقی شایان اصل فصل سوم زندگی پس از زندگی

بگذار در آخرت بگیر امام رضا علیه السلام فرمودند: **الْمُسْتَبِرُّ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً**.^۱ انجام دادن حسنه و کار نیک به صورت مخفی، معادل هفتاد حسنه است.

در روایات اسلامی مدح و ستایش افراد مذموم شده است، چرا که فرد زحمت چند ساله اش را با یک مدح از دست می دهد یعنی خودش پاداش عملش را مدح و ستایش دیگران قرار می دهد، مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله از کسی تعریف کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: **وَيْلَكَ قَطَعْتَ عُثْقَ صَاحِبِكَ**.^۲ وای بر تو، گردن دوستت را بریدی!

امام علی علیه السلام فرمودند: **مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ**.^۳ کسی که تو را ستایش کند سرت را بریده است.

این گونه روایات کنایه از آن است که اجر اخروی برخی از افراد با مدح و ذم ضایع خواهد شد.

مدح و ستایش یا توسط دیگران انجام می شود یا توسط نفس شخص، نفس چه می گوید؟ می گوید: الحمد لله اهل نماز هستی! الحمد لله اهل روزه هستی! الحمد لله اهل کار خیر هستی! الحمد لله دست دیگران را گرفتی! الحمد لله تا حالا، خدمات خیلی خوبی داشتی! و ... همه را به خودش نسبت می دهد در حالی که حسنات را خدا انجام می دهد نه افراد.

این جور مدح کردن در واقع نسبت دادن حسنات به غیر خدا است در حالی که حسنات مختص خداست **مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ** و **مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ** (هر حسنه ای که به تو رسد از جانب خداست و هر سینه ای که به تو رسد از جانب خود تو است)

از آیه مبارکه برداشت می شود که فاعل حسنات خداوند است، لذا نسبت دادن آن به غیر خدا کار را خراب می کند:

خیلی از چیزهای که فکر می کردم خودم به تنهای انجام داده ام به من نشان داده شد که با کمک الهی انجام گرفته اند^۴
گفت فکر کردی خودت به تنهایی توانستی آن علم را نگه داری؟ به طرفش را من گرفته بودم به طرفش را علی اکبر، ما همه را دیدیم همه عزاداری

^۱ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۴۲۸

^۲ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام) ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸

^۳ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۵۷۹

^۴ آیه ۷۹ سوره نساء

^۵ درآغوش نور ص ۱۲۷

هات را دیدم، گفت همه را دیدیم که محب ما بودی، می خواستم پیام، اذنش را نداشتم پیام، ما دیدیم یار ما را حلال کردی الان هم به اذن خدا آمده ام.^۱ چگونه حسنات افراد را به خدا نسبت دهیم تا از شرک نجات یابیم؟ امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه کریمه وَ مَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ فرمودند: هُوَ قَوْلُ الرَّجُلِ لَوْ لَا فَلَانٌ لَهْلَكْتُ وَ لَوْ لَا فَلَانٌ لَمَا أَصَبْتُ كَذَا وَ كَذَا وَ لَوْ لَا فَلَانٌ لَصَنَعَ عِبَالِي أ لَا تَرَى أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ لِلَّهِ شَرِيكًا فِي مُلْكِهِ يَرْزُقُهُ وَ يَدْفَعُ عَنْهُ قُلْتُ فَيَقُولُ - لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ مَنَّ عَلَيَّ بِفُلَانٍ لَهْلَكْتُ قَالَ نَعَمْ لَا بَأْسَ بِهِدَا وَ نَحْوَهُ.^۲ «شرک یعنی» انسان بگوید اگر فلانی نبود من از بین می رفتم و اگر فلانی نبود چنین و چنان می شدم و اگر فلانی نبود خانواده ام نابود می شد، مگر نمی بینی که او با این حرف ها در ملک خدا برایش شریکی قائل شده که روزیش می دهد و از او دفاع و دفع گرفتاری می کند؟ راوی می گوید: عرض کردم پس بگوید: اگر خداوند به واسطه فلانی بر من منت نمی نهاد از بین می رفتم؟ فرمود: آری، اشکالی ندارد.

عشق و محبت

ماهیت عشق بیشتر از آن که قابل بیان باشد، احساس کردنی است، عشق به دوست داشتن زیاد و محبت تام معنی شده است، تجربه گران محترم راجع به عشق این گونه از مشاهدات خود می گویند:

تمام هستی از عشق به وجود آمده است و هیچ چیزی غیر از عشق نیست.^۳ زبان کائنات، زبان هستی، زبان عشق است، من خیلی از کسانی که آنجا دیدم و مشکل داشتند، متوجه شدم در زندگی شان عشق محبت و آنچه که از نظر عاطفه نیاز داشتن بهشان نرسیده است.^۴

با توجه به تجربه خانم سرکار زاده، تمام هستی از عشق به وجود آمده است، جالب است بدانیم که خداوند هم تنها مزد و اجر رسالت پیامبر اسلام را عشق یا به تعبیر قرآن مودت قرار دادند قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى^۵ (بگو: من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید)

در این آیه مبارکه خداوند به پیامبرش می فرماید بگو من از شما هیچ پاداشی نمی خواهم جز محبت عملی «الْمَوَدَّة» یا به عبارتی همان عشق را می خواهم علامه

^۱ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ عدة الداعي و نجاح الساعي ، جلد ۱ ، صفحه ۹۹

^۳ تجربه گرفاطمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ آیه ۲۳ سوره شوری

طباطبایی رحمته راجع معنای مودت چنین می گویند « مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد^۱. »

و در آیه ای دیگر می فرماید این عشق و مودت به نفع خود شماسست **قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ**^۲ (بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماسست؛ اجر من تنها بر خداوند است)

هر چه عاشق باشید و عشق ورزی کنید با خدا و اولیاء خدا و دوستان خدا به نفع شما و مال شماسست.

عشق به خدا همه زشتی های اخلاقی را یک جا درمان می کند و همه صفات نیکو را یک جا به عاشق هدیه دهد در حدیثی قدسی آمده است **عَبْدِي أَنَا وَ حَقِّي لَكَ مُجِبٌّ فَيَحْيِي عَلَيْكَ كُنْ لِي مُحِبًّا**^۳ بنده‌ام به حقی که بر گردن تو دارم، من تو را دوست دارم، پس تو هم دوست من باش .

عشق به غیر خدا عذاب است امام صادق علیه السلام فرمود: **قُلُوبٌ خَلَّتْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ حُبَّ غَيْرِهِ**^۴ دلهایی که از یاد خدا خالی شده باشد خداوند محبت غیر خود را به آن چشانده است.

هر کس و هر چه را دوست داریم باید به خاطر خدا دوست داشته باشیم، چرا که عشق هم گر می کند هم گور یعنی توجه را منحصر به معشوق می کند و یک نوع توحد و یگانگی را به وجود می آورد، به عبارتی عاشق از همه می برد و فقط به معشوق توجه می کند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعْمِي وَ يُصِمُّ**^۵ دوست داشتن چیزی آدم را کور و کر می کند.

کار انبیاء الهی، جدای از اجر و پاداش، انتشار عشق الهی در جوامع است، تجربه گر محترم خانم بتی جین ایدی با توجه به تجربه شان می گوید:

رسالت او (عیسی علیه السلام) این بود که به زمین بیاید و عشق و محبت را یاد بدهد^۶.

^۱ ترجمه المیزان ج ۱۶ ص ۲۵۰

^۲ آیه ۴۷ سوره سبأ

^۳ إرشاد القلوب ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷۱

^۴ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۰ ، صفحه ۱۵۸

^۵ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۴ ، صفحه ۲۱۰

^۶ در آغوش نور ۵۷

در آخرت از عشق و محبت خدا و دوستان او سوال خواهد شد رسول خدا ﷺ فرمود:
أَوَّلُ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ^۱. 'اول چیزی که از بنده پرسیده شود محبت ما
اهل بیت است.

عالم، عالم عشق است، همه ذرات مملو از عشق است و همه در حال ایثار و فداکاری
و عشق بازی در این عالم اند، ما وقتی به ظاهر اعمال و حوادث نگاه می کنیم دچار
قضاوت می شویم اما وقتی باطن قضیه برای مان مشخص می شود چیزی جز عشق
و ایثار نیست، در کتاب «در آغوش نور» که راجع به تجربه خانم بتی جین ایدی
است می خوانیم:

در لحظه ای که دیگران را به خاطر خطاها یا نقصان شان مورد قضاوت
قرار می دهیم، همان نقص ها را در خودمان به نمایش می گذاریم، ما دانش
قضاوت صحیح درباره افراد روی زمین را نداریم، انگار می خواستند این
اصل را به من نشان دهند، آسمان به عقب کشیده شد و من دوباره زمین را
دیدم، این بار نظر من روی چهار راه خیابانی در شهری بزرگ متمرکز
شد.

در آن محل، مردی را دیدم که گیج و منگ از مستی روی پیاده رو نزدیک
ساختمانی افتاده بود.
یکی از راهنمایانم گفت: چه می بینی؟ گفتم: چطور؟ آواره مستی را می بینم
که آنجا افتاده است.

نمی دانستم که چرا باید این منظره را ببینم.
راهنمایانم به هیجان آمدند، گفتند: حالا به تو نشان می دهیم که او واقعاً
کیست.

روح او بر من آشکار شد، و من روح جذاب و پر از روشنایی او را دیدم.
عشق و محبت از وجودش می تراوید و من می فهمیدم که او در آسمان ها
شدیداً مورد توجه و تحسین است.

این موجود عالی به عنوان آموزگار روی زمین آمده بود تا به دوستی که از
لحاظ معنوی و روحی وابستگی به هم داشتند، کمک کند.
دوستش وکیل سرشناسی بود که دفتر کاری چند بلوک پایین تر از چهار راه
مذکور داشت.

گرچه مرد آواره اکنون چیزی از این توافق با دوستش به یاد نمی آورد،
هدفش این بود که نیازهای دیگران را به او یاد آوری کند.
من فهمیدم که وکیل طبیعتاً دل رحم است، ولی دیدن آن آواره باعث می شد
برای کسانی که به وجودش نیاز داشتند بیشتر فعالیت کند.

^۱ عیون أخبار الرضا علیه السلام ، جلد ۲ ، صفحه ۶۲

می دانستم که آنها ممکن بود یکدیگر را ببینند و وکیل ممکن است روح مرد آواره را بشناسد مردی که درون آن مرد بود و متاثر شود و کارهای خیر بیشتر انجام دهد.

آنها هرگز نقش توافقی خود را نمی دانستند، ولی ماموریت آنها به هیچ وجه دیگری کامل نمی شد.

مرد آواره، زمان زندگی اش را بر روی زمین، فدای خیر و مصلحت دیگران کرده بود.

رشد و تعالی او ادامه می یافت و چیزهای که برای این رشد و تعالی نیاز داشت، بعداً به او داده می شد...

گفتند که چون من دانش و آگاهی ناب و خالص ندارم، هرگز نباید در مورد دیگران قضاوت کنم.

آنهايي که از کنار مرد آواره می گذشتند، نمی توانستند روح شریف او را ببینند و بنابراین بر حسب ظاهرش قضاوت می کردند.

من خودم از این نوع قضاوت زیاد کرده بودم و گناه کار بودم، بی صدا درباره دیگران بر مبنای ثروت یا ظاهرشان قضاوت کرده بودم.

اکنون می فهمیدم که چقدر بی انصاف بودم و اصلاً نمی دانستم زندگی آنها چطوری است یا، مهم تر از آن، روحشان چه شکلی است!

افرادی هستند به تعبیر قرآن ایثار کردند، یعنی دیگران را بر خودشان مقدم می اندازند **وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ**^۱ (و دیگران را بر خویش ترجیح می دهند هر چند خود نیازمند باشند).

امام علی علیه السلام راجع به ایثار اینچنین می فرماید: **الْإِيْثَارُ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ وَ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْإِيْمَانِ**^۲ ایثار، بهترین احسان و بالاترین مرتبه ایمان است.

ایثار بچه گانه هم داریم، بچه های که چند روز می آیند به دنیا برای رشد پدر مادرشان:

مرگ آنها (بچه ها) مشکلاتی پدید می آورد که به رشد والدینشان کمک خواهد کرد، غصه و غمی که پدید می آید شدید، ولی کوتاه مدت است.

بعد از این که دوباره دور هم جمع شدیم تمام رنج از بین خواهد رفت و فقط لذت و شادی از رشد و تعالی و با هم بودنمان احساس خواهد شد.

تعجب می کردم که چطور این همه طرح و نقشه به نفع دیگران انجام می شد.

^۱ در آغوش نور ۱۱۲

^۲ آیه ۹ سوره حشر

^۳ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۹۰

ما همه مشتاق فداکاری و ایثار برای دیگران بودیم، همه چیز به خاطر رشد روح انجام می شد، همه تجربیات، همه موهبت ها و ضعف ها به خاطر این رشد طراحی می شدند، چیزهای این دنیا در آن دنیا اهمیت کمی برای ما داشتند، تقریباً هیچ اهمیتی نداشتند.

زمانی برای هر کدام از ما گذاشته می شد، تا تحصیلات زمینی خود را تکمیل کنیم، بعضی از ارواح فقط برای زاده شدن می آمدند تا تجربه به دیگران بدهند و به سرعت از دنیا چشم بپوشند، بعضی تا سالیان پیری زندگی می کردند که هدف هایشان را تکمیل کرده و با اجازه دادن به دیگران برای خدمت برای آنها مفید واقع می شدند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: **وَلَدٌ وَاحِدٌ يُقِيمُهُ الرَّجُلُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ وَلِداً يَبْثُونَ بَعْدَهُ يُدْرِكُونَ** **الْقَائِمَ علیه السلام**.^۲ يك فرزند که پیش از پدر درگذرد، بهتر از هفتاد پسری است که پس از او بمانند و به سعادت رکاب حضرت قائم علیه السلام برسند.

مرگ فرزندان رشد بی نظیری به والدینشان می دهند، آنها معلمین فوق العاده ای برای والدینشان هستند، آنچنان رشدی به آنها می دهد که اگر هفتاد پسر زنده می ماند آن رشد را به والدین نمی دادند، فداکاری بچه ها اینجا تمام نمی شود که با عمر کوتاه به پدر مادر رشد دهند در آخرت هم کمک کننده والدین خود هستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْأَمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّىٰ إِنَّ السَّقِطَ لَيَطَّلُ مُحَبَّنُطاً عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ أَدْخُلْ يُقُولُ حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ**.^۳ ازدواج نمایید، زیرا من در فردای قیامت به فزونی شما بر امت ها افتخار می کنم، تا جایی که فرزند سقط شده با انتظار و ناراحتی بر در بهشت می آید به او گفته می شود: وارد بهشت شو. در پاسخ گوید: خیر وارد بهشت نمی شوم؛ مگر این که پدر و مادرم پیش از من وارد شوند. باطن عالم عشق است، اگر چه ظاهرش برای برخی افراد جالب نباشد:

بعضی افراد طریقه مرگی را انتخاب می کنند که بتوان به کس دیگری کمک کند، مثلاً کسی انتخاب می کند که قدم به خیابان بگذارد و به وسیله تصادف با ماشین راننده مستی، بمیرد.

برای ما وحشتناک به نظر می رسد، ولی با معرفت ناب خداوند، روح او می داند که در واقع این راننده را از غم و غصه های زیاد بعدی نجات داده است.

^۱ در آغوش نور ۱۰۹

^۲ مسکن الفواد عند فقد الأعبة و الأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱

^۳ مسکن الفواد عند فقد الأعبة و الأولاد ، جلد ۱ ، صفحه ۲۲

همین راننده ممکن بود یک هفته بعد دوباره مست کند و با یک گروه از نوجوانان تصادف کند، آنها را معلول سازد یا باعث رنج و بدبختی بیش از حد لازم شود، ولی به خاطر زندانی شدن در آن زمان، برای تصادف با یک نفر که قبلاً هدفش را روی زمین تکمیل کرده بود، از تصادف بعدی نجات پیدا می کرد.^۱

نباید با توجه به ظاهر قضاوت کرد، اگر علم به باطن افراد می داشتیم به خودمان اجازه نمی دادیم به راحتی دیگران را قضاوت کنیم:

من شدم ذهنیت و فکر این آدم مثل اینکه یه روح می رود توی جسم، من توی آن شخص بودم، شخصی بود که خیلی در ظاهر مغرور و اذیت کننده دیگران بود، وقتی توی آن رفتم دلم برآش سوخت و برآش استغفار کردم خیلی دلم برآش سوخت چون فهمیدم چقدر زجر کشیده و پیشانیش را بوسیدم.^۲

قضاوت در روایات مذموم شده است، امام صادق علیه السلام فرمودند قاضی ها چهار گروهند: سه گروه در آتش و یک گروه در بهشت باشد: **رَجُلٌ قَضَى بَجْرٍ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بَجْرٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَهُوَ فِي النَّارِ وَ رَجُلٌ قَضَى بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَعْلَمُ فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ**.^۳ مردی که آگاهانه به ستم قضاوت کند به دوزخ رود و مردی که نا آگاهانه به ستم قضاوت کند نیز در دوزخ است و مردی که نا آگاهانه به حق قضاوت کند راهی دوزخ شود و مردی که آگاهانه به حق قضاوت نماید به بهشت رود.

این تجربه من را به مرحله ای رساند که به همه حق می دهم، به نوعی جای تک تک قرار می گرفتم و تجربه می کردم، قضاوت کردن به نوعی معنا ندارد حق را به همه می دهید به نوعی به صلح با خلق می رسه آدم کمتر دل گیر می شه بیشتر می بخشه.^۴

کسی من را آزار داده بود در درّه ای دیدمش به اون توجه کردم گذشته را دیدم و تمام گذشته اش را دیدم، اگر اون آزاری رسانده، بخاطر اتفاقات بدی است که توی زندگی اش افتاده، وقتی آسیب های زندگی اون را دیدم به اون حق دادم، گفتم شاید من هم جای اون بودم از حسادت اون کارها را می کردم برای اون فرد خیلی غمگین شدم و برآش دعا کردم وقتی دعا کردم نوری بالای سرش باز شد و صاحب نور شد.^۵

^۱ در آغوش نور ۸۰

^۲ تجربه گریه باره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ عوالی اللّٰهالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة ، جلد ۳ ، صفحه ۵۱۷

^۴ تجربه گریه باره زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گریه باره زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

در قرآن کریم آمده است **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ**^۱ (ای اهل ایمان! از بسیاری از گمان ها [در حق مردم] بپرهیزید؛ زیرا برخی از گمان ها گناه است)

ما به کارهای دیگران باید حسن ظن داشته باشیم، امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: **ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ**^۲ کاری که از برادر دینی تو سر زند به بهترین صورت برداشت کن

همچنین آن حضرتش فرمودند: **لَا تَطْلُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سُوءًا، وَ أَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا**^۳ هر سخنی که از دهان کسی خارج می شود، تا احتمال خیر و نیکی در آن می یابی حمل بر فساد مکن.

حواس در آخرت

دیدن در آن عالم بسیار قویتر و تیزبین تر از این دنیا است به قول قرآن حدید است **لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ فَبَصُرْتُمُ الْيَوْمَ حَدِيدًا**^۴ [به او می گویند:] تو از این روز بزرگ در بی خبری و غفلت بودی، پس ما پرده بی خبری را از دیده ات کنار زدیم در نتیجه دیده و بیناییت امروز بسیار تیزبین است.

« حَدِيدٌ » یعنی بسیار تیز بین، آنجا دیدن حادّ و تیزبین است.

وقتی پرده ها را از روی چشمانمان بر می دارند، می بینیم آنچه را که دیگران نمی بینند؛ ظاهر و باطن، شهادت و غیب، ذهن و عقیده، و فکر و نیت، و علوم گذشته و آینده و... دیدن در عالم بالا حدید است.

تجربه گران راجع دیدن آنجا چنین می گویند:

همه چیز را می دیدم هیچی مانع دیدن نبود با وضوح بالا همه جا را می دیدم.

انگار تمام وجود من چشم بود.^۵

نگاه آنجا می رود جلو، اینجا نگاه به چیزی بخورد می ایستد، آنجا می رود جلو، چشمت آخر نداشت به آخر نمی رسید.^۶

^۱ آیه ۱۲ سوره حجرات

^۲ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۶۲

^۳ حکمت ۳۶۰ نهج البلاغه

^۴ آیه ۲۲ سوره قی

^۵ تجربه گرداوود خدایی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرزضاایران شاهی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرباس اسد پور فصل دوم زندگی پس از زندگی قسمت هشتم بعد خانم شفیعی

موشک به سوی تانک می آمد، اما خیلی آهسته می دیدم، ولی در دنیا خیلی سرعت داشت، یعنی من می توانستم نگاهم را کنترل کنم...
از راه دور زوم می کردم می دیدم...

از همه زاویه ها می شود به یه حادثه نگاه کرد ادراکات کروی است.^۱
هیچ محدودیتی برای دیدم نبود، نه تاریکی نه ماده و...^۲
شب بود و تاریک من همه چیز را می دیدم و تاریکی هم سر جاش بود، همین که اراده می کردم بینم آنجا را ریز می دیدم ...
از ساختمان گذشتم سقف سر جاش بود، جسمم را هم از بالا پشت بام می دیدم و چیزی جلوی دیدم را نمی گرفت هم سقف را می دیدم هم جسمم را می دیدم.^۳

دیدن آخرتی هیچ شباهتی با این دیدن ندارد ما در تمام ذرات هستی وجود داریم، همه موضوعات را در یک لحظه با هم می دیدم و اطلاعات کامل در اختیار من قرار می گرفت، از دیدن خیلی فراتر بود، بر موضوع محاط می شدم، موضوع در درون من قرار می گرفت و با تمام جزئیات می دیدم.^۴
وقتی روح خارج می شود آنچه مادی است مانع دید او نیست، پشت دیوار هم می بیند، اشیاء مانع دیدن روح نیستند و به نوعی مجازی هستند، اما روح موجوداتی مثل انسان یا فرشته اصل هستند و نگاه نمی تواند از درون آنها عبور کند یعنی نوعی حریم و اصلیت برای آنها وجود دارد.^۵
تمام واکنش های شیمیایی بدن افراد را می دیدم، بالا رفتن فشار خون آزاد شدن یه سری مواد واسطه سلولی اینها را تماماً دیدم، از وجودش اطلاع داشتم، اضطراب شخص را حس می کردم، انگار خودم حس می کردم.^۶
نسبت به خودم و حواس پنجگانه ام کاملاً مسلط بودم و یه سری تواناییهای پیدا کردم آنها هم در اختیارم بودن، حتی می توانستم این توانایی را تلفیق کنم در آن واحد مثل شنیدن و دیدن را یکی کنم، در عین واحد همه چیز می توانست متصل و پیوسته باشد و یا جدا باشد یعنی بین دیدن و شنیدن تمایز نبود اختیار داشتم که تمایز دهم یا ندهم.^۷

باید توجه داشت که روح واحد و یگانه است، یعنی در ذات خود گوش و چشم و چشایی و بویایی و حس های دیگری دارد و هیچ مانعی برای تلفیق آنها ندارد، اما وقتی در بدن است کارهایش را با اعضاء انجام می دهد به عنوان مثال هر گاه عمل او به وسیله چشم باشد دیدن است، هر گاه عمل او از راه بینی باشد بوییدن است، هر

^۱ تجربه گرمحمود شاهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرحسن کریمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرلیلی جلیلیان فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل اول زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرهدی محمد زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گرمحمد حسین نظری فصل دوم زندگی پس از زندگی

گاه عمل او از راه زبان باشد چشیدن است و... هر یک از اعضاء خدمت گذار روحند.

صحبت آنجا ذهنی بود، یعنی مبادله معنا داشتیم، مکالمه کلمه نداشتیم.^۱ آنجا با دهان و زبان صحبت می کردم، نمی توانستم جان مطلب را به آنها برسانم، وقتی که ذهنم را بستم و با دل با آنها حرف می زدم یا با ذهن حرف می زدم خیلی بهتر حرف می زدم.^۲ حرف های همه را می شنیدم و کی چی می خواد بگه پاسخ تک تکشان را می دادم محدودیتی نداشتیم، در پاسخ همزمان با بیست نفر گفت گو می کردم ولی آنها نمی شنیدند.^۳

در آخرت صحبت کردن و انتقال مفاهیم بسیار آسان و راحت تر از دنیا است به محض اراده می توانی خواستت را به طرف بفهمانی یا جواب سوالی را از او بگیری، آنجا هم می توان با دهان و زبان بدن برزخی صحبت کرد و معنا را رساند، هم می توان از طریق صحبت روحی یا معنای یا ذهنی صحبت کرد یعنی محدودیتی در انتقال معنا نیست.

اما باید دقت داشت که این آزادی دیدن و شنیدن و گفتن برای همه به یک اندازه نیست. هر کس به اندازه مقامی که در دنیا به دست آورده است می تواند آزادی داشته باشد.

تجربه گر محترم خانم ریحانه زناری یزدی در تجربه شان مشاهده می کنند:

افرادی بودن نمی دیدن، ریسمان های سیاه و کدر دست و پای آنها را بسته بود، حرکت می کردن و ابراز ناراحتی می کردن از اینکه اطرافشان را نمی دیدن و ناله می کردن، به من گفتند اینها افرادی هستند که بر گوش و چشم و زبان شان مهر زده شده و نمی بینند. این ندیدن در واقع به علت اعمالشان بود و آنها به مرحله ای رسیده بودن که لایق دریافت آگاهی نبودن.^۴

انسان ها با اعمالشان محدودیت را از دنیا به آنجا می برند، در قرآن کریم آمده است **حَتَّمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ** ° خدا مهر نهاد بر دلها و گوشهای ایشان، و بر چشمهای ایشان پرده افتاده، و ایشان را عذابی سخت خواهد بود.

^۱ تجربه گرافشارد شیرازی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرامید مرادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرامحمد کلاهی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

° آیه ۷ سوره بقره

علم بعد از مرگ

وقتی روح از بدن جدا شود از زمان و مکان عبور می کند، وقتی از زمان مکان عبور کرد علم اولین و آخرین را اگر اراده کند بداند، خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله می گوید «زمان علت تغییر و مکان علت تکثر است و تغیر و تکثر علت محبوب شدن بعضی موجودات از بعضی، چون به قیامت زمان و مکان مرتفع شود، حجابها بر خیزد و خلق اولین و آخرین مجتمع باشند، **يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ**»^۱

تجربه گران محترم راجع به علم در عالم ملکوت چنین مشاهده خود را بیان کرده اند:

یک اتم اگر گیاه شود بعد حیوان بعد انسان بعد خاک بعد گیاه و...
همه اطلاعات همه صور درش هست، سند و شاهد نمی خواست آن قدر واضح است.

تمام ذرات هستی شهادت می دهند در ذرات بوم و نیاز به شهادت دست و پا نبود^۲

هر پرسشی می آمد سریع پاسخ هم بود.^۳
به هر روح نگاه می کردم اطلاعات فردی او کامل به من داده می شد و اینکه الان در حال کسب چه آگاهی هستند...

ارواح از همدیگر یاد می گرفتند.^۴
نیازی به معرفی افراد در برزخ نیست، اراده کنی بشناسی تمام شناختی.^۵

متوفی با نگاه و توجه به چهره و سیمای افراد می تواند آنها را بشناسد، در قرآن کریم آمده است **يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ**^۶ (مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند)

من شدم ذهنیت و فکر این آدم مثل اینکه یه روح می رود توی جسم، من توی آن شخص بوم، شخصی بود که خیلی ظاهر مغرور و اذیت کننده دیگران بود، وقتی توی آن رفتم دلم برآش سوخت و برآش استغفار کردم خیلی دلم برآش سوخت چون فهمیدم چقدر زجر کشیده و پیشانیاش را بوسیدم.^۷

برای برخی سوال پیش می آید که اینها همه زندگی طرف را می بینند پس ستاریت خدا کجاست؟ باید دانست که ستاریت خداوند حدی دارد، امام باقر علیه السلام فرمودند: **مَا مِنْ**

^۱ آغاز انجام طوسی ص ۱۵ فصل پنجم

^۲ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرمحمود شاهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گربهاره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرحسن کریمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ آیه ۴۱ سوره الرحمن

^۷ تجربه گربهاره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

عَبْدٍ يَعْمَلُ عَمَلًا لَا يَرْضَاهُ اللَّهُ إِلَّا سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ أَوْ لَأَ فَإِذَا تَنَّى سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا تَلَّتْ أَهْبَطَ اللَّهُ مَلَكًا فِي صُورَةِ آدَمِيٍّ يَقُولُ لِلنَّاسِ فَعَلَ كَذَا وَ كَذَا^۱. هیچ بنده ای عملی را که خداوند آن را نمی پسندد انجام نمی دهد مگر اینکه خدای عزوجل بار اول آن عمل را می پوشاند پس اگر دوباره آن را انجام داد باز خدا آن را برای بار دوم می پوشاند اما هنگامی که برای بار سوم آن را انجام دهد خدای عز و جل فرشته ای را در صورت انسانی فرو می فرستد که به مردم چنین می گوید: آگاه باشید که فلان شخص چنین و چنان انجام داده است.

و از طرفی در قرآن و عده داده شده است، که هر کاری می خواهید انجام دهید، انجام بدهید، اما بدانید که خدا و رسول و مومنین تمام اعمال را مو به مو می بینند، نه می توان پنهان کرد عمل را، نه می شود منکر شد، وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ^۲ بگو: «عمل کنید! خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند!

خواستم مسافرم را بیچانم، گفتم من برم سر بزnm به خانم، اون فهمید می خوام بیچانمش.^۳

توی مرور زندگی برای کوتاهی ها شرمندگی بسیار بود و امکان انکار نداشتم...

عذاب آنجا این طور بود، بدنم آتش می گرفت از تو آتش می گرفت از آتش فراتر، اگر با دهن گناهی می کردم از دهنم آتش می زد بیرون، خیلی بد تر از آتش فراتر از آتش، تلاش می کردم منکر شم نمی تونستم.^۴

در دنیا اعمال را می شود پنهان کرد، یعنی انسان ممکن است بگوید نماز خوانده ام و نخوانده باشد و بگوید وضو گرفته ام و نگرفته باشد، ولی آنجا یعنی آن دنیا نه می شود عمل را پنهان کرد، نه می شود منکر شد، چون آنجا همه چیز آشکار است يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ^۵ (روزی که اسرار باطن شخص آشکار شود.)

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ^۶ (آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی ماند)

^۱ الزهد ، جلد ۱ ، صفحه ۷۴

^۲ آیه ۱۰۵ سوره توبه

^۳ تجربه گر حسن تحقیقی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرامیر گمرکی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ آیه ۹ سوره طارق

^۶ آیه ۱۶ سوره غافر

در آن روز چیزی مخفی نمی ماند؛ چرا که از يك سو موانع مادی مثل بدن برداشته شده از سوی نامه های اعمال انسان ها و امت ها گشوده می شود و محتوای آنها در برابر همگان آشکار است وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ^۱

هم گذشته و هم آینده را به من نشان دادن، اما فراموش کردم، یعنی از یادم بردن، ولی وقتی حادثه ای رخ می دهد یادم می آید یه جا دیدم، قبل اتفاق می فهمم که یه چیزی در حال وقوع است.^۲
آینده بیمارستان را می دیدم، که خیلی پیش رفت کرده است.^۳
همه جایی بودم، یک سیالی خاص هست که همه جا هستی، بی مکانی بی زمانی ...

حضور پیوسته دارای، آنجایی که تمرکز کنی هستی، آنجا را درک می کنی همه جا هستی جایی که تمرکز می شود درک شود.^۴
آینده بچه ام را دیدم، آینده بچه ام بدون من را به من نشان دادن، آینده با من را نشان دادن.^۵

همزمان ۶۰ سال قبل و حال را می دیدم ۲۰ سال قبل تولدم را می دیدم.^۶
انبیاء و اولیاء چه در دنیا چه در آخرت علم به همه چیز را دارند، از علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پرسیدند فرمود علم پیامبر علم تمام انبیاء است و علم گذشته و علم آنچه تا روز قیامت بیاید سپس فرمود: وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ عِلْمَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَ قِيَامِ السَّاعَةِ .^۷ قسم به آن کسی که جانم در دست اوست من دارای علم پیامبرم و علم گذشته و علم آینده تا فاصله بین من و قیامت.

سوال می شود که در آخرت، مکان و زمان نیست، چرا گفته می شود بالا و پایین و چپ و راست گذشته و آینده و...؟ باید دانسته شود که مکان و زمان در ملکوت معنا ندارد اینکه گفته می شود بالا پایین و... همه این کلمات مخصوص این دنیا است، این کلمات جعل شده برای دنیا، در ملکوت این کلمات کاربرد ندارند، استفاده از این کلمات در قرآن و روایات و در بیان تجربه کنندگان مرگ، برای انتقال مفاهیم آنجا است، آنها ناچارند که از الفاظ این دنیا استفاده کنند تا معانی را به اهل دنیا برسانند، به قول خواجه نصیرالدین طوسی رحمته الله تا به زبان قوم باشد «آخرت از زمان و مکان

^۱ آیه ۱۰ سوره تکویر

^۲ تجربه گرفاظمه سرکار زاده فصل اول زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرشنهناز انصاری فصل اول زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گرهدی محمد زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گریهاره سادات حسینی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گرحسن کریمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۷ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۲۶ ، صفحه ۱۱۰

مبرا است چه از نقصان منزله است اما نشانه های که از آن به اهل زمان و مکان دهند گاهی زمانی بود گاهی مکانی تا به لسان قوم بود»^۱

اهمیت دعا

دُعا، طلب و درخواست بندگان از خدا، برای رسیدن به خواسته هاست.

در متون دینی، دعا به عنوان یکی از راه های ارتباط با خدا و برترین عبادت ها تأکید و با تعبیری مانند سلاح مؤمن و نور آسمان و زمین توصیف شده است.

تجربه گر محترم خانم ایدی چنین راجع به دعا مشاهده می کنند:

روشنایی و نور زیادی دیدم که مثل چراغ دریایی به آسمان پر می کشیدند. بعضی بسیار وسیع بودند و مثل تیرهای پهن لیزری به آسمان نفوذ می کردند، بقیه شبیه به چراغ قوه های کوچک مدادی بودند و بعضی چون جرقه ای بی نور، وقتی به من گفتند این پیکان های پر قدرت دعای مردمان روی زمین است، تعجب کردم...

اول همیشه به روشن ترین و پهن ترین انوار دعا پاسخ می دادند و بعد به هر دعایی به نوبت خودش تا وقتی که همه دعاها جواب داده می شد.^۲
امام صادق علیه السلام توصیه به دعا کردند و فرمودند: **عَلَيْكُمْ بِالْأَعْيَادِ فَإِنَّكُمْ لَا تَقْرُبُونَ بِمِثْلِهِ**^۳ بر شما باد دعا کردن؛ زیرا با هیچ چیز به مانند دعا، به خدا نزدیک نمی شوید .

کسی که توفیق دعا کردن داشته باشد از ثمره آن بی نصیب نخواهد بود، امام سجاد علیه السلام فرمود: **الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ إِمَّا أَنْ يُدْخَرَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَ إِمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ**.^۴ دعای مؤمن از سه حال خارج نیست؛ یا برایش ذخیره می گردد یا در دنیا برآورده می شود یا بلایی را که می خواهد به او برسد دفع می کند.

من متوجه شدم که دعاها تکراری و غیر صمیمی و ریاکارانه اگر نوری هم داشته باشند، بسیار ضعیف است و نیرویی در خود ندارد و بسیاری از آنان اصلاً شنیده نمی شوند.
به وضوح به من گفته شد که همه دعاها مشتاقانه، شنیده شده و جواب داده خواهد شد.

^۱ رساله آغاز انجام طوسی ص ۱۴

^۲ در آغوش نور ۱۱۵

^۳ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۴۶۷

^۴ تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۲۸۰

وقتی نیاز واقعی داریم یا وقتی برای فرد دیگری دعا می‌کنیم، تیرهای پرتابی ما مستقیماً به آسمان می‌رسند و فوراً دیده می‌شوند. در ضمن به من گفته شد که دعایی بزرگتر از دعای مادر برای فرزندش وجود ندارد، این‌ها به خاطر اشتیاق شدید و گاهی حالت مایوسانه‌شان خالصانه‌ترین دعاها هستند.^۱

یکی از شرایط استجاب دعا ناامیدی از غیر خدا است، تا امید به غیر خدا داریم دعای ما قوی نیست، امام صادق علیه السلام فرمود: **إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْأَلَ رَبَّهُ شَيْئاً إِلَّا أُعْطَاهُ فَلْيَبْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَا يَكُونُ لَهُ رَجَاءٌ إِلَّا عِنْدَ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ شَيْئاً إِلَّا أُعْطَاهُ.**^۲ هر گاه یکی از شما بخواهد که هر چه از خداوند طلب کند به او بدهد، باید از همه مردم چشم امید برکند و جز به خدا امید نیندد، پس، چون خداوند عزّ و جلّ دانست که او برآستی از ته قلب چنین است، هر چه از خدا بخواهد عطایش کند.

دعاهای ما برای دیگران قدرتی عظیم دارد ولی به شرط این که با خواست و اراده آزاد آنها تضاد نداشته باشد، یا تا جایی که نیاز دیگران را آشفته نسازد پاسخ داده خواهد شد.^۳

در ده سالگی کفش پیر مردی را پیدا کردم برآش جفت کردم او گفت پات آسیب نیبند، تمام مراحل تولید این کفش را نشانم دادن، با مرور زندگی افراد تولید این کفش، چند بار تصادف کردم پام آسیب ندید، گفتند برای آن دعا است.^۴

دعا در حق دیگری، زودتر مستجاب می‌شود، یکی از علل استجاب دعا در حق دیگران این است که ما با زبان آنها خدا را ناسپاسی و معصیت نکرده ایم، لذا استجابتش سریعتر است، در حدیثی قدسی آمده است که خدای سبحان به موسی وحی فرمود: ای موسی! مرا با زبانی بخوان که با آن گناه نکرده باشی، موسی علیه السلام به خداوند گفت: چنین زبانی را در کجا می‌توانم بیابم؟ **فَقَالَ ادْعُنِي عَلَى لِسَانِ غَيْرِكَ.**^۵ خداوند فرمود: با زبان فرد دیگری مرا دعا کن.

فلسفه التماس دعا گفتن به دیگران این است که ما با زبان آنان معصیت نکرده ایم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً يَقُولُ لَهُ وَ لَكَ مِثْلُ مَا دَعَوْتَ لِأَخِيكَ.**^۶ هیچ مردی برای برادرش پنهانی دعا نکرد، مگر اینکه

^۱ در آغوش نور ۱۱۶

^۲ الکافی، جلد ۲، صفحه ۱۴۸

^۳ در آغوش نور ۱۱۷

^۴ تجربه گرحامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ عدة الداعي و نجاح الساعي، جلد ۱، صفحه ۱۸۳

^۶ مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، جلد ۱، صفحه ۳۳۰

خداوند فرشته‌ای را موظف می‌کند که برایش دعا کند و بگوید: برای تو هم مثل آنچه برای برادرت دعا کردی نصیب گردد.

امام صادق علیه السلام در روایتی زیبا فرمودند: **دُعَاءُ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ يُدْرُ الرَّزْقَ وَ يَدْفَعُ الْمَكْرُوهَ**.^۱ دعا کردن مرد برای برادر دینی در پشت سر او روزی را فراوان نماید و بدی را بگرداند.

وظیفه ما دعا کردن است نتیجه آن را باید تفویض کرد به خداوند، امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْمُفَوَّضُ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي رَاحَةِ الْأَبَدِ وَ الْعَيْشِ الدَّائِمِ الرَّغَدِ**^۲ کسی که کار خود را به خدا واگذارد، در راحت ابدی و زندگی جاودانه پر برکت است.

من فهمیدم که وقتی مشتاقانه دعا می‌کنیم، باید آنها را رها کنیم و اطمینان داشته باشیم که نیروی بیکران خداوند به آنها جواب خواهد داد، او نیازهای ما را در تمام اوقات می‌داند و منتظر دعوت است تا به کمک ما بیاید. او قدرت کامل برای پاسخ به دعاها را دارد ولی پایبند قوانین خود و اراده ما است.

ما باید درخواست کنیم که اراده او، اراده ما باشد و خواست او، خواست ما باید به او ایمان و اعتماد داشته باشیم.^۳

کسی می‌تواند نتیجه اعمال و کارها و دعا های خود را به خداوند تفویض کند که ایمان داشته باشد، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود ایمان چهار رکن دارد: **الْتَوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ وَ تَفْوِضُ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ وَ الرِّضَا بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ التَّسْلِيمُ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**.^۴ توکل بر خدا، واگذاری کار خویش به او، و راضی بودن به قضای الهی، و تسلیم در برابر فرمان خداوند.

عهد و وفا

وفای به عهد و پیمان، یکی از فرایض و از جمله آداب معاشرت و حسن سلوک با مردم به شمار می‌رود، در قرآن مجید و روایات به این امر اهمیت داده شده است، **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا**^۵ (و به عهد و پیمان وفا کنید، زیرا درباره پیمان بازخواست خواهد شد).

^۱ الامالی (الصدوق) ، جلد ۱ ، صفحه ۴۵۵

^۲ مصباح الشریعة ، جلد ۱ ، صفحه ۱۷۵

^۳ در آغوش نور ۱۱۶

^۴ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۴۷

^۵ آیه ۳۴ سوره اسراء

تجربه گر محترم آقای احمد رستمی راجع عهد و پیمانی که با یک دختر خانمی بسته بوده چنین می گوید:

به به دختر خانمی قول دادم برم خواستگاریش ولی نرفتم آنها را چشم به راه گذاشتم و نرفتم، هر چه آن دختر خانم و خانواده اش اذیت می شدن حس کردم آمد جلوی چشمم.^۱

تا زمانی که با کسی عهد و پیمانی نبسته ایم حقی برای کسی قرار نداده ایم اما اگر عهد و پیمان بسته شد حقوق متقابل خواهد آمد و ما با این کار برای طرف مقابل حق وفا قرار می دهیم که باید به آن عمل کنیم، روایات هم تاکید دارند بر وفا به عهد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: **مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ**.^۲ هر کس به خدا و روز جزا عقیده دارد باید به وعده خود وفا کند.

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی نورانی فرمودند: **أَفْرُبُّكُمْ عَدَا مِثِّي فِي الْمَوْفِقِ أَصْدُقُكُمْ لِلْحَدِيثِ، وَ آدَاكُمْ لِلْأَمَانَةِ، وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ، وَ أَحْسَنُكُمْ خُلَفَاءَ، وَ أَفْرُبُّكُمْ مِنَ النَّاسِ**.^۳ نزدیک ترین شما به من در قیامت، راستگوترین، امانت دارترین، وفادارترین به عهد، خوش اخلاق ترین و نزدیک ترین شما به مردم است.

تکامل انسانی

تکامل، نظریه ای در زیست شناسی است، با این فرض که انواع مختلف گیاهان، حیوانات و سایر موجودات زنده روی زمین، از انواع دیگر از موجودات که از قبل وجود داشتند، منشا گرفته اند و تفاوت های قابل تشخیص بین موجودات به دلیل تغییرات در نسل های متوالی بوجود آمده است.

تجربه گر محترم خانم جلیلیان در بخشی از تجربه شان چنین بیان می کنند:

به تمام اجزاء و اشیاء تزریق شدم همزمان پدرم مادرم بودم درخت بودم

و...

در عین حال باز فردیت خودم هم سر جاش بود...

همه خودمم!!! تعجب کردم، به یه سخره تزریق شدم، هزاران سال به آن سخره تزریق شدم، هی پودر می شدم و شاهد بودم یه جماعتی از من عبور می کردند، می آمدن و می رفتن، فصل ها و سال ها و ماه ها من در حالتی مثل سکون بودم و حسرت آدم ها را می خوردم، گفتم حرکت انسان چقدر جوهری است، چقدر می تواند کسب فیض کند، چقدر حرکت دارد، چقدر

^۱ تجربه گر احمد رستمی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام ، جلد ۱ ، صفحه ۴۵

^۳ الأمالی (للطوسی) ، جلد ۱ ، صفحه ۲۲۹

راهش باز است، چقدر سیال است می تواند عروج کند، من صخره هی سکون خالی نهایتش تبدیل به شن می شوم.^۱

روح انسانی قبل از اینکه به صورت انسانی برسد تجارب متعددی را پشت سر گذاشته است، این گزارش، هم با نظریه تکامل در زیست شناسی و هم با نظریه جسمانیة الحدوث در حکمت سازگار است، نظریه تکامل یا تطور انواع می گوید، انواع یا گونه های موجودات در طول زمان یکسان و ثابت نمانده اند، بلکه دست خوش تغییر و تحول شده و متناسب با شرایط، تطور یافته اند.

با توجه به این نظریه، تطور انسان از جماد تا انسان است، یعنی همه ما قبل انسان شدن جماد نبات حیوان را تجربه کرده ایم یا به قول تجربگر به آنها تزریق شده ایم، و به همین خاطر است که انسان تعلقات جماد و نبات و حیوان را هم دارد.

علامه جوادی آملی حفظه الله می فرمایند: « هیچ یک از فرضیه های موجود در نحوه پیدایش انسان، با براهین توحید مخالف نیست.

نسل فعلی بشر به یک یا چهار یا چندین پدر و مادر منتهی شود و نیز انسان اولی از خاک آفریده شده یا از حیوانی تحول یافته باشد یا از پدر و مادری انسانی و نیز کیفیت آفرینش از خاک به صورت دمیده شدن روح در مجسمه ای گلی، یا گذراندن مراحل تکاملی باشد، در همه این وجوه، براهین توحید همچنان جاری و صادق است، چون انسان، «مخلوق»، «ممکن» و «حادث» است و بر پایه برهان عقلی، هیچ مخلوقی بی خالق و هیچ ممکنی بدون واجب و هیچ حادثی بی مُحدثِ قدیم تحقق ندارد، پس اگر فرضیه داروین به صورت علمی نیز ثابت شود، اصول دین آسیب نمی بیند.

خود او (داروین) نیز موحد بوده و برای هر موجودی، ضرورت مبدأ فاعلی را پذیرفته است.^۲

داروین حرکت موجودات را بیان و ثابت کرد، اما بحث توحیدی این است که هر متحرکی عقلاً محتاج محرک است.

نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس، جزء نظریات بدیع صدر المتألهین علیه السلام درباره ماهیت نفس است.

^۱ تجربه گرایی جلیلیان فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تسنیم، جلد ۱۷ - صفحه ۱۴۳

این نظریه در صدد است، اثبات کند که نفس انسان در ابتدای پیدایش، موجودی جسمانی است؛ اما در طول زندگی، به واسطه حرکت جوهری، کمال می یابد و به موجودی روحانی تبدیل می شود.

در قرآن کریم آمده است **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ^۱** و همانا ما آدمی را از گل خالص آفریدیم. آن گاه او را نطفه گردانیده و در جای استوار (صلب و رحم) قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره و باز آن گوشت را استخوان ساختیم و سپس بر استخوانها گوشت پوشانیدیم (و پیکری کامل کردیم) پس از آن (به دمیدن روح پاک مجرد) خلقتی دیگرش انشا نمودیم؛ آفرین بر (قدرت کامل) خدای که بهترین آفرینندگان است.

علامه طهرانی رحمته الله راجع به این آیه شریفه چنین می فرماید «در اینجا خداوند می فرماید: ما انسان را از گل خالص آفریدیم، پس اصل آفرینش انسان از سلاله گل است، و معلوم است که گل جسم است، پس حدوث انسان از گل شروع شده و آن جسم است.

و پس از آفرینش او از گل، ما آن را، یعنی آن انسان گلی را نطفه نمودیم، در اینجا هم ملاحظه می شود تبدیل به جسم شده است، چون نطفه جسم است.

پس بر اساس حرکت جوهریه، گل تبدیل به نطفه شده است؛ یعنی جسمی تبدیل به جسم دیگر شده است.

و پس از آن ما نطفه را به شکل علقه یعنی به شکل خون بسته شده آفریدیم؛ در اینجا نیز جسمی تبدیل به جسم دیگر شده است.

و پس از آن ما علقه را مضغه یعنی پاره گوشت جویده شده آفریدیم؛ در اینجا نیز جسمی تبدیل به جسم دیگر گردیده است.

و پس از آن ما مضغه را استخوان آفریدیم؛ در اینجا نیز جسمی تبدیل به جسم دیگر شده است.

^۱ آیات ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ سوره مؤمنون

و چون خداوند بر روی استخوان گوشت پوشانید، می‌فرماید: در این حال ما این انسان را تبدیل به خلقت دیگری نمودیم، یعنی این انسان جسمی را روحانی کردیم و حقیقت و روح این اجسام تبدیل به نفس ناطقه انسانی گردید.

پس در **ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ** ماده کنار می‌رود، و آن ماده تبدیل به نفس مجرد می‌گردد. می‌فرماید: انسان از سلاله گل است؛ بعد همین، چنین می‌شود چنین می‌شود، همین طور خلقت خدائی بر اساس مجرای مادی سیر می‌کند؛ قدم بقدم، قدم بقدم، تا می‌رسد بجائی که از ماده می‌پزد، **ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ** می‌گوید: ماده این شد؛ خلقت دیگری شد. در اثر حرکت جوهریه ماده تبدیل به موجود مجرد می‌گردد؛ جسم، نفس ناطقه می‌شود.^۱

وادی حق الناس

حق الناس به حقوق مردم برعهده انسان اشاره دارد، به عبارتی حق الناس به معنای حق مردم بر یکدیگر است، حق الناس به حقوق مالی اختصاص ندارد و به هر چه که به ناس مرتبط است تعمیم دارد مثل جان و آبروی و... را نیز در برمی‌گیرد.

در تجارب مرگ زیاد از حق الناس گفته می‌شود:

یکی از اقوام را دیدم، گفتم تو که نماز می‌خواندی، اهل مسجد بودی و... این چیه؟ اون با کمال ناله با آه وحشتناک از یک حق الناس گفت، که بخاطر آن حق الناس کل عبادات او حساب نشده است.

به شدت از من خواست که حق الناس من را حساب کن، گفت فلانی را پیدا کن و من را خلاص کن...

حق الناس این بود که یک نفر را در جمع تحقیر کردن، بخاطر اینکه خودشان را بلا بکشند، بخاطر اینکه شخصیت دروغین خودشان را در مردم نشان دهند، در صدد تخریب شخصیت یکی دیگر آمده بودن و آن فرد واقعاً شکسته بود، قلبش شکسته بود.^۲

تخریب شخصیت افراد کاری مذموم است، رسول خدا ﷺ فرمودند خدای عزوجل فرموده است: **فَدَّ نَابِدْنِي مَنْ أَدَّلَ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ**.^۳ آشکارا به جنگ با من برخاسته است آن کس که بنده مؤمن مرا خوار کند.

همچنین آن حضرتش فرمودند: **مَنْ أَدَى مُؤْمِنًا فَقَدْ أَدَانِي وَ مَنْ أَدَانِي فَقَدْ أَدَى اللَّهَ وَ مَنْ أَدَى اللَّهَ فَهُوَ مَلْعُونٌ فِي النَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ الْفُرْقَانِ**^۴ هر کس مؤمنی را ببازارد، مرا

^۱ مهر تابان ص ۲۳۴

^۲ تجربه گرپوریا باجلانی فصل اول زندگی پس از زندگی

^۳ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۵۱

^۴ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۴۷

آزرده است و هر کس مرا بیازارد، بی شک، خداوند عزوجل را آزرده است و هر کس خدا را بیازارد، در تورات و انجیل و زبور و قرآن، نفرین شده است.

یه دریا دیدم از آب و آتش، سر موجش آتش می زد بالا، آنجا دیدم شخص روی موج قرار می گیره می سوزه خاکستر می شه پودر می شه می ره توی آب، دوباره همان شخص می شه می سوخت دوباره زنده می شد، تماشا می کردم می گفتم حقش است، آن شخص شریکم بود که حقی از من خورده بود که مسیر زندگیم را تغییر داده بود.^۱

رفتم سر قبر شهید امین کریمی، گفتم یادم نمی ره زدی توی گوشم، حلالیت نمی کنم، در آنجا آمد پیشم، گفت دداشی چرا ناراحتی چرا نا امید، چون کسی من را نمی دید، ترسیدم، گفتم این کیه به من دست می زنه، فهمیدم امین کریمی است، گفتم آمدم حلالیت بگیرم، گفت حضرت عباس واسطه شده پیام پیشت حلالیت بگیرم، حضرت هم گفت اگر حلالیت کرد میام شفاعتت می کنم خوب بشه، گفتم حلالیت کردم، پیشانیم را بوسید گفتم ممنون حلال کردی، من برم حضرت میاد شفاعتت می کنه، فقط یه پیام دارم برو به مادرم بگو آن قدر بی تابی نکنه برای من، بگو من جام خوبه.^۲

امام علی علیه السلام فرمودند خداوند عزوجل فرمود: **وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَجُوزُنِي ظَلْمُ ظَالِمٍ وَ لَوْ كَفَّ بِكَفِّ وَ لَوْ مَسَحَتْهُ بِكَفِّ وَ نَطَحَتْهُ مَا بَيْنَ الشَّأَةِ الْقَرْنَاءِ إِلَى الشَّأَةِ الْجَمَاءِ فَيَقْتَصُّ اللَّهُ لِلْعِبَادِ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ حَتَّى لَا يَبْقَى لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ مَظْلَمَةٌ**^۳ به عزت و جلالم سوگند که از ظلم هیچ ظالمی نمی گذرم، اگر چه زدن مشتت باشد، یا کشیدن دستی یا شاخ زدن گوسفند شاخداری به گوسفندی بی شاخ. خداوند تقاص بندگان را از یکدیگر می گیرد، تا جایی که هیچ کس به گردن دیگری حق و مظلمه ای نداشته باشد، آن گاه ایشان را برای حسابرسی می فرستد .

رفتیم گردو دزدی، در مرور زندگی، هر گردو آتش بود، می سوزاند، باغبان دنبالمان کرد، تمام مسیر که می دویدیم همه اش افتاد.^۴ در هشت سالگی پفک دزدیدم، هر پفکی می خوردم، مثل اینکه سلول ها مثل دانه انار منظم کار می کردن، وقتی پفک می خوردم همه به هم می ریخت، یک حس حال به هم زن و بد توی سلولهای بدنم به وجود می آمد.

^۱ تجربه گر حمید محمدی نصر آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ المحاسن ، جلد ۱ ، صفحه ۷

^۴ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

مغازه دار جلوم بود هر چه حال خوش داشتیم به اون دادن و او هر چه حال بد داشت به من دادن آن قدر تکرار می شد تا چهره او تبدیل به خنده و خندان شود.^۱

امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی فرمودند: **مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**.^۲ هر که مال برادر خود را به ستم بخورد و به او برنگرداند، در روز رستاخیز، پاره‌ای از آتش خورده است.

امام علی علیه السلام فرمودند: **أَعْظَمُ الْخَطَايَا اقْتِطَاعُ مَالِ إِمْرِي مُسْلِمٍ بَعِيرٍ حَقِّ**.^۳ بزرگترین گناهان ربودن و تصرف مال شخص مسلمانی است بنا حق.

افرادی را دیدیم که ظاهر انسانی نداشتن، افرادی را دیدیم که انگشتان چند متری با سر انگشت مکنده داشتن، یعنی می چسبید، سوال برام پیش آمد دو نفر پیشم بودن جواب دادن اینها کسانی هستند که دست به مال مردم می بردن.^۴

امام صادق علیه السلام در تفسیر مرصاد فرمود: **فَنظَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ لَهُ مَظْلَمَةٌ** مرصاد، پُلی است بر روی صراط که هیچ بنده ای با وجود داشتن مظلومه بر گردن خود، از آن رد نمی شود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: **إِيَّاكُمْ وَ الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظَلَمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**.^۵ بپرهیزید از ظلم بدرستی که ظلم ظلمات و تاریکی های روز قیامت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ ظَلَمَ أَحَدًا فَقَاتَهُ فَاسْتَعْفَرَ اللَّهَ تَعَالَى فَإِنَّهُ كَفَّارَةٌ لَهُ**.^۶ هر کس بر کسی ستم کند و او را نیابد که رضایتش را به دست آورد برای او از خداوند آمرزش جوید؛ زیرا به راستی، این آمرزش جویی، کفاره گناه او باشد.

کالای مبادلاتی

در دنیا بیشتر زندگی مردم بر مدار پول می چرخد، به عبارتی می توان گفت کالای مبادلاتی در دنیا پول است اما در آخرت چنین نیست، تجربه گر محترم آقای محمد زینعلی در بخشی از تجربه مرگشان چنین مشاهده می کند :

^۱ تجربه گرحامد طهماسبی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۳۳

^۳ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، جلد ۱ ، صفحه ۲۷۳

^۴ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ عوالي اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة ، جلد ۱ ، صفحه ۳۶۴

^۶ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۵

^۷ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال ، الجزء ۱ ، الصفحة ۲۷۴

ماشین خریدم دویست هزار تومانش را ندادم، صاحب ماشین که قبلاً از دنیا رفته بود آن دنیا آمد پیشم به من گفت دویست تومن پول بچه های من را ندادی، من گفتم چی می گی من نمی شناسم، یه کم فکر کردم یه هو یادم آمد، گفتم خب الان چه کار کنم، گفت نمی دانم، دویست تومن من را ندادی، گفتم خدایا من الان چکار کنم با این، همینجوری توی فکر این بودم، خدایا چکار کنم من با این، الان پول ندارم من که به این بدم، اصلاً پولی هم نبود، تغییر کرد، همه چیز تغییر کرد، اصلاً آنجا مادیات نبود، نه پول لازم داشتی، نه غذا لازم داشتی، نه ماشین لازم داشتی، نه لباس می خواستی، هیچی نمی خواستی همه چی بود.

حالا من اینجا گیر این دویست تومن مونده بودم و نمی دونستم این دویست تومن را چگونه پرداخت کنم همین جوری مونده بودم.

از این موقع به بعد حالم بد شد، خیلی حالم بد شد. اون گفت و رفت، ولی حال من را بد کرد، اذیت بودم یه سره تو عذاب بودم، بعد از این من دیگه قفل شدم، گفتم خدا فقط یه کاری بکن من بتونم حق اینو ادا کنم .

این اتفاق توی اون جزیره افتاد، دیگه حال و حوصله شنا کردن نداشتم، دیگه حال و حوصله تفریح نداشتم، همش یه گوشه بودم مونده بودم چکار کنم، گفتم خدا چکار کنم یه کمکی بهم بده، من الان چکار کنم، وسط این باغ پول ندارم، اینجا که پول ندارم، پول از کجا بیارم.

عباس موزون: من مخاطب زمینی، می گم اون که ول کرد رفت که، کسی هم کارت نداره، پلیس هم که نیست دستت را بگیره، می خواد چکار کنه، حالا رفته دیگه بریم شنامان را بکنیم!

نه گرفتار شدم، گرفتار افکار خودم، گرفتار اینکه چرا حق این را ندادم، از درون مشکگل دار شدم، بیرون همون شکل بود تغییری نکرد، ولی من دیگه لذتی نمی بردم، من تو عذاب بودم، توی اذیت و عذاب و فشار بودم که خدایا این را من چکارش کنم .^۱

در تجربه مرگ آقای محمد زینعلی به خوبی بیان می شود که کالای مبادلاتی آخرت حال خوب و حال بد است، یا به قول روایات حسنه یا سیئه است، فردی که بدهی دارد می آید و تمام حال خوب و خوش آقای زینعلی را با یک ملاقات می گیرد و حال های بد خود را به او منتقل می کند و می رود پی کارش، امام صادق ع فرمودند: **يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَاحِبِ الدِّينِ يَشْكُو أَلْوَحْشَةَ فَإِنْ كَانَ لَهُ حَسَنَاتٌ أَخَذَ مِنْهُ لِصَاحِبِ الدِّينِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُلْفِيَ عَلَيْهِ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِ الدِّينِ**.^۲ در روز قیامت صاحب دین را می آورند که از بدهکار خود شکایت دارد؛ پس اگر بدهکار حسنه هائی نموده

^۱ تجربه گرمحمد زینعلی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷ ، صفحه ۲۷۴

است آنها را برای صاحب دین قرار می دهند، و اگر حسنه هائی ندارد بدی های صاحب دین را برای او می گذارند.

در منابع دینی متعدد راجع به کالای مبادلاتی آخرت گفته شده است، همچنان که گفته شد کالای مبادلاتی آخرت حال خوب و حال بد است یا همان حسنه و سیئه در روایات شخصی از امام سجاد علیه السلام پرسید ای فرزند رسول خدا، اگر مرد مؤمنی در گردن مرد کافری حقی داشته باشد چه چیزی از آن مرد کافر گرفته می شود با اینکه آن مرد کافر اهل دوزخ است؟ امام فرمود: **يُطْرَحُ عَنِ الْمُسْلِمِ مِنْ سَيِّئَاتِهِ بِقَدْرِ مَا لَهُ عَلَى الْكَافِرِ فَيُعَذَّبُ الْكَافِرُ بِهَا مَعَ عَذَابِهِ بِكُفْرِهِ عَذَابًا بَقْدَرِ مَا لِلْمُسْلِمِ قِبَلَهُ مِنْ مَظْلَمَةٍ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْفَرَسِيُّ فَإِذَا كَانَتِ الْمَظْلَمَةُ لِلْمُسْلِمِ عِنْدَ مُسْلِمٍ كَيْفَ تُوْحَدُ مَظْلَمَتُهُ مِنَ الْمُسْلِمِ قَالَ يُؤْخَذُ لِلْمَظْلُومِ مِنَ الظَّالِمِ مِنْ حَسَنَاتِهِ بِقَدْرِ حَقِّ الْمَظْلُومِ فَتُرَادُ عَلَى حَسَنَاتِ الْمَظْلُومِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْفَرَسِيُّ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ قَالَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لِلظَّالِمِ حَسَنَاتٌ فَإِنَّ لِلْمَظْلُومِ سَيِّئَاتٍ يُؤْخَذُ مِنْ سَيِّئَاتِ الْمَظْلُومِ فَتُرَادُ عَلَى سَيِّئَاتِ الظَّالِمِ**.^۱ (به اندازه همان حقی که مؤمن به گردن کافر دارد از سیئات (حال بد) مؤمن بر می دارند و بر کافر اضافه شود، کافر اضافه بر عذابی که به واسطه کفر خود می کشد به اندازه آنها نیز عذاب خواهد شد، مرد قرشی عرض کرد: هر گاه مسلمانی به گردن مسلمان دیگری حق داشته باشد چگونه حقش را از آن مسلمان باز گیرند؟ فرمود: به اندازه حقی که مظلوم به گردن ظالم دارد از کارهای نیک او بردارند و به مظلوم دهند. مرد قرشی عرض کرد: اگر شخص ستم کار کار نیکی و حسنه ای نداشت؟ فرمود: اگر شخص ستم کار کار نیکی نداشت ستم دیده سیئاتی دارد پس از سیئات آن ستم دیده بر دارند و بر سیئات ستم کار بیفزایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند روز قیامت فردی را می آورند و او را در پیشگاه خدا نگه می دارند و کارنامه اش را به او می دهند، اما حسنات خود را در آن نمی بیند، عرض می کند: الهی! این کارنامه من نیست! زیرا من در آن طاعات خود را نمی بینم! به او گفته می شود: پروردگار تو نه خطا می کند و نه فراموش: **دَهَبَ عَمَلُكَ بِاِغْتِيَابِ النَّاسِ ثُمَّ يُؤْتَى بِأَخْرَ وَ يُدْفَعُ إِلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَرَى فِيهِ طَاعَاتٍ كَثِيرَةً فَيَقُولُ إِلَهِي مَا هَذَا كِتَابِي فَإِنِّي مَا عَمِلْتُ هَذِهِ الطَّاعَاتِ فَيَقُولُ إِنْ فَلَانًا إِغْتَابَكَ فُدْفِعَتْ حَسَنَاتُهُ إِلَيْكَ**.^۲ عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت، سپس مرد دیگری را می آورند و کارنامه اش را به او می دهند، در آن طاعت بسیاری را مشاهده می کند، عرض می کند: الهی! این کارنامه من نیست! زیرا من این طاعات را بجا نیاورده ام! گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد و من حسنات او را به تو دادم.

^۱ الکافی ، جلد ۸ ، صفحه ۱۰۴

^۲ جامع الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۱۴۷

کسی که مردم را از راه راست گمراه می‌کند، منتظر گناهای (حال های بد) که از آن افراد سر می زند باشند، در قرآن کریم آمده است **لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ** ^۱ **وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزُرُونَ** ^۱ (سرانجام روز قیامت بار گناهانشان را به طور کامل و بخشی از بار گناهان کسانی که از روی بی دانشی گمراهشان می کنند، به دوش می کشند. آگاه باشید! بد باری است که به دوش می کشند.) **وَلِيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِ** ^۲ (و آنها علاوه بر بار سنگین گناهان خود بار گناهان هر که را گمراه کرده‌اند نیز به دوش می‌گیرند)

کسی که مرتکب قتل می‌شود، در عین حال هم گناهان خودش را بر عهده دارد و هم گناهان کسی که کشته شده، بر عهده اوست، در قرآن کریم آمده است که وقتی هابیل توسط قابیل تهدید به قتل می‌شود، هابیل به او می‌گوید: **إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمَكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ** ^۳ (می خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم کاران.)

آنچه را در دنیا داریم می توانیم تبدیل کنیم به حسنه و حال خوب و با خود ببریم به آخرت، آنجا حسنه یا همان حال خوب خیلی به کار می آید:

اگر خانواده ام میلیاردها ثروت می داشتند، نمی توانستند اتفاقات اون ور را مدیریت کند. ^۴

تا اون لحظه (لحظه مرگ) نود درصد فعالیت اقتصادی داشتم، دیدم هر چه که داشتم و تلاش برایش کرده بودم، از دستم رفته بود، دیدم هیچی با خودم نمی برم، دیدم این نود درصد صفر صفر است، گفتم آه من عمرم را برای چی صرف کردم.

در مرور فهمیدم بعد سی سال تلاش هیچی ندارم، دیدم مال اموال دستم نمی گیرد، چون تبدیلیش نکرده بودم. ^۵

آنچه را که در دنیا خداوند به ما عنایت فرموده است می توانیم تبدیل کنیم و با خود ببریم به آخرت، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: **الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَ الْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٍّ فَحُدُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِّكُمْ** ^۶ همانا دنیا سرای گذر است و آخرت جایگاه همیشگی است، پس از گذرگاه برای قرارگاه خویش توشه بگیرید.

^۱ آیه ۲۵ سوره نحل

^۲ آیه ۱۳ سوره عنکبوت

^۳ آیه ۲۹ سوره مائده

^۴ تجربه گرمیثم عباسیان فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۵ تجربه گرمحمد تقی شایان اصل فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام ، جلد ۷۵ ، صفحه ۶۷

در قرآن کریم آمده است **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا**^۱ (هر کس کار نیک بیاورد، پاداشش ده برابر آن است)

«جاء» یعنی بیاورد، دارایی های دنیای مثل مال، استعداد، علم و... اول باید تبدیل به حسنه شود، دوم آن را در دنیا خرج نکند و آن را به قول قرآن جاء، بیاورد، تا آنجا کارایی داشته باشد، اگر این گونه نباشد کار سخت می شود، قرآن کریم بشارت عذاب داده است **الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ لَهُمْ بَعْدَآبٍ أَلِيمٌ... هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ**^۲ (کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند آنها را به عذابی دردناک بشارت ده... این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید.) وابسته شدن به مادیات عذاب آور است:

به چیزی، مال جاه اولاد و... اعتیاد دارد، فوت کند جذبه نور مقدس بر اش کم است، چون روحش بسته شده به عادات نمی تواند رها کند، معتاده می رود جمع معتاد ها و هی می خواد آن وسیله را بر دارد و استفاده کند، هی می کند، نمی شود، هی سالها در این تصور خودش می ماند. کسی که نمی تواند بچه اش را به خدا بسپارد شیاطین هم می آیند کمکش، فوت کند نمی تواند توجه کند به نور، کسی که ۶۰، ۵۰ سال جاه داشته با علاقه، هی می خواهد در ملکوت در همان جا ریاست کند.

آن مکان ریاست مدتها خراب شده و ساختمان چند طبقه ساختن اما روح همانجا قفل شده هی یادش میره مرده^۳.
امام صادق ع فرمودند: **مَنْ كَثُرَ إِشْتِبَاكُهُ بِالدُّنْيَا كَانَ أَشَدَّ لِحَسْرَتِهِ عِنْدَ فِرَاقِهَا**^۴. کسی که زیاد گرفتار دنیا شود، هنگام جدا شدن از آن، بیشترین افسوس را می خورد.

حسرت

حسرت یک احساس منفی است، هنگامی رخ می دهد که فرد معتقد باشد اعمال یا رفتارهای گذشته اش، اگر تغییر کند، نتیجه بهتری خواهد داشت.
یکی از عذاب های دردناک و شدید آخرت حسرت است:

شدیداً **حس** حسرت داشتیم، بابت کاری که هیچ موقع فکر نمی کردم این قدر مهمه، شروع کردم به التماس کردن، که من را برگردانید به دنیا، من این

^۱ آیه ۱۶۰ سوره انعام

^۲ آیه ۳۴ سوره توبه

^۳ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۳۲۰

کار را انجام دهم، که از این حسرت در پیام و بعد پیام اینجا، ولی مطمئن بودم نمی توانم با آن حسّ حسرت کنار بیایم، در دنیا به خانه سالمندان سر می زدم، به خانم مسیحی آنجا بود که هیچ درخواستی نداشت، به روز از من به چیز خواست، من قول دادم دفعه بعد میارم، رادیو می خواست، حسرت آنجا این بود چرا من رادیو را نبردم، نتونستم به قولم عمل کنم، رادیو خیلی براش مهم بود.

و من داشتم حسرت قولی را می خوردم، که هنوز زمان اجرائش نرسیده بود چون هر دو هفته یک بار می رفتم هنوز زمانش نرسیده بود.^۱ حسرت بسیار بدی داشتم، که چرا این کار را کردم (خودکشی) از هر عذابی بدتر بود.^۲

آتش حسرت آنجا خیلی سوزناک بود، اگر در آتش اینجا می سوختم آن قدر عذاب نمی کشیدم.^۳

در قرآن آمده است وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (و آنان را از روز حسرت بیم ده، آنگاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سر ایمان آوردن ندارند.)

عذاب حسرت آن چنان زیاد است که امام سجاد علیه السلام از آن به خدا پناه می برند، امام سجاد علیه السلام فرمودند: وَ نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْحَسْرَةِ الْعُظْمَى وَ الْمُصِيبَةِ الْكُبْرَى ° پناه می برم به تو، از حسرت بزرگ و مصیبت بزرگ.

یکی از شدیدترین حسرت های آخرت عدم اطاعت خداوند است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ إِتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طَوْلَ الْأَمَلِ.^۴ شدیدترین پشیمانی و حسرت اهل آتش مربوط به کسی است که بنده ای را به خدا دعوت نموده و او اجابت کرده، خدا را اطاعت کرده است و باعث بهشت رفتن او شده؛ ولی خود بر اثر ترك طاعت الهی و پیروی از هوس و آرزوی طولانی وارد جهنم شده است.

یکی دیگر از حسرت های بزرگ آخرت، حسرت اموالی است که فرد را جهنمی می کند و دیگری را بهشتی، امام علی علیه السلام : إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ

^۱ تجربه گرمريم افضل پور فصل اول زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر فرهاد پایی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گر محمد تقی شایان اصل فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ آیه ۳۹ سوره مريم

° صحيفه كامله سجاده ، جلد ۱ ، صفحه ۵۶

^۶ الكافي ، جلد ۱ ، صفحه ۴۴

مَالاً فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرَّثَهُ رَجُلًا فَاَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.^۱ بزرگ ترین حسرتها در روز قیامت برای مردی است که مالی را در غیر طاعت و فرمان خدا به دست آورده است و شخص دیگری آن را به ارث برده و در مسیر طاعت خدا انفاق کرده است و به خاطر این انفاق، بهشتی شده؛ اما مرد (و صاحب مال) به سبب همان مال، جهنمی شده است.

آخرت نامیده شده به یوم الحَسْرَةِ، روز حسرت، برای هر چیزی حسرت می خورد همچنان که تجربه گر محترم آقای امیر یوسفی می گویند:

بابت کارهای خوب حسرت می خوردم چرا بیشتر نکردم، برای کار بدم حسرت می خوردم چرا این کار را کردم^۲

کنترول غضب

تجربه گر محترم آقای حسن تحقیقی راجع به کنترول غضب چنین می گوید:

فهمیدم اینهای که دعوا می کنند ضعیف اند، آنکه دعوا نمی کند قوی است.^۳ در منابع دینی یکی از مهم ترین ویژگی های انسان های الهی و پارسا پیشه را کظم غیظ و عفو از مردم شمرده شده است، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَغْدِرُ عَلَىٰ إِمْصَائِهِ أَغْقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ^۴ کسی که خشمش را فرو نشاند در حالی که قدرت بر اجرا و اعمال آن دارد، خداوند پاداش او را به امن و ایمانی می دهد که وی طعم آن را می چشد.

مدارا با مردم از نشانه های عقل شمرده شده است، پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْدَهُمْ مَدَارَاةً لِلنَّاسِ أَحْزَمُ النَّاسِ أَكْظَمُهُمْ غَيْظًا.^۵ عاقل ترین مردم، آن کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و استوارترین مردم، کسی است که بیشتر خشم خود را فرو خورد.

از امیر مؤمنان (علیه السلام) سؤال شد قوی ترین مردم کیست؟ قَالَ الْحَلِيمُ وَ سُئِلَ مَنْ أَحْلَمُ النَّاسِ قَالَ الَّذِي لَا يَعْضَبُ^۶ فرمود بردبار. سؤال شد بردبار ترین مردم کیست؟ فرمود آن کس که غضب نکند.

^۱ تفسیر نور الثقلین ، جلد ۱ ، صفحه ۱۵۲

^۲ تجربه گر رحمان امیر یوسفی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گر حسن تحقیقی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ، جلد ۱۲ ، صفحه ۱۷۸

^۵ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۸

^۶ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ، جلد ۶۸ ، صفحه ۴۲۰

تجربه گر محترم آقای بهروز عظیمی، ایشان طبق گفته خودشان با همسرشان اخلاق خوبی نداشته و با عصبانیت برخورد می‌کرده، در تجربه اش موجود بسیار وحشتناکی را ملاقات می‌کند که آن موجود از بد اخلاقی‌هایی که با همسرش داشته به وجود آمده بوده است می‌گوید:

آن گرگ قبلاً خلق نشده بود، عمل خود من بود، خیلی ترسناک بود به من گفت چرا با فریبا آن قدر بد اخلاق بودی.^۱

زندگی مشترک زناشویی، دارای فراز و نشیب‌هایی است که برخورد صحیح با آنها نیاز به روحیه ای قوی و اخلاقی پسندیده دارد، پیامبر ﷺ فرمود: **خَيْرُ الرَّجَالِ مِنْ أُمَّتِي الَّذِينَ لَا يَتَطَاوَلُونَ عَلَىٰ أَهْلِيهِمْ وَ يَحْنُونَ عَلَيْهِمْ وَ لَا يَظْلِمُونَهُمْ.**^۲ بهترین مردان امت من، آن کسانی هستند که نسبت به خانواده خود خشن و متکبر نباشند و بر آنان ترحم و نوازش کنند و به آنان آزار نرسانند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: **فَأَيُّ رَجُلٍ لَطَمَ امْرَأَتَهُ لَطْمَةً أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَالِكًا خَازِنَ النَّيِّرَانِ فَيَلْطِمُهُ عَلَىٰ حَرْ وَجْهِهِ سَبْعِينَ لَطْمَةً فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ أَيُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَىٰ شَعْرِ امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ سَمَرَ كَفَّهُ بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارِ الْحَبَرِ.**^۳ مردی که به صورت همسرش، لطمه (سیلی) بزند، خداوند متعال به مالک دوزخ دستور می‌دهد، در آتش جهنم، به صورت او هفتاد مرتبه لطمه (سیلی) وارد کند، و هر کسی که دستش را به موی زن مسلمانی برساند، خداوند دستانش را با میخ‌های آتشین، به هم خواهد دوخت.

نامیدی

در منابع دینی نامیدی از رحمت خدا به عنوان یکی از گناهان کبیره شمرده شده است.

تجربه گر محترم خانم مختار زاده در تجربه مرگشان گزارشی از ملکوت نامیدی می‌دهند که به صورت موجودات وحشی بوده است:

آن موجودات وحشی نا امیدی من بود، حس کردم گناهی بالاتر از نا امیدی نیست، نا امیدی از خدا.^۴

^۱ تجربه گر بهروز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ مکارم الأخلاق ، جلد ۱ ، صفحه ۲۱۶

^۳ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۱۴ ، صفحه ۲۵۰

^۴ تجربه گرسامانه مختار زاده فصل دوم زندگی پس از زندگی

امام صادق علیه السلام در روایتی نورانی فرمودند: **إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسَ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ الْقُطُوفَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ.**^۱ به درستی که از بزرگترین گناهان کبیره نزد خدا، یأس و ناامیدی از رحمت خداست.

امام علی علیه السلام فرمودند: **أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ.**^۲ بزرگترین بلاء ناامیدی است.

خودکشی

خودکشی کردن از جمله گناهان کبیره ای است که انسان بعد از ارتکاب آن فرصت توبه پیدا نمی کند، در روایات، صاحبان این عمل را از اهل جهنم قلمداد کرده اند و بهشت برای آنها حرام شمرده شده است، خودکشی اقسام و اهداف مختلف دارد:

فردی خودکشی کرده برای یه مشکلی آن مشکل آنجا ادامه دارد شدید، هی تکرار می شد و اون هی فراموش می کرد، دوباره ادامه پیدا می کرد.^۳
خودکشی به معنای عقب نشینی از رسیدن به کمال و سقوط به وادی حسرت و ناکامی است، امام باقر علیه السلام فرمود: **إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَغِي بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَ يَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ.**^۴ به راستی مؤمن به هر بلایی دچار می شود و به هر نوع مرگی می میرد، جز این دکه خودکشی نمی کند.

هرگز نباید به خودکشی فکر کنیم.

این کار باعث می شود وقتی روی زمین زندگی می کنیم فرصت های خوبی را برای تعالی بیشتر از دست بدهیم.
و بعد از آن با فکر کردن به آن فرصت های از دست رفته غم اندوه بیشتری احساس خواهیم کرد.^۵

امام صادق علیه السلام فرمود: **مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا**^۶ هر کس خودکشی کند از روی عمد، وی برای همیشه در آتش دوزخ معاقب خواهد بود.

اگر کسی قصد خودکشی دارد، اطرافیان او، در حد توان تلاش کنند که این کار صورت نگیرد، چرا که این خود بزرگترین کار خیر و حسنه است.

برخی خانواده ها فوت عزیزی را تجربه کرده اند که به علت خودکشی بوده است، کنار آمدن بازمانده گان با ننگ اجتماعی ناشی از خودکشی دوست یا یکی از اعضای

^۱ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۵۴۴

^۲ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۸۴

^۳ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ الکافی ، جلد ۳ ، صفحه ۱۱۲

^۵ درآغوش نور ۸۳

^۶ من لا یحضره الفقیه ، جلد ۳ ، صفحه ۵۷۱

خانوادهشان و نیز با غم از دست دادن او بسیار دشوار است، با این حال بازمانده گان باید به روح در گذشته کمک کنند، اول اینکه واقعاً او را در دل ببخشند و مدام به روح او اعتراض نکنند که چرا این کار را کردی و... دوم برای او طلب استغفار کنند سوم اگر حق الناسی دارد پرداخت شود و اگر حق الهی هست انجام شود با این کار ها به او کمک کنند .

زبان درازی

زبان مانند دیگر اعضای بدن، اگر از قوانین و احکام الهی تخلف کند، یکی از ابزارهای گناه و معصیت می شود، چنان که اگر از دستورات شرع مقدس پیروی کند، از ابزار و وسایل اطاعت می شود، به همان نسبت که برکات زبان و آثار سازنده آن زیاد است، آفات و گناهایی که به وسیله آن انجام می گیرد و آثار مخربی که در فرد و جامعه دارد بسیار زیاد می باشد.

باید مراقب باشیم گرفتار عذاب های زبان نشویم تجربه گر محترم خانم ریحانه زناری یزدی راجع به گناه زبان در آخرت چنین گزارش می دهد:

چند نفر را دیدم با دو دست زبانشان را گرفته بودن، زبان خیلی درازی داشتن، مردم روی زبان اینها راه می رفتن، آنها می خواستن زبانشان را نجات دهند، دو دستی زبانشان را گرفته بودن و می کشیدن، گفتن زبان شان باعث اذیت و آزار دیگران بوده است.^۱

رسول اکرم ﷺ فرمودند خداوند زبان را به عذابی مبتلا می کند که هیچ یک از اعضا را آن گونه عذاب نمی نماید، زبان می گوید: ای پروردگار من ، مرا به گونه ای عذاب نمودی که هیچ یک از اعضای بدن را این چنین عذاب ننمودی؟! خداوند به زبان می فرماید: **حَرَجْتُ مِنْكَ كَلِمَةً فَبَلَعْتُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا فَسَفِكَ بِهَا الدَّمَ الْحَرَامَ وَ أَنْتَهَبَ بِهَا أَمْوَالَ الْحَرَامِ وَ أَنْتَهَكَ بِهَا الْفَرْجُ الْحَرَامَ وَ عِرَّتِي وَ جَلَالِي لِأَعَذِّبَنَّكَ بِعَذَابٍ لَا أُعَذِّبُ بِهِ شَيْئاً مِنْ جَوَارِحِكَ** .^۲ از ناحیه تو سخنی بیرون آمد که به شرق و غرب رسید و باعث خونریزی و غارت اموال و هتک ناموس، از راه حرام شد، سوگند به عزت و جلالم، تو را به گونه ای عذاب می نمایم که هیچ یک از اعضا را آن گونه عذاب نخواهم کرد.

حیوان آزاری

متأسفانه حیوان آزاری پدیده‌ای است که در سراسر دنیا دیده می‌شود، دین اسلام در مورد آزار و اذیت حیوانات سکوت نکرده است و حیوان آزاری را یکی از بدترین

^۱ تجربه گر ریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۲ الکافی ، جلد ۲ ، صفحه ۱۱۵

گناهان شمرده است، در اسلام، آزار و اذیت حیوانات و کشتن بی دلیل آن‌ها، نهی شده است و این عمل، از زشتترین گناهان شمرده شده است.

تجربه گران محترم راجع به حیوان آزاری چنین گزارش می دهند:

افرادی زنبور عسل را آتش می زدند و عسلش را می بردند بعد مرگ می سوختن و در عذاب بودن.^۱

یه موش توی خانه بود دنبالش کردیم گرفتیمش موش خودش را زد به مردن آنجا فهمیدم این زنده است برادرم خواست بکشدش نذاشتم آمدم دمش را گرفتم سر کوچه پرتش کردم، چند دقیقه بعد فرار کرد، آنجا دیدم وقتی دمش را گرفتم محکم گرفته بودم، تمام مویرگهایش را می دیدم، وسط دمش را گرفته بودم به انتهای دم بخاطر فشار دستم سفید شد، خون جریانش قطع شد، آنجا از شدت درد موش انگار بدن من را فشار می داد، سرم را پایین انداختم، خجالت کشیدم، از خودم بدم آمد، این چه کاری بود کردم، همین که موش بلند شد حرکت کرد خیلی خوشحال شدم.^۲

پرنده ها را که زده بودم همه صف وایستاده بودن و من را باز خواست می کردن که چرا ما را زدی.

ناخن های آنها بزرگ بود به اندازه یک شمشیر می توانستن من را از وسط نصف کنه، نوک شان بزرگ بود، می توانستن راحت من را بخورند، می دانستم این کدام پرنده است، کجا زدمش همان طور که من حمله می کردم در دنیا، آنجا هم آنها مثل من حمله می کردند.^۳

روایات متعددی راجع به حیوان آزاری داریم، به برخی اشاره می کنیم، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: **مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ صُرَاخٌ حَوْلَ الْعَرْشِ يَقُولُ رَبِّ سَلِّ هَذَا فِيَّ مِنْ غَيْرِ مَنْفَعَةٍ**.^۴ هر کس گنجشکی را بیهوده بکشد آن گنجشک روز قیامت آید و گرد عرش شیون کند و گوید: پروردگارا از این پیرس که چرا بیهوده مرا کشته.

در روایتی دیگر پیامبر ﷺ فرمود: **مَا مِنْ دَابَّةٍ - طَائِرٍ وَلَا غَيْرِهِ - يُقْتَلُ بِغَيْرِ الْحَقِّ إِلَّا سَخَّاصِمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**^۵ هر حیوانی - پرنده یا غیر پرنده - که به نا حق کشته شود در روز قیامت از قاتل خود شکایت خواهد کرد .

^۱ تجربه گرمهدی اسفندیاری فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر حمید محمدی نصر آبادی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرایمان عبد المالکی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۴ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، جلد ۸ ، صفحه ۳۰۳

^۵ میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۷۵

رسول الله ﷺ از کشتن هر جاننداری نهی فرمود، مگر آن که آزار و آسیب برساند .
نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قَتْلِ كُلِّ ذِي رُوحٍ إِلَّا أَنْ يُؤْذِيَ.^۱

آن حضرت ﷺ در روایتی فرمود: لَا تَضْرَبُوا وُجُوهُ الدَّوَابِّ فَإِنَّ كُلَّ شَيْءٍ يُسْتَجِبُ بِحَمْدِهِ.^۲
به صورت چهار پایان و جنبندگان نزنید که هر چیزی تسبیح به حمد خداوند می کند.
روایات به وضوح بیان می کنند که شخصی که حیوانات را آزار می دهد در آخرت عذاب می شود، امام صادق علیه السلام فرمود: إِنَّ امْرَأَةً عَذِّبَتْ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ عَطَشًا.^۳ زنی به سبب آن که گربه ای را بسته بود، تا از تشنگی مُرد، به عذاب گرفتار آمد.

ائمه طاهرین علیهم السلام برای حیوانات احترام ویژه ای قائل بودند و بعضاً به حیوانات سلام می کرده اند، راوندی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ وَ هُوَ قَائِمٌ عَلَى فَرَسٍ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّمَا أَنَا وَخَدِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْكَ وَ عَلَى فَرَسِكَ.^۴ مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید به حضرت سلام کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله [به صیغه جمع] فرمود: وعلیکم السلام؛ آن مرد عرض کرد: ای رسول خدا! من یک نفر بیش نیستم! حضرت فرمود: بر تو و اسبت سلام کردم.

سفید شدن مو

حوادث بعد از مرگ برای برخی افراد به حدی هولناک است که موهایشان را سفید می کند.

تجربه گران محترم راجع به این موضوع چنین می گویند:

عبور از جهنم سبب سفیدی مویم شد، ابروی راستم و قسمتی از سرم سفید شده است.^۵

موی سر و صورتم به خاطر بی اعتنایی او سفید شد.^۶

^۱ میزان الحکمه ج ۳ ص ۲۷۵

^۲ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام ، جلد ۶۱ ، صفحه ۲۱۷

^۳ مکارم الأخلاق ، جلد ۱ ، صفحه ۱۲۹

^۴ النوادر (لراوندی) ، جلد ۱ ، صفحه ۴۱

^۵ تجربه گرمعصومه شفیعی انبوی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گر عباس اسد پور فصل دوم زندگی پس از زندگی قسمت هشتم بعد خانم شفیعی

در مرور زندگی، قبل از بلوغ چند زرد آلو خوردم صدای آمد گفت این چه کاری بود انجام دادی سرزنش کرد، خیلی ترسیدم، موهام سفید شد بخاطر آن ترس و مرور آن ترس.^۱

اعمال خیلی ترسناک و وحشتناک بود، سیمای گرگ داشت، آن موجود از کارهای من ساخته شده بود، هیچ چیز در دنیا به وحشتناکی آن ندیدم به واسطه ترس موهام سفید شد.^۲

در قرآن کریم چنین آمده است **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا** ^۳ (اگر امروز کفر بورزید، پس چگونه خود را [از عذاب] روزی که کودکان را پیر می کند، حفظ می نمایید؟!)

امام علی علیه السلام در روایتی نورانی فرمودند: **إِحْدَرُوا يَوْمًا تُفَحَّصُ فِيهِ الْأَعْمَالُ وَ تَكْتَرُ فِيهِ الزَّلْزَالُ وَ تَشِيبُ فِيهِ الْأَطْفَالُ**.^۴ از روزی بترسید که روز بررسی و حساب اعمال است، روزی که پر از تشویش و اضطراب است و کودکان در آن پیر گردند.

اراده و ادراکات

در دنیا انسان بخشی از نیازها و حوائج خود را با کمک از اعضا و جوارح بدنی، و بخشی را با کمک موجودات پیرامون خود برآورده می کند، مثلاً بخواد حرف بزند به وسیله زبانش حرف می زند، یا بخواد نان بخورد به کمک نانوا نان تهیه می کند و مصرف می کند، اما در آخرت این چنین نیست آنجا عالم اراده است:

دست و پا آنجا کار کرد ندارد، اراده کار می کند، همه چیز برایش محیا است، نیاز به چیزی ندارد، احساس می کردم در یک رحم بزرگ هستم، مثل جنین هر چه می خواستم محیا بود.^۵

ادراکات بی نهایت است، کافی است توجه کنی، یا اراده کنی، برای همه اینچنین است، به هر کس و هر چه توجه کنی می فهمیش.^۶ در آن لحظه هر چه که نیت می کردم یا می خواستم، آن آگاهی به من می رسید.^۷

من هیچ تصمیم مشخصی نگرفته بودم و هیچ مسیر مشخصی را خود انتخاب نکرده بودم.

فقط به فکر خانه افتاده بودم و می دانستم که آنجا عزیمت کرده ام.

^۱ تجربه گرمحمود شاهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گربهورز عظیمی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۱۷ سوره مزمل

^۴ غرر الحکم و درر الکلم ، جلد ۱ ، صفحه ۱۶۴

^۵ تجربه گرسعید خانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۶ تجربه گر زهره محمد زکی زندگی پس از زندگی

^۷ تجربه گریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

در عرض چند ثانیه من در خانه حضور داشتم و خود را سر گرم ورود به اتاق نشیمن خانه ام مشاهده نمودم.^۱
 جابجایی بی درنگ با اراده است.^۲
 همه چیز را با جزئیات می دیدم، هر چه تصور می کردم آنجا بودم.^۳
 حرکت ارادی داشتم، بدون مانع حرکت می کردم.^۴
 در قرآن آمده است که **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ**^۵ (در آنجا هر چه بخواهند برای آنان فراهم است، و نزد ما [نعمت های] بیشتری است).

عبارت « **لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ** » یعنی هر آنچه که بخواهند، این جمله خود حاکی از اراده ی انسان در آخرت می باشد، یعنی کافی است که اراده کنی و تمام حاضر است.

اراده انسان ها بخاطر درجه و رتبه کسب کرده در دنیا، در آخرت شدت و ضعف دارد، اراده ها متفاوت است، مثلاً افرادی هستند که قدرت روحی در دنیا کسب کرده اند و می توانند با اراده در تکوین بعد از مُردن تصرفاتی داشته باشند اما همه ارواح نمی توانند آن تصرفات را داشته باشند.

اراده برخی از افراد تجلی کن فیکون خداوند است یعنی هر چه بخواهند در آن لحظه اتفاق می افتد **إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**^۶ (فرمان ما به هر چیزی که اراده اش را بکنیم، این است که می گوییم؛ موجود شو؛ و موجود می شود).

نشر روح

نشر به معنای گشودن و باز کردن و پراکندن می باشد، نشر یک وقت برای روح اتفاق می افتد یک وقت برای اعمال، به برخی از گزارشات تجربه گران محترم می پردازیم:

همه جا بودم...

مثل یه لیوان آب بودم که ریختن توی دریا...

مثل یه قطره جوهر که چکانده شده در دریای هستی.^۷

به اندازه هستی وسیع بودم.^۸

حافظه من، حضور من بود، هر جا ذهنم بود حضورم بود.^۹

^۱ در آغوش نور ۴۸

^۲ تجربه گر علی خسروی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۳ تجربه گرفاطمه نعمت الهی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۴ تجربه گر عبدالحمید لرستانی فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۵ آیه ۳۵ سوره ق

^۶ آیه ۴۰ سوره نحل

^۷ تجربه گر محمد شفیع فصل اول زندگی پس از زندگی

^۸ تجربه گر لیلی جلیلیان فصل اول زندگی پس از زندگی

^۹ تجربه گر عباس کامرانی منش فصل دوم زندگی پس از زندگی

من مثل قطره رنگ در آب، در کائنات چکیده شدم همه جا بودم.^۱
بالا بودم از جسم، در واقع از جسممان دور نمی شویم این بالا رفتن، به
نوعی منبسط شدن ما است.

به نوعی حیطة آگاهی ما گسترش پیدا کرده بود، من در تجربه ام متوجه می
شدم که من دارم لحظه به لحظه بسیط تر می شم، لحظه به لحظه دارم
اشراف کامل تری نسبت به موقعیتم مکان زمان اطرافم پیدا می کنم، بالا
رفتن نبود قلمرو و حیطة اشراف من بیشتر می شد.^۲

گزارشات از این قبیل همان نشر در منابع دینی است، نشر به معنای گستردن و
گسترده شدن است، در قرآن کریم چنین آمده است **وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**^۳ (و بسوی اوست
نشور)

علامه طهرانی^۴ چنین می گوید: «عالم نشر یعنی عالم زندگی و حیات؛ یعنی پس از
آنکه در سیر الی الله مردم به فناء می رسند، دو مرتبه از فناء به بقاء حرکت می کنند
و مانند نامه و طاقه پارچه در هم پیچیده دوباره باز می شوند و احاطه وجودی و احاطه
علمی بر اعمال خود پیدا می کنند و مورد حساب و جزاء و عرض و سؤال قرار می
گیرند.

عیناً مانند طوماری را که نوشته اند و سپس آن را لوله کرده و پیچیده اند در آن حال
ابداً از مضمون آن طومار و مطالب نوشته شده در آن خبری نیست، و لیکن چون آن
را باز کنند و بگسترند معلوم می شود که در آن چیست.^۵

هم روح نشر پیدا کند **وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**، هم عمل نشر پیدا کند **وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ**^۶ (و در
آن هنگام که نامه های اعمال گشوده شود)

تجربه گران راجع به نشر صحف زیاد گزارش می دهند، در واقع می توان گفت
مرور زندگی همان نشر اعمال است با آثار عمل:

در سیزده سالگی با دوستم دعوا کردم، ناراحت شد، رفت خانه، مادرش
ناراحت شد، گل داخل خانه ناراحت شد، شرم داشتم آن عمل در شان من
نیود.^۶

^۱ تجربه گرمحمد زمانی قلعه فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گرریحانه زناری یزدی فصل سوم زندگی پس از زندگی

^۳ آیه ۱۵ سوره ملک

^۴ معاد شناسی ج ۶ ص ۲۰۹

^۵ آیه ۱۰ سوره تکویر

^۶ تجربه گرلیلی جلیلیان فصل دوم زندگی پس از زندگی

از کنار درختی گذشتم، لیوانی آب دستم بود نریختم پای درخت، دیدم تشنگی و فریاد درخت بود، من نمی شنیدم، مثل تشنگی نوع بشر آب را می خواست.^۱

با دوستم شوخی کردم افتاد زمین، دیدم شب پاش درد می کند.^۲

برخی از ثمرات تجربه ی تجربیگران

تجربه گران محترم برخی از ثمرات تجربه شان را این گونه بیان می کنند:

مشتاق شدم با عشق زندگی کنم و عشق به اطرافیان دهم – دیدم به زندگی لطیف تر شد – کمک به دیگران اولویت من است – به هر اتفاقی از دید الهی می نگرم – هر اتفاقی می افتد من قضاوت نمی کنم – به دست آوردن قلب انسان ها – کمک به رشد انسانها – استفاده از لحظات زندگی – محبت به خلق می کنم – مرگ عزیزانم برایم آسان شد – دیدم بزرگ شد – عشق وزیدن به مخلوقات – تحول نگاه و اخلاق و ادبیات و زندگی بعد تجربه – در هر جا و مقامی بودم در حال هر کاری بودم با تمام دقت و تمام وجود خواستم بهترین عملکرد را و بهترین آن جایگاه باشم – نماز خواندن را شروع کردم – ترک گناهان – میل به یادگیری و هنر در من زیاد شد – اگر خطایی کردم در صدد جبران باشم – قبل تجربه بدون ضد و خورد خوابم نمی برد بعد تجربه کاملا بر عکس شدم اگر صدام بالا می رفت خوابم نمی رفت – اولویت اولم اقتصاد بود بعد تجربه اولویت اولم خانواده ام اند – نمی گذارم حق مردم بیاید سمت من – مشکلات برام کوچک شد بعد تجربه

تعابیر تجربیگران راجع دنیا و مرگ

دنیا یه آزمایشگاه است – یه گذرگاه است – یه مدرسه است – زندگی یه موقعیته یه امتیازه بی فائده نیست می تونیم خودمان را از اونیه که هستیم بهتر کنیم زندگی با چالش ها نعمت بزرگی است – مرگ زندگی بدون جسم است اما متاثر از دنیا – دنیا لباسی است که تن به تن عوض می شود – در دنیا خوابیم بیدار نیستیم – زندگی دنیا خیلی کوتاه است هم کما هم کیفا – مرگ یک زندگی جدید است – مرگ مثل این بود که در راباز کردم از این اتاق رفتم به آن اتاق – مرگ تولد زندگی ابدی است – دنیا محل محیا شدن برای زندگی ابدی است – دنیا بعد تجربه ام برایم مثل جعبه کبریت شد – دنیا مثل پیش زندگی است – احساس کردم از یه بازی بیدار شدم – در دنیا ظاهر اشیاء را می بینیم – خود اتفاق مرگ بسیار شیرین است حسابرسی ترس دارد – معنا مرگ بیدار شدن است – دنیا آموزشگاه برای زندگی ابدی است – دنیای اصلی آنجا ست – از اعمال بد باید خوف داشت نه مرگ – زندگی دنیای فرصت

^۱ تجربه گرایی جلیلیان فصل دوم زندگی پس از زندگی

^۲ تجربه گر عباس کامرانی منش فصل دوم زندگی پس از زندگی

است برای دیدن خدا در آنجا - مرگ کار بد است - آدم دنیا که در انتها یه چیزی
به من اضافه شود یک تغییری در ماهیت جوهری من ایجاد شود - مرگ یعنی آزادی
- مرگ گمرک است چیزهای می توانی ببری که تبدیل کرده باشی

و در پایان سلام و نور مهربانی خداوند بر شما، تابنده تر از همیشه ...

فهرست منابع

قرآن كريم

- ابن فهد حلى، احمد بن محمد. اب.م. عدة الداعي و نجاح الساعي. قم - ايران: دار الكتاب الإسلامى.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. اب.م. كامل الزيارات. نجف اشرف - عراق: المطبعة المباركة المرتضوية.
- ابن ابى جمهور، محمد بن زين الدين. اب.م. عوالي اللئالى العزىزية فى الأحاديث الدينية. قم - ايران: مؤسسه سيد الشهداء (ع).
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. الإعتقادات. قم - ايران: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. الأمالى (للصدوق). تهران - ايران: كتابچى.
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. الخصال. قم - ايران: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامى.
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم - ايران: الشريف الرضى.
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. معانى الأخبار. قم - ايران: جامعه مدرسين حوزة علميه قم. دفتر انتشارات اسلامى.
- ابن بابويه، محمد بن على. اب.م. من لا يحضره الفقيه. قم - ايران: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامى.
- ابن بابويه، محمد بن على. بدون تاريخ. علل الشرايع. قم - ايران: مكتبة الداورى.
- ابن بابويه، محمد بن على. بدون تاريخ. عيون أخبار الرضا عليه السلام. تهران - ايران: جهان.
- ابن شعبه، حسن بن على. اب.م. تحف العقول عن آل الرسول عليهم السلام. قم - ايران: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامى.
- ابن طاووس، على بن موسى. اب.م. إقبال الأعمال. تهران - ايران: دار الكتب الإسلامية.

ابن طاووس، على بن موسى. ١.م.م. مصباح الزائر. قم - ايران: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

اربلى، على بن عيسى. ١.م.م. كشف الغمة في معرفة الأئمة. تبريز - ايران: بني هاشمي.

آمدى، عبدالواحد بن محمد. ١.م.م. غرر الحكم و درر الكلم. قم - ايران: دار الكتاب الإسلامي.

آئينى، پيمان، هديه حضور، ديانت ١٣٩٨

بحرانى، هاشم بن سليمان. ١.م.م. البرهان في تفسير القرآن. قم - ايران: مؤسسة البعثة. مركز الطباعة و النشر.

برقى، احمد بن محمد. بدون تاريخ. المحاسن. قم - ايران: دار الكتب الإسلامية.

برقى، احمد بن محمد. بدون تاريخ. المحاسن. قم - ايران: دار الكتب الإسلامية.

جزايرى، نعمت الله بن عبدالله. ١.م.م. النور المبين في قصص الأنبياء و المرسلين. قم - ايران: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره).

جعفر بن محمد (ع)، امام ششم. ١.م.م. مصباح الشريعة. بيروت - لبنان: مؤسسة الأعلمي للطبوعات.

حر عاملى، محمد بن حسن. ١.م.م. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة. قم - ايران: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

حر عاملى، محمد بن حسن. ١.م.م. كليات حديث قدسى. تهران - ايران: دهقان.

حسن بن على (ع)، امام يازدهم. ١.م.م. التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام. قم - ايران: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام).

حسن زاده، حسن، انسان و قرآن، قم نشر الف لام ميم ١٣٨٣

حسينى طهرانى، محمدحسين، و موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام. ١٤٢٧. معاد شناسى (طهرانى). ١٠ ج. مشهد مقدس ايران

حويزى، عبدعلى بن جمعه. ١.م.م. تفسير نور الثقلين. قم - ايران: اسماعيليان.

حويزى، عبدعلى بن جمعه. ١.م.م. تفسير نور الثقلين. قم - ايران: اسماعيليان.

خصبي، حسين بن حمدان. ا.ب.م. الهداية الكبرى. بيروت - لبنان: مؤسسة البلاغ.
 درآغوش نور، بتي جين ايدي، ترجمه محمد رضا غيوري، تهران: آرمانس ۱۳۹۷
 ديلمى، حسن بن محمد. ا.ب.م. إرشاد القلوب. قم - ايران: الشريف الرضي.
 راوندی کاشانی، فضل بن علی. بدون تاريخ. النوادر (للراوندی). قم - ايران: دار
 الكتاب.
 سبزواری، ملا هادی، اسرار الحكم فى المفتتح و المختتم، تهران مولى ۱۳۸۸
 شاه آبادی، محمد علی، رشحات البحار، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى ۱۳۸۷
 شعيرى، محمد بن محمد. بدون تاريخ. جامع الأخبار. نجف اشرف - عراق: المطبعة
 الحيدرية.
 شهيد ثانی، زين الدين بن علی. بدون تاريخ. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد. قم
 - ايران: مكتبة بصيرتي.
 صدر الدين، محمد، المظاهر الالهيه فى اسرار العلوم الكماليه، بنياد حكمت اسلامى
 صدر ۱۳۹۱
 صفار، محمد بن حسن. ا.ب.م. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام.
 قم - ايران: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفي (ره).
 طبرسى، حسن بن فضل. ا.ب.م. مكارم الأخلاق. قم - ايران: الشريف الرضي.
 طبرسى، على بن حسن. بدون تاريخ. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار. [بى جا] - [بى
 جا]: مكتبة الفقيه.
 طبرى آملی، محمد بن جرير. ا.ب.م. دلائل الإمامة. قم - ايران: بنياد بعثت. مركز
 چاپ و نشر.
 طوسى، محمد بن حسن. ا.ب.م. الأمالي (للطوسى). قم - ايران: دار الثقافة.
 على بن موسى (ع)، امام هشتم. ا.ب.م. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام.
 قم - ايران: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.
 عياشى، محمد بن مسعود. ا.ب.م. التفسير (للعياشى). تهران - ايران: مكتبة العلمية
 الاسلامية.

فتال نيشابورى، محمد بن احمد. اب.م. روضة الواعظين. قم - ايران: الشريف الرضى.

كراجكى، محمد بن على. اب.م. معدن الجواهر و رياضة الخواطر. تهران - ايران: مكتبة المرتضوية.

كلينى، محمد بن يعقوب. اب.م. الكافي. تهران - ايران: دار الكتب الإسلامية.

كوفى اهوازى، حسين بن سعيد. اب.م. الزهد. قم - ايران: المطبعة العلمية.

كوفى اهوازى، حسين بن سعيد. اب.م. المؤمن. قم - ايران: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام).

كوفى، فرات بن ابراهيم. اب.م. تفسير فرات الكوفي. تهران - ايران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامى. مؤسسة الطبع و النشر.

ليثى واسطى، على بن محمد. اب.م. عيون الحكم و المواعظ. قم - ايران: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.

ليثى واسطى، على بن محمد. اب.م. عيون الحكم و المواعظ. قم - ايران: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.

مجلسى، محمداقرب بن محمدتقى. اب.م. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام. بيروت - لبنان: دار إحياء التراث العربى.

محمودى، ضياءالدين. اب.م. الأصول الستة عشر من الأصول الأولية (ط - دار الحديث). قم - ايران: مؤسسه علمى فرهنگى دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.

مفيد، محمد بن محمد. اب.م. المسائل السروية. قم - ايران: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.

نعمانى، محمد بن ابراهيم. اب.م. الغيبة (للنعمانى). تهران - ايران: مكتبة الصدوق.

نورى، حسين بن محمدتقى. اب.م. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بيروت - لبنان: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث.

ورام، مسعود بن عيسى. بدون تاريخ. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام). قم - ايران: مكتبة الفقيه.

